

حقوق جزای اختصاصی

«دکتر سماواتی»



بزرگترین اقلیم نامکشف آن است که زیر کلاه شما جای دارد!

تایپ و ویرایش: داود بلدی؛

«رتبه بیست و چهار کانون وکلای فوژستان، ۱۳۹۴»

- ✍ این جزوه صرفاً برای آزمون وکالت [که آزمونی قانون محور است] مهیا گردیده است؛ بنابراین برای آمادگی جهت آزمون های حقوقی دیگر، باید به منبع خاص آن آزمون نیز توجه کرد؛
- ✍ در این جزوه سعی شده است مواد مرتبط را به هم لینک کرده تا دسترسی سریع به آن ها میسر گردد؛
- ✍ در مواردی که مبحث، به قانونی غیر از این قانون، مرتبط باشد، مواد قانون مرتبط، در ذیل آن مبحث و یا به صورت پاورقی آمده است؛
- ✍ در نوشتن جملات و متن مواد در این جزوه دقت بسیاری شده و حتی چندین بار ویرایش شده است، اما مطابق قاعده عام! خالی از اشکال نمی باشد؛
- ✍ کلمات و عباراتی که بین [کروشه] در متن مواد نوشته شده است، برای فهم راحت تر مواد است و جزء ماده نمی باشد؛
- ✍ بدیهی است با مطالعه این جزوه، از مطالعه کتب اساتید بزرگ در این زمینه، مطلقاً بی نیاز نمی شویم.
- ✍ از دوست و برادر خویم، آقای «همزه علیپور» که در گردآوری این جزوه، به اینجانب کمک کردند، بسیار متشکرم؛
- ✍ پیشنهادات و انتقادات (ایرادات) همه دوستان و صاحب نظران را در Pandpnu@yahoo.com پذیرا و پاسخگو هستم.

داود بلدی؛ زمستان ۱۳۹۴

موفقیت چیزی نیست جز:

- ✓ داشتن هدف؛
- ✓ برنامه ریزی دقیق و منعطف؛
- ✓ اجرای برنامه با پشتکار قوی؛
- ✓ حفظ انگیزه و عدم ناامیدی در تمام مسیر.

فهرست کلی

قصاص (قتل) ۱۴

دیات ۵۱

مدود ۹۳

تعزیرات ۱۱۳

من هرگز خسته

نمی شوم؛

به هر تعداد که لازم

باشد قدم بر می دارم.

قتل

- اولاً: انواع قتل ها بر اساس عنصر روانی از یکدیگر تفکیک می شوند؛
- دوماً: عنصر روانی در قتل به جای سوء نیت عام و سوء نیت خاص، قصد فعل و قصد نتیجه است؛ یعنی عنصر روانی قتل بر اساس قصد فعل و قصد نتیجه تعیین می شود. بنابراین وجه تمایز انواع قتل ها از یکدیگر عنصر روانی قتل ها می باشد.
- سوماً: قتل در حکم شبه عمد و قتل در حکم خطای محض، در قانون جدید وجود ندارد و جنایات بر سه نوع است: قتل عمد، قتل شبه عمد و قتل خطای محض.

قتل عمد نوع اول:

- قصد فعل بر روی مجنی علیه باید وجود داشته باشد و بنابراین صرف قصد فعل کافی نیست، بلکه قصد فعل بر روی مجنی علیه مهم است که لازمه آن علم به وجود مجنی علیه است. زیرا اگر علم نداشته باشد، قصد فعل بر روی وی نیز نمی تواند داشته باشد. بعلاوه مرتکب باید قصد نتیجه [قصد کشتن] نیز داشته باشد. و هنگامی که قصد نتیجه داشت، این موضوع که فعل وی نوعاً کشتنده بوده یا نادراً کشتنده [اتفاقاً کشتنده]، دیگر مهم نمی باشد. و در هر حال قتل عمد است.
- ضابطه قتل عمد نوع اول = قصد فعل [نوعاً یا نادراً] بر روی مجنی علیه + قصد نتیجه.

قتل عمد نوع دوم:

- اولاً: در قتل عمد نوع دوم فعل ارتكابی باید نوعاً کشتنده باشد؛
- دوماً: صرف نوعاً کشتنده بودن فعل [رفتار] موجب قتل عمد نیست، بلکه باید قصد مرتکب به انجام کار نوعاً کشتنده تعلق گرفته باشد؛
- سوماً: نسبت به نوعاً کشتنده بودن رفتار آگاه باشد.
- ✓ قتل عمد نوع دوم = قصد رفتار نوعاً کشتنده بر روی مجنی علیه + علم به نوعاً کشتنده بودن^۱ ± قصد نتیجه.

نکته:

- رفتار نوعاً کشتنده بدون علم به نوعاً کشتنده بودن و یا بدون قصد چنین رفتاری باشد، دیگر قتل عمد محسوب نمی شود.

^۱ - علم مفروض نیست.

قتل عمد نوع سوم

➤ رفتاری است که گرچه نوعاً کشنده نیست، اما نسبت به مجنی علیه آسیب پذیر نوعاً کشنده است. لذا مرتکب باید قصد آن رفتار نوعاً کشنده را بر روی مجنی علیه آسیب پذیر داشته باشد و برای داشتن این قصد، جمع دو علم لازم است:

۱. مرتکب باید نسبت به وضعیت آسیب پذیری مجنی علیه علم داشته باشد؛

۲. باید نسبت به نوعاً کشنده بودن رفتار در آن وضعیت علم داشته باشد؛

➤ که در این صورت دیگر قصد نتیجه مهم نیست و خواه قصد کشتن داشته و خواه نداشته باشد، قتل عمد محسوب می شود.

نکته:

➤ وقتی که نوعاً کشنده به اعتبار اوضاع و احوال است، علم به وضعیت با علم به کشنده بودن در آن وضعیت توأمان لازم است.

➤ همچنین هنگامی که ضربه به موضع حساس زده می شود، باید قایل به تفکیک شد:

➤ الف) اگر موضع حساس غالباً شناخته شده است، یعنی عرفاً همه به آن علم دارند؛

➤ ب) وقتی موضع حساس غالباً شناخته شده نیست، که در این صورت باید اثبات شود که مرتکب علم به حساس بودن آن موضع داشته است، تا قتل عمد واقع شود.

✓ ضابطه قتل عمل نوع سوم = قصد فعل نوعاً کشنده بر روی مجنی علیه خاص + علم به وضعیت مجنی علیه + علم به نوعاً کشنده بودن رفتار $\pm$ قصد نتیجه.

به سه اعتبار رفتار نوعاً کشنده محسوب می شود:

۱. ابزار یا وسیله نوعاً کشنده: مانند سلاح گرم و یا برخی از سلاح های سرد؛

۲. موضع اصابت از نظر محل ورود آسیب حساس باشد؛

۳. به اعتبار وضعیت نامتعارف مجنی علیه.

یک تفاوت

➤ به موجب قانون قصاص و حدود مصوب سال ۱۳۶۱، ماده ۱۷۱، قتلی را که با ابزار نوعاً کشنده ارتکاب یابد، قتل در حکم عمد محسوب کرده بود، و ابزار نوعاً کشنده موضوعیت پیدا کرده بود. در حالی که در قانون جدید هیچگاه نوعاً کشنده بودن ابزار دلالت بر قتل عمد نمی نماید. یعنی بین این دو ملازمه وجود ندارد.

اثبات نوعاً کشنده بودن رفتار

۱. در جایی که رفتار نوعاً کشنده است = اصل بر داشتن علم است؛
۲. در جایی که موضع حساس است اما غالباً شناخته شده نیست = اصل بر عدم علم است؛
۳. در جایی که رفتار نسبت به مجنی علیه خاص است = اصل بر عدم علم به نوعاً کشنده بودن رفتار است.

نکته:

➡ به استثنای قتل عمد نوع دوم، که نوعاً کشنده بودن عرفی بوده و اصل بر این است که افراد به آن علم دارند، و لذا اگر مرتکب مدعی علم نداشتن است، باید بر آگاه نبودن خود دلیل بیاورد، در سایر موارد همواره اصل بر عدم علم مرتکب است، لذا علم او به کشنده بودن رفتار باید توسط دادستان اثبات شود.

قتل عمد نوع چهارم

➡ تنها قتلی است که برخلاف سه نوع قتل دیگر، در آن صرف داشتن سوء نیت عام کفایت می کند؛ یعنی مرتکب قصد فعل نوعاً کشنده را بر روی «انسان به ما هو انسان» داشته باشد. یعنی بداند که در هر حال انسانی کشته خواهد شد، اما قصد او به کشتن فرد معینی تعلق نگیرد.

➡ در اینجا صرف آن که او قصد کرده انسانی کشته شود، قتل عمد نوع چهارم واقع شده است. اگر چه سوء نیت خاص قتل عمد که در آن مجنی علیه معین لازم است وجود ندارد.

✍ لذا سه نوع اول قتل عمد، چون جرمی مقید است، همگی سوء نیت خاص لازم دارند. در حالی که قتل عمد نوع چهارم به صرف سوء نیت عام تحقق می یابند. مانند بمب گذاری در اماکن عمومی. که قید اماکن عمومی نشان دهنده آن است که فرد یا جمع معینی مقصود مرتکب نبوده است.

به طور خلاصه:

- ➡ ضابطه قتل عمد نوع چهارم = قصد فعل نوعاً کشنده بر روی هر انسانی + نامعین بودن مجنی علیه $\pm$ قصد نتیجه ؛
- ➡ ضابطه قتل عمد نوع چهارم = قتل عمد نوع اول یا نوع دوم - [منهای] سوء نیت خاص [قصد بر روی مجنی علیه معین]؛
- ➡ ضابطه قتل عمد نوع چهارم = قتل عمد + سوء نیت عام.

قتل شبه عمد

انواع قتل شبه عمد عبارتند از:

شبه عمد نوع اول

- ❶ قصد فعل وجود دارد و نوع فعل ارتكابی نادراً کشنده است. اما قصد کشتن وجود ندارد؛
❷ قتل شبه عمد = قصد فعل اتفاقاً [به طور نادر]^۱ کشنده بر روی مجنی علیه - [منهای] قصد نتیجه.

شبه عمد نوع دوم

- ❶ در مواقعی که رفتار ارتكابی متضمن تقصیر است و بین تقصیر صورت گرفته و نتیجه که سلب حیات است، رابطه علیت وجود دارد، و تقصیر ارتكابی تقصیر اتفاقاً کشنده باشد، قتل شبه عمد محسوب می شود. اما اگر تقصیر^۲ نوعاً کشنده ارتكاب یابد، از شمول جنایت شبه عمدی خارج شده و داخل در جنایات عمدی می گردد.
❷ قتل شبه عمد = تقصیر اتفاقاً [نادراً] کشنده - [منهای] قصد نتیجه + رابطه علیت بین تقصیر و نتیجه. بند «پ» ماده ۲۹۱.

شبه عمد نوع سوم

- ❶ مواردی که جهل موضوعی است، یعنی فرد در اعتقاد خود دچار اشتباه شده و افراد ذیل را به این اعتقاد که مشمول ماده ۳۰۲ هستند کشته است و بعد معلوم شده که اعتقاد وی اشتباه بوده است. که در این صورت، قتل شبه عمد بوده و فقط دیه می پردازد. در حالی که اگر همین افراد را به قتل برساند یا جنایت علیه عضو انجام دهد اما اعتقاد او نیز صحیح بوده است، چون این افراد مهدورالدم محسوب شده اند، قتل ارتكابی نه قصاص دارد و نه دیه.

۱. جرم حدی موجب سلب حیات: مانند مفسد فی الارض، زنا به عنف و مانند آنها؛
۲. جرم حدی مستوجب قطع عضو: مانند سرقت حدی. که البته جنایت نیز باید به همان اندازه قطع عضو باشد؛
۳. فرد مستحق قصاص نفس باشد، نسبت به اولیای دم و یا مستحق قصاص عضو باشد، نسبت به مجنی علیه مهدور الدم است؛
۴. متجاوز اعم از فعلی یا قریب الوقوع: که کافی است نفس دفاع صدق کند و تناسب لازم نیست. (هرچند از مراتب تجاوز شود).
۵. قتل در فراش: که شوهر زانیه می تواند زانی و زانیه را بکشد، مشروط به آن که زنا اکراهی یا اضطراری نبوده باشد.

^۱ - اگر فعل نوعاً کشنده باشد، از موارد مشمول قتل عمد خواهد بود و بنابراین شبه عمد محسوب نمی شود.

^۲ - ملاک تشخیص تقصیر در قتل شبه عمد ضابطه نوعی است؛ یعنی عرف عام یا عرف خاص رفتار مرتکب را بی احتیاطی یا بی مبالائی تلقی کند. بنابراین سه شرط باید جمع شود، تقصیر با ضابطه عرفی + اتفاقاً کشنده بودن تقصیر + رابطه علیت بین تقصیر ارتكابی و فوت.

به طور خلاصه:

- بندهای ۵ گانه ماده ۳۰۲ + تطبیق اعتقاد با عالم خارج = نه قصاص و نه دیه؛
- بندهای ۵ گانه ماده ۳۰۲ + عدم تطبیق اعتقاد با عالم خارج = قتل شبه عمد. (بند به ماده ۲۹۱).

نکته:

➤ اگر اثبات شود که اساساً چنین اعتقادی وجود نداشته و صرفاً برای مثال قتل از وی خصومت شخصی بوده اما فرد به عنوان اعتقاد وانمود کرده است، چون اساساً اعتقادی وجود نداشته، رفتاری ارتكابی قتل عمد موجب قصاص است.

قتل خطای محض

حالت اول:

➤ عدم قصد فعل + عدم قصد نتیجه.

حالت دوم:

➤ قتل ارتكابی توسط صغیر و مجنون است که چون این دو قصد فعل، یعنی عمد در فعل دارند، قانونگذار قتل های ارتكابی آنان را در بند «پ» ماده ۲۹۲ که نه قصد فعل است و نه قصد نتیجه، وارد نکرده و به آن ها در بند «ب» این ماده مستقلاً تصریح کرده است.

حالت سوم:

➤ قتل در حال خواب و بیهوشی و یا هر حالت مانند آن است.

چند نکته:

➤ در مورد حالت اول و حالت سوم، اگر مرتکب علم دارد که رفتار او نوعاً کشنده است، خواه در حال خواب باشد و یا نه قصد فعل داشته باشد و نه قصد نتیجه، در هر حال، قتل، قتل عمد محسوب می گردد. لذا در مصادیق قتل خطای محض نیز (مصادیق اول و سوم) امکان تصور قتل عمد وجود دارد و ملاک آن علم به نوعاً کشنده بودن رفتار است.

➤ در قانون جدید، قتل در حکم در شبه عمد و قتل در حکم خطای محض وجود ندارد.

➤ ارتکاب همه انواع قتل [عمد، شبه عمد و خطای محض] هم با فعل و هم با ترک فعل امکان دارد.

فصل اول- اقسام و تعاریف جنایات

ماده ۲۸۹- جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است.

ماده ۲۹۰- جنایت در موارد زیر **عمدی** محسوب می شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری^۱ قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین^۲ یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد،^۳ هرچند قصد ارتکاب^۴ آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را^۵ نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن درخصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود^۶ مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.^۷

ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد،^۸ و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند.

تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد^۹ و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود.

تبصره ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی شود.

۱ - رفتار: نوعاً یا نادراً.

۲ - علی المجنی علیه.

۳ - کار نوعاً کشنده.

۴ - قصد نتیجه.

۵ - قصد نتیجه.

۶ - نوعاً کشنده نسبت به مجنی علیه خاص.

۷ - علم به وضعیت نامتعارف.

۸ - یعنی عدم لزوم سوء نیت خاص. به عبارت دیگر: صرف سوء نیت عام کافی است.

۹ - یعنی در نوعاً کشنده، اصل بر وجود علم است.

ماده ۲۹۱- جنایت در موارد زیر **شبه عمدی** محسوب می شود:

الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه **قصد رفتاری**^۱ را داشته لکن **قصد جنایت**^۲ واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می گردد، نباشد.^۳

ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ- هرگاه جنایت به سبب^۴ **تقصیر مرتکب** واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

ماده ۲۹۲- جنایت در موارد زیر **خطای محض** محسوب می شود:

الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره- در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می گردد، جنایت عمدی محسوب می شود.

ماده ۲۹۳- هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد^۵ لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود،^۶ **چنانچه جنایت واقع شده، مشمول تعریف جنایات عمدی نشود**، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبه عمدی محسوب می شود، مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه عمدی است.

۱ - قصد فعل.

۲ - قصد نتیجه.

۳ - یعنی رفتار نوعاً کشنده نباشد.

۴ - رابطه علیت.

۵ - قصد فعل دارد.

۶ - قصد نتیجه ندارد.

فصل سوم- شرایط عمومی قصاص

ماده ۳۰۱- قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره- چنانچه مجنی‌علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.

ماده ۳۰۲- در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:
الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود^۱ قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۳- هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی‌علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی‌علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

^۱ - عدم شرط تناسب.

عنصر مادی قتل ها

➤ **فعل مثبت:** هم می تواند رفتار مادی باشد؛ یعنی رفتاری که بر تمامیت جسمانی فرد اثر فیزیکی و عینی گذاشته است. مانند چاقو زدن و یا رفتار غیرمادی [معنوی] باشد، مانند صدای انفجار و یا فریاد ناگهانی؛

➤ **ترک فعل:** که هم می تواند با منشا قراردادی باشد، یعنی فرد وظیفه را بر عهده گرفته و ترک کرده است و هم می تواند با منشا قانونی باشد، یعنی قانونگذار وظیفه را بر عهده فرد نهاده است. لذا در ترک فعل نیز اگر ثابت شود که فرد توانایی انجام فعل را داشته، یعنی قادر به انجام وظیفه اش بوده است، اما آن را ترک کرده، به تناسب ضوابط انواع قتل ها، با ترک فعل نیز می تواند قتل عمد، شبه عمد یا خطای محض شکل بگیرد. ماده ۲۹۵.

➤ **قتل با ترک فعل = ترک وظیفه قراردادی یا قانونی + قابلیت انتساب جنایت به ترک فعل [رابطه علیت].**

نکته:

➤ اگر جنایت بر عضوی، عمدی صورت گیرد، و سپس این جنایت عمدی فراتر رفته و از قصد مرتکب بیشتر شود، نسبت به جنایت بیشتر شده، خواه عضو باشد و خواه منجر به قتل شود، جنایت بیشتر، شبه عمدی محسوب می شود، زیرا به هر حال قصد فعل وجود داشته و قصد نتیجه وجود نداشته است. که در این صورت مشمول تعریف جنایت شبه عمدی است. ماده ۲۹۳.

ماده ۲۹۵- هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته^۱ یا وظیفه خاصی را که قانون^۲ بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل به او **مستند**^۳ می شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

^۱ - ترک فعل قراردادی.

^۲ - ترک فعل قانونی.

^۳ - قابلیت انتساب دارد.

اشتباه در قتل

➤ بر دو نوع است:

➤ **اشتباه در هدف (اشتباه در اصابت):** یعنی به قصد کشتن «الف» شلیک می کند، اما تیر به فرد «ب» که کنار وی است اصابت می کند. چون نسبت به «ب» که کشته شده، نه قصد فعل وجود داشته و نه قصد نتیجه، قتل خطای محض است. مگر آن که اثبات شود که علت اشتباه در اصابت تقصیر فرد بوده است. که در این صورت قتل شبه عمد محسوب می گردد.

➤ **اشتباه در هویت:** یعنی دقیقاً به همان شخصی که هدف گیری کرده اصابت می کند، اما معلوم می شود که هویت مورد نظر شکلیک کننده نبوده است و شخص دیگری کشته می شود که مقصود قاتل نبوده است. به استناد ماده ۲۹۴، علیرغم اشتباه در هویت، قتل، قتل عمد محسوب می گردد.

ماده ۲۹۴- اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می شود.

کشتن جنین

➤ **کشتن جنین بدون توجه به دمیده شدن یا دمیده نشدن روح، موجب قصاص نمی باشد و صرفاً دیه همراه با تعزیر از بابت سقط جنین ایجاد می گردد؛**

➤ **کشتن جنین + قبل یا بعد از دمیده شدن روح = دیه + تعزیر؛**

➤ **بعد از متولد شدن جنین هرگونه نقص و یا فوت بعد از تولد که اثبات شود علت آن آسیب قبل از تولد بوده است، موجب قصاص است؛ زیرا بعد از تولد جنین، احکام انسان بالغ بر او بار می شود. ماده ۳۰۶ ق.م.ا.**

ماده ۳۰۶- جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

تبصره- اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به^۱ نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.

^۱ - رابطه علیت.

قتل در حال مستی

- ❖ اصولاً مستی مانع قصاص نیست و فردی که در حال مستی کسی را کشته، قصاص می شود؛
- ✋ استثناء: چنانچه علاوه بر مست شدن، به کلی مسلوب الاراده نیز شده باشد، قصاص نمی شود و صرفاً دیه توام با تعزیر ایجاد می گردد؛
- ✂ اگر مستی با قصد قبلی بر کشتن بوده، و یا علم داشته که در حال مستی، رفتار نوعاً کشنده انجام می دهد، مستوجب قصاص خواهد بود.
- ➡ قتل در حال مستی = قصاص
- ➡ قتل در حال مستی + قصد قبلی = قصاص
- ➡ قتل در حال مستی + علم به نوعاً کشنده بودن = قصاص
- ➡ قتل در حال مستی + جزئاً مسلوب الاراده شدن = قصاص
- ✋ استثناء: قتل در حال مستی + به کلی مسلوب الاراده شدن = دیه + تعزیر. ماده ۳۰۷

ماده ۳۰۷ - ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان گردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. **لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً^۱ خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می شود، جنایت، عمدی محسوب می گردد.**

بالغ و غیر بالغ - عاقل و مجنون

- ❖ بالغ، غیر بالغ را بکشد = قصاص می شود؛
- ❖ عاقل مجنون را بکشد = قصاص نمی شود = دیه + تعزیر؛ زیرا تساوی در عقل، شرط قصاص است.

اختلاف در جنون

- ❖ در این مورد ملاک حالت سابق است؛
۱. اگر حالت سابق جنون بوده و قاتل که ادعا می کند در زمان قتل نیز مجنون بوده، چون ادعای او طبق حالت سابق است، لازم نیست دلیل بیاورد و اولیای دم باید بینه ارایه کنند؛
 ۲. اگر حالت سابق افاقه بوده است و قاتل ادعا می کند در زمان قتل مجنون بوده، چون ادعای او با حالت سابق تطبیق ندارد، باید دلیل بیاورد و اگر قاتل نتوانست دلیل ارایه کند، ادعای ولی دم با یک سوگند قبول می شود و قاتل را قصاص می کنند.

^۱ - قصد قبلی.

اختلاف در بلوغ

❧ در اختلاف در بلوغ، چون حالت سابق، عدم بلوغ است؛ اولیای دم که مدعی بلوغ قاتل هستند، چون ادعای آنها با حالت سابق تطبیق ندارد، باید دلیل بیاورند.

ماده ۳۰۴ - جنایت عمدی نسبت به نابالغ، موجب قصاص است.

ماده ۳۰۵ - مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می شود.

ماده ۳۰۸ - اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضایی، در بالغ یا عاقل بودن مرتکب، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است لکن مرتکب خلاف آن را ادعاء کند، ولی دم یا مجنی علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند. در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص ساقط شود؛ در غیر این صورت با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می شود.

اختلاف در پدر بودن

❧ اگر کسی ادعا کند که پدر یا جد پدری است این ادعا را باید اثبات کند؛ اگر نتوانست و اولیای دم سوگند خورد و قاتل قصاص می شود.

ماده ۳۰۹ - این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.

اسلام

❧ شرط دیگر برای قصاص «اسلام» است؛

✍ برای تعیین امکان و یا عدم امکان قصاص، مجنی علیه را ملاک قرار می دهیم؛

➡ اگر مجنی علیه مسلمان است، قاتل قصاص می شود؛

➡ اگر مجنی علیه غیر مسلمان است، قاتل مسلمان قصاص نمی شود؛

➡ اگر مجنی علیه غیر مسلمان ذمی، مستامن، معاهد و یا در حکم مستامن است، همان حکم مجنی علیه مسلمان را جاری می کنیم. یعنی قاتل قصاص می شود.

➤ اگر قاتل و مقتول هر دو غیر مسلمان باشند ولی قاتل تا قبل از اجرای قصاص مسلمان شود، چون مسلمان در برابر غیرمسلمان قابل قصاص نیست، قاتلی که مسلمان شده، قصاص نخواهد شد و صرفاً دیه توأم با تعزیر ایجاد می شود.

اختلاف در اسلام

➤ در مورد اختلاف در مسلمان بودن مجنی علیه؛

۱. اگر حالت سابق، عدم مسلمان بودن بوده، ولی دم که ادعا می کند مجنی علیه مسلمان بوده، چون خلاف حالت سابق ادعا می کند، باید دلیل بیاورد؛
۲. اگر حالت سابق اسلام بوده، و ولی دم ادعا می کند که مجنی علیه مسلمان بوده، اما قاتل مدعی است که مجنی علیه مسلمان نبوده، چون قاتل خلاف حالت سابق ادعا می کند، باید دلیل بیاورد. در غیر این صورت ادعای ولی دم با یک سوگند پذیرفته می شود.

ماده ۳۱۰- هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن یا معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۱- غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند، در حکم مستأمن می‌باشند.

تبصره ۲- اگر مجنی علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود.^۱

ماده ۳۱۱- اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضایی، در مسلمان بودن مجنی علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعاء کند که ارتکاب جنایت، پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعای ولی دم یا مجنی علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفی است و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، حسب مورد با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود. حکم این ماده در صورتی که در مجنون بودن مجنی علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است.

^۱ - این در حالتی است که قاتل و مقتول هر دو غیرمسلمان بوده اند.

شرکت در قتل

❶ شرکت در قتل در حوزه عنصر مادی است و چون همه قتل‌ها در عنصر مادی مشترکند، ممکن است سه نفر شریک در قتل یک نفر محسوب شوند، در حالی که عنوان یکی قتل عمد، عنوان دیگری شبه عمد و عنوان دیگری خطای محض باشد.^۱

❷ اگر یکی یا برخی از شرکا به دلیل مانعی، مثلاً پدر بودن، قابل قصاص نباشد، همچنان شرکت در قتل محقق بوده و همه آنها شریک در قتل محسوب می‌شوند. اگر چه شیوه مجازت نسبت به هر شریک متفاوت است. مواد ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ ق.م.ا.

فعلیت استناد

❶ اگر رفتار نفر اول به گونه ای باشد که با صرف همان رفتار به تنهایی نیز مرگ ایجاد می‌شده است، چون همچنان فقط امکان استناد سلب حیات به ضارب وجود دارد، اگر نفر دوم ضربه ای بزند که به حیات پایان دهد، چون با ضربه دوم به سلب حیات فعلیت بخشیده شده، قاتل دومی است؛ زیرا ملاک انتساب قتل، فعلیت استناد است، نه امکان استناد.

❷ استثنائاً اگر ضربه اول حیات را غیرمستقر کند، یعنی فرد را در حکم مرده نماید، قاتل، ضارب اول است و نفر دو هر جنایتی انجام دهد، جنایت بر میت محسوب می‌شود.

نکته:

❶ اگر دو نکته فوق‌الذکر در حالتی مطرح شود که تقصیرات نفر اول و دوم جایگزین رفتارهای عمدی شود، یعنی قتل غیر عمد مطرح شود، باز هم همان معیارها اعمال می‌شود. زیرا در قتل‌های غیر عمد نیز رابطه علیت شرط است.

❷ یعنی رابطه بین سلب حیات و تقصیری که علت سلب حیات شده است. (قسمت اخیر ماده ۳۷۲).

نحوه مجازات شرکت در قتل

❶ ولی دم می‌تواند همه شرکا را قصاص کند؛ مشروط به آن که به اندازه میزانی که آنان در قتل دخالت نداشته‌اند، ابتدا به آنان دیه پرداخت کند تا بتواند چند نفر را در برابر یک نفر قصاص کند.

❷ برای مثال اگر شرکا سه نفر باشند، هر یک به اندازه یک سوم در قتل دخالت داشته و به اندازه دو سوم، در قتل دخالت نداشته‌اند. که اصطلاحاً به آن مازاد بر دیه می‌گویند.

لذا ولی دم به هر یک از شرکا به مقدار دو سوم دیه پرداخت می‌کند تا بتواند هر سه شریک را قصاص کند.

^۱ - در این جمله این مفهوم نهفته است: «در قتل شبه عمد و خطای محض نیز شرکت در جرم وجود دارد».

نکته:

❧ اگر ولی دم بخواهد برخی از شرکا را قصاص کند، در این صورت شرکایی که قصاص نمی شوند به اندازه سهمی که در جنایت داشتند باید به قصاص شونده دیه پرداخت کنند. ماده ۳۷۳.

➤ الف) اگر همه شرکا را می خواهد قصاص کند = به اندازه ای که در جنایت دخالت نداشته اند، به آن ها دیه می دهد و قصاص می کند؛

➤ ب) اگر برخی را می خواهد قصاص کند = کسانی که قصاص نمی شوند، به اندازه سهمشان در جنایت به کسی که می خواهد قصاص شود می دهند؛

➤ ج) اگر هم برخی را می خواهد قصاص کند و دیه قاتلین با مقتول نیز برابر نیست در این صورت ابتدا کسانی که قصاص نمی شوند به اندازه سهمشان در جنایت به کسانی که قصاص می شوند پرداخت می کند. سپس ولی دم نیز به خاطر نابرابری دیه اختلاف دیه را به کسانی که می خواهد قصاص کند می پردازد.

نکته:

❧ چون ملاک مجنی علیه است، هنگامی که مقتول مرد می باشد و قاتل زن است، دیگر به قاتل و جنسیت توجه نمی کنیم و قاتل آن مرد را قصاص می کنیم.

➤ بنابراین وقتی مقتول مرد است، در هر حال قاتل قصاص می شود و مازاد دیه مطرح نمی باشد. ماده ۳۷۴.

نکته:

❧ در موردی که قاتلین متعدد هستند دو حالت متصور است؛

➤ الف) مجموع دیه قاتلین از دیه جنایت بیشتر باشد؛ مثلاً دو مرد، یک زن را کشته اند؛ در این صورت ولی دم ابتدا باید، تفاوت دیه از باب اختلاف در جنسیت را به آن دو مرد بپردازد و سپس هر دو مرد را قصاص کند.

➤ ب) اگر جنسیت قاتلین نیز متفاوت باشد، مثلاً یک مرد و یک زن، یک مرد را کشته اند، ولی دم می تواند زن را که دیه اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کند و تفاوت دیه را از شریک دیگر که قصاص نمی شود، بگیرد.

فصل ششم- شرکت در جنایت

ماده ۳۶۸- اگر عده‌ای، آسیبهایی را بر مجنی‌علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیبه‌ها موجب^۱ قتل او شود فقط واردکنندگان این آسیبه‌ها، شریک در قتل می‌باشند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.

ماده ۳۶۹- قتل یا هرجنایت دیگر، می‌تواند نسبت به هر یک از شرکا حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض باشد.

ماده ۳۷۰- ثابت نبودن حق قصاص بر بعضی از شرکا، به هر دلیل، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیر عمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر دیگر شرکا نیست و هر یک از شرکا حکم خود را دارند.

ماده ۳۷۱- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان فردوم است^۲ اگرچه آسیب سابق به تنهایی^۳ موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۲- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیرعمدی نیز جاری است.

ماده ۳۷۳- در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص‌شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت^۴ پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص‌شوندگان بپردازد. اگر قصاص‌شوندگان همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد.

تبصره- اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص‌شوندگان بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص‌شوندگان بپردازد.

^۱ - رابطه علیت.

^۲ - فعلیت استناد = ملاک رابطه علیت.

^۳ - صرف امکان استناد.

^۴ - مقداری است که هر شریک در جنایت سهم نداشته است.

ماده ۳۷۴- هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند اینکه زنی، مردی را یا غیرمسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، صاحب حق قصاص می تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص شوندهگان بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می تواند به اندازه دیه جنایت، از شرکا در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت، شرکایی که قصاص نمی شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص شوندهگان می پردازند. افزون بر این، صاحب حق قصاص می تواند یکی از آنان را که دیه اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کند و فاضل دیه را از دیگر شرکا بگیرد لکن صاحب حق قصاص نمی تواند بیش از این مقدار را از هریک مطالبه کند، مگر در صورتی که بر مقدار بیشتر مصالحه نماید. همچنین اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او پردازد و سپس قصاص نماید.

اکراه در قتل

نکته اول:

- ❖ برخلاف حکم اکراه در تعزیرات، در قتل اکراه شونده قصاص می شود، و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می گردد. قصاص شدن اکراه شونده دو استثناء دارد:
۱. اکراه شونده، صغیر غیرممیز یا مجنون است. که چون مانند وسیله محسوب می شود، خود اکراه کننده قصاص می گردد.
 ۲. اکراه شونده صغیر ممیز است. چون اکراه شونده همان مباشر است، قتل ارتكابی خطای محض است. لذا دیه را عاقله می دهد و همچنان اکراه کننده به حبس ابد محکوم می گردد.

نکته دوم:

- ❖ حبس ابد برای اکراه کننده،
۱. هنگامی امکان دارد که اکراه کننده شرایط عمومی قصاص را داشته باشد، یعنی اگر فرض کنیم خود اکراه کننده شخصاً قتل را مرتکب می شد، قابل قصاص بود. اگر قابل قصاص باشد، قابل حبس ابد نیز هست. لذا اگر پدر دیگری را به کشتن فرزندش اکراه کند، چون پدر قابل قصاص نیست، اگر چه اکراه کننده است، قابل مجازات حبس ابد نیز نمی باشد.
 ۲. حبس ابد، حق اولیای دم است، لذا می توانند مجانی گذشت کرده و یا مصالحه کنند.

➡ اگر به هر دلیل [دو دلیل بالا] اکراه کننده به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاونت در قتل محکوم خواهد شد.^۱

اکراه در مادون قتل

- ➡ حکم اکراه در مادون قتل، یعنی در جنایات بر عضو، همان حکم کلی اکراه در تعزیرات است؛
- ➡ یعنی اکراه شونده مجازات نمی شود و اکراه کننده به قصاص عضو یا دیه عضو محکوم می گردد.
- ✖ اگر در جنایت بر عضو مرتکب ادعای اکراه شدن کند، باید دلیل بیاورد و اگر نتوانست، مجنی علیه که صاحب حق قصاص است، بر اکراه نشدن او سوگند خورده و قصاص عضو اجرا می شود.

قتل اکراه کننده

- ➡ اگر اکراه شونده، اکراه کننده را بکشد، قصاص می شود؛ مگر آن که استثنائاً ثابت شود شرایط دفاع مشروع را داشته که در این حالت چون دیگر جرم محسوب نمی شود، هیچ مجازاتی ندارد. یعنی نه قصاص و نه دیه و نه تعزیر.

فصل هفتم- اکراه در جنایت

- ماده ۳۷۵-** اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب،^۲ قصاص می شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می گردد.
- تبصره ۱-** اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون^۳ باشد فقط اکراه کننده^۴ محکوم به قصاص است.
- تبصره ۲-** اگر اکراه شونده طفل ممیز^۵ باشد عاقله او دیه مقتول را می پردازد و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود.
- ماده ۳۷۶-** مجازات حبس ابد برای اکراه کننده **مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص** در اکراه کننده و حق اولیای دم می باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود، به **مجازات معاون** در قتل محکوم می شود.

ماده ۳۷۷- اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است.

^۱ - ماده ۱۲۷ ق.م.ا: در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:
(الف) در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دایم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه؛ (ب) ... (پ)
^۲ - مرتکب: اکراه شونده.
^۳ - مباشر ضعیف هستند؛ مانند وسلیه.
^۴ - سبب اقوا.
^۵ - صغیر ممیز: مباشر = خطای محض.

ماده ۳۷۸- ادعای اکراه بر جنایت بر عضو باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات با سوگند صاحب حق قصاص، مباشر قصاص می شود.

ماده ۳۷۹- هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود مگر اکراه کننده قصد جنایت^۱ بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می شود.

ماده ۳۸۰- اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.

صاحب حق قصاص

فصل پنجم- صاحب حق قصاص

ماده ۳۴۷- صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.

ماده ۳۴۸- حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می رسد.

قصاص پیش از قتل

ماده ۳۴۹- ولی دم نمی تواند پیش از فوت مجنی علیه، مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی علیه نشود مستحق قصاص است، در غیر این صورت به تعزیر مقرر در قانون، محکوم می شود؛ مگر در موردی که ولی دم اعتقاد دارد مرتکب مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است که در این صورت، مستحق قصاص نیست.

➡ اگر ولی دم قبل از فوت مجنی علیه، مرتکب را قصاص کند:

➡ اگر مجنی علیه فوت کند: ولی دم فقط تعزیر می شود؛

➡ اگر مجنی علیه فوت نکند: ولی دم قصاص می شود. چون قتل عمد مرتکب شده است.

^۱ - قصد نتیجه.

صاحبان حق قصاص

➤ اصل بر این است که زوجه یا زوجه حق قصاص ندارند:

➤ هرگاه قصاص تبدیل به دیه شود؛

➤ هرگاه اولیای دم خواهان دیه باشند.

➤ در هر حال چون موضوع مالی مطرح می شود، همسر مقتول نیز از آن دیه یا مبلغ پایین تر یا بالاتر از دیه که بر آن مصالحه شده است ارث می برد.

ماده ۳۵۰- در صورت تعدد اولیای دم، حق قصاص برای هر یک از آنان به طور جداگانه ثابت است.

ماده ۳۵۱- ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.

ماده ۳۵۲- اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث می برد. اگر برخی از اولیای دم، خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه می باشند، ارث می برد.

استثناء:

➤ استثنائاً حق قصاص در یک مورد حتی به همسر مقتول نیز تعلق می گیرد:

➤ در جایی که اولیای دم مستقیم که صاحب حق قصاص هستند، فوت می کنند و بنابراین مجدداً حق قصاص به ورثه آن ها می رسد.

ماده ۳۵۳- هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می رسد حتی اگر همسر مجنی علیه باشد.

اولیای دم صغیر یا مجنون

➤ اگر همه اولیای دم صغیر یا مجنون باشند، ولی آن ها دو اختیار دارد:

۱. با رعایت مصلحت آنان تصمیم بگیرد؛ این تصمیم می تواند اعم از قصاص، گذشت و یا مصالحه باشد؛

۲. می تواند تا زمان بلوغ یا افاقه منتظر بماند.

➤ اگر برخی از اولیای دم صغیر یا مجنون بوده و برخی دیگر بالغ و عاقل باشند، این اولیای دم می توانند قصاص کنند مشروط به آنکه سهم دیه اولیای دم صغیر یا مجنون را ادا یا تامین نمایند.

➤ استثنائاً مقررات راجع به اولیای دم صغیر یا مجنون، عطف به ماسبق می شود. یعنی به قتل های قبل از تصویب این قانون نیز تسری پیدا می کند.

ماده ۳۵۴- اگر مجنی علیه یا همه اولیای دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولی آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخی از اولیای دم، کبیر و عاقل و خواهان قصاص باشند، می توانند مرتکب را قصاص کنند لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان اداء یا تأمین سهم دیه مولی علیه خود از سوی آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده، در مواردی که حق قصاص به علت مرگ مجنی علیه یا ولی دم به ورثه آنان منتقل می شود نیز جاری است. این حکم در مورد جانیاتی که پیش از لازم الاجراء شدن این قانون واقع شده است نیز جاری است.^۱

ماده ۳۵۵- در مورد ماده (۳۵۴) این قانون، جنین در صورتی ولی دم محسوب می شود که زنده متولد شود.

ولایت مقام رهبری

➡ در سه حالت:

۱. ولی دم نداشته باشد؛

۲. شناخته نشود؛

۳. به وی دسترسی نباشد.

➡ مقام رهبری ولی محسوب می گردد و اگر رئیس قوه قضائیه اذن گرفت و موافقت شد، اختیار تصمیم گیری راجع به قصاص یا دیه می تواند به دادستان ها نیز تفویض شود.

ماده ۳۵۶- اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان های مربوط تفویض می کند.

سقوط ولایت ولی دم

➡ اگر ولی دم خود مرتکب قتل باشد، خواه به شکل مباشر، خواه شریک، دیگر ولی دم محسوب نمی شود و لذا نه در قصاص و نه در دیه حقی ندارد.

➡ اگر ولی صغیر یا مجنون خود مرتکب جنایت عمدی شده باشد، خواه به شکل مباشر، خواه شریک، دیگر ولایت ندارد و لذا ولی دم محسوب نمی شود.

ماده ۳۵۷- اگر مرتکب یا شریک در جنایت عمدی، از ورثه باشد، ولی دم به شمار نمی آید^۲ و حق قصاص و دیه ندارد و حق قصاص را نیز به ارث نمی برد.

^۱ - عطف به ماسبق می شود.

^۲ - غیر قابل جمع بودن ولی دم با مباشر یا شریک.

ماده ۳۵۸- اگر مجنی علیه یا ولی دم، صغیر یا مجنون باشد و ولی او، مرتکب جنایت عمدی شود یا شریک در آن باشد، در این مورد، ولایت ندارد.

مجازات قتل عمد

➤ مجازات قتل عمد، قصاص یا دیه است؛ نه قصاص و دیه؛

➡ بنابراین برای مصالح بر دیه، رضایت قاتل شرط است.

ماده ۳۵۹- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی علیه یا ولی دم، تنها می تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد.

اختیار صاحب حق قصاص

➤ هر جا قصاص منوط به پرداختن فاضل دیه توسط ولی دم است دو اختیار برای ولی دم وجود دارد:

۱. فاضل دیه را بپردازد و قصاص کند؛

۲. دیه اخذ کند. که در این صورت استثنائاً نیازی به رضایت قاتل نیست.

ماده ۳۶۰- در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است.

گذشت مشروط

➤ گذشت می تواند مشروط به انجام تعهدی باشد. که در این صورت اصل بر این است که حق قصاص به قوت خود باقی مانده است؛

➡ لذا اگر شرط انجام نشد، و ولی دمی که گذشت مشروط کرده در مقام حق قصاص خود برآمد، این حالت رجوع از گذشت محسوب نمی شود.

👉 استثنا حالتی است که حالت انجام ندادن تعهد، یعنی ترک فعل نیز در گذشت مشروط آمده باشد که در این صورت دیگر حق قصاص باقی نیست.

نکته:

➡ رجوع از گذشت ممنوع است و چون با گذشت قصاص ساقط شده، چنانچه بعد از گذشت، ولی دم قاتل را بکشد، ولی دم قصاص خواهد شد.

ماده ۳۶۱- اگر مجنی علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه المصالحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.

ماده ۳۶۲- اگر پس از مصالحه یا گذشت مشروط، مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه المصالحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا شرط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می شود مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نیز باشد.

ماده ۳۶۳- گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.

ماده ۳۶۴- رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است.

ابرای قاتل قبل از فوت مجنی علیه

➤ ابرای از قصاص توسط مجنی علیه را قانونگذار پذیرفته است. لذا مجنی علیه می تواند در فاصله بین وقوع جنایت تا فوت، گذشت کرده یا مصالحه کند و در این صورت بعد از فوت او، ورثه هیچ حقی ندارند و صرفاً از باب جنبه عمومی قتل، قاتل تعزیر می شود.

ماده ۳۶۵- در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه می تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

تردید بین قاتلان دو مقتول

➤ اگر سه شرط جمع شود:

۱. وقوع قتل محرز باشد؛
 ۲. انتساب قتل به قاتلین محرز باشد؛
 ۳. معلوم نباشد هر یک از مقتولین را کدام قاتل کشته است.
- الف) اگر همه اولیای دم ها مطالبه قصاص کنند، قصاص اجرا می شود؛
- ب) اگر همه اولیای دم ها قصاص مطالبه نکنند، و یا به هر دلیل قصاص اجرا نشود، در این صورت نسبت به همه قاتلین، فقط امکان اخذ دیه وجود دارد.

❧ در جنایات بر عضو، باز هم اگر معلوم نباشد که نسبت به هر یک از مجنی علیه ها، مرتکب چه کسی بوده است، در این صورت دو حالت وجود دارد:

➡ الف) اگر جنایت ها یکسان است:

۱. همه قصاص می خواهند = قصاص می شوند؛

۲. حتی یک مجنی علیه قصاص نخواهد، همه به دیه تبدیل می شود.

➡ ب) اگر جنایات متفاوت باشد: قصاص منتفی است و تبدیل به دیه می شود.

ماده ۳۶۶- اگر وقوع قتل های عمد از جانب دو یا چند نفر ثابت باشد،^۱ لکن مقتول هر قاتلی **مردد** باشد مانند اینکه دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسیده باشند و اثبات نشود که هر کدام به دست کدام قاتل کشته شده است، اگر اولیای هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می شوند و اگر اولیای یکی از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته باشند یا آن را ساقط کنند، حق قصاص اولیای مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می شود.

تبصره- مفاد این ماده، در جنایت عمدی بر عضو نیز جاری است مشروط بر آنکه جنایت های وارده بر مجنی علیه ی **یکسان** باشد لکن اگر جنایت های وارده بر هر یک از مجنی علیه ها با جنایت های دیگری متفاوت باشد، امکان قصاص حتی در فرضی که همه مجنی علیه ها خواهان قصاص باشند نیز منتفی است و به دیه تبدیل می شود.

❧ در فرض مردد بودن قاتلین، چنانچه دو شرط با هم جمع شود:

۱. جنسیت مقتولین متفاوت باشد؛

۲. دیه قاتلین از دیه مقتولین بیشتر باشد.

➡ اگر ولی دم بخواهد قاتل مرد را در برابر زن قصاص کند باید فاضل دیه بپردازد و چون قاتلین مردد هستند، به صورت مساوی به هر دوی آنان پرداخت خواهد کرد.

✓ نکته: همواره دیه باید قبل از قصاص پرداخت شود.

ماده ۳۶۷- در ماده (۳۶۶) این قانون، اگر اولیای هر دو مجنی علیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنی علیه از نظر دیه، **یکسان نباشند** و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی علیه باشد، مانند اینکه هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف دیه کامل را بپردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان به نسبت مساوی تقسیم می شود.

تبصره - دیه موضوع این ماده طبق این قانون و قبل از قصاص به مستحق پرداخت می شود.

^۱ - انتساب.

تداخل جنایات

جنایت ناشی از سرایت

۱. اگر به دلیل سرایت جنایت بر عضو، فرد فوت کند، چنانچه عمدی بوده و موجب قتل عمد شود، قصاص نفس اجرا می گردد؛ چنانچه مشمول قتل شبه عمدی شود، بابت جنایات بر عضو، قصاص شده و به دیه نفس نیز محکوم می گردد.

➤ الف) سرایت منجر به قتل عمد = تداخل جنایات = قصاص نفس؛

➤ ب) سرایت منجر به قتل شبه عمد = اجتماع اسباب = قصاص عضو + دیه نفس.

۲. اگر قتل با یک ضربه واقع شود، همواره یک ضربه بودن معادل تداخل اسباب است؛ یعنی قصاص یا دیه عضو در قصاص نفس تداخل کرده و فقط قصاص نفس اجرا می شود.

۳. اگر ضربه واحد بوده، اما جنایات متعدد ایجاد کرده، در این صورت باز هم ملاک تداخل است و فقط قصاص نفس اجرا می شود؛ مشروط به آن که، آن جنایات متعدد ناشی از ضربه واحد با فوت شخص رابطه علیت داشته باشد. یعنی مشترکاً موجب قتل شده باشند.

➤ ضربه واحد منجر به قتل = تداخل = فقط قصاص نفس؛

➤ ضربه واحد + جنایات متعدد + رابطه علیت با فوت = تداخل = فقط قصاص نفس.

جنایات متعدد منجر به قتل

۱. جنایاتی که رابطه علیت دارند؛ یعنی در قتل تاثیر داشته اند = تداخل و فقط قصاص نفس؛

۲. جنایاتی که رابطه علیت ندارند؛ یعنی در قتل تاثیر نداشته اند = اجتماع = قصاص یا دیه عضو + قصاص نفس.

➤ اگر ضربه های متعدد متوالی باشند = در حکم یک ضربه = تداخل + رابطه علیت = فقط قصاص نفس

قصاص عضو قبل از قتلی که موجب سرایت شده است:

➤ در جنایات منجر به فوت، اگر مجنی علیه، اولاً تصور نمی کرده به قتل منجر شود و یا دوماً تصور نمی کرده که قتل عمدی منجر شود، و سپس بابت جنایات بر اعضا، قصاص کرده، گذشت و یا مصالحه نموده است، دو حالت باید تفکیک شود:

۱. اگر قتل عمدی واقع شده، قبل از قصاص نفس، دیه باید بازگردانده شود؛

۲. اگر جنایت شبه عمدی بوده، در این صورت هم دیه نفس اخذ می گردد و هم نیازی به مسترد نمودن دیه های اعضا نیست.

فصل دوم- تداخل جنایات

ماده ۲۹۶- اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه‌عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.

ماده ۲۹۷- اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی‌علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحاتی که سبب قتل شده است به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد.^۱

ماده ۲۹۸- اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی‌علیه شود، چنانچه همه آنها به‌طور مشترک موجب^۲ قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.

ماده ۲۹۹- اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم می‌شود. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است^۳ نیز محکوم می‌گردد.

تبصره- احکام مقرر در مواد (۲۹۶)، (۲۹۷)، (۲۹۸) و (۲۹۹) در مواردی که جنایت یا جنایات ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو یا اعضای دیگر مجنی‌علیه سرایت کند نیز جاری است.

ماده ۳۰۰- اگر مجنی‌علیه به تصور اینکه جنایت وارده بر او به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل، عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه اخذ شده، محکوم می‌شود. مفاد این ماده، در موردی که جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است.

^۱ - معیار یک ضربه همواره تداخل است.

^۲ - رابطه علیت.

^۳ - عدم رابطه علیت.

راه های اثبات جنایت

قسامه

۱. قسامه آخرین دلیل اثبات جنایات است. و بنابراین شرط اجرای آن فقدان ادله دیگر است؛
 ۲. قسامه در شرایط لوث اجرا می شود. یعنی امارات موجب ظن؛
 ۳. اگر اماره وجود دارد، اما ظن آور نیست، متهم با یک سوگند تبرئه می شود؛
 ۴. قسامه در دو مورد اجرا می شود:
 - الف) اثبات اصل جنایت: [عمدی یا غیرعمدی]؛
 - ب) اثبات خصوصیات جنایت: یعنی نوع جنایت [عمدی، شبه عمدی یا خطای محض] و یا نحوه ارتکاب آن [مباشرت یا شرکت]؛
 ۵. نحوه اجرای قسامه؛ دو حالت دارد:
 - الف) خود شاکی اقامه قسامه کند.
 - ب) از متهم مطالبه قسامه نماید [قسم های مردوده].
- ✍ اگر هیچ یک از این دو کار را شاکی انجام نداد (یعنی نه اقامه و نه مطالبه)، در این صورت الف) در جنایات عمدی با تامین مناسب متهم آزاد می شود، ب) در جنایات غیرعمدی بدون تامین آزاد می شود. هنگامی که تامین گرفته شده، شاکی حداکثر سه ماه مهلت دارد: برای اقامه یا مطالبه قسامه؛
۶. در قسم های مردوده که از متهم مطالبه قسامه شده، دو حالت وجود دارد:
 - الف) متهم اقامه قسامه کند = تبرئه می شود.
 - ب) متهم از اقامه قسامه امتناع کند = باید دیه پرداخت کند.

حق قسامه به دو شخص تعلق دارد

- الف) شاکی که صاحب حق قصاص است یا ولی یا وکیل او؛
 - ب) متهم یا ولی یا وکیل او.
- ✍ اتیان سوگند قابل توکیل نیست یعنی: فقط کسانی که شرایط اجرای قسامه را دارند، حق اتیان سوگند دارند. یعنی قائم به شخص است و نمی توانند به دیگری وکالت در قسم خوردن دهند.

به ارث رسیدن قسامه

- حق قسامه اعم از اقامه یا مطالبه به وارثان متوفی منتقل می شود؛ یعنی به ارث می رسد.
- حق قسامه حتی برای یکی از ورثه نیز به قوت خود باقی است، هر چند دیگر ورثه آن را نفی می کنند.

چند نکته:

- چون شرکت در جرم نیز یک جرم واحد است، یک قسامه کافی است؛ زیرا ملاک در قسامه، تعداد جنایت است و در شرکت در جرم، یک جنایت وجود دارد. ماده ۳۲۳.
- اگر ادعای شاکی متوجه شخص معینی باشد و قسامه بر شرکت اقامه شود، نتیجه قسامه که قصاص است نیز فقط متوجه آن شخص معین است. ماده ۳۲۴.
- اجرای قسامه بر شرکت + ادعای یک شخص معین = قصاص همان شخص معین.
- همواره کسانی که حق اقامه قسامه دارند تقدم دارند. لذا اگر برخی اقامه نکنند و از متهم مطالبه قسامه کنند، برای سایرین همچنان حق اقامه قسامه محفوظ است. ماده ۳۲۵.
- مطالبه کردن قسامه = سقوط حق اقامه قسامه.

فصل چهارم - راههای اثبات جنایت

- ماده ۳۱۲ -** جنایات علاوه بر طرق مقرر در کتاب اول «کلیات» این قانون از طریق قسامه نیز ثابت می شود.
- ماده ۳۱۳ -** قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت **فقدان ادله دیگر** غیر از سوگند منکر و وجود لوٹ، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می کند.
- ماده ۳۱۴ -** لوٹ عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب **ظن** قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می شود.
- ماده ۳۱۵ -** **فقدان قرائن و امارات موجب ظن** و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوٹ محسوب نمی شود و او با ادای **یک سوگند**، تبرئه می گردد.
- ماده ۳۱۶ -** مقام قضایی موظف است در صورت استناد به قسامه، **قراین و امارات موجب لوٹ را در حکم خود ذکر کند**. مواردی که سوگند یا قسامه، توسط قاضی رد می شود، مشمول این حکم است.
- ماده ۳۱۷ -** در صورت حصول لوٹ، نخست از متهم، مطالبه دلیل بر نفی اتهام می شود. اگر **دلیلی ارایه شود، نوبت به قسامه شاکی نمی رسد** و متهم تبرئه می گردد.
- در غیر این صورت با ثبوت لوٹ، شاکی می تواند **اقامه قسامه** کند یا از متهم^۱ **درخواست قسامه** نماید.

^۱ - قسم های مردوده.

ماده ۳۱۸- اگر شاکی **اقامه** قسامه نکند و از **مطالبه** قسامه از متهم نیز **خودداری** ورزد، متهم در **جنایات عمدی**، با تأمین مناسب و در **جنایات غیرعمدی**، بدون تأمین آزاد می‌شود لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند.

تبصره- در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، **حداکثر سه ماه** به شاکی فرصت داده می‌شود تا **اقامه** قسامه نماید یا از متهم **مطالبه** قسامه کند و پس از پایان مهلت از تأمین أخذ شده رفع اثر می‌شود.

ماده ۳۱۹- اگر شاکی از متهم **درخواست** قسامه کند و وی **حاضر به قسامه نشود** به **پرداخت دیه** محکوم می‌شود و اگر **اقامه قسامه** کند، **تبرئه** می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوی را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید.

ماده ۳۲۰- **اقامه** قسامه یا **مطالبه آن از متهم**، باید حسب مورد، توسط **صاحب حق قصاص** یا دیه، یا **ولی یا وکیل** آنها باشد. همچنین است اقامه قسامه برای برائت متهم که حسب مورد به وسیله متهم یا ولی او یا وکیل آنها صورت می‌گیرد. **اتیان سوگند** به وسیله افراد **قابل توکیل نیست**.

ماده ۳۲۱- اگر مجنی^۱ علیه یا ولی دم فوت کند **هر یک از وارثان متوفی**، بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوفی یا دیگر اولیای دم، **حق مطالبه یا اقامه قسامه** را دارند.

ماده ۳۲۲- اگر **برخی از ورثه**، اصل اتهام یا برخی خصوصیات آن را از متهم **نفی کنند**، **حق دیگران** با وجود لو^۱، برای اقامه قسامه **محفوظ** است.

ماده ۳۲۳- اگر چند نفر، متهم به شرکت در یک جنایت باشند و لو^۱ علیه همه آنان باشد، **اقامه یک قسامه** برای **اثبات شرکت** آنان در ارتکاب جنایت، **کافی** است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک نیست.

ماده ۳۲۴- اگر شاکی **ادعاء** کند که تنها **یک شخص معین** از دو یا چند نفر، مجرم است و **قسامه بر شرکت** در جنایت اقامه شود، شاکی نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و چنانچه دیه قصاص شونده بیش از سهم دیه جنایت او باشد شریک یا شرکای دیگر باید مازاد دیه مذکور را به قصاص شونده بپردازند. **رجوع** شاکی از اقرار به انفراد مرتکب، پس از اقامه قسامه **مسموع نیست**.

ماده ۳۲۵- اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه کنندگان را **ساقط** می‌کند و حق دیگران^۱ برای اثبات ادعایشان **محفوظ** است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفای قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آنها یا به مرتکب بپردازند.

^۱ - اعم از اقامه و مطالبه.

شرح ماده ۳۲۶:

❧ اگر شاکی از متهم مطالبه قسامه کرد دو حالت ایجاد می شود:

۱. متهم ادعای عدم علم می کند و بر عدم علم خود سوگند یاد می کند. در اینجا دعوا متوقف شده و متهم بدون تأمین آزاد می شود.
۲. متهم حاضر نیست بر عدم علم خود سوگند یاد کند. در این صورت شاکی بر علم داشتن متهم سوگند یاد می کند و از متهم درخواست اجرای قسامه می نماید.

ماده ۳۲۶- اگر شاکی علی رغم حصول لوث علیه متهم اقامه قسامه نکند و از او **مطالبه^۱ قسامه** کند و متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن، ادعای عدم علم کند، شاکی می تواند از وی مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید. اگر متهم بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوی متوقف و وی بدون تأمین آزاد می شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد، دعوی فقط در مورد آن خصوصیات متوقف می گردد لکن اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی بر علم داشتن او سوگند یاد کند، ادعای متهم به عدم علم رد می شود و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می شود.

شرح ماده ۳۲۷:

❧ در قسامه بر شرکت، اگرچه متهمین متعدّدند، اما فقط یک قسامه اجرا می شود. اما اگر قسامه بر شرکت نباشد. یعنی امارات ظنی وجود دارد که یکی از چند متهم قاتل شخص بوده است و نسبت به تک تک آن ها امارات ظنی وجود دارد، هر یک از آنان باید جداگانه و مستقل اقامه قسامه بر براءت خود نماید.

❧ تعدد شاکی = یک قسامه؛ تعدد متهم = قسامه به تعداد متهمان - مگر در شرکت در جرم.

ماده ۳۲۷- در صورتی که شاکی متعدّد باشد، اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است لکن در صورت تعدد متهمان، برای براءت **هریک**، اقامه قسامه مستقل لازم است.

ماده ۳۲۸- در صورت تعدد متهمان، هر یک از آنها می تواند به نفع متهم دیگر، در قسامه شرکت کند.

ماده ۳۲۹- قسامه فقط نسبت به مقداری که لوث حاصل شده است، موجب اثبات می شود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنایت و شرکت در ارتکاب جنایت یا افراد در آن نیازمند حصول لوث در این خصوصیات است.

^۱ - همه ماده ۳۲۶ مربوط به مطالبه قسامه است و در آن اقامه مدنظر نمی باشد.

شرح ماده ۳۳۰:

⊖ اثبات اصل جنایت در قسامه = پرداخت دیه

➡ این حالت هنگامی قابل تصور است که:

۱. اساساً نسبت به خصوصیات لوث وجود ندارد؛

۲. در مورد خصوصیات لوث وجود دارد، اما افراد حاضر به سوگند یاد کردن نیستند.

ماده ۳۳۰- اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوث حاصل نشود یا سوگندخوردگان، بر آن خصوصیات سوگند یاد نکنند و فقط بر انتساب جنایت به مرتکب سوگند بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات می‌شود و دیه تعلق می‌گیرد.

شرح ماده ۳۳۱:

⊖ باید همواره بین اصل جنایت و خصوصیات جنایت تفکیک قایل شد:

➡ لذا امکان دارد اصل جنایت با دلیلی غیر از قسامه اثبات شود، اما خصوصیات آن منوط به لوث و اجرای قسامه گردد.

ماده ۳۳۱- چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آنها به وسیله قسامه قابل اثبات است مانند آنکه یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینه اثبات می‌شود و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.

ماده ۳۳۲- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب به وسیله مجنی علیه یا ولی دم و اقامه قسامه علیه او، وقوع جنایت اثبات می‌شود.

شرح ماده ۳۳۳:

⊖ اگر قسامه در حالت مردد بودن بین متهمین باشد شاکی می‌تواند حتی بدون تعیین اقامه قسامه کند، در این صورت فروض ذیل متصور است:

۱. متهمین بر برائت خود سوگند یاد نمی‌کنند و یا برخی از آن‌ها سوگند یاد نمی‌کنند: در این صورت کسانی که سوگند یاد نمی‌کنند باید دیه بدهند؛
۲. همه متهمین بر برائت خود سوگند یاد می‌کنند: چون اثبات می‌شود که جنایت به آنان منتسب نیست، اما به هر حال اصل جنایت باقی است:

➡ الف) در قتل دیه از بین المال پرداخت می‌شود؛

➡ ب) در غیر از قتل، دیه به طور مساوی از آنان اخذ می‌گردد.

ماده ۳۳۳- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل **مردد** ثابت باشد و قسامه به **همین گونه** علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر، به صورت **مردد** اثبات می شود و قاضی از آنان می خواهد که بر براءت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، **دیه بر ممتنعان ثابت می شود**. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت **دیه به نسبت مساوی** میان آنان تقسیم می شود. اگر همه آنان بر براءت خود سوگند یاد کنند،^۱ درخصوص قتل، **دیه از بیت المال** پرداخت می شود و **در غیر قتل**، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می گردد.

ماده ۳۳۴- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل **مردد** ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست **اقامه**^۲ قسامه کند **هر یک** از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت المال پرداخت می گردد.

شرح ماده ۳۳۵:

❶ اگر ولی دم ادعای شرکت نماید رجوع از آن پذیرفته نیست، مگر آن که دو شرط جمع شود:

۱. خود شاکی **مردد** باشد؛

۲. قسم خوردندگان شرکت داشتن برخی را نفی کرده اند و تعداد شرکا را کاهش داده اند.

❷ در اینجا استثنائاً رجوع امکانپذیر است.

ماده ۳۳۵- چنانچه **لوث تنها علیه برخی** از افراد حاصل شود و شاکی علیه افراد بیشتری ادعای **مشارکت** در ارتکاب جنایت را نماید، با قسامه، جنایت به مقدار ادعای مدعی، در موردی که لوث حاصل شده است اثبات می شود مانند آنکه ولی دم مدعی مشارکت سه مرد در قتل عمدی مردی باشد و لوث فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهمشان ثابت است. اگر ولی دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص شوندهان بپردازد.

تبصره- رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیشتر پذیرفته نیست مگر اینکه از ابتداء، شرکت افراد بیشتر را به نحو تردید ذکر کرده باشد و کسانی که در قسامه اتیان سوگند کرده اند نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کمتر سوگند یاد کرده باشند.

^۱ - عدم انتساب.

^۲ - این ماده صرفاً مربوط به اقامه است.

ماده ۳۳۶- نصاب قسامه برای اثبات قتل عمدی، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است. **با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود.^۱**

ماده ۳۳۷- سوگند شاکی، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می‌شود.

ماده ۳۳۸- در صورتی که شاکی از متهم درخواست اقامه قسامه کند، متهم باید برای برائت خود، اقامه قسامه نماید که در این صورت، باید حسب مورد به مقدار نصاب مقرر، اداءکننده سوگند داشته باشد. اگر تعداد آنان کمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان یا خود او **تکرار** می‌شود و با نداشتن اداءکننده سوگند، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را **تکرار** می‌نماید و تبرئه می‌شود.^۲

ماده ۳۳۹- در قسامه، همه شرایط مقرر در کتاب اول «کلیات» این قانون که برای اتیان سوگند ذکر شده است رعایت می‌شود.

ماده ۳۴۰- لازم نیست اداءکننده سوگند، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد می‌کند، کافی است. همچنین لازم نیست قاضی، منشأ علم اداءکننده سوگند را بداند و ادعای علم از سوی اداکننده سوگند، تا دلیل معتبری برخلاف آن نباشد، معتبر است. در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضائی از اداءکننده سوگند بلامانع است.

ماده ۳۴۱- اگر احتمال آن باشد که اداءکننده سوگند، بدون علم و بر اساس ظن و گمان یا با تبانی سوگند می‌خورد، مقام قضایی موظف به بررسی موضوع است. اگر پس از بررسی، امور یاد شده احراز نشود، سوگند وی معتبر است.

ماده ۳۴۲- لازم است اداءکنندگان سوگند از کسانی باشند که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت، موجه باشد.

^۱ - شاکی = ۵۰ نفر

^۲ - متهم = ۵۰ قسم.

اختیار قاضی

❧ قاضی مخیر است سه امر را تفهیم کند:

۱. مجازات قانونی سوگند دروغ؛

۲. مکافات اخروی سوگند دروغ؛

۳. عدم جواز توریه.

عدم جواز توریه:

❧ یعنی جایز نیست که سوگند خورنده الفاظی را بیان کند که ظاهر آن الفاظ دلالت بر معنایی می کند که مقصود گوینده آن الفاظ نبوده است.

شرط قسامه

❧ تنها شرط در قسامه، علم داشتن سوگند خورنده است، لذا شاهد بودن او و معلوم بودن منشا علم او برای قاضی مهم نیست.

وجود دلیل بر خلاف قسامه

❧ اگر دلیل بر خلاف قسامه یافت شود یا قسامه فاقد شرایط باشد، دو حالت دارد:

۱. قبل از صدور حکم: قسامه باطل می شود؛

۲. بعد از صدور حکم: اعاده دادرسی.

❧ چون عدم شرایط قسامه هرگاه احراز شود، حتی بعد از صدور حکم کاشفیت دارد، در هر حال قسامه اقامه شده باطل است و باید اعاده دادرسی صورت گیرد.

ماده ۳۴۳- قاضی می تواند پیش از اجرای قسامه، مجازات قانونی و مکافات اخروی سوگند دروغ و عدم جواز توریه در آن را برای اداکنندگان سوگند بیان کند.

ماده ۳۴۴- اگر پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، دلیل معتبری بر خلاف قسامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل می شود و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی است.

ماده ۳۴۵- پس از اقامه قسامه توسط متهم، شاکی نمی تواند با بینه یا قسامه، دعوی را علیه متهم تجدید کند.

ماده ۳۴۶- اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود مانند آنکه برخی از اداکنندگان سوگند، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا از روی علم نبودن سوگند، برای دادگاه صادرکننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسی است.

قصاص نفس

بفش دوم- قصاص نفس

ماده ۳۸۱- مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، **قصاص** و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث **دیه و تعزیر** عمل می گردد.

ماده ۳۸۲- هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید **پیش از قصاص**، نصف دیه کامل را به اوپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آنها لازم است.

شرح ماده ۳۸۳:

➤ هنگامی که قاتل واحد است و مقتولین متعدد، هریک از اولیای دم می تواند آن یک نفر قاتل را قصاص کند. و چون نفس در مقابل نفس است، خواهان قصاص نیازی به پرداخت سهم دیه ندارد و بدون رضایت سایرین می توان قصاص کند.

ماده ۳۸۳- اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیای دم هر یک از مقتولان می توانند به تنهایی و بدون گرفتن رضایت اولیای مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند.

شرح ماده ۳۸۴:

➤ اگر قاتل یک نفر و مقتولین متعدد باشند، باز هم خواهان قصاص مقدم است؛ اگر چه با رضایت قاتل نسبت به کسانی که خواهان دیه هستند می تواند قصاص تبدیل به دیه شود.

ماده ۳۸۴- اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیای دم همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون اینکه دیه ای پردازد، قصاص می شود. اگر اولیای دم برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیای دم مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، **در صورت موافقت قاتل** به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاص شان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می شود و بدون موافقت قاتل، حق أخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند.

❖ اصل بر این است که تغلیظ دیه صورت می گیرد؛ مگر در سه استثناء:

۱. ولی دم به قاتل فاضل دیه می پردازد؛

۲. ولی دم به سایر اولیای دم سهم دیه آنها را می پردازد؛

۳. دیه سقط جنین قبل از پیدایش روح.

❖ شرط عام راجع به تغلیظ: هم رفتار و هم فوت در یکی از ۴ ماه حرام (رجب، محرم، ذی القعدة و ذی الحجه) و یا در حرم مکه واقع شود. که یک سوم به دیه نفس اضافه می گردد.

✓ لذا تغلیظ مخصوص قتل است.

ماده ۳۸۵- اگر قتل^۱ در یکی از ماههای حرام (محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی شود. همچنین دیه ای که ولی دم به دیگر اولیاء می پردازد تغلیظ نمی شود، لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد، دیه ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص شونده یا ولی دم و یا به هر دو آنان می پردازند، تغلیظ می شود.

ماده ۵۵۵- هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می گردد. سایر مکانها و زمانهای مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.

تبصره - معیار شروع و پایان ماههای حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی الثانی، شروع و با مغرب شرعی آخرین روز ماه رجب به پایان می رسد.

ماده ۵۵۶- در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیر بالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت المال پرداخت کننده دیه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می شود نیز این حکم جاری است.

ماده ۵۵۷- تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضا و منافع جاری نیست.

^۱ - قتل در اینجا: رفتار + نتیجه [قتل].

«مواد ۳۸۶ لغایت ۴۱۶ ق.م.ا. تدریس نشده اند»

بخش سوم- قصاص عضو

فصل اول- موجب قصاص عضو

ماده ۳۸۶- مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد.

ماده ۳۸۷- جنایت بر عضو عبارت از هر آسیب کمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه های وارد بر منافع است.

ماده ۳۸۸- زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می کند، به قصاص محکوم می شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجراء می شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می شود.

ماده ۳۸۹- اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایت های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می تواند درباره بعضی با مرتکب مصالحه نماید، نسبت به بعضی دیگر گذشت و بعضی را قصاص کند.

ماده ۳۹۰- اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی علیه می تواند با رضایت مرتکب قسمتی از جنایت را قصاص کند مانند آنکه در جراحت موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

ماده ۳۹۱- هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه آنها نباشد مانند اینکه هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایتهایی که قصاص آن امکان دارد، قصاص می شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.

ماده ۳۹۲- هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای چند نفر وارد کند، اگر امکان قصاص همه آنها باشد، قصاص می‌شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی‌علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در استیفای قصاص مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. اگر وقوع دو جنایت، در یک زمان باشد، هریک از دو مجنی‌علیه می‌توانند مبادرت به قصاص کنند و پس از استیفای قصاص، برای دیگر جنایت‌هایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. در صورتی که پس از قصاص اول، محل قصاص برای مجنی‌علیه دوم باقی باشد لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می‌تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابه‌التفاوت را دیه بگیرد مانند اینکه مرتکب، نخست انگشت دست راست کسی و آنگاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی‌علیه اول در اجرای قصاص مقدم است و با اجرای قصاص او، مجنی‌علیه دوم می‌تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد.

فصل دوم- شرایط قصاص عضو

ماده ۳۹۳- در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود، باید رعایت شود:

الف- محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.

ب- قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.

پ- خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.

ت- قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.

ث- قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد.

ج- قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد.

تبصره- در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می‌شود.

ماده ۳۹۴- رعایت تساوی مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم است لکن اگر طول عضو مورد قصاص، کمتر از طول عضو آسیب‌دیده در مجنی‌علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه گرفته می‌شود لکن میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارده است.

ماده ۳۹۵- اگر عضو مورد جنایت، سالم یا کامل باشد و عضو مرتکب، ناسالم یا ناقص باشد، مجنی علیه می تواند قصاص کند یا با رضایت مرتکب، دیه بگیرد.

تبصره- عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد مانند عضو فلج و در غیر این صورت، عضو سالم محسوب می شود، هر چند دارای ضعف یا بیماری باشد.

ماده ۳۹۶- عضو قوی و صحیح، در برابر عضو ضعیف و معیوب غیر فلج، قصاص می شود.

ماده ۳۹۷- عضو کامل، در برابر عضو ناقص قصاص نمی شود لکن عضو ناقص، در برابر عضو کامل قصاص می شود که در این صورت، مرتکب باید مابه التفاوت دیه را بپردازد.

تبصره- عضو ناقص، عضوی است که فاقد بخشی از اجزاء باشد مانند دستی که فاقد یک یا چند انگشت یا فاقد بخشی از یک یا چند انگشت است.

ماده ۳۹۸- اگر عضو مورد جنایت و عضو مورد قصاص، هر دو ناقص یا ناسالم باشند، فقط در صورتی که نقصان و عدم سلامت در عضو مورد قصاص، مساوی یا بیشتر از عضو مورد جنایت باشد، حق قصاص ثابت است.

ماده ۳۹۹- اگر عضو مورد جنایت، زاید باشد و مرتکب، عضو زائد مشابه نداشته باشد، به پرداخت ارش محکوم می شود.

ماده ۴۰۰- اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت، ممکن نباشد و قصاص به مقدار کمتر ممکن باشد مجنی علیه می تواند به قصاص کمتر، اکتفاء کند و مابه التفاوت را ارش مطالبه نماید و یا با رضایت جانی دیه جنایت را بگیرد.

ماده ۴۰۱- در جنایت مأوموم، دامغه، جائفه، هاشمه، مُنْقَلَه، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.

ماده ۴۰۲- اگر شخصی یک چشم کسی را درآورد یا کور کند، قصاص می شود، گرچه مرتکب بیش از یک چشم نداشته باشد و دیه ای به وی پرداخت نمی شود. این حکم در مورد همه اعضای زوج بدن جاری است.

ماده ۴۰۳- اگر شخصی که دارای دوچشم است، چشم کسی را که فقط یک چشم دارد، درآورد یا آن را کور کند، مجنی علیه می تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت دارد یا از قصاص یک چشم مرتکب منصرف شود و دیه کامل بگیرد مگر اینکه مجنی علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است، از دست داده باشد، که در این صورت می تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و یا رضایت مرتکب، نصف دیه کامل را دریافت نماید.

ماده ۴۰۴- اگر شخصی بدون آسیب رساندن به حدقه چشم دیگری، بینایی آن را از بین ببرد، فقط بینایی چشم مرتکب، قصاص می شود. چنانچه بدون آسیب به حدقه چشم مرتکب، قصاص ممکن نباشد، تبدیل به دیه می شود و مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم می شود.

ماده ۴۰۵- چشم سالم، در برابر چشمهایی که از لحاظ دید و یا شکل، متعارف نیستند، قصاص می شود.

ماده ۴۰۶- پلک دارای مژه، در برابر پلک بدون مژه قطع نمی شود لکن پلک چشم بینا در برابر پلک چشم نابینا قصاص می شود.

ماده ۴۰۷- قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی یا قطع بینی که موجب زوال بویایی شود، دو جنایت محسوب می شود.

ماده ۴۰۸- قطع بینی یا گوش، موجب قصاص است گرچه حسب مورد حس بویایی و شنوایی نداشته باشند.

ماده ۴۰۹- قطع زبان یا لب، موجب قصاص است و باید مقدار و محل آنها رعایت شود.

ماده ۴۱۰- اگر شخص گویا، زبان کسی را که لال است قطع کند، قصاص ساقط است و دیه گرفته می شود لکن زبان کسی که لال است، در برابر زبان لال دیگری و زبان گویا قصاص می شود و زبان دارای حس چشایی در برابر زبان بدون حس چشایی قصاص می شود.

ماده ۴۱۱- زبان گویا در برابر زبان کودکی که هنوز به حد سخن گفتن نرسیده است، قصاص می شود مگر آنکه لال بودن کودک ثابت شود.

ماده ۴۱۲- اگر کسی دندان دیگری را بشکند یا بکند به قصاص محکوم می شود و در قصاص آن، رعایت تساوی در محل دندان، لازم است.

ماده ۴۱۳- اگر دندان کسی توسط دیگری کنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمی به جای آن بروید، مرتکب قصاص نمی‌شود و به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و ارش جراحات و مدتی که مجنی‌علیه بدون دندان بوده است محکوم می‌شود. اگر دندان جدید معیوب باشد، مرتکب افزون بر محکومیت‌های مذکور، به پرداخت ارش عیب نیز محکوم می‌شود. اگر مجنی‌علیه کودک باشد، صدور حکم به مدت متعارف برای رویدن دندان به تأخیر می‌افتد و در صورت رویش دندان یک‌صدم دیه پرداخت می‌شود. اگر مجنی‌علیه در این مدت فوت کند، مرتکب افزون بر تعزیر مذکور، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۱۴- اگر دندان مرتکب، شیری و دندان مجنی‌علیه غیرشیری باشد، مجنی‌علیه بین قصاص دندان شیری و تأخیر قصاص تا رویش دندان غیرشیری در مرتکب، مختار است.

ماده ۴۱۵- اگر دندان مجنی‌علیه پس از اجرای قصاص یا گرفتن دیه بروید، چیزی بر عهده مجنی‌علیه نیست و اگر گرفتن دیه به جهت عدم امکان قصاص بوده باشد دیه نیز بازگردانده نمی‌شود.

ماده ۴۱۶- اگر دندان مرتکب، پس از اجرای قصاص بروید، مجنی‌علیه حق قصاص دوباره آن را ندارد.

اجرای قصاص

استیذان در قصاص

➤ از مقررات شکلی اجرای قصاص: استیذان از مقام رهبری است؛

➤ ضمانت اجرای آن تعزیر است.

✓ زیرا در هر حال ولی دم یا مجنی‌علیه، حتی بدون اذن مقام رهبری حق قصاص دارند.

بخش چهارم- اجرای قصاص

فصل اول- مواد عمومی

ماده ۴۱۷- در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است.

ماده ۴۱۸- استیذان از مقام رهبری در اجرای قصاص، برای نظارت بر صحت اجراء و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوی است و نباید مراسم استیذان، مانع از امکان استیفای قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود شود.

ماده ۴۱۹- اجرای قصاص و مباشرت در آن، حسب مورد، حق ولی دم و مجنی‌علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می‌شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد.

ماده ۴۲۰- اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند به **تعزیر** مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.^۱

ماده ۴۲۱- هیچ کس غیر از مجنی‌علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است.

توافق بین صاحبان قصاص

➤ باید بین کسانی که خواهان قصاص هستند نیز، اذن و توافق وجود داشته باشد؛ و به همین دلیل اگر کسی از افراد خواهان قصاص، بدون اذن و موافقت سایر افراد خواهان قصاص، قصاص را اجرا کند، باید چون حق آن‌ها را از بین برده سهم دیه آنان را بپردازد.

ماده ۴۲۲- در هر حق قصاصی هریک از صاحبان آن به طور مستقل حق قصاص دارند لکن هیچ یک از آنان در مقام استیفای نباید حق دیگران را از بین ببرد و در صورتی که بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفای قصاص کند، ضامن سهم دیه دیگران است.

ماده ۴۲۳- در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتکب و در صورت درخواست دیه به خود آنان بپردازد.

ماده ۴۲۴- در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، غایب باشند و مدت غیبت آنان کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غایب به تعویق می‌افتد و اگر غیبت طولانی باشد و یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غایب به جای آنان تصمیم می‌گیرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری برای آنها پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت اتخاذ تصمیم می‌نماید، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غایبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا با او مصالحه نمایند، حق قصاص غایبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت نموده‌اند یا با مرتکب مصالحه کرده‌اند به مرتکب بپردازند و سپس قصاص کنند.

^۱ - ضمانت اجرای عدم استیذان.

➤ مابه التفاوت ديه در بحث اختلاف در جنسيت، فقط ناظر به حالي است كه مقتول زن است؛
➤ يعني مجني عليه ملاك است؛ لذا اگر مقتول مرد و قاتل زن، زن قصاص مي شود و تفاوت ديه نيز مطرح نخواهد بود.

ماده ۴۲۵- اگر مرتكب عمداً جنايتي بر ديگري وارد كند و ديه جنايت وارده بر مجني عليه بيش از ديه آن در مرتكب باشد مانند آنكه زن مسلماني مرد مسلماني را به قتل برساند صاحب حق قصاص نمي تواند افزون بر قصاص، تفاوت ديه را نيز مطالبه كند.

ماده ۴۲۶- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر ديه جنايت وارده بر مجني عليه كمتر از ديه آن در مرتكب باشد، صاحب حق قصاص در صورتي مي تواند قصاص را اجراء كند كه نخست فاضل ديه را به او پردازد و بدون پرداخت آن اجراي قصاص جايز نيست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل ديه، به مجازات مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي شود.

ماده ۴۲۷- در مواردی كه صاحب حق قصاص براي اجراي قصاص بايد بخشي از ديه را به ديگر صاحبان حق قصاص پردازد، پرداخت آن بايد پيش از قصاص صورت گيرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از اين امر، افزون بر پرداخت ديه مذكور به مجازات مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي شود.

ماده ۴۲۸- در مواردی كه جنايت، نظم و امنيت عمومي را بر هم زند يا احساسات عمومي را جريحه دار كند و مصلحت در اجراي قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل ديه يا سهم ديگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأييد رئيس قوه قضاييه، مقدار مذكور از بيت المال پرداخت مي شود.

ماده ۴۲۹- در مواردی كه محكوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه يا به علت ناتواني در پرداخت فاضل ديه يا به جهت انتظار براي بلوغ يا افاقه ولي دم يا مجني عليه، مرتكب را در وضعيت نامعين رها نمايد، با شكايست محكوم عليه از اين امر، دادگاه صادر كننده حكم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام مي كند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه يا اجراي قصاص اقدام كند. در صورت عدم اقدام او در اين مدت، دادگاه مي تواند پس از تعيين تعزير بر اساس كتاب پنجم «تعزيرات» و گذشتن مدت زمان آن با اخذ وثيقه مناسب و تأييد رئيس حوزه قضايي و رئيس كل دادگستري استان تا تعيين تكليف از سوي صاحب حق قصاص، مرتكب را آزاد كند.

ماده ۴۳۰- در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هرچند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است.

ماده ۴۳۱- فاضل دیه یا سهم پرداختی شرکا از دیه جنایت، متعلق به قصاص شونده است و او می‌تواند آن را به صاحب حق قصاص یا شرکای خود ببخشد و یا هر نوع تصرف مالکانه دیگری در آن انجام دهد لکن اگر آن را دریافت کرده باشد و قصاص صورت نگیرد، باید آن را برگرداند.

ماده ۴۳۲- هرگاه مجنی‌علیه پیش از استیفای حق قصاص، فوت کند و ترکه او برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا تضمین آن دیون، حق استیفای قصاص را دارد لکن حق گذشت مجانی، بدون اداء یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به دیه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود. این حکم در مورد ترکه مقتول نیز جاری است.

گذشت ضمن اجرای قصاص

❧ اگر حتی در هنگام اجرای قصاص گذشت صورت گیرد، فرد گذشت کننده، ضامن خساراتی که در هنگام اجرای قصاص به قاتل وارد شده نمی‌باشد؛

➡ زیرا او حق قانونی گذشت در لحظه اجرای قصاص را داشته و هیچگاه اجرای حق، یعنی فعل جایز ضمان آور نیست.

ماده ۴۳۳- اگر مجنی‌علیه یا همه اولیای دم، پیش از قصاص یا در حین اجرای آن از قصاص مرتکب گذشت کنند، قصاص متوقف می‌شود و آنان ضامن خساراتی که در حین اجرای قصاص به مرتکب رسیده است، نمی‌باشند و اگر برخی از آنان گذشت نمایند یا مصالحه کنند، خواهان قصاص باید پیش از اجرای قصاص، سهم آنها را حسب مورد به آنان یا مرتکب بپردازد.

ماده ۴۳۴- هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است فراری دهد به تحویل وی الزام می‌شود. اگر در موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است، بازداشت فراری‌دهنده مؤثر در حضور مرتکب یا الزام فراری‌دهنده به احضار مرتکب باشد، دادگاه باید با درخواست صاحب حق قصاص تا زمان دستگیری مرتکب، فراری‌دهنده را بازداشت کند. اگر مرتکب پیش از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا صاحب حق قصاص رضایت دهد، فراری‌دهنده آزاد می‌شود و صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، می‌تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری‌دهنده بگیرد. فراری‌دهنده می‌تواند پس از پرداخت دیه برای دریافت آن به مرتکب رجوع کند.

مرگ یا فرار قاتل

- مرگ قاتل در جنایت عمدی باعث می شود که قصاص ساقط گردد؛ اما دیه از اموال قاتل قابل اخذ است؛
- لذا با فوت دیه ساقط نمی شود. و اگر مالی وجود نداشته باشد، اگرچه جنایت عمدی است دیه از عاقله گرفته می شود و در سه حالت:
- الف) نداشتن عاقله، ب) عدم دسترسی به عاقله، ج) عدم تمکن عاقله - دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد.
- در صورت مرگ جانی در **مادون قتل**، [یعنی جنایات بر عضو] دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد. و بنابراین به عاقله رجوع نمی شود.

ماده ۴۳۵- هرگاه در جنایت عمدی، به علت **مرگ یا فرار**، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل **عمد**، ولی دم می تواند دیه را از **عاقله** بگیرد^۱ و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت المال پرداخت می شود و **در غیر قتل**، دیه بر بیت المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.^۲

اجرای قصاص نفس

زنده ماندن قاتل پس از اجرای قصاص

- اگر بعد از اجرای قصاص، قاتل زنده بماند، همچنان حق قصاص برای ولی دم باقی است؛
- اگر ولی دم حق قصاص خود را اعمال کرد و موجب آسیبی به قاتل شد، قاتل بابت آن آسیب می تواند ولی دم را قصاص عضو کند و مادامی که قصاص عضو نشده، ولی دم نمی تواند قاتل را قصاص نفس نماید.
- اگر قاتل علیرغم مهلتی که دادگاه داده قصاص عضو نکند، یعنی با عدم اقدام خود می خواهد قصاص شدنش را به تاخیر اندازد، در اینجا ولی دم تعزیر شده [بابت جنایت بر عضو] و سپس می تواند قصاص نفس را اجرا کند. هرچند به هر حال قصاص عضو به ارث می رسد و ورثه قاتل همچنان حق قصاص عضو دارند. ماده ۴۳۸.

فصل دوم- اجرای قصاص نفس

ماده ۴۳۶- قصاص نفس فقط به شیوه های متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است.

^۱ - تنها جایی که در قتل عمد، دیه از عاقله اخذ می شود. چرا که عاقله مسئول پرداخت در خطای محض است.

^۲ - این ماده استثنایی است.

ماده ۴۳۷- زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۳۸- اگر پس از اجرای قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است لکن اگر وی را به گونه‌ای که جایز نیست، قصاص کرده باشد، در صورتی که قاتل آسیب ببیند مشروط به شرایط قصاص عضو از جمله عدم خوف تلف ولی دم، قاتل حق قصاص عضو او را دارد و حق قصاص نفس نیز برای ولی دم باقی است ولی قبل از اجرای قصاص نفس، قاتل باید حق خود را استیفاء، مصالحه یا گذشت کند لکن اگر ولی دم نخواهد دوباره قصاص کند، قاتل حق قصاص او را ندارد. اگر قاتل برای فرار از قصاص نفس حاضر به گذشت، مصالحه و استیفاء حق خود نشود با شکایت ولی دم از این امر، دادگاه مدت مناسبی را مشخص و به قاتل اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر به گذشت، مصالحه یا مطالبه قصاص عضو اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، ولی دم به تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود و با مطالبه او قصاص نفس اجراء می‌گردد و حق قصاص عضو برای ورثه جانی، محفوظ است.

«مواد ۴۳۹ الی ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی تدریس نشده اند»

فصل سوم- اجرای قصاص عضو

ماده ۴۳۹- ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایذاء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می افتد.

ماده ۴۴۰- قصاص عضو را می توان فوراً اجراء کرد لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می شود لکن پیش از اجرای قصاص نفس ولی دم باید، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است به او پردازد و اگر سرایت پدید آمده، غیرعمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است، محکوم می شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی شود.

ماده ۴۴۱- برای رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت، باید حدود جراحت کاملاً اندازه گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفای قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد، برطرف گردد.

ماده ۴۴۲- اگر مرتکب به سبب حرکت یا غیر آن، موجب شود که قصاص بیش از جنایت انجام شود، قصاص کننده ضامن نیست و اگر قصاص کننده یا فرد دیگری موجب زیاده باشد حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود.

ماده ۴۴۳- اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود به تأخیر می افتد.

ماده ۴۴۴- قصاص کردن مرتکب در جنایت بر عضو، بدون بیهوش کردن وی یا بی حس کردن عضو او، حق مجنی علیه است مگر اینکه جنایت در حال بیهوشی یا بی حسی عضو مجنی علیه اتفاق افتاده باشد.

ماده ۴۴۵- مداوا و بیهوش کردن مرتکب و بی حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص جایز است.

ماده ۴۴۶- اگر شخصی همه یا مقداری از عضو دیگری را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی شود.

ماده ۴۴۷- در کلیه مواردی که در این کتاب به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل می شود.

دیات

«دیات تدریس نشده و نمی شوند؛ فقط متن مواد آن در زیر می آید.»

کتاب چهارم - دیات

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - تعریف دیه و موارد آن

ماده ۴۴۸- دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

ماده ۴۴۹- ارش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.

ماده ۴۵۰- در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود.

ماده ۴۵۱- در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد از دیه وی ارث نمی برد. در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری وارث است.

فصل دوم - ضمان دیه

ماده ۴۵۲- دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی گردد. تبصره - ورثه مقتول به جز بستگان مادری به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می برند.

ماده ۴۵۳- هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هریک از شرکا یا عاقله آنها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است.

فصل سوم - راههای اثبات دیه

ماده ۴۵۴- ادله اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمان مالی است.

ماده ۴۵۵- قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص با قسم پنجاه مرد و قتل غیرعمدی با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، اثبات می شود.

ماده ۴۵۶- در جنایت بر اعضاء و منافع اعم از عمدی و غیرعمدی در صورت لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، مجنی علیه می تواند با اقامه قسامه به شرح زیر، جنایت مورد ادعاء را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی شود.

الف- شش قسم در جنایتی که دیه آن به مقدار دیه کامل است.

ب- پنج قسم در جنایتی که دیه آن پنج ششم دیه کامل است.

پ- چهار قسم در جنایتی که دیه آن دو سوم دیه کامل است.

ت- سه قسم در جنایتی که دیه آن یک دوم دیه کامل است.

ث- دو قسم در جنایتی که دیه آن یک سوم دیه کامل است.

ج- یک قسم در جنایتی که دیه آن یک ششم دیه کامل یا کمتر از آن است.

تبصره ۱- در مورد هریک از بندهای فوق در صورت نبودن نفرات لازم، مجنی علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.

تبصره ۲- در هریک از موارد فوق چنانچه مقدار دیه، بیش از مقدار مقرر در آن بند و کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.

ماده ۴۵۷- اگر مدعی به ترتیب فوق، اقامه قسامه نکند، می تواند از مدعی علیه، مطالبه قسامه کند و در این صورت مدعی علیه با قسامه تبرئه می شود.

ماده ۴۵۸- مقررات سوگند در قسامه همان مقررات کتاب قصاص است.

ماده ۴۵۹- هرگاه در اثر جنایت واقع شده مجنی علیه یا ولی او مدعی زوال یا نقصان منفعت عضو شود در صورت لوٹ و عدم دسترسی به کارشناس مورد وثوق و عدم امکان آزمایش و اختبار موجب علم، ادعای مجنی علیه یا ولی او با قسامه به ترتیبی که ذکر شد، اثبات می شود.

ماده ۴۶۰- در اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه یا ولی او نسبت به بازگشت تمام یا بخشی از منفعت زائل شده یا نقصان یافته، در صورت فقدان دلیل اثباتی، قول مجنی علیه یا ولی او با سوگند مقدم است و نوبت به اجرای قسامه نمی رسد.

ماده ۴۶۱- هرگاه مجنی علیه در ایامی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زائل شده تعیین نموده است فوت نماید و مرتکب، مدعی بازگشت منفعت قبل از وفات بوده و اولیای میت، منکر آن باشند، در صورتی که مرتکب نتواند ادعای خود را ثابت کند، قول اولیاء با سوگند مقدم است و نوبت به اجرای قسامه نمی رسد و چنانچه تنها برخی از اولیاء سوگند بخورند، دیه نسبت به سهم آنان ثابت می شود.

فصل چهارم - مسؤول پرداخت دیه

ماده ۴۶۲- دیه جنایت عمدی و شبه عمدی برعهده خود مرتکب است.

ماده ۴۶۳- در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه برعهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد برعهده خود او است. تبصره- هرگاه پس از اقرار مرتکب به جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید، عاقله مسؤول پرداخت دیه است.

ماده ۴۶۴- در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم قاضی یا قسامه، اگر مرتکب مدعی خطائی بودن آن گردد و عاقله خطاء بودن جنایت را انکار نماید، قول عاقله با سوگند پذیرفته می شود و دیه بر عهده مرتکب است و چنانچه عاقله از اتیان قسم نکول کند با قسم مدعی، عاقله مکلف به پرداخت دیه است. تبصره - در صورتی که برخی از افراد عاقله سوگند یاد نمایند از پرداخت دیه معاف می شوند و سهم آنها به وسیله مرتکب پرداخت می گردد.

ماده ۴۶۵- عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌هایی که شخص بر خود وارد می‌سازد نیست.

ماده ۴۶۶- عاقله، تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است، لیکن ضامن اتلاف مالی که به طور خطائی تلف شده است نمی‌باشد.

ماده ۴۶۷- عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌های کمتر از موضحه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد. تبصره - هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطائی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضحه، دیه هر آسیب به‌طور جداگانه است و برای ضمان عاقله، رسیدن دیه مجموع آنها به دیه موضحه کافی نیست.

ماده ۴۶۸- عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به‌ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به‌صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند.

ماده ۴۶۹- عاقله در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.

ماده ۴۷۰- در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

ماده ۴۷۱- هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۲- در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن برعهده مرتکب است.

ماده ۴۷۳- هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت‌المال است.

تبصره - هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۴- در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۵- در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه برعهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۶- در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسؤول پرداخت دیه می‌باشد، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی است.

ماده ۴۷۷- در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوٹ بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوٹ، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود.

تبصره- هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی‌علیه مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیر قتل نیست.

ماده ۴۷۸- هرگاه همه یا برخی از اطراف علم اجمالی، از اتیان سوگند یا اقامه قسامه امتناع کنند دیه به طور مساوی بر عهده امتناع‌کنندگان ثابت می‌شود و در صورتی که امتناع‌کننده یکی باشد به تنهایی عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود. در حکم فوق تفاوتی میان قتل و غیر آن نیست.

ماده ۴۷۹- هرگاه کسی در اثر رفتار عده‌ای کشته یا مصدوم شود و جنایت، مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتکب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها باید دیه نفس یا دیه صدمات را به‌طور مساوی بپردازند.

ماده ۴۸۰- در موارد تحقق لوث و امکان اثبات جنایت، علیه شخصی معین از اطراف علم اجمالی با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل می‌شود.

ماده ۴۸۱- هرگاه مجنی‌علیه یا اولیای دم ادعاء کنند که مرتکب شخصی نامعین از دو یا چند نفر معین است، در صورت تحقق لوث، مدعی می‌تواند اقامه قسامه نماید. با اجرای قسامه بر مجرم بودن یکی از آنها، مرتکب به علم اجمالی مشخص می‌شود و مفاد مواد فوق اجراء می‌گردد.

ماده ۴۸۲- در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر وعدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت، عمدی باشد قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می‌شود.

ماده ۴۸۳- هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه کند سپس شخص دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم تفصیلی به کذب یکی از دو اقرار نباشد مدعی مخیر است فقط از یکی از آن دو مطالبه دیه کند.

ماده ۴۸۴- در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعی‌علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۸۵- هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

تبصره- چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم‌علیه باشد ضمان منتفی است.

ماده ۴۸۶- هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می شود.

ماده ۴۸۷- اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می گردد.

فصل پنجم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۴۸۸- مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد:

الف- در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری

ب- در شبه عمد، ظرف دو سال قمری

پ- در خطای محض، ظرف سه سال قمری

تبصره- هرگاه پرداخت کننده در بین مهلهای مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم‌له مکلف به قبول آن است.

ماده ۴۸۹- در جنایت خطای محض، پرداخت کننده باید ظرف هر سال، یک سوم دیه و در شبه عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد.

ماده ۴۹۰- در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

ماده ۴۹۱- در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیای دم یا مجنی علیه بر گرفتن دیه توافق شود لکن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، دیه باید ظرف یک سال از حین تراضی پرداخت گردد.

فصل ششم - موهبات ضمان

ماده ۴۹۲- جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود.

ماده ۴۹۳- وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و ماده (۴۹۲) این قانون در مورد کلیه جرایم جاری است.

ماده ۴۹۴- مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.

ماده ۴۹۵- هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه أخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می شود.

تبصره ۱- در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هر چند برائت أخذ نکرده باشد.

تبصره ۲- ولی بیمار اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه به اعطای برائت به طبیب اقدام می نماید.

ماده ۴۹۶- پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آنکه مطابق ماده (۴۹۵) این قانون عمل نماید.

تبصره ۱- در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.

تبصره ۲- در قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی طبق ماده (۴۹۵) این قانون عمل می شود.

ماده ۴۹۷- در موارد ضروری که تحصیل برائت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.

ماده ۴۹۸- هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می‌گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد حمل کننده ضامن دیه است.

ماده ۴۹۹- هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.

ماده ۵۰۰- در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضامن منتفی است.

ماده ۵۰۱- هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.

ماده ۵۰۲- هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیافتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود لکن اگر فعلی از او سر نزنند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.

ماده ۵۰۳- هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت‌شده بمیرد یا مصدوم گردد در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است.

ماده ۵۰۴- هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضامن منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱- در موارد فوق هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست.

تبصره ۲- حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است.

ماده ۵۰۵- هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است.

ماده ۵۰۶- تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۵۰۷- هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر اینکه فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.

ماده ۵۰۸- هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر اینکه شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصره ۱- هرگاه شخص آسیب‌دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نیست مگر اینکه صدمه یا تلف به علت اغواء، سهل انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب عهده‌دار دیه است مگر اینکه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست مانند اینکه مرتکب علامتی هشداردهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شود.

ماده ۵۰۹- هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست.

ماده ۵۱۰- هرگاه شخصی با انگیزه^۱ احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی^۲ و نکات ایمنی، ضامن نیست.^۳

ماده ۵۱۱- کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آنها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نیست و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شود، برخوردکننده ضامن است.

ماده ۵۱۲- هرگاه شخصی در محلهایی که توقف در آنها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محلهای مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه به آنها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر نموده یا راه را لغزنده کرده است، ضامن دیه و سایر خسارات می‌باشد مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کند که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌شود.

ماده ۵۱۳- هرگاه شخصی را که شبانه و به‌طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده، ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دعوت‌شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. این حکم در مورد کسی که با حيله یا تهدید یا هر طریق دیگری، کسی را برباید و آن شخص مفقود گردد نیز جاری است. تبصره - هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد می‌گردد و چنانچه اثبات شود که دعوت‌کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می‌شود.

ماده ۵۱۴- هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به‌وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ‌کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد و لکن کسی آن را جایی نامناسب مانند جای اول یا در جای بدتری قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده‌دار دیه است و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابران در جای مناسب‌تری قرار دهد ضامن نیست.

تبصره ۱- هرگاه مانع مزبور توسط شخصی به‌وجود آمده باشد تغییردهنده وضعیت به حالت مناسب‌تر نیز ضامن نیست. تبصره ۲ - افراد یا دستگاههایی که مسئولیت اصلاح یا رفع آثار این‌گونه حوادث را برعهده دارند، در صورت تقصیر یا قصور قابل استناد در انجام وظیفه، ضامن می‌باشند.

^۱ - توجه: «انگیزه»، چیزی غیر از «قصد» است.

^۲ - اجرای قانون اهم. بند «ب» ماده ۱۵۸ همین قانون.

^۳ - عدم مسئولیت مدنی در اینجا و عدم مسئولیت کیفری در ماده ۱۵۸ همین قانون آمده است.

ماده ۵۱۵- هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده کالا یا متوقف کننده اتومبیل در صورت عدم منع قانونی و عریض بودن معبر و عدم ایجاد مزاحمت برای عابران ضامن زیانهای وارده نیست.

ماده ۵۱۶- هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قرار دادن اشیاء در آن جایز است، قرار دهد و در اثر حوادث پیش بینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود ضامن منتفی است مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد.

ماده ۵۱۷- اگر مالک یا کسی که عهده دار احداث ملکی است بنایی را به نحو مجاز بسازد یا بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی که در استحکام بنا لازم است در محل مجاز احداث کند و اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد، ضامن نیست.

تبصره- اگر عمل غیرمجاز به گونه ای باشد که نتوان آن را به مالک مستند نمود مانند آنکه مستند به مهندسان ذی ربط ساختمان باشد ضامن از مالک منتفی و کسی که عمل مذکور مستند به اوست ضامن است.

ماده ۵۱۸- هرگاه شخصی بنا یا دیواری را برپایه محکم و با رعایت مقرراتی که در استحکام بنا و ایمنی لازم است احداث نماید لکن به علت حوادث پیش بینی نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کند و موجب آسیب گردد، ضامن نیست و چنانچه دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نماید که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود، سقوط می کند لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط نماید و موجب آسیب گردد، ضامن نیست.

ماده ۵۱۹- هرگاه دیوار یا بنایی که برپایه استوار و غیرمتمایل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد اگر قبل از آنکه مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب گردد، ضامن منتفی است مشروط به آنکه به نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاه سازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل انگاری نماید، ضامن است.

تبصره - هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد ولی او ضامن است و اگر بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسؤول آن ضامن است.

ماده ۵۲۰- هرگاه شخصی دیوار یا بنای دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نماید، عهده دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن است.

ماده ۵۲۱- هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نیست و در غیر این صورت ضامن است.

ماده ۵۲۲- متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست.

تبصره ۱- نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود.
تبصره ۲- نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی آن نباشد، مشمول حکم تبصره (۱) این ماده است.

ماده ۵۲۳- هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن‌دهنده ضامن است، خواه آن شیء یا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن‌دهنده نسبت به آسیب‌رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.

تبصره - در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد مانند آنکه واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناک است و اذن دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی‌باشد، ضمان متفی است.

ماده ۵۲۴- هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی یا دیگر محلهای غیر مجاز متوقف نماید در مورد تمام خسارتهایی که آن حیوان وارد می‌کند و مستند به فعل شخص مزبور می‌باشد ضامن است و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده به ترتیب فوق ضامن است.

ماده ۵۲۵- هرگاه شخصی عملی انجام دهد که موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد ضامن جنایتهایی است که حیوان در اثر تحریک یا وحشت وارد می‌کند مگر آنکه عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.

ماده ۵۲۶- هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.

ماده ۵۲۷- هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه‌عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به‌وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی‌علیه یا اولیای دم او بپردازند.

ماده ۵۲۸- هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به‌گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.

ماده ۵۲۹- در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید.

ماده ۵۳۰- هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به‌وجود آید، ضمان منتفی است.

ماده ۵۳۱- در موارد برخورد هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل اینکه حرکت یکی از طرفین به‌قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است.

ماده ۵۳۲- در برخورد دو وسیله نقلیه هرگاه رفتار هر دو یا یکی از آنها مشمول تعریف جنایات عمدی گردد حسب مورد به قصاص یا دیه حکم می‌شود.

ماده ۵۳۳- هرگاه دو یا چند نفر به‌نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به‌طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به‌طور مساوی ضامن می‌باشند.

ماده ۵۳۴- هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به‌علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن است.

ماده ۵۳۵- هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می شود.

ماده ۵۳۶- هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.

ماده ۵۳۷- در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصراً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضامن ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.

فصل هفتم - تداخل و تعدد دیات

ماده ۵۳۸- در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است.

ماده ۵۳۹- هرگاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می شود:

الف - در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود.

ب - در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می کند و دیه صدمات غیرمسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می شود.

ماده ۵۴۰- هرگاه صدمه وارده عمدی باشد و نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه، نسبت به جنایت عمدی کمتر، حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود مانند اینکه شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی علیه یا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی علیه نیز باید پرداخت شود.

ماده ۵۴۱- هرگاه در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر، آسیبهای متعدد در اعضای بدن به وجود آید چنانچه هریک از آنها در اعضای مختلف باشد یا همه در یک عضو بوده ولی نوع هر آسیبی غیر از نوع دیگری باشد و یا از یک نوع بوده و لکن در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشد، هر آسیب دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۲- هرگاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیبهای متعدد ایجاد شود هر آسیبی دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۳- در صورت وجود مجموع شرایط چهارگانه ذیل، دیه آسیبهای متعدد تداخل می کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می شود:

الف- همه آسیبهای ایجاد شده مانند شکستگی های متعدد یا جراحات متعدد از یک نوع باشد.

ب- همه آسیبهای در یک عضو باشد.

پ- آسیبهای متصل به هم یا به گونه ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود.

ت- مجموع آسیبهای با یک رفتار مرتکب به وجود آید.

ماده ۵۴۴- هرگاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زائل یا ناقص شود مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هریک دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۵- هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه بیشتر ثابت می شود ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقویت و تسهیل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند و به سبب قطع لاله گوش یا بینی، شنوایی یا بویایی نیز زائل یا ناقص گردد، هرکدام دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۶- چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگتری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زایل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زائل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت، هر کدام دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۷- هرگاه جراحت عمیقی مانند منقله و یا جائفه یکباره واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می شود و اگر به تدریج واقع شود یعنی ابتداء جراحت خفیف تر مانند موضحه و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می شود و در صورتی که به سبب ضربه دیگری باشد، خواه دو ضربه از یک نفر خواه از چند نفر باشد، هریک از دو جراحت، دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۸- در اعضاء و منافع، مقدار ارش یک جنایت، بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نیست و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین رود یا عیبی در آنها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه ای تعیین می گردد.

بخش دوم - مقادیر دیه

فصل اول - دیه نفس

ماده ۵۴۹- موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می شود.

ماده ۵۵۰- دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

ماده ۵۵۱- دیه خنثای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن، دیه زن و دیه خنثای مشکل، نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.

تبصره- در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارتهای بدنی پرداخت می شود.

ماده ۵۵۲- شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است.

ماده ۵۵۳- وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او، وارث دیه می‌باشند.

ماده ۵۵۴- براساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد.

ماده ۵۵۵- هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی‌علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک‌سوم دیه نیز افزوده می‌گردد. سایر مکانها و زمانهای مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.

تبصره - معیار شروع و پایان ماههای حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی‌الثانی، شروع و با مغرب شرعی آخرین روز ماه رجب به پایان می‌رسد.

ماده ۵۵۶- در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت‌کننده دیه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می‌شود نیز این حکم جاری است.

ماده ۵۵۷- تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.

فصل دوم - قواعد عمومی دیه اعضاء

ماده ۵۵۸- در جنایت غیرعمدی بر اعضاء و جنایت عمدی که قصاص ندارد یا قصاص در آن ممکن نیست یا بر دیه، مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده است به شرح مقرر در این قانون، دیه ثابت می‌شود.

ماده ۵۵۹- هرگاه در اثر جنایت صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع دیه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرح مندرج در این قانون مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده ارش آن قابل مطالبه است.

ماده ۵۶۰- دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

ماده ۵۶۱- هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیبه‌های متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن دیه به ثلث، دیه هر آسیب به‌طور جداگانه است مگر اینکه آسیبه‌های وارده بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت محسوب شود.

ماده ۵۶۲- در موارد ارش فرقی میان زن و مرد نیست لکن میزان ارش جنایت وارده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیه اعضاء و منافع او باشد، اگرچه مساوی با ارش همان جنایت در مرد باشد.

ماده ۵۶۳- از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، دیه کامل و از بین بردن هریک از اعضای زوج، نصف دیه کامل دارد. خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن باشد خواه از اعضای ظاهری مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۴- فلج کردن عضو دارای دیه معین، دو سوم دیه آن عضو و از بین بردن عضو فلج، یک سوم دیه همان عضو را دارد. در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از بین می‌رود، با توجه به کارایی از دست رفته، ارش تعیین می‌گردد.

ماده ۵۶۵- از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای دیه مقدر به همان نسبت دیه دارد به این ترتیب که از بین بردن نصف آن به میزان نصف و از بین بردن یک‌سوم آن به میزان یک سوم دارای دیه است مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

تبصره ۱- در مواردی که نسبت از بین رفته قابل تشخیص نباشد، ارش تعیین می‌شود.

تبصره ۲- هرگاه جنایت، عضو را در وضعیتی قرار دهد که به تشخیص کارشناس، مجنی‌علیه ناگزیر از قطع آن باشد دیه قطع عضو ثابت می‌شود.

ماده ۵۶۶- دیه اعضائی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته، قرار گرفته است و مانند عضو اصلی دارای حیات می‌شوند به میزان دیه عضو اصلی است و اگر دارای حیات گردد ولی از جهت دیگری معیوب شود، دیه عضو معیوب را دارد. از بین بردن **اعضای مصنوعی**، تنها موجب **ضمان مالی** است.

ماده ۵۶۷- در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن برجای بگذارد ضمان منتفی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می شود.

ماده ۵۶۸- در شکستگی عضوی که دارای دیه مقدر است، چنانچه پس از جنایت به گونه ای اصلاح شود که هیچ عیب و نقصی در آن باقی نماند، چهار بیست و پنجم دیه آن عضو ثابت است و چنانچه با عیب و نقص اصلاح شود یا برای آن عضو دیه مقدری نباشد، ارش ثابت است مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۹- دیه شکستن، ترک برداشتن و خرد شدن استخوان هر عضو دارای دیه مقدر به شرح زیر است:
الف- دیه شکستن استخوان هر عضو یک پنجم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم دیه شکستن آن است.

ب- دیه خرد شدن استخوان هر عضو یک سوم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم دیه خرد شدن آن استخوان است.

پ- دیه ترک برداشتن استخوان هر عضو چهار پنجم دیه شکستن آن عضو است.
ت- دیه جراحی که به استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد و نیز دیه موضعه آن، یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است.

ماده ۵۷۰- هرگاه یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند یا خرد شود یا ترک بخورد، در صورتی که عرفاً جنایت های متعدد محسوب گردد، هریک دیه جداگانه دارد هرچند با یک ضربه به وجود آید و مجموع دیه جنایت های مزبور از دیه عضو هم بیشتر باشد.

ماده ۵۷۱- در رفتگی استخوان از مفصل، در صورتی که موجب شلل یا از کارافتادگی کامل عضو نگردد، موجب ارش و در غیر این صورت موجب دو سوم دیه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب موجب چهارپنجم از دو سوم دیه آن عضو می باشد.

ماده ۵۷۲- هرگاه در اثر جنایتی تکه کوچکی از استخوان از آن جدا شود، دیه شکستگی ثابت است.

ماده ۵۷۳- هرگاه صدمه بر استخوان، موجب نقص عضو یا صدمه دیگری گردد، هر یک دیه جداگانه ای دارد.

ماده ۵۷۴- هرگاه بر اثر یک یا چند ضربه، علاوه بر در رفتگی مفصل، استخوان نیز بشکند یا ترک بخورد، دو جنایت محسوب می شود و هریک دیه یا ارش جداگانه دارد. اگر بر اثر ضربه ای، هم استخوان بشکند و هم جراحی مانند موضعه یا نافذه و یا جائفه در بدن ایجاد شود نیز این حکم جاری است.

ماده ۵۷۵- پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه ندارد.

فصل سوم - دیه مقدار اعضاء

مبحث اول - دیه مو

ماده ۵۷۶- کندن و یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد، در صورتی که دیگر نروید، دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، نسبت به موی سر، ارش و نسبت به ریش یک سوم دیه کامل ثابت است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست.

ماده ۵۷۷- کندن و یا از بین بردن تمام موی سر زن، در صورتی که دیگر نروید، موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید، موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کم پشت و پر پشت و کودک و بزرگسال نیست. تبصره- اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن، پرداخت می شود.

ماده ۵۷۸- چنانچه قسمتی از موی سر مرد یا زن یا ریش مرد طوری از بین برود که دیگر نروید، باید به نسبت، دیه پرداخت شود و اگر دوباره بروید، در موی سر مرد، ارش و در ریش به نسبت از یک سوم دیه کامل و در موی سر زن به همان نسبت از مهرالمثل، باید دیه پرداخت شود.

ماده ۵۷۹- کندن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد، چنانچه با رضایت شخص یا در مواردی که اذن شخص معتبر نیست، با رضایت ولی او باشد یا به جهت ضرورت های پزشکی لازم باشد، دیه یا ارش ندارد.

ماده ۵۸۰- تشخیص روییدن و نرویدن مو با کارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر کارشناس بر نرویدن باشد و دیه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، باید مازاد بر ارش یا یک سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت کننده دیه، مسترد شود و اگر نظر کارشناس بر روییدن باشد و ارش یا یک سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه التفاوت آن پرداخت شود.

ماده ۵۸۱- کندن و یا از بین بردن هر یک از ابروها، اگر بدون رضایت شخص یا ولی او در مواردی که اذن شخص معتبر نیست و یا بدون ضرورت تجویز کننده باشد یک چهارم دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، موجب ارش است و اگر مقداری از آن بروید نسبت به مقداری که روییده، ارش و نسبت به مقداری که نرویده، دیه با احتساب مقدار مساحت، تعیین می شود.

ماده ۵۸۲- اگر مقداری از موی سر، ریش و ابرو پیش از جنایت از بین رفته باشد، زائل کردن باقیمانده آنها، حکم از بین بردن قسمتی از مو را دارد.

ماده ۵۸۳- هرگاه با از بین بردن عضو یا پوست و مانند آن، موی سر، ریش یا ابرو از بین برود، علاوه بر دیه مو یا ریش یا ابرو، حسب مورد دیه یا ارش جنایت نیز پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۴- از بین بردن تمام یا قسمتی از موی پلک یا سایر موهای بدن در صورت بروز عیب و نقص موجب ارش است، خواه بروید خواه نروید و چنانچه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن باشد، تنها دیه یا ارش محل مو پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۵- هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص بروید مانند آنکه رنگ یا حالت طبیعی آن تغییر کند یا کم‌پشت بروید، ارش ثابت است. مقدار ارش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یک‌سوم دیه کامل و در مورد موی سر مرد، بیشتر از ارشی باشد که در صورت رویش بدون عیب تعیین می‌شود. در مورد موی سر زن نیز علاوه بر ارش یا ثلث دیه یا مهرالمثل حسب مورد باید ارش دیگری برای عیب حاصله پرداخت شود.

ماده ۵۸۶- ملاک مسئولیت صدمه به مو، از بین بردن آن است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیری در حکم ندارد.

مبحث دوم - دیه چشم

ماده ۵۸۷- درآوردن و یا از بین بردن دو چشم بینا دیه کامل و هریک از آنها نصف دیه دارد. چشم‌هایی که بینایی دارند در این حکم یکسانند هرچند میزان بینایی آنها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره - هرگاه لکه دائمی موجود در چشم مانع بینایی قسمتی از چشم گردد، در صورتی که تعیین مقدار آن ممکن باشد به همان نسبت از دیه کسر و در غیر این صورت، ارش پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۸- درآوردن و یا از بین بردن چشم بینای کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی و یا به علل غیرجنایی از بین رفته باشد موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل می‌باشد.

ماده ۵۸۹- دیه درآوردن و یا از بین بردن هر چشمی که بینایی ندارد یک‌ششم دیه کامل است.

ماده ۵۹۰- ديه مجموع چهارپلک دوچشم، ديه کامل، ديه هریک از پلکهای بالا، یک ششم ديه کامل و ديه هر یک از پلکهای پایین، یک چهارم ديه کامل است.

تبصره - هرگاه کسی چشم و پلک را یکجا از بین ببرد، هریک ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۹۱- شکافتن هریک از پلکهای بالا، موجب یک ششم ديه و شکافتن هریک از پلکهای پایین، موجب یک چهارم ديه است.

مبحث سوم - ديه بینی

ماده ۵۹۲- قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی یا نرمله ای که پایین استخوان بینی است ديه کامل دارد. از بین بردن تمام نرمله با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد، موجب ديه کامل است لکن اگر نرمله بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرمله ديه کامل و برای استخوان، ارش تعیین می شود.

ماده ۵۹۳- شکستن استخوان بینی در صورتی که موجب فساد بینی و از بین رفتن آن شود، ديه کامل دارد و چنانچه بدون عیب و نقص اصلاح شود موجب یک دهم ديه کامل و اگر با عیب و نقص بهبود پیدا کند، موجب ارش است. در کج شدن بینی یا شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود، ارش ثابت می شود.

ماده ۵۹۴- از بین بردن هریک از پره های بینی یا پرده میان دو سوراخ، موجب یک سوم ديه کامل است.

ماده ۵۹۵- فلج کردن بینی، موجب دو سوم ديه کامل و از بین بردن بینی فلج، موجب یک سوم ديه کامل است.

ماده ۵۹۶- سوراخ کردن هر دو طرف بینی و پرده فاصل میان آن، خواه با پارگی همراه باشد خواه نباشد، در صورتی که باعث از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، موجب یک سوم ديه کامل است و اگر بهبود یابد، موجب یک پنجم ديه کامل است.

ماده ۵۹۷- ديه سوراخ کردن یک طرف بینی در صورتی که بهبود نیابد یک نهم ديه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یک بیستم ديه کامل است و ديه سوراخ کردن یک طرف بینی با پرده وسط آن در صورتی که بهبود نیابد دونهام ديه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یک پانزدهم ديه کامل است.

ماده ۵۹۸- دیه پاره کردن بینی در صورتی که سبب از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، یک سوم دیه کامل و اگر بهبود یابد یک دهم دیه کامل است.

ماده ۵۹۹- دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است، نصف دیه کامل می باشد.

مبحث چهارم - دیه لاله گوش

ماده ۶۰۰- از بین بردن دو لاله گوش، دیه کامل و از بین بردن هریک از آنها نصف دیه کامل دارد.

تبصره - از بین بردن نرمه هر گوش، موجب یک ششم دیه کامل است.

ماده ۶۰۱- پاره کردن لاله یک گوش، موجب یک ششم دیه کامل و پاره کردن نرمه یک گوش، موجب یک نهم دیه کامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودی کامل، ارش ثابت است.

ماده ۶۰۲- فلج کردن لاله هر گوش، دوسوم دیه آن و بریدن لاله گوش فلج شده، یک سوم دیه آن را دارد.

ماده ۶۰۳- هرگاه لاله گوش به نحوی قطع شود که استخوان زیر آن ظاهر گردد علاوه بر دیه لاله گوش، دیه موضعه نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۰۴- گوش شنوا و ناشنوا یا معیوبی که لاله آن سالم و دارای حس و حیات کامل باشد در احکام این فصل یکسان هستند.

ماده ۶۰۵- پاره کردن پرده گوش، موجب ارش است و اگر در اثر آن حس شنوایی نیز از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه آن نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۰۶- هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند یا موجب سرایت به استخوان و شکستگی آن شود هر کدام دیه جداگانه ای دارد.

مبحث پنجم - ديه لب

ماده ۶۰۷- از بين بردن دو لب، ديه كامل و هريك، نصف ديه كامل دارد و ديه از بين بردن مقداری از لب به نسبت تمام لب محاسبه می شود.

تبصره- حدود لب بالا از نظر عرض، مقداری است كه لثه را می پوشاند و به دو روزنه و دیواره بینی متصل و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پایین از نظر عرض، مقداری است كه لثه را می پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشیه گونه ها جزء لبها محسوب نمی شود.

ماده ۶۰۸- جنایتي كه باعث جمع شدن يك یا دو لب و یا قسمتي از آن گردد موجب ارش است خواه موجب نمایان شدن دندانها بشود خواه نشود.

ماده ۶۰۹- جنایتي كه موجب سست و فلج شدن هريك از لبها گردد به گونه ای كه با خنده و مانند آن از دندانها كنار نرود، موجب دوسوم ديه يك لب و از بين بردن هريك از لبهای سست و فلج شده موجب يك سوم ديه آن است.

ماده ۶۱۰- شكافتن هر دو لب به نحوی كه باعث نمایان شدن دندانها شود، يك سوم ديه كامل و در صورت بهبودی بدون عيب، يك پنجم ديه كامل دارد. شكافتن يك لب موجب يك ششم ديه كامل و در صورت بهبودی بدون عيب، موجب يك دهم ديه كامل است.

تبصره - جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمایان شدن دندانها نگردد در صورتی كه از مصادیق حارصه، دامیه و متلاحمه باشد، حكم جراحات مذکور را دارد.

مبحث ششم - ديه زبان

ماده ۶۱۱- قطع و یا از بين بردن تمام زبان گویا موجب ديه كامل است و ديه از بين بردن قسمتي از آن به نسبت گویایی از بين رفته است كه با تقسیم تمام ديه به حروف محاسبه می شود.

تبصره ۱- ديه از بين بردن ادای هر حرف با توجه به حروف زبان تكلم مجنی علیه تعیین می شود مانند اینکه از بين بردن قدرت ادای يك حرف شخص فارسی زبان، يك سی و دوم ديه كامل است.

تبصره ۲- شخصی كه دارای لكنت زبان است و یا به كندی یا تندى سخن می گوید یا برخی از حروف را نمی تواند تلفظ كند، گویا محسوب می شود.

ماده ۶۱۲- قطع و از بین بردن تمام زبان لال موجب یک سوم دیه کامل است و از بین بردن مقداری از آن، موجب همان مقدار دیه به نسبت مساحت تمام زبان است.
تبصره- لال اعم از مادرزادی و عارضی است لکن کسی که به واسطه عارضه‌ای به‌طور موقت قادر به سخن گفتن نیست، گویا محسوب می‌شود.

ماده ۶۱۳- هرگاه شخصی مقداری از زبان کسی را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعدادی از حروف گردد و شخص دیگری مقداری دیگر از زبان او را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعداد دیگری از حروف شود هر شخص به نسبت تعداد حروفی که قدرت ادای آنها را از بین برده است، ضامن می‌باشد.

ماده ۶۱۴- قطع و از بین بردن تمام زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، موجب دیه کامل است لکن اگر بعداً معلوم شود که لال بوده است، مازاد بر یک سوم دیه مسترد می‌شود.

ماده ۶۱۵- هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است، قطع شود به‌میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود لکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده است، دو سوم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده است، در صورتی که دیه حروف از بین رفته از دیه نسبت گویایی از بین رفته بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود.

مبحث هفتم - دیه دندان

ماده ۶۱۶- از بین بردن تمام دندان‌های دائم بیست و هشت گانه دیه کامل دارد که به‌ترتیب زیر توزیع می‌شود:
الف- دندان‌های جلو که عبارتند از: پیش، چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می‌روید و جمعاً دوازده عدد است، هر کدام یک بیستم دیه کامل دارد.
ب- دندان‌های عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد است، هر کدام یک چهارم دیه کامل دارد.

ماده ۶۱۷- دندان‌های اضافی به هر نام که باشد و به هر نحو که روییده باشد اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود، ارش ثابت می‌گردد و اگر هیچگونه نقصی حاصل نشود ارش نیز ندارد.
تبصره ۱- هرگاه در کندن دندان زائد نقصی حاصل نشود لکن جراحی به‌وجود آید، برای جراحی مزبور، ارش ثابت است.

تبصره ۲- هرگاه در مورد اینکه دندان کنده شده اصلی است یا زائد، تردید وجود داشته باشد و با رجوع به کارشناس، زائد یا اصلی بودن آن مشخص نشود، اقل‌الامرین از دیه دندان اصلی و ارش دندان زائد پرداخت می‌شود.

ماده ۶۱۸- هرگاه دندان‌های اصلی دائمی از بیست و هشت عدد کمتر باشد به همان نسبت از دیه کامل کاهش می‌یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای کم شده باشد.

ماده ۶۱۹- در میزان دیه تفاوتی میان دندان‌هایی که رنگهای گوناگون دارند، وجود ندارد و اگر دندان‌ی در اثر جنایت، سیاه شود و نیفتد دیه آن دوسوم دیه همان دندان است و دیه دندان‌ی که قبلاً سیاه شده است، یک‌سوم دیه همان دندان است.

تبصره - در تغییر رنگ دندان، بدون آنکه سیاه شود یا منفعت آن از بین برود، ارش ثابت است و اگر پس از آن شخصی دندان مزبور را بکند، باید دیه کامل همان دندان را بدهد.

ماده ۶۲۰- ایجاد ترک یا لق کردن دندان هرگاه در حکم از بین بردن آن باشد، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارش است.

ماده ۶۲۱- کندن دندان لق یا ترک‌خورده که منفعت آن باقی است، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارش است.

ماده ۶۲۲- شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقای ریشه، دیه همان دندان را دارد و اگر کسی بعد از شکستن مقدار مزبور ریشه را بکند، خواه مرتکب کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته است یا دیگری، ارش تعیین می‌شود.

تبصره ۱- شکستن مقداری از قسمت نمایان دندان به همان نسبت دیه دارد.

تبصره ۲- هرگاه قسمتی از دندان کنده شده در اثر جنایت یا عارضه‌ای قبلاً از بین رفته باشد به همان نسبت از دیه دندان کاهش می‌یابد.

ماده ۶۲۳- در کندن دندان شیری یک‌صدم دیه کامل ثابت است مگر اینکه کندن آن موجب گردد دندان دائمی نروید که در این صورت باید دیه کامل دندان دائمی پرداخت شود.

تبصره- شکستن، معیوب کردن و شکافتن دندان شیری موجب ارش است.

ماده ۶۲۴- با کنده شدن دندان دائمی دیه همان دندان ثابت می‌شود، اگرچه دوباره در محل آن، دندان دیگری بروید و مانند سابق شود و چنانچه شخصی دندان روئیده شده را دوباره بکند، باید دیه کامل همان دندان را بپردازد.

ماده ۶۲۵- هرگاه به جای دندان کنده شده دندان دیگری یا همان دندان قرار گیرد و مانند دندان اصلی دارای حس و حیات شود، کندن آن، دیه همان دندان را دارد لکن اگر دارای حس و حیات نباشد، کندن آن موجب ضمان مالی است.

مبحث هشتم - دیه گردن

ماده ۶۲۶- کج شدن و خمیدگی گردن در اثر شکستگی در صورت عدم بهبودی و باقی ماندن این حالت موجب دیه کامل و در صورت بهبودی و زوال حالت خمیدگی و کج شدگی موجب ارش است.

ماده ۶۲۷- شکستگی گردن بدون کج شدن و خمیدگی آن موجب ارش است.

ماده ۶۲۸- جنایت بر گردن که مانع فرو بردن یا جویدن غذا و یا نقص آن و یا مانع حرکت گردن شود موجب ارش است.

مبحث نهم - دیه فک

ماده ۶۲۹- قطع کردن و یا از بین بردن دو استخوان چپ و راست فک که محل رویش دندانهای پایین است، دیه کامل، هر کدام از آنها نصف دیه کامل و مقداری از آنها به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۳۰- دیه فک، مستقل از دیه دندان و سایر اعضاء است و اگر با فک، دندان یا غیر آن از بین برود یا آسیب ببیند هر کدام دیه یا ارش جداگانه دارد.

ماده ۶۳۱- جنایتی که موجب کندی حرکت فک شود، ارش دارد و چنانچه مانع جویدن یا موجب نقص آن شود، ارش آن نیز افزوده می شود.

ماده ۶۳۲- از بین بردن تمام یا قسمتی از فک بالا، موجب ارش است.

ماده ۶۳۳- شکستگی استخوان فک پایین مشمول حکم شکستگی استخوان فک بالا مشمول حکم شکستگی استخوانهای سر و صورت است.

ماده ۶۳۴- فلج کردن فک پایین، دوسوم دیه کامل و قطع فک فلج، یک سوم دیه کامل دارد.

مبحث دهم - ديه دست و پا

ماده ۶۳۵- قطع کردن و يا از بين بردن هریک از دستها از مفصل مچ به شرط آنکه دارای انگشتان کامل باشد، موجب نصف ديه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست و خواه به هر علت دارای یک دست باشد.

ماده ۶۳۶- قطع تمام انگشتان یک دست از انتهای انگشتان يا تا مچ، موجب نصف ديه کامل است.

ماده ۶۳۷- قطع کردن و يا از بين بردن کف دستی که به هر علت دارای انگشت نمی باشد، موجب ارش است. تبصره - در قطع کردن و يا از بين بردن کف دستی که کمتر از پنج انگشت دارد، علاوه بر ديه آن انگشتان، نسبتی از ارش کف دست نیز ثابت است، بدین ترتیب که اگر مچ دست دارای یک انگشت باشد، علاوه بر ديه یک انگشت، چهارپنجم ارش کف دست و اگر دارای دو انگشت باشد، علاوه بر ديه دو انگشت، سه پنجم ارش کف دست و اگر دارای سه انگشت باشد، علاوه بر ديه سه انگشت، دوپنجم ارش کف دست و اگر دارای چهار انگشت باشد، علاوه بر ديه چهار انگشت، یک پنجم ارش کف دست نیز پرداخت می شود.

ماده ۶۳۸- قطع دست دارای ساعد از آرنج، خواه دارای کف باشد خواه نباشد نصف ديه کامل دارد و قطع دست دارای بازو از شانه، خواه دارای آرنج باشد خواه نباشد، نصف ديه کامل دارد.

ماده ۶۳۹- دستی که دارای انگشتان است اگر بالاتر از مفصل مچ و نیز دستی که دارای ساعد است اگر بالاتر از آرنج قطع گردد علاوه بر نصف ديه کامل، موجب ارش مقدار زائدي که قطع شده نیز می باشد.

ماده ۶۴۰- قطع دست اصلی کسی که از مچ يا آرنج يا شانه دارای دو دست است، موجب نصف ديه کامل و قطع دست زاید موجب ارش است. تشخیص دست اصلی و زائد برعهده کارشناس مورد وثوق است.

ماده ۶۴۱- ديه هریک از انگشتان اصلی دست، یک دهم ديه کامل است.

ماده ۶۴۲- بریدن يا از بين بردن هر بند انگشت غیر شست، موجب یک سوم ديه آن انگشت و هر بند انگشت شست، موجب نصف ديه شست است.

ماده ۶۴۳- ديه انگشت زائد، يك سوم ديه انگشت اصلى و ديه بندهاى انگشت زائد، يك سوم ديه همان بند اصلى و ديه بند زائد انگشت اصلى يك سوم ديه بند اصلى همان انگشت است.

تبصره - در صورتى كه بند انگشت نقصان داشته باشد به همان ميزان از مقدار ديه آن كاسته مى شود.

ماده ۶۴۴- ديه فلج كردن هر دست دوسوم ديه دست، ديه فلج كردن هر انگشت دوسوم ديه همان انگشت، ديه قطع دست فلج يك سوم ديه دست و ديه قطع انگشت فلج يك سوم ديه همان انگشت است.

ماده ۶۴۵- ديه از بين بردن ناخن به طورى كه ديگر نرويد يا فاسد و معيوب برويد، يك درصد ديه كامل و اگر بدون عيب برويد، نيم درصد ديه كامل مى باشد.

ماده ۶۴۶- احكام مذكور در ديه دست و انگشتان آن، در پا و انگشتان آن نيز جارى است.

مبحث يازدهم - ديه ستون فقرات، نفاق و نشيمنگاه

ماده ۶۴۷- ديه شكستن ستون فقرات به ترتيب ذيل است:

الف- شكستن ستون فقرات در صورتى كه اصلاً درمان نشود و يا بعد از علاج به صورت خميده درآيد، موجب ديه كامل است.

ب- شكستن ستون فقرات كه بى عيب درمان شود ولى موجب از بين رفتن يكي از منافع گردد مانند اينكه مجنى عليه توان راه رفتن يا نشستن نداشته باشد و يا توان جنسى يا كترل ادرار وى از بين برود، موجب ديه كامل است.

پ- شكستن ستون فقرات كه درمان نشود و موجب عوارضى از قبيل موارد مندرج در بند (ب) شود، علاوه بر ديه كامل شكستگى ستون فقرات، موجب ديه يا ارش هريك از عوارض حاصله نيز است.

ت- شكستن ستون فقرات كه بدون عيب درمان شود، موجب يك دهم ديه كامل است.

ث- شكستن ستون فقرات كه موجب فلج و بى حس شدن پاها گردد علاوه بر ديه ستون فقرات، موجب دوسوم ديه براى فلج دو پا نيز است.

تبصره ۱- مراد از شكستن ستون فقرات، شكستن يك يا چند مهره از مهره هاى ستون فقرات به جز مهره هاى گردن و استخوان دنباله مى باشد.

تبصره ۲- جنائتى كه سبب خميدگى پشت شود بدون آنكه موجب شكستن ستون فقرات گردد در صورتى كه خميدگى درمان نشود، موجب ديه كامل و در صورتى كه بدون عيب درمان شود، ديه آن يك دهم ديه كامل است.

ماده ۶۴۸- قطع نخاع ديه كامل و قطع جزئى از آن به نسبت مساحت عرض، ديه دارد.

ماده ۶۴۹- هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود، حسب مورد دیه یا ارش آن عضو بر دیه نخاع افزوده می شود.

ماده ۶۵۰- از بین بردن دو کپل به نحوی که به استخوان برسد، دیه کامل و هر کدام از آنها، نصف دیه کامل و قسمتی از آن، به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۵۱- شکستن استخوان دنبالچه، موجب ارش است مگر آنکه جنایت مزبور باعث شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد ولی قادر به ضبط باد نباشد، ارش آن نیز پرداخت می شود.

ماده ۶۵۲- هرگاه صدمه ای که به حد فاصل بیضه ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا هر دو گردد، یک دیه کامل دارد.

مبحث دوازدهم - دیه دنده و ترقوه

ماده ۶۵۳- دیه شکستن هریک از دنده های محیط به قلب که از آن حفاظت می کند، یک چهلیم دیه کامل و دیه شکستن هریک از دنده های دیگر، یک صدم دیه کامل می باشد.
تبصره - کندن دنده موجب ارش است.

ماده ۶۵۴- دیه موضعه هریک از دنده ها، یک چهارم دیه شکستن آن، دیه ترک خوردن هریک از دنده های محیط به قلب، یک هشتم دیه کامل، و دیه دررفتگی آن، هفت و نیم هزارم دیه کامل است. دیه ترک خوردن هریک از دنده های دیگر هفت هزارم دیه کامل و دیه دررفتگی آنها پنج هزارم دیه کامل است.

ماده ۶۵۵- قطع و از بین بردن دو استخوان ترقوه، موجب دیه کامل و هر کدام از آنها، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۵۶- شکستن هریک از استخوان های ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد دیه کامل و در صورتی که درمان نشود و یا با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۵۷- دیه ترک خوردن هریک از استخوان های ترقوه، سی و دو هزارم، دیه موضعه آن، بیست و پنج هزارم، دیه دررفتگی آن، بیست هزارم و دیه سوراخ شدن آن، ده هزارم دیه کامل است.

مبحث سیزدهم - ديه ازاله بکارت و افضاء

ماده ۶۵۸- هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است.

تبصره ۱- هرگاه ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست.

تبصره ۲- رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکرّهی که رضایت واقعی به زنا نداشته در حکم عدم رضایت است.

ماده ۶۵۹- هرگاه به همراه ازاله بکارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آنکه مثانه آسیب دیده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط کند، جنایت مزبور حسب مورد ديه یا ارش جداگانه دارد.

ماده ۶۶۰- افضای همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، ديه کامل زن باید پرداخت شود.

ب- هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد علاوه بر تمام مهر و ديه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد.

تبصره - افضاء عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض یا حیض و غائط است.

ماده ۶۶۱- افضای غیرهمسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه افضاء شده نابالغ یا مکرّه بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و ديه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، ارش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غیرمقاربت باشد، ديه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نیز ثابت است.

ب- هرگاه افضاء با رضایت زن بالغ و از طریق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت ديه کامل زن ثابت خواهد بود.

پ- افضای ناشی از وطی به شبهه علاوه بر مهرالمثل و ديه، در صورت ازاله بکارت، موجب ارش البکاره نیز می باشد.

مبحث چهاردهم - ديه اندام تناسلی و بیضه

ماده ۶۶۲- قطع و از بین بردن اندام تناسلی مرد تا ختنه گاه و یا بیشتر از آن، موجب ديه کامل است و در کمتر از ختنه گاه به نسبت ختنه گاه محاسبه و به همان نسبت ديه پرداخت می شود.

تبصره ۱- در این حکم تفاوتی بین اندام کودک، جوان، پیر، عقیم و شخصی که دارای بیضه سالم یا معیوب یا فاقد بیضه است، وجود ندارد.

تبصره ۲- هرگاه با یک ضربه تا ختنه گاه از بین برود و سپس مرتکب یا شخص دیگری باقیمانده یا قسمتی دیگر از اندام تناسلی را از بین ببرد، نسبت به ختنه گاه، ديه کامل و در مقدار بیشتر، ارش ثابت است.

تبصره ۳- هرگاه قسمتی از ختنه گاه را شخصی و قسمت دیگر از ختنه گاه را شخص دیگری قطع کند، هریک به نسبت مساحتی که از ختنه گاه قطع کرده اند، ضامن می باشند و چنانچه شخصی قسمتی از ختنه گاه را قطع کند و دیگری باقیمانده ختنه گاه را به انضمام تمام یا قسمتی از اندام تناسلی قطع کند، نسبت به جنایت اول، ديه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه گاه و نسبت به جنایت دوم، بقیه ديه و ارش مقدار زائد قطع شده از اندام تناسلی ثابت است.

ماده ۶۶۳- قطع اندام تناسلی فلج، موجب یک سوم ديه کامل و فلج کردن اندام سالم موجب دو سوم ديه کامل است لکن در قطع اندام عین ثلث ديه کامل ثابت است.

تبصره - قطع قسمتی از اندام فلج به نسبت تمام اندام تناسلی، خواه قسمت مقطوع ختنه گاه باشد خواه غیر آن ديه دارد.

ماده ۶۶۴- قطع و از بین بردن هر یک از دو طرف اندام تناسلی زن، موجب نصف ديه کامل زن است و قطع و از بین بردن بخشی از آن، به همان نسبت ديه دارد. در این حکم فرقی میان باکره و غیرباکره، خردسال و بزرگسال سالم و معیوب از قبیل رتقاء و قرناء نیست.

ماده ۶۶۵- قطع دو بیضه یکباره ديه کامل و قطع بیضه چپ، دو ثلث ديه و قطع بیضه راست، ثلث ديه دارد. تبصره - فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عین و سالم و مانند آن نیست.

ماده ۶۶۶- ديه ورم کردن یک بیضه، دودهم ديه کامل است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود ديه آن هشت دهم ديه کامل است.

ماده ۶۶۷- قطع بیضه ها یا اندام تناسلی مردانه ختنای ملحق به مرد، موجب ديه کامل است. قطع بیضه ها یا اندام تناسلی مردانه ختنای مشکل یا ملحق به زن، موجب ارش است.

ماده ۶۶۸- از بین بردن عانه مرد یا زن، موجب ارش است.

مبحث پانزدهم - دیه پستان

ماده ۶۶۹- قطع و از بین بردن هریک از دو پستان زن، موجب نصف دیه کامل زن و از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت موجب دیه است و اگر همراه با از بین رفتن تمام یا بخشی از پستان مقداری از پوست یا گوشت اطراف آن هم از بین برود یا موجب جنایت دیگری گردد، علاوه بر دیه پستان، دیه یا ارش جنایت مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۷۰- در قطع کردن شیر پستان زن یا از بین بردن قدرت تولید شیر یا متعذر کردن خروج شیر از پستان و یا ایجاد هر نقص دیگری در آن، ارش ثابت است.

فصل چهارم- قواعد عمومی دیه منافع

ماده ۶۷۱- ادله اثبات دیه منافع، همان ادله اثبات دیه اعضاء است. در موارد اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه در زوال منفعت یا نقصان آن، چنانچه از طریق اختبار و آزمایش، اقرار، بینه، علم قاضی یا قول کارشناس مورد وثوق، زوال یا نقصان منفعت ثابت نشود در صورت تحقق لوث، مجنی علیه می تواند با قسامه به نحوی که در دیه اعضاء مقرر است، دیه را ثابت کند و چنانچه نسبت به بازگشت منفعت زائل یا ناقص شده اختلاف باشد دیه با یک سوگند مجنی علیه ثابت می شود و نیازی به قسامه نیست.

ماده ۶۷۲- در مواردی که نظر کارشناسی بازگشت منفعت زائل یا ناقص شده در مدت معینی باشد چنانچه مجنی علیه قبل از مدت تعیین شده فوت کند دیه ثابت می شود.

ماده ۶۷۳- هرگاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافع شده است، سرایت کند و سبب مرگ مجنی علیه شود دیه منفعت در دیه نفس تداخل می کند و تنها دیه نفس قابل مطالبه است.

ماده ۶۷۴- هرگاه در مهلتی که به طریق معتبری برای بازگشت منفعت زائل یا ناقص شده، تعیین گردیده، عضوی که منفعت، قائم به آن است از بین برود، به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته است از حدقه بیرون بیاید، مرتکب، فقط ضامن ارش زوال موقت آن منفعت است و چنانچه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد مرتکب دوم، ضامن دیه کامل آن عضو می باشد.

فصل پنجم - دیه مقرر منافع

مبحث اول- دیه عقل

ماده ۶۷۵- زائل کردن عقل موجب دیه کامل و ایجاد نقص در آن موجب ارش است، خواه جنایت در اثر ایراد ضربه و جراحت و خواه ترساندن و مانند آن باشد.

تبصره- در صورتی که مجنی علیه دچار جنون ادواری شود ارش ثابت است.

ماده ۶۷۶- در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد ارش ثابت است.

ماده ۶۷۷- جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن شود هرچند عمدی باشد حسب مورد، موجب دیه یا ارش است و مرتکب قصاص نمی شود.

ماده ۶۷۸- هرگاه در اثر صدمه ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زائل شود یا نقصان یابد، هریک دیه یا ارش جداگانه ای دارد.

ماده ۶۷۹- هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل گردد و پس از دریافت دیه کامل عقل برگردد، دیه مسترد و ارش پرداخت می شود.

ماده ۶۸۰- هرگاه در اثر جنایتی مجنی علیه بیهوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، ارش ثابت می شود و چنانچه عوارض و آسیبهای دیگری نیز به وجود آید، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۸۱- جنایت بر کسی که در اغماء یا بیهوشی و مانند آن است از جهت احکام مربوط به قصاص و دیه، جنایت بر شخص هوشیار محسوب می شود.

مبحث دوم - دیه شنوایی

ماده ۶۸۲- از بین بردن شنوایی هر دو گوش دیه کامل و از بین بردن شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد هرچند شنوایی دو گوش به یک اندازه نباشد.

ماده ۶۸۳- از بین بردن شنوایی گوش شنوای شخصی که یکی از گوشهای او نمی شنود، موجب نصف دیه کامل است. [با ماده ۶۹۱ همین قانون مقایسه شود].

ماده ۶۸۴- کاهش شنوایی در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۸۵- هرگاه با قطع یا از بین بردن گوش و یا هر جنایت دیگری شنوایی از بین برود یا نقصان یابد هریک از جنایت‌ها، دیه یا ارش جداگانه دارد.

ماده ۶۸۶- هرگاه در اثر جنایتی در مجرای شنوایی، نقص دائمی ایجاد شود به نحوی که به طور کامل مانع شنیدن گردد، دیه شنوایی ثابت است و در صورتی که نقص موقتی باشد ارش تعیین می‌شود.

ماده ۶۸۷- هرگاه کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است در اثر کرشدن نتواند سخن بگوید و یا کودکی که تازه زمان سخن گفتن او فرا رسیده است در اثر کر شدن نتواند کلمات دیگر را یاد گیرد و بر زبان آورد، علاوه بر دیه شنوایی، دیه یا ارش زوال یا نقص گفتار نیز، حسب مورد ثابت می‌شود.

ماده ۶۸۸- هرگاه در اثر جنایتی حس شنوایی و گویایی، هر دو از بین برود، هر کدام یک دیه کامل دارد.

مبحث سوم - دیه بینایی

ماده ۶۸۹- از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل و از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل دارد. تبصره- چشمهایی که بینایی دارند در حکم مذکور یکسان هستند هر چند میزان بینایی آنها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم تفاوت داشته باشند.

ماده ۶۹۰- کاهش بینایی، در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد، موجب ارش است.

ماده ۶۹۱- از بین بردن بینایی چشم کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا در اثر علل غیرجنایی از بین رفته باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است، از دست داده باشد، دیه چشم بینا، نصف دیه کامل می‌باشد.

ماده ۶۹۲- از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه فقط یک دیه دارد و از بین رفتن بینایی، دیه دیگری ندارد لکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر، بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هر کدام حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد.

مبحث چهارم - دیه بویایی

ماده ۶۹۳- از بین بردن کامل بویایی، موجب دیه کامل است و از بین بردن قسمتی از آن، ارش دارد.
تبصره - اگر در اثر جنایت، بویایی یکی از دوسوراخ بینی به طور کامل از بین برود نصف دیه کامل دارد.

ماده ۶۹۴- هرگاه در اثر بریدن یا از بین بردن بینی یا جنایت دیگری بویایی نیز از بین برود یا نقصان یابد هر جنایت، دیه یا ارش جداگانه دارد.

مبحث پنجم - دیه چشایی

ماده ۶۹۵- از بین بردن حس چشایی و نقصان آن، موجب ارش است.

ماده ۶۹۶- هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشایی از بین برود، فقط دیه قطع زبان پرداخت می‌شود و اگر با قطع بخشی از زبان، چشایی از بین برود یا نقصان یابد، در صورتی که چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هرکدام از ارش چشایی و دیه زبان که بیشتر باشد، باید پرداخت شود و اگر چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت از زبان نباشد، ارش چشایی و دیه زبان جداگانه باید پرداخت شود مگر اینکه از دیه کامل بیشتر باشد که در این صورت فقط به میزان دیه کامل پرداخت می‌شود و اگر با جنایت بر غیر زبان، چشایی از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه یا ارش آن جنایت بر ارش چشایی افزوده می‌گردد.

مبحث ششم - دیه صوت و گویایی

ماده ۶۹۷- از بین بردن صوت به طور کامل به گونه‌ای که شخص نتواند صدایش را آشکار کند، دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

ماده ۶۹۸- از بین بردن گویایی به طور کامل و بدون قطع زبان، دیه کامل و از بین بردن قدرت ادای برخی از حروف به همان نسبت دیه دارد.

تبصره - شخصی که دارای لکنت زبان است و یا به کندی یا تندى سخن می‌گوید یا برخی از حروف را نمی‌تواند تلفظ کند، گویا محسوب می‌شود و دیه از بین بردن ادای هر حرف با توجه به تعداد حروف زبان تکلم مجنی علیه تعیین می‌شود. مانند اینکه از بین بردن قدرت ادای یک حرف شخص فارسی زبان، یک‌سی و دوم دیه کامل است.

ماده ۶۹۹- جنایتی که موجب پیدایش عیبی در گفتار یا ادای حروف گردد و یا عیب موجود در آن را تشدید کند، موجب ارش است.

ماده ۷۰۰- جنایتی که باعث شود مجنی علیه حرفی را به جای حرف دیگر اداء نماید، مانند آنکه به جای حرف «ل»، حرف «ر» تلفظ نماید اگر عرفاً عیب تلقی شود، موجب ارش است.

ماده ۷۰۱- جنایتی که موجب عیبی در صوت مانند کاهش طنین صدا، گرفتگی آن و یا صحبت کردن از طریق بینی شود، ارش دارد.

ماده ۷۰۲- از بین رفتن صوت بعضی از حروف، موجب ارش است.

ماده ۷۰۳- در صورتی که جنایت، علاوه بر زوال صوت، موجب زوال نطق نیز گردد، دو دیه ثابت می شود.

مبحث هفتم - دیه سایر منافع

ماده ۷۰۴- جنایتی که به طور دائم موجب سلس و ریزش ادرار گردد، دیه کامل دارد و جنایتی که موجب ریزش غیردائمی ادرار گردد، موجب ارش است.

ماده ۷۰۵- جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود، دیه کامل دارد.

ماده ۷۰۶- از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد موجب ارش است.

ماده ۷۰۷- از بین بردن کامل قدرت مقاربت، موجب دیه کامل است.

ماده ۷۰۸- از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش، موجب ارش است.

فصل ششم - ديه جراحات

ماده ۷۰۹- جراحات سر و صورت و ديه آنها به ترتيب ذيل است:

الف- حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاري شود، يك صدم ديه كامل

ب- داميه: جراحتي كه اندكي وارد گوشت شود و همراه با جريان كم يا زياد خون باشد، دو صدم ديه كامل

پ- متلاحمه: جراحتي كه موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد،

سه صدم ديه كامل

ت- سمحاق: جراحتي كه به پوست نازک روی استخوان برسد، چهار صدم ديه كامل

ث- موضحه: جراحتي كه پوست نازک روی استخوان را كنار بزند و استخوان را آشكار كند، پنج صدم ديه كامل

ج- هاشمه: جنائتي كه موجب شكستگی استخوان شود گرچه جراحتي را توليد نكند، ده صدم ديه كامل

چ- مُنْقَلَه: جنائتي كه درمان آن جز با جابه جا كردن استخوان ميسر نباشد، پانزده صدم ديه كامل

ح- مأمومه: جراحتي كه به كيسه مغز برسد، يك سوم ديه كامل

خ- دامغه: صدمه يا جراحتي كه كيسه مغز را پاره كند، كه علاوه بر ديه مأمومه، موجب ارش پاره شدن كيسه

مغز نيز می باشد.

تبصره ۱- جراحات گوش، بيني، لب، زبان و داخل دهان، در غير مواردی كه برای آن ديه معين شده است، در

حكم جراحات سر و صورت است.

تبصره ۲- ملاک ديه در جراحت های مذکور، مقدار نفوذ جراحت بوده و طول و عرض آن تأثیری در میزان ديه

ندارد.

تبصره ۳- جنایت بر گونه در صورتی كه داخل دهان را نمايان نسازد، موجب يك بيستم ديه كامل و اگر به نحوی

باشد كه داخل دهان را نمايان سازد، موجب يك پنجم ديه كامل است. در اين مورد چنانچه پس از بهبودی جراحت،

اثر و عيب فاحشی، در صورت باقی بماند، علاوه بر آن، يك بيستم ديه ديگر نيز بايد پرداخت شود.

تبصره ۴- هرگاه جنایت موضحه صورت بعد از التیام، اثری از خود بر جای بگذارد، علاوه بر ديه موضحه،

يك هشتم ديه كامل نيز ثابت است و هرگاه جنایت در حد موضحه نبوده و بعد از التیام اثری از آن باقی بماند،

علاوه بر ديه جنایت، يك صدم ديه كامل نيز ثابت است و چنانچه جنایت، شكافی در صورت ایجاد كند ديه آن

هشت صدم ديه كامل است.

ماده ۷۱۰- هرگاه یکی از جراحات‌های مذکور در بندهای (الف) تا (ث) ماده (۷۰۹) این قانون در غیر سر و صورت واقع شود، در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد، دیه به حساب نسبت‌های فوق از دیه آن عضو تعیین می‌شود و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد، ارش ثابت است.

تبصره ۱- جراحات وارده به گردن، در حکم جراحات بدن است.

تبصره ۲- هرگاه هریک از جراحات‌های مذکور در ماده (۷۰۹) این قانون با یک ضربه به وجود آمده باشد که از حیث عمق متعدد باشد یک جراحات محسوب می‌شود و دیه جراحات بیشتر را دارد لکن اگر با چند ضربه ایجاد شود مانند اینکه با یک ضربه حارصه ایجاد شود و با ضربه دیگر آن جراحات به موضعه مبدل شود برای هر جراحات، دیه مستقل ثابت است، خواه مرتکب هر دو جنایت یک نفر خواه دو نفر باشد.

ماده ۷۱۱- جائفه^۱ جراحی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می‌شود و موجب یک‌سوم دیه کامل است. در صورتی که وسیله مزبور از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحات جائفه محسوب می‌شود.

تبصره - هرگاه در جائفه به اعضای درونی بدن آسیب برسد و یا از بین برود، علاوه بر دیه جائفه، دیه یا ارش آن نیز محاسبه می‌شود.

ماده ۷۱۲- هرگاه نیزه یا گلوله و مانند آن علاوه بر ایجاد جراحات موضعه یا هاشمه و یا منقله به داخل بدن مانند حلق و گلو یا سینه فرو رود، دو جراحات محسوب و علاوه بر دیه موضعه یا هاشمه و منقله، دیه جراحات جائفه نیز ثابت می‌شود.

ماده ۷۱۳- نافذه جراحی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود دیه آن در مرد یک‌دهم دیه کامل است و در زن ارش ثابت می‌شود.

تبصره ۱ - حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضای است که دیه آن عضو بیشتر از یک‌دهم دیه کامل باشد، در عضوی که دیه آن مساوی یا کمتر از یک‌دهم دیه کامل باشد، ارش ثابت است مانند اینکه گلوله در بند انگشت فرو رود.

تبصره ۲ - هرگاه شیئی که جراحات نافذه را به وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحات نافذه محسوب می‌شود.

^۱ - در جائفه و نافذه، قصاص منتفی است.

ماده ۷۱۴- دیه صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست می شود، به شرح ذیل است:

الف- سیاه شدن پوست صورت، شش هزارم، کبود شدن آن، سه هزارم و سرخ شدن آن، یک و نیم هزارم دیه کامل

ب- تغییر رنگ پوست سایر اعضاء، حسب مورد نصف مقادیر مذکور در بند (الف)

تبصره ۱- در حکم مذکور فرقی بین اینکه عضو دارای دیه مقدر باشد یا نباشد، نیست. همچنین فرقی بین تغییر رنگ تمام یا قسمتی از عضو و نیز بقاء یا زوال اثر آن نمی باشد.

تبصره ۲- در تغییر رنگ پوست سر، ارش ثابت است.

ماده ۷۱۵- صدمه ای که موجب تورم بدن، سر یا صورت گردد، ارش دارد و چنانچه علاوه بر تورم موجب تغییر رنگ پوست نیز گردد، حسب مورد دیه و ارش تغییر رنگ به آن افزوده می شود.

فصل هفتم - دیه جنین

ماده ۷۱۶- دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است:

الف- نطفه ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل

ب- علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می آید، چهار صدم دیه کامل

پ- مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می آید، شش صدم دیه کامل

ت- عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت رویده نشده است، هشت صدم دیه کامل

ث- جنینی که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است یک دهم دیه کامل

ج- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد، سه چهارم دیه کامل

ماده ۷۱۷- هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا ارش جنایت بر مادر، دیه جنین نیز در هر مرحله ای از رشد که باشد پرداخت می شود.

ماده ۷۱۸- هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله ای که باشد، به عمد، شبه عمد یا خطاء از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت می شود.

تبصره - هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی شود.

ماده ۷۱۹- هرگاه چند جنین در یک رحم باشند سقط هریک از آنها، دیه جداگانه دارد.

ماده ۷۲۰- دیه اعضاء و دیگر صدمات وارد بر جنین در مرحله‌ای که استخوان‌بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است به نسبت دیه جنین در این مرحله محاسبه می‌گردد و بعد از دمیده شدن روح، حسب جنسیت جنین، دیه محاسبه می‌شود و چنانچه بر اثر همان جنایت جنین از بین برود، فقط دیه جنین پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۱- هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق، منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه‌ای بر مادر وارد گردد، حسب مورد دیه یا ارش تعیین می‌شود.

فصل هشتم - دیه جنایت بر میت

ماده ۷۲۲- دیه جنایت بر میت، یک‌دهم دیه کامل انسان زنده است مانند جداکردن سر از بدن میت که یک‌دهم دیه و جدا کردن یک دست، یک‌بیستم دیه و هر دو دست، یک‌دهم دیه و یک انگشت، یک‌صدم دیه کامل دارد. دیه جراحات وارده به سروصورت و سایر اعضاء و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می‌شود.

تبصره - دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.

ماده ۷۲۳- هرگاه آسیب وارده بر میت، دیه مقدر نداشته باشد، یک‌دهم ارش چنین جنایتی نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت می‌گردد.

ماده ۷۲۴- قطع اعضای میت برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او باشد، دیه ندارد.

ماده ۷۲۵- دیه جنایت بر میت حال است مگر اینکه مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می‌شود.

ماده ۷۲۶- دیه جنایت بر میت خواه عمدی باشد یا خطائی توسط خود مرتکب پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۷- هرگاه شخصی به طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت دیه یا ارش جنایت، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

ماده ۷۲۸- کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸، مواد (۶۲۵) تا (۶۲۹) و مواد (۷۲۶) تا (۷۲۸) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲ و قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزائی مصوب ۱۳۶۶/۷/۲۶ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها نسخ می‌گردد.

حدود

علم به مرام بودن

- در تمامی جرایم حدی علم به حرام بودن، یعنی علم به حرمت شرعی نیز لازم است؛
- برای مثال در سرقت حدی، سارق باید بداند که ربودن مال غیر حرام است.

کتاب دوم - مدود

بفش اول - مواد عمومی

ماده ۲۱۷- در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.

استثنای عدم لزوم تمقیق در جرایم مدی

- استثناعاً در جرایم حدی در سه مورد صرف ادعا موجب سقوط حد نمی شود و لزوم تحقیق وجود دارد:
- ۱. جرایم منافی عفت با عنف یا در حکم عنف؛
- ۲. محاربه؛
- ۳. افساد فی الارض.

ماده ۲۱۸- در جرایم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.

تبصره ۱- در جرایم محاربه و افساد فی الارض و جرایم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعاء، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

تبصره ۲- اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد.

نکته مهم:

➡ اصل بر این است که حدود، غیر قابل تغییر، تقلیل، تبدیل و سقوط می باشند.

ماده ۲۱۹ - دادگاه نمی تواند کیفیت، نوع و میزان **حدود شرعی** را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات ها تنها از طریق **توبه و عفو** به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.

منابع مدود

⊖ **حدودی** که در قانون تصریح نشده از طریق رجوع به دو منبع قابل اجرا می باشد:

➡ منابع فقهی معتبر؛

➡ فتاوی معتبر.

ماده ۲۲۰ - در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می شود.

زنا، لواط و تفخیز و مساحقه

⊖ در جرایم منافی عفت از جمله زنا صرف ادعا چون ایجاد شبهه می کند موجب سقوط حد می شود؛

👉 **استثناء:** اگر این جرایم به **عنف** یا **اکراه** باشند، صرف ادعا کفایت نمی کند و دادگاه مکلف به تحقیق است.

بفش دوم - جرایم موجب مد

فصل اول - زنا

ماده ۲۲۱ - زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.

تبصره ۱- جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در قُبُل یا دُبُر زن محقق می شود.

تبصره ۲- هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد، زنا محقق است لکن نابالغ مجازات نمی شود و حسب مورد

به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می گردد.

ماده ۲۲۲ - جماع با میت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا

هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می شود.

ماده ۲۲۳- هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینة یا سوگند پذیرفته می‌شود مگر آنکه خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.

زنای به عنف و در حکم آن

❧ ملاک زنای به عنف توسل مرتکب به خشونت فیزیکی است؛ اما چنانچه خشونت استفاده نشده، اما زن رضایت نداشته است، در حکم زنای عنف است؛

➡ یعنی اگرچه ماهیتاً زنای به عنف نمی‌باشد، اما همان مجازات اعدام زنای به عنف را دارد.

✍ صرف تسلیم شدن زن در مواقعی که در اثر تهدید تسلیم شده است، نافی عنف نمی‌باشد و همچنان عمل در حکم زنای به عنف است. تبصره ۲ ماده ۲۲۴.

➡ در حکم زنای به عنف = عدم رضایت زن یا تسلیم شدن ناشی از تهدید.

ماده ۲۲۴- حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف- زنا با محارم نسبی

ب- زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

پ- زنای مرد غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

ت- زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است.

تبصره ۱- مجازات زانیه در بندهای (ب) و (پ) حسب مورد، تابع سایر احکام مربوط به زنا است.

تبصره ۲- هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.

مجازات زنای محصنه

❧ اصل بر مجازات رجم برای زنای محصنه است؛

✋ استثناءً اگر اجرای رجم ممکن نبود با پیشنهاد دادگاه و موافقت رییس قوه قضاییه:

➡ الف) اگر زنای محصنه با شاهد شهود (بینه) ثابت شده است: تبدیل رجم به اعدام؛

➡ ب) اگر با دلایل دیگر ثابت شده است: تبدیل رجم به صد ضربه شلاق. ماده ۲۲۵.

ماده ۲۲۵ - حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رییس قوه قضاییه چنانچه جرم با بینه^۱ ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت^۲ موجب صد ضربه شلاق برای هر یک می باشد.

ماده ۲۲۶ - احصان در هریک از مرد و زن به نحو زیر محقق می شود:

الف- احصان مرد عبارت است از آنکه دارای همسر **دایمی** و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قُبُل با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قُبُل را با وی داشته باشد.

ب - احصان زن عبارت است از آنکه دارای همسر **دایمی** و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده، با او از طریق قُبُل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قُبُل را با شوهر داشته باشد.

ماده ۲۲۷- اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس، بیماری مانع از مقاربت یا بیماری که موجب خطر برای طرف مقابل می گردد مانند ایدز و سفلیس، زوجین را از احصان خارج می کند.

ملاک در زناى محصنه

➤ در زناى محصنه و زناى با محارم نسبى، ملاک زانى است. لذا اگر نابالغ باشد در هر حال مجازات زانیه صرفاً صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۲۸- در زنا با محارم نسبى و زناى محصنه، چنانچه زانیه بالغ و زانى نابالغ باشد مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۲۹- مردى که همسر **دایم** دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال **قمری** است.

➤ زنا + همسر دایم + قبل از دخول = صد ضربه شلاق + تراشیدن موی سر + تبعید به مدت یک سال قمری.

ماده ۲۳۰- حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن باشد، صد ضربه شلاق است.^۳

^۱ - شهادت شهود.

^۲ - به دلیلی غیر از شهادت شهود باشد؛ یعنی با اقرار و یا علم قاضی ثابت شده باشد.

^۳ - زناى ساده.

مجازات زنای به عنف و در حکم آن

➤ زنای به عنف یا در حکم زنای به عنف؛

➤ الف) زن باکره باشد: اعدام + ارش البکاره + مهرالمثل؛

➤ ب) زن باکره نباشد: اعدام + مهر المثل.

ماده ۲۳۱- در موارد زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می‌گردد.

مجازات «۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق درجه ۶» در جرایم منافی عفت:

➤ زنای زوج با زوجه متوفی؛

➤ اقرار کمتر از ۴ مرتبه، که علاوه بر زنا در لواط، تفخیذ و مساحقه نیز جاری است.

ماده ۲۳۲- هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیذ و مساحقه نیز جاری است.

مجازات لواط

➤ در لواط، اصل بر صد ضربه شلاق بودن [برای فاعل] است، استثنای اجرای اعدام یکی از دو مورد ذیل است:

۱. وجود احسان در فاعل؛

۲. به عنف بودن.

➤ اصل بر این است که حد لواط مفعول اعدام است.

اعدام^۱

➤ در دو جرم اگر مفعول مسلمان و فاعل غیرمسلمان باشد، حد فاعل غیرمسلمان اعدام است.

➤ لواط؛

➤ تفخیذ.

^۱ - تبصره یک ۲۳۴ و تبصره ۲۳۶.

مجازات ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق درجه ۶

- همجنسگرایی مادون زنا؛
- همجنسگرایی مادون لواط؛
- همجنسگرایی مادون تفخیز؛
- همجنسگرایی مادون مساحقه.

ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت^۱

- فقدان دلیل + انکار متهم = ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت با رضایت؛
- فقدان دلیل + انکار متهم = لزوم تحقیق در جرایم منافی عفت به عنف یا در حکم عنف.

فصل دوم- لواط، تفخیز و مساحقه

ماده ۲۳۳- لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در دبر انسان مذکر است.

ماده ۲۳۴- حد لواط برای فاعل، در صورت عنف، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احصان) اعدام است.

تبصره ۱- در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

تبصره ۲- احصان عبارت است از آنکه مرد همسر دائمی و بالغ داشته باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قبل با همان همسر در حال بلوغ وی جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از همان طریق را با وی داشته باشد.

ماده ۲۳۵- تفخیز عبارت از قرار دادن اندام تناسلی مرد بین رانها یا نشیمنگاه انسان مذکر است.

تبصره- دخول کمتر از ختنه‌گاه در حکم تفخیز است.

ماده ۲۳۶- در تفخیز، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محصن و غیرمحصن و عنف و غیرعنف نیست.

تبصره- در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

^۱ - ماده ۲۴۱.

ماده ۲۳۷- همجنس‌گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز از قبیل تقبیل و ملاسمه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

تبصره ۱- حکم این ماده در مورد انسان مؤنث نیز جاری است.

تبصره ۲- حکم این ماده شامل مواردی که شرعاً مستوجب حد است، نمی‌گردد.

ماده ۲۳۸- مساحقه عبارت است از اینکه انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۳۹- حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۰- در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیرمسلمان و محصن و غیرمحصن و علف و غیرعلف نیست.

ماده ۲۴۱- در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرایم منافی عفت و انکار متهم هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار **ممنوع** است. موارد احتمال ارتکاب با علف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب این قانون در حکم ارتکاب به علف است از شمول این حکم مستثنی است.

قوادی

➤ جرمی مقید است که رفتار آن به هم رساندن دو یا چند نفر است؛

➤ نتیجه آن تحقق زنا یا لواط بین آن دو یا چند نفر است و بنابراین سوء نیت خاص لازم دارد. یعنی به قصد زنا یا لواط باید آن را جمع کند.

➤ قوادی جرم آنی است. لذا تکرار و استمرار عمل لازم نیست.

مجازات

➤ مرد قواد = ۷۵ ضربه؛

➤ مرد قواد + تکرار = ۷۵ ضربه + تبعید تا یک سال؛

➤ زن قواد = ۷۵ ضربه؛

➤ زن قواد + تکرار = ۷۵ ضربه شلاق.

مجازات شلاق درجه ۶ در قوادی

❖ در قوادی در دو حالت به جای حد قوادی ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق + حبس درجه ۶ اجرا می شود؛

➡ نتیجه قوادی واقع نشده باشد؛

➡ کسانی را که دور هم جمع کرده نابالغ باشند.

فصل سوم - قوادی

ماده ۲۴۲- قوادی عبارت از به هم رساندن دو یا چند نفر برای^۱ زنا یا لواط است.

تبصره ۱- حد قوادی منوط به تحقق^۲ زنا یا لواط است در غیراین صورت عامل، مستوجب تعزیر مقرر در ماده (۲۴۴) این قانون است.

تبصره ۲- در قوادی، تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست.^۳

ماده ۲۴۳- حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می شود که مدت آن را قاضی مشخص می کند و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۴- کسی که دو یا چند نابالغ را برای زنا یا لواط به هم برساند مستوجب حد نیست لکن به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و حبس تعزیری درجه شش محکوم می شود.

قذف

❖ آگاه بودن قاذف به معنای لفظ شرط است؛ اما آگاه بودن مقذوف شرط نیست.

➡ قذف نسبت به مقذوف مرده نیز مستوجب حد است.

➡ در قذف معین بودن مقذوف لازم است، اما این اینکه حضوراً مخاطب باشد لازم نیست. لذا جمله «تو فرزند پدرت نیستی» اگر چه مادر حضور نداشته است، نسبت به مادر قذف است.

👉 استثناء: بیان همین جمله اگر قراین دلالت کند که منظور قذف نبوده، حد قذف نخواهد داشت.

^۱ - به قصد = سوء نیت خاص.

^۲ - قوادی یک جرم مقید است هر چند ظاهر ماده این را نمی رساند.

^۳ - قوادی یک جرم آنی است.

نکته:

➤ چنانچه به کسی بگویند «تو با دیگری زنا کرده ای» اولاً نسبت به مخاطب قذف است، دوماً نسبت به دیگری قذف نیست. زیرا نسبت دادن زنا به یک نفر ملازمه با نسبت دادن زنا به دیگری ندارد. مانند آن که دیگری اکراه به زنا شده باشد.

شرایط مقذوف

- مسلمان بودن، معین بودن و غیر متظاهر بودن؛
- نکته: هر یک از شرایط فوق که وجود نداشته باشد ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق درجه ۶ جایگزین حد قذف می شود و مگر شرط متظاهر نبودن – که اگر متظاهر باشد اساساً مجازات نخواهد داشت.

مجازات ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق درجه ۶ در قذف

- مقذوف نابالغ، مجنون، غیرمسلمان یا غیرمعین باشد؛
- نسبت دادن زنا یا لواطی که موجب حد نیست. مثلاً نابالغ بوده و یا با اکراه بوده؛
- پدر یا جد پدری فرزندی یا نوه خود را قذف کند؛
- بعد از اجرای حد قذف در حالت تکرار قذف مجدداً بگوید آنچه گفته ام حق بود؛
- دو نفر متقابلاً یکدیگر را قذف کنند. خواه کلمات همانند باشد و خواه متفاوت.

موضوعیت لفظ در قذف

- اصل بر این است که حد قذف منوط به نسبت دادن است و لذا الفاظ موضوعیت دارد؛ یعنی دقیقاً از همان دو لفظ استفاده شود.
- ✋ استثناء: نسبت به کسانی که به صورت نسبی یا سببی قرابت نزدیک دارند، حتی اگر صراحتاً از لفظ استفاده نشود، اما صریح در معنا و انتساب باشد باز هم حد قذف جاری می گردد.
- نکته: در همه مواردی که قذف نسبت به دیگری است اما مخاطب اذیت شده است، مجازات توهین نسبت به مخاطب قابل اجرا است.

قذف محکوم به زنا

- اصل بر این است که اگر کسی به فرد محکوم به زنا یا لواط چنین نسبتی دهد، مجازات نمی شود؛ البته مشروط به آن که فرد محکوم توبه نکرده باشد.
- قذف محکوم + قبل از توبه = مجازات ندارد.
- قذف محکوم + بعد از توبه = حد قذف.

حکم تعدد در قذف

۱. با الفاظ جداگانه چند نفر را قذف کند = اجتماع اسباب = به تعداد هر یک حد قذف جاری می شود؛
۲. چند نفر + یک لفظ + جداگانه شکایت کنند = اجتماع اسباب = برای هر یک حد قذف جاری می شود؛
۳. چند نفر + یک لفظ + یک شکایت واحد = فقط یک حد قذف جاری می شود.

استثنای تداخل حدود

❧ اگر کسی چند بار مرتکب جرم قذف شود، چون هم نوع جرم و هم میزان مجازات مشابه است، فقط یک حد قذف اجرا می شود.

به ارث رسیدن حد قذف

❧ حد قذف به دلیل حق الناس بودن به ورثه منتقل می شود. البته به غیر از همسر؛
➡ کسی که در بین ورثه مطالبه حد می کند تقدم دارد. حتی اگر همه ورثه دیگر گذشت کرده باشند.

فصل چهارم - قذف

ماده ۲۴۵- قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد.

ماده ۲۴۶- قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد.

تبصره- قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هرچند به شیوه الکترونیکی نیز محقق می شود.

ماده ۲۴۷- هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید «تو فرزند من نیستی» و یا به فرزند مشروع دیگری بگوید «تو فرزند پدرت نیستی»، قذف مادر وی محسوب می شود.

ماده ۲۴۸- هرگاه قرینه‌ای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است، حد ثابت نمی شود.

ماده ۲۴۹- هرگاه کسی به دیگری بگوید «تو با فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده‌ای» فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب می شود.

ماده ۲۵۰- حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۵۱- قذف در صورتی موجب حد می‌شود که قذف‌شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیرمتظاهر به زنا یا لواط باشد.

تبصره ۱- هرگاه قذف‌شونده، نابالغ، مجنون، غیرمسلمان یا غیرمعین باشد قذف‌کننده به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود لکن **قذف متظاهر به زنا یا لواط، مجازات ندارد.**

تبصره ۲- قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است.

ماده ۲۵۲- کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، **الفاظی غیر از زنا یا لواط** به کار ببرد که **صریح در انتساب زنا یا لواط** به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف و درباره مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می‌گردد.

ماده ۲۵۳- هرگاه کسی زنا یا لواطی که موجب حد نیست مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ را به دیگری نسبت دهد به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

ماده ۲۵۴- نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط **محکوم** به حد شده است، قبل از توبه مقذوف، مجازات ندارد.

ماده ۲۵۵- حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات **منوط به مطالبه** مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.

ماده ۲۵۶- کسی که **چند نفر** را به طور **جداگانه** قذف کند خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، در برابر قذف هر یک، حد مستقلی بر او جاری می‌شود.^۱

ماده ۲۵۷- کسی که **چند نفر** را به **یک لفظ** قذف نماید هر کدام از قذف‌شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید^۲ و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. چنانچه قذف‌شوندگان یکجا شکایت نمایند^۳ بیش از یک حد جاری نمی‌شود.

^۱ - اجتماع اسباب.

^۲ - جداگانه شکایت نماید: اجتماع.

^۳ - یکجا شکایت نمایند: تداخل.

ماده ۲۵۸- کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یکبار یا بیشتر قبل از اجرای حد،^۱ قذف نماید فقط به یک حد محکوم می‌شود، لکن اگر پس از اجرای حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود و اگر بگوید آنچه گفته‌ام حق بود به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

ماده ۲۵۹- پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

ماده ۲۶۰- حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌گردد و هر یک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند. تبصره- در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجرای حد را مطالبه کند.

ماده ۲۶۱- در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجراء ساقط می‌شود:

الف- هرگاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید؛

ب- هرگاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود؛

پ- هرگاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او، گذشت کند؛

ت- هرگاه مردی زنش را پس از قذف به زنای پیش از زوجیت یا زمان زوجیت لعان کند؛

ث- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آنها همانند، خواه مختلف باشد.

تبصره- مجازات مرتکبان در بند (ث)، سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

سب نبی

➤ سب عبارت است از دشنام‌هایی که دلالت بر نفی نبوت، نفی امامت یا نفی معصومیت نماید.

➤ صرف ادعای این امر که منظور فرد سب کردن نبوده است، کافی است تا حد سب نبی ساقط شود؛ زیرا ادعا

ایجاد شبهه است و شبهه موجب سقوط حد.

➤ در غیر از انبیا، رفتار ارتکابی، عنوان در حکم سب نبی خواهد داشت.

تا ۷۴ ضربه شلاق:

➤ برای سب کننده مست؛

➤ در حال غَضَب یا نقل قول از دیگری مشروط به آنکه عنوان اهانت داشته باشد.

^۱ - اگر حد اجرا شده باشد، مشمول تکرار است.

فصل پنجم - سبّ نبی

ماده ۲۶۲- هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و یا هریک از انبیاء عظام الهی^۱ را دشنام دهد یا قذف کند ساب‌النبی است و به اعدام محکوم می‌شود.

تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبی است.

ماده ۲۶۳- هرگاه متهم به سب، ادعاء نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان^۲ یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است ساب‌النبی محسوب نمی‌شود.^۳

تبصره- هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.

مصرف مسکرات

❧ جرم مصرف مسکر یا شرب خمر:

❧ اولاً نیازمند مست شدن یا نشدن نمی باشد و بنابراین صرف نوشیدن مسکر موجب حد است. جرم مطلق

❧ دوماً نسبت به غیر مسلمانان دو حالت متصور است:

۱. مصرف کردن توام با تظاهر باشد = حد شرب خمر؛

۲. مصرف غیر علنی + حضور در اماکن عمومی در حال مستی = جرم تعزیری تظاهر به فعل حرام.

فصل ششم - مصرف مسکر

ماده ۲۶۴- مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین^۴ آن کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند،^۵ خالص باشد یا مخلوط به گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است.

تبصره- خوردن فقاع (آب جو مسکر) موجب حد است هرچند مستی نیاورد.

^۱ - منظور همه پیامبران است و منحصر به پیامبران اولوالعظم نیست.

^۲ - سبق لسان یعنی اشتباه لُبی.

^۳ - صرف ادعا موجب سقوط حد است.

^۴ - مصرف از طریق دود و استنشام، تدخین می گویند.

^۵ - مطلق بودن جرم.

ماده ۲۶۵- حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۶۶- غیرمسلمان تنها در صورت **تظاهر به مصرف^۱ مسکر**، محکوم به حد می شود.

تبصره- اگر مصرف مسکر توسط غیرمسلمان علنی نباشد لکن مرتکب در **حال مستی** در معابر یا اماکن عمومی **ظاهر شود** به مجازات مقرر برای **تظاهر به عمل حرام^۲** محکوم می گردد.

«مواد ۲۶۷ الی ۲۷۸ تدریس نشده اند»

فصل هفتم- سرقت

ماده ۲۶۷- سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است.

ماده ۲۶۸- سرقت در صورتی که **دارای تمام شرایط زیر** باشد موجب حد است:

الف- شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد.

ب- مال مسروق در حرز باشد.

پ- سارق هتک حرز کند.

ت- سارق مال را از حرز خارج کند.

ث- هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد.

ج- سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد.

چ- ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد.

ح- مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد.

خ- سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد.

د- صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائی شکایت کند.

ذ- صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد.

ر- مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد.

ز- مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید.

ژ- مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.

^۱ - تظاهر به رفتار.

^۲ - جرم تعزیری.

ماده ۲۶۹- حرز عبارت از مکان متناسبی است که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می ماند.

ماده ۲۷۰- در صورتی که مکان نگهداری مال از کسی غصب شده باشد، نسبت به وی و کسانی که از طرف او حق دسترسی به آن مکان را دارند، حرز محسوب نمی شود.

ماده ۲۷۱- هتک حرز عبارت از نقض غیر مجاز حرز است که از طریق تخریب دیوار یا بالا رفتن از آن یا بازکردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می شود.

ماده ۲۷۲- هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی اراده ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری است.

ماده ۲۷۳- در صورتی که مال در حرز های متعدد باشد، ملاک، اخراج از بیرونی ترین حرز است.

ماده ۲۷۴- ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شود.

ماده ۲۷۵- هرگاه دو یا چند نفر به طور مشترک مالی را بربایند باید سهم جداگانه هر کدام از آنها به حد نصاب برسد.

ماده ۲۷۶- سرقت در صورت فقدان هریک از شرایط موجب حد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری است.

ماده ۲۷۷- هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است.

➡ **کلاهبرداری در مال مشاع توسط احد شرکا محل اختلاف است؛ اما سرقت حدی و خیانت در امانت در مال مشاع امکان پذیر است.**

ماده ۲۷۸- حد سرقت به شرح زیر است:

الف- در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب- در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

پ- در مرتبه سوم، حبس ابد است.

ت- در مرتبه چهارم، **اعدام** است هر چند سرقت در زندان باشد. [رک. ماده ۱۳۶ همین قانون].

تبصره ۱- هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقتهای تعزیری می شود.

تبصره ۲- در مورد بند (پ) این ماده و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات **توبه** نماید و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می شود. همچنین مقام رهبری می تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید.

محاربه

➤ محارب کسی است که سلاح می کشد و لذا عنصر مادی جرم برکشیدن سلاح است که البته نیازی به استفاده از سلاح ندارد.

➤ نتیجه محاربه در عنصر مادی ایجاد ناامنی در محیط است. لذا محاربه جرمی **مقید** است.

سوء نیت خاص در محاربه

➤ از نظر عنصر روانی علاوه بر سوء نیت عام، محاربه سوء نیت خاصی نیز لازم دارد؛ یعنی قصد جان، مال، ناموس یا قصد ارباب مردم باید وجود داشته باشد.

عمومیت در محاربه

➤ اوضاع و احوال حاکم بر تحقق محاربه عمومیت داشتن است. لذا اگر قصد های سوء نیت خاص به فرد معینی تعلق گیرد، یعنی جنبه عمومیت نداشته باشد، به دلیل فقدان اوضاع و احوال، رفتار ارتكابی محاربه محسوب نمی شود. ماده ۲۷۹.

رابطه علیت

➤ باید بین رفتار محارب و نتیجه محاربه رابطه علیت باشد، یعنی علت ارباب مردم و ایجاد ناامنی در محیط رفتار محارب باشد تا بتوان ناامنی را به محارب منتسب کرد. (شرط قابلیت انتساب، مستند بودن به فعل محارب).

سارق و راهزن محارب

➤ سارق، راهزن یا قاچاقچی مسلح در صورتی محارب محسوب می شوند که:

۱. نتیجه رفتار آنان، سلب امنیت مردم و راه ها باشد؛

۲. رفتار آنان جنبه عمومیت داشته باشد.

➤ نکته: دفاع در برابر محاربان اگر چه با کشیدن سلاح باشد، چون مدافع فاقد سوء نیت خاص است، محاربه محسوب نمی شود.

تخیر قاضی در مجازات محارب

➤ مجازات های محاربه تخیری و بدون ترتب است.

تأثیر توبه در محاربه

➤ از آنجا که توبه محارب، صرفاً اگر قبل از دستگیری و سلطه باشد موجب سقوط حد محاربه می گردد، توبه بعد از دستگیری تاثیری در سقوط حد ندارد و صرفاً می تواند در مدت مجازات تبعید تأثیرگذار باشد. یعنی اگر توبه نکرد در تبعید می ماند.

تفاوت تبعید با اقامت اجباری

➤ تبعید محارب برخلاف اقامت اجباری، محدودیت معاشرت، مراوده و رفت و آمد دارد.

فصل هشتم- (مما)به

ماده ۲۷۹- محاربه عبارت از کشیدن سلاح^۱ به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است،^۲ به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد.^۳ هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی^۴ نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود،^۵ محارب محسوب نمی شود.

۱ - کشیدن سلاح = عنصر مادی.

۲ - سوء نیت خاص.

۳ - این کار موجب نا امنی شود، نه این که توسط رسانه ها موجب نا امنی شود.

۴ - نا امنی در محیط = نتیجه = مقید.

۵ - اوضاع و احوال.

۶ - سلب امنیت = نتیجه.

ماده ۲۸۰- فرد یا گروهی که برای دفاع^۱ و مقابله با محارب^۲ان، دست به اسلحه ببرد محارب نیست.^۳

ماده ۲۸۱- راهزنان، سارقان و قاچاقچیان^۴ی که دست به سلاح ببرند^۵ و موجب سلب امنیت مردم و راهها^۶ شوند محاربند.

ماده ۲۸۲- حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است:^۷

الف- اعدام

ب- صلب

پ- قطع دست راست و پای چپ

ت- نفی بلد

ماده ۲۸۳- انتخاب هر یک از امور چهارگانه مذکور در ماده (۲۸۲) به اختیار قاضی است.

ماده ۲۸۴- مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگر چه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه نکند همچنان در تبعید باقی می ماند.

ماده ۲۸۵- در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرارگیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد.

بغی

❶ بغی در موازین فقهی خروج از امام عادل است که در قانون قیام مسلحانه علیه اساس نظام می باشد؛

❷ لذا عنصر مادی از حیث رفتار، قیام مسلحانه بوده و جرم مطلق است. زیرا صرف حامل سلاح بودن کافی است و استفاده کردن از سلاح شرط تحقق بغی نیست. بلکه استفاده کردن از سلاح صرفاً مجازات بغی را شدیدتر می کند. یعنی تبدیل به اعدام می نماید.

❸ اوضاع و احوال علیه اساس نظام بودن است که با رجوع به قانون اساسی فقط ارکان نظام را شامل می شود؛ یعنی جمهوریت و اسلامیت نظام.

^۱ - در مقام دفاع = فقدان سوء نیت خاص.

^۲ - محارب نیست؛ اما جرم است و مجازات دارد. مگر این که کاملاً مشمول دفاع مشروع بشود.

^۳ - ربطی به استفاده از سلاح ندارد.

^۴ - اوضاع و احوال = عمومیت.

^۵ - اولاً تخییری هستند و دوماً ترتب ندارند.

مجازات بغی

➤ مجازات بغی در حالتی که از سلاح استفاده نشده، دو حالت دارد:

۱. باقی بودن سازمان و مرکزیت = حبس درجه سه؛
۲. از بین رفتن سازمان و مرکزیت = حبس درجه پنج. مواد: ۲۸۷ و ۲۸۸.

افساد فی الارض

عنصر مادی

➤ جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه امنیت، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی خطرناک، دایر کردن مراکز فساد و فحشا و یا معاونت در این جرایم.

اوضاع و احوال

➤ گستردگی رفتار های فوق الذکر.

نتیجه

➤ افساد فی الارض جرم مقید است و یکی از سه نتیجه ذیل باید واقع شود:

- اختلال شدید در نظم عمومی؛
- خسارت عمده به تمامیت جسمانی یا اموال عمومی و خصوصی؛
- اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع.

عنصر روانی افساد فی الارض

➤ عنصر روانی افساد فی الارض سوء نیت خاص است؛
➤ یعنی قصد مرتکب به یکی از سه نتیجه فوق تعلق گرفته باشد.

معنای گسترده بودن

➤ گسترده بودن در ماده ۲۸۶ ضابطه کیفی دارد و نه کمی؛
➤ یعنی به تعداد دفعات بستگی ندارد.

جایگزین شدن حبس درجه ۵ یا ۶ به جای اعدام در افساد فی الارض نیازمند جمع دو شرط است:

۱. عنصر روانی احراز نشود؛ یعنی قصد نتیجه یا علم به نتیجه احراز نشود؛

۲. رفتار ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری نداشته باشد. تبصره ماده ۲۸۶.

فصل نهم- باغی و افساد فی الارض

ماده ۲۸۶- هرکس به طور گسترده،^۱ مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد،^۲ جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد **به گونه‌ای که موجب^۳ اخلال شدید** در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت **عمده** به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد **وسیع** گردد مفسد فی الارض محسوب و به **اعدام** محکوم می‌گردد.

تبصره- هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد^۴ اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن^۵ اقدامات انجام شده را **احراز نکند** و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.

ماده ۲۸۷- گروهی که در برابر **اساس^۶ نظام جمهوری اسلامی ایران**، قیام^۷ مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.

ماده ۲۸۸- هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.

۱- اوضاع و احوال.

۲- حتی ایراد جرح.

۳- موجب = نتیجه = مقید.

۴- قصد نتیجه = سوء نیت خاص.

۵- علم به نتیجه.

۶- اوضاع و احوال.

۷- رفتار = جرم مطلق.

تعزیرات^۱

کلاهبرداری

➡ عنصر مادی از حیث رفتار = توسل به وسایل متقلبانه + تحصیل [بردن] مال غیر

تمصیل مال به طور نامشروع

➡ چنانچه با صرف دروغ مال را بر باید از آنجا که دروغ، صحنه سازی متقلبانه محسوب نمی شود، رفتار ارتكابی جرم تحصیل مال به طور نامشروع محسوب خواهد شد.

تقدم صحنه سازی بر تمصیل مال

➡ همواره باید صحنه سازی متقلبانه مقدم بر تحصیل مال باشد؛
➡ بنابراین اگر ابتدا مال را تحصیل کرده و سپس صحنه سازی نماید که آن مال ربوده شده و لذا مال را برای خود تصرف کند، عمل کلاهبرداری محسوب نمی شود.

شروع به کلاهبرداری

➡ شروع به کلاهبرداری مرحله تحصیل مال است. لذا اگر با صحنه سازی چکی را دریافت کرده اما قبل از وصل کردن آن دستگیر شود، صرفاً به شروع به کلاهبرداری محکوم خواهد شد. چرا که لحظه بردن مال، لحظه وصول چک می باشد.

دو نکته:

➡ کلاهبرداری جرم مقید است که نتیجه آن بردن مال است؛
➡ عنصر روانی کلاهبرداری علاوه بر سوء نیت عام، سوء نیت خاص، یعنی قصد بردن مال غیر است. لذا صحنه سازی متقلبانه به قصد ورشکسته کردن رقیب تجاری کلاهبرداری محسوب نمی شود.

اوضاع و احوال ماکم بر کلاهبرداری:

۱. موضوع کلاهبرداری باید انسان باشد و بنابراین از طریق تقلب مالی را از یک دستگاه اخذ کردن، کلاهبرداری محسوب نمی شود؛
۲. ضابطه توسل به وسایل متقلبانه، ضابطه نوعی (عینی) است؛ یعنی عرف باید آن مقدار رفتار را صحنه سازی متقلبانه محسوب کند. اما ضابطه اغفال مال باخته، ضابطه شخصی (ذهنی) است. یعنی کافی است که خود فرد فریب خورده باشد.

^۱ - قانون تعزیرات، قانونی «خاص» است.

➡ اگر رابطه علیت بین رفتار و نتیجه قطع شود، یعنی بردن مال علت دیگری داشته و در نتیجه صحنه سازی متقلبانه نبوده است، مثلاً علت استخدام یا جواب دادن به آزمون بوده است، عمل فرد کلاهبرداری محسوب نمی شود.

بردن منفعت یا امتیاز

➡ اگر در اثر صحنه سازی متقلبانه به جای بردن مال، منفعت یا امتیازی را برده باشد، چون نتیجه کلاهبرداری که بردن مال است واقع نشده، عمل کلاهبرداری محسوب نمی شود.

پرداخت هزینه کمتر

➡ هیچگاه پرداخت هزینه کمتر برای خدمات عمومی، بردن مال محسوب نمی شود؛ و لذا از شمول عنوان کلاهبرداری خارج است اگرچه فرد برای مثال در کنتور دستکاری متقلبانه کرده باشد.

انواع کلاهبرداری مشدده

۱. مرتکب مامور دولت باشد؛
۲. عنوان یا سمت مامور دولت را بر خلاف واقع اتخاذ کرده باشد؛
۳. از وسایل تبلیغ عامه استفاده کرده باشد.

تخفیف مجازات کلاهبرداری

۱. تخفیف در کلاهبرداری فقط تا حداقل مجازات است؛
 ۲. اگر کسی شروع به کلاهبرداری کرده و همان مقدار عمل عنوان مجرمانه مستقل دیگری نیز داشته است، مرتکب هم به شروع به کلاهبرداری و هم به مجازات آن جرم محکوم می شود. مانند آن که برای صحنه سازی جعل کرده باشد. که علاوه بر شروع به کلاهبرداری، به مجازات جعل نیز محکوم می گردد.
- ➡ نکته: تخفیف در جرم تحصیل مال به طور نامشروع، از حداقل آن که سه ماه است، نمی تواند کمتر باشد. ماده ۲ قانون تشدید.

عدم امکان تعدد معنوی بین سه جرم

- ➡ سرقت، کلاهبرداری و خیانت در امانت غیر قابل جمع هستند؛ یعنی هیچگاه بر یک رفتار واحد این عناوین با هم جمع نمی شود.
- ➡ یعنی بین این جرایم هیچگاه تعدد معنوی شکل نمی گیرد.

معامله معارض

- در معامله معارض، ملاک را سند موخر، یعنی سند رسمی قرار می دهیم و لذا اگر معامله سابق بر آن باشند رسمی بوده است، ایجاد جرم معامله معارض می نماید و اگر سند موخر، سند عادی باشد، و معامله انجام شده در قبل با سند عادی یا رسمی بوده است، جرم انتقال مال غیر واقع شده است؛
- بنابراین انتقال مال غیر ماهیتاً معامله فضولی است که توأم با سوء نیت خاص و انتقال یافتن مال می باشد.

معامله نخست	معامله دوم	نوع جرم
با سند عادی و یا سند رسمی	سند رسمی	معامله معارض
با سند عادی و یا سند رسمی	سند عادی	انتقال مال غیر

مجازات معامله معارض

- در معامله معارض و در انتقال مال غیر، اصطلاحاً عنوان در حکم کلاهبرداری به کار می رود؛ لذا اگر چه ماهیتاً کلاهبرداری نمی باشد، اما به مجازات کلاهبرداری محکوم می گردد.

سایر نکات

- در انتقال مال غیر، تفاوتی بین انتقال عین مال یا منفعت مال نمی باشد؛
- اگر انتقال گیرنده نیز، به عدم مالکیت انتقال دهنده علم داشته باشد، انتقال گیرنده نیز مشمول جرم انتقال مال غیر شده و در حکم کلاهبردار محسوب می گردد.
- اگر مالک از وقوع معامله مطلع شود، تکلیف قانونی دارد که ظرف یک ماه اظهاریه ای را برای ابلاغ به انتقال گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود ارایه نماید؛
- در غیر این صورت مالک معاون در جرم انتقال مال غیر محسوب می شود؛ اگرچه رفتار وی بعد از وقوع جرم بوده است و اصولاً معاونت بعد از وقوع جرم وجود ندارد.

رشا و ارتشا^۱

عنصر مادی جرم

- عنصر مادی رشا، دادن وجه یا مال یا سند تسلیم وجه یا مال است.
- عنصر مادی ارتشا از نظر قانون رفتار قبول کردن است، اگرچه در دکترین، رفتار اخذ کردن یا گرفتن وجه، مال یا وسایل تحصیل مال می باشد.

عدم تلازم بین رشا و ارتشا

- اگرچه رفتار رشا و ارتشا ملازمه دارد. یعنی دادن وجه وقتی معنا دارد که مرتشی نیز آن را گرفته باشد؛ اما بین جرم رشا با جرم ارتشا ملازمه وجود ندارد. چرا که ممکن است راشی سوء نیت داشته باشد اما گیرنده مال فاقد سوء نیت باشد. که در این صورت جرم رشا محقق است، اما جرم ارتشا واقع نشده است.

اوضاع و احوال جرم رشا و ارتشا:

- اولاً: رشوه فقط نسبت به مامور دولتی جرم است. اذا مرتشی باید از کارکنان دولت باشد؛
- دوماً: لازم نیست مبلغ دقیقاً برای انجام کاری که وظیفه مامور دولت است پرداخت شده باشد، همین مقدار که مربوط به آن سازمان یا اداره باشد کافی است. اما اگر بابت کاری که خارج از آن سازمان است رشوه داده شده و گرفته شده باشد، جرم رشا و ارتشا محسوب نمی شود.

معامله با مبلغ غیرواقعی

- عنصر مادی رشا و ارتشا می تواند از طریق انجام معامله با مبلغ غیرواقعی، یعنی مبلغی که به طور فاحش از قیمت معمولی کمتر یا بیشتر است واقع شود و لذا طرفین معامله راشی و مرتشی محسوب می گردند.
- کسی که ارتشا را تسهیل می کند، یعنی موجبات مذاکره و توافق و وصول و ایصال چک را فراهم می کند، چون به نحوی تسهیل کرده است، اگرچه ماهیتاً معاونت است اما به مجازات رشا محکوم می شود و لذا در حکم راشی است. در حالی که در دکترین اصطلاحاً به آن جرم رایش می گویند.
- رایش = تسهیل ارتشا = در حکم رشا

عدم لزوم تقدم اخذ مال

- مقدم بودن اخذ مال بر انجام کار مورد انتظار توسط مرتشی ضرورت ندارد. لذا اگر ابتدا کار را انجام داده و سپس مبلغ پرداخت شده است نیز باز هم جرم رشا یا ارتشا واقع شده محسوب می شود.

^۱ - جرم رشا و ارتشا جرمی مطلق با سوء نیت خاص است.

مطلق بودن (رشا و ارتشا)

- ❖ جرم رشا و ارتشا جرم مطلق است که دارای سوء نیت خاص می باشد؛ یعنی راشی باید به قصد انجام کار یا به قصد عدم انجام کار وجهی را داده باشد، یعنی سوء نیت خاص داشته باشد؛
- ➡ اما این امر که آن کار انجام شده یا خیر، تاثیری در تحقق جرم نداشته و در هر حال جرم رشا و ارتشا واقع شده است.

رشوه برای مفظ مقبوق مقل

- ❖ چنانچه کسی رشوه بدهد برای حفظ حقوق حقه خود، یعنی برای انجام کاری که حق قانونی وی بوده، رشوه داده باشد، تعقیب کیفری ندارد و مبلغ مسترد می شود.

معاذیر قانونی معاف کننده

- ❖ چنانچه پرداخت رشوه به یکی از جهات ذیل باشد از مجازات حبس معاف می شود و مال مسترد می گردد:
- ➡ رشوه دادن را گزارش دهد؛
- ➡ شکایت نماید؛
- ➡ مضطر باشد.

ارتشای مکالمه مکالمه

- ❖ اگر حکام محاکم رشوه ای بگیرند تا به مجازاتی اشد از مجازات قانونی حکم دهند هم به مجازات ارتشا و هم به مجازات آن مقدار زاید محکوم خواهند شد.

ارتشای کارشناسان

- ❖ کسانی که توسط دادگاه تعیین می شوند، اگر رشوه اخذ کنند، چنانچه نتیجه واقع شود، یعنی به نفع شخص رشوه دهنده تصمیمی را اتخاذ کنند نسبت به آنان جرم محسوب می شود. لذا منوط به اظهار نظر کردن یا اتخاذ تصمیم کردن است. (استثناً در اینجا مقید است).

مبالغ متعدد رشوه

- ❖ اگر مبالغ رشوه متعدد باشد، از نظر تعیین مجازات مبالغ از نظر ارزش مال با هم جمع می شود، اگرچه جمع جرایم صورت نمی گیرد. تبصره یک ماده ۳ قانون تشدید.

کسب امتیاز با رشوه

➤ اگر رشوه دهنده امتیازی به دست آورده باشد، امتیاز لغو می شود، اگر چه همانند کلاهبرداری، امتیاز تحصیل کردن از ارکان تشکیل جرم نمی باشد. تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید.

توقف در مرحله شروع

➤ اگر کسی تا مرحله شروع به ارتشا پیش برود و متوقف شده، و همان مقدار عمل خود جرم مستقل دیگری نیز بوده است، جمع مجازات باید صورت گیرد و مرتکب به هر دو جرم محکوم می شود.

➤ همین قاعده راجع به جرم کلاهبرداری و اختلاس نیز صدق می کند. تبصره سه ماده ۳ قانون تشدید.

معاذیر قانونی مربوط به (اشی

➤ قبل از کشف جرم آگاه کند: معافیت از تعزیر مالی؛

➤ ضمن تعقیب اقرار کند: مسترد شدن نصف مال به وی. تبصره ۵ ماده ۳ قانون تشدید.

اختلاس

➤ اختلاس ماهیتاً خیانت در امانتی است که توسط مامور دولت نسبت به اموال دولتی یا اموال اشخاص خصوصی که از طرف آنها نزد دولت سپرده شده صورت می گیرد و به اعتبار شغل سازمانی به مامور دولت سپرده شده است.

عنصر مادی جرم

➤ عنصر مادی یعنی رفتار اختلاس، برداشت و تصاحب کردن است. یعنی باید برخورد مالکانه با مال صورت گیرد؛

➤ لذا چنانچه مامور دولت از اموالی که نزد اوست استفاده شخصی کرده است چون رفتار ارتكابی استفاده می باشد، نه تصاحب، اختلاس نبوده اما جرم استفاده غیر مجاز از اموال دولتی واقع شده است.

مقید بودن اختلاس

➤ اختلاس جرم مقید است؛ یعنی ضرر باید به دولت وارد شود، همچنین اختلاس سوء نیت خاص لازم دارد؛ یعنی قصد کسب منفعت برای خود یا دیگری باید وجود داشته باشد.

در حکم اختلاس

❖ اگر مأمور دولت مرتکب اتلاف عمدی اموال دولتی یا اموال خصوصی که نزد دولت است گردد، در حالی که اموال به وی سپرده شده است، در حکم اختلاس محسوب شده، یعنی به مجازات اختلاس محکوم می گردد.

جهات مشدده عینی

❖ جهات مشدده عینی اختلاس یکی از موارد ذیل است:

- جعل کردن برای اختلاس؛
- ارزش مال در اختلاس؛
- شبکه ای و گروهی بودن اختلاس.

مرایم فوق به صورت شبکه ای

❖ کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا شبکه ای = ضبط + استرداد + جزای نقدی معادل کل مال + انفصال دایم + حبس از ۵ سال تا حبس ابد.

➤ البته چنانچه مشمول افساد فی الارض نباشد؛

✓ زیرا افساد فی الارض مقید است و نتیجه می خواهد. ماده ۴ قانون تشدید.

معاذیر قانونی در اختلاس

❖ قبل از صدور کیفرخواست + مسترد کردن تمام مال = معافیت تام یا نسبی از جرای نقدی + تعلیق حبس. (انفصال در هر حال اجرا می شود) تبصره سه ماده ۵ قانون تشدید.

تخفیف تا حداقل حبس

❖ تخفیف در اختلاس و ارتشا نیز همانند کلاهبرداری نمی تواند از حداقل حبس یا حداقل انفصال موقت پایین تر باشد و انفصال دایم همواره به قوت خود باقی است. تبصره ۶ ماده ۵ ق. تشدید.

توقف از مرحله شروع

❖ اگر کسی تا مرحله شروع به اختلاس پیش برود و متوقف شده، و همان مقدار عمل خود جرم مستقل دیگری نیز بوده است، جمع مجازات باید صورت گیرد و مرتکب به هر دو جرم محکوم می شود.

➤ همین قاعده راجع به جرم ارتشا و کلاهبرداری نیز صدق می کند. ماده ۶ قانون تشدید.

👉 در اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری + کارمند دولت بودن = صدور کیفرخواست + تعلیق از خدمت؛
 🖐️ مگر آن که براءت صادر شود که در این صورت، حقوق و مزایای تعلیق نیز به فرد تعلق می گیرد. ماده ۷ قانون تشدید.

قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری^۱

ماده ۱: هر کس از راه حيله و تقلب^۲ مردم^۳ را به وجود شرکتها یا تجارتخانه های یا کارخانه ها یا موسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاسد حساب و امثال آنها تحصیل کرده^۴ و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار^۵ محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود.

در صورتی که شخص مرتکب بر خلاف واقع عنوان یا سمت مأموریت از طرف سازمانها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شرکتهای دولتی یا شوراهای شهرداریه یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و نهادها و مؤسسات مأمور به خدمت عمومی اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجله یا نطق در مجامع و یا انتشار آگهی چاپی یا خطی صورت گرفته باشد یا مرتکب از کارکنان دولت یا مؤسسات و سازمانهای دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی به خدمت عمومی باشد علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از ۲ تا ده سال و انفصال ابد از خدمت دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود.^۶

تبصره ۱) در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه می تواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد ولی نمی تواند به تعلیق اجرای کیفر حکم دهد.

۱ - ر.گ. فصل یازدهم قانون تعزیرات - صفحه ۱۶۹ همین جزوه.

۲ - رفتار جرم.

۳ - موضوع جرم.

۴ - شروع به کلاهبرداری.

۵ - کلاهبرداری تام.

۶ - کلاهبرداری مشدده.

تبصره ۲) مجازات شروع به کلاهبرداری حسب مورد حداقل مجازات مقرر در همان مورد خواهد بود و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد، شروع کننده به مجازات آن جرم نیز محکوم می شود.

مستخدمان دولتی علاوه بر مجازات مذکور چنانچه در مرتبه مدیر کل یا بالاتر یا همپراز آنها باشند به انفصال دائم از خدمات دولتی و در صورتی که در مراتب پایین تر باشند به شش ماه تا سه سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم می شوند.

ماده ۲: هر کس به نحوی از انحاء امتیازاتی را که به اشخاص خاص به جهت داشتن شرایط مخصوص تفویض می گردد نظیر جواز صادرات و واردات و آنچه عرفاً موافقت اصولی گفته میشود در معرض خرید و فروش قرار دهد و یا از آن سوء استفاده نماید و یا در توزیع کالاهایی که مقرر بوده طبق ضوابطی توزیع نماید مرتکب تقلب شود و یا به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است مجرم محسوب و علاوه بر رد اصل مال به مجازات سه ماه تا دو سال حبس و یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال بدست آمده محکوم خواهد شد.

تبصره: در موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات تخفیف و تعلیق دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره ماده ۱ این قانون خواهد بود.

ماده ۳: هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکتهای دولتی یا سازمانهای دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیر رسمی برای^۱ انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمانهای مزبور می باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آن ها بوده یا آن که مربوط به مامور دیگری در آن سازمان باشد خواه آن کار را انجام داده یا نداده^۲ و انجام آن بر طبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن موثر بوده یا نبوده باشد^۳ به ترتیب زیر مجازات می شود.

در صورتی که قیمت مال یا وجه ماخوذ بیش از بیست هزار ریال نباشد به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیر کل یا همپراز مدیر کل^۴ یا بالاتر باشد به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد و بیش از این مبلغ تا دویست هزار ریال از یکسال تا سه سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه

^۱ - برای: سوء نیت خاص.

^۲ - جرم مطلق.

^۳ - جرم مطلق.

^۴ - کیفیت مشخصه شخصی.

ماخوذ و انفصال موقت از ششماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیر کل یا همپراز مدیر کل یا بالاتر باشد به جای انفصال موقت به انفصال دایم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد.

در صورتی که قیمت مال یا وجه ماخوذ بیش از دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال باشد مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه ماخوذ و انفصال دایم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین تر از مدیر کل یا همپراز آن باشد بجای انفصال دایم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

در صورتی که قیمت مال یا وجه ماخوذ بیش از یک میلیون ریال باشد مجازات مرتکب پنج تا ده سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه ماخوذ و انفصال دایم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین تر از مدیر کل یا همپراز آن باشد بجای انفصال دایم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

تبصره (۱) مبالغ مذکور از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از اینست که جرم دفعتهً واحده و یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ ماخوذه بالغ بر نصاب مزبور باشد.^۱

تبصره (۲) در تمامی موارد فوق مال ناشی از ارتشاء به عنوان تعزیر رشوه دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد و چنانچه راشی به وسیله رشوه امتیازی تحصیل کرده باشد این امتیاز لغو خواهد شد.

تبصره (۳) مجازات شروع به ارتشاء حسب مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد خواهد بود (در مواردی که در اصل ارتشاء انفصال دایم پیش بینی شده است در شروع به ارتشاء به جای آن سه سال انفصال تعیین می شود (و در صورتی که نفس عمل انجام شده جرم باشد به مجازات این جرم نیز^۲ محکوم خواهد شد.^۳

تبصره (۴) مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسخ صریح شده است. [بازداشت در قوانین خاص].

تبصره (۵) در هر مورد از موارد ارتشاء هرگاه راشی قبل از کشف جرم مأمورین را از وقوع بزه آگاه سازد از تعزیر مالی معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل می شود و چنانچه راشی در ضمن تعقیب با اقرار خود موجب تسهیل تعقیب مرتشی را فراهم نماید تا نصف مالی که به عنوان رشوه پرداخته است به وی بازگردانده می شود و امتیاز نیز لغو می گردد.^۴

^۱ - مبالغ جمع می شود اما مجازات جمع نمی شود.

^۲ - جمع مجازات.

^۳ - این تبصره و تبصره ۵ بسیار مهم هستند.

^۴ - معاذیر قانونی.

ماده ۴: کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه^۱ چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دایم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض^۲ خواهد بود.

ماده ۵:^۳ هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراها و یا شهرداریها و موسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت^۴ و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی از رسمی یا غیر رسمی وجوه یا مطالبات یا حواله ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و موسسات فوق الذکر و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آنها سپرده^۵ شده است به نفع خود یا دیگری^۶ برداشت و تصاحب نماید^۷ مختلس محسوب و به ترتیب زیر مجازات خواهد شد.

در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و شش ماه تا سه سال انفصال موقت و هرگاه بیش از این مبلغ باشد به دو تا ده سال حبس و انفصال دایم از خدمات دولتی و در هر مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می شود.

تبصره (۱): در صورت اتلاف عمدی، مرتکب علاوه بر ضمان به مجازات اختلاس^۸ محکوم می شود.

تبصره (۲) چنانچه عمل اختلاس توأم با جعل^۹ سند و نظایر آن باشد در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به ۲ تا ۵ سال حبس و یک تا ۵ سال انفصال موقت و هرگاه بیش از این مبلغ باشد به ۷ تا ده سال حبس و انفصال دایم از خدمات دولتی و در هر دو مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می شود.

^۱ - جهات مشدده عینی (نوعی).

^۲ - جرم افساد فی الارض مقید اما جرم رشا و ارتشا مطلق است.

^۳ - مستند قانونی جرم اختلاس.

^۴ - در اختلاس مرتکب موضوعیت دارد؛ یعنی حتماً باید مامور دولت باشد.

^۵ - اوضاع و احوال. از واژه «سپرده شدن» در می یابیم که اختلاس ماهیتاً خیانت در امانت می باشد.

^۶ - سوء نیت خاص.

^۷ - رفتار = عنصر مادی.

^۸ - تلف توسط مامور دولت = در حکم اختلاس.

^۹ - جعل: از کیفیات مشدده عینی.

تبصره ۳) هرگاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می نماید و اجرای مجازات حبس را معلق^۱ ولی حکم انفصال درباره او اجراء خواهد شد.^۲

تبصره ۴) حداقل نصاب مبالغ مذکور در جرائم اختلاس از حیث تعیین مجازات یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتهً واحده یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مورد اختلاس بالغ بر نصاب مزبور باشد.^۳

تبصره ۵) مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسخ صریح شده است. بازداشت در قوانین خاص.

تبصره ۶) در کلیه موارد مذکور در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره یک ماده یک از لحاظ حداقل حبس و نیز بنا به مورد حداقل انفصال موقت و یا انفصال دایم خواهد بود.

ماده ۶: مجازات شروع به اختلاس حسب مورد حداقل مجازات مقرر در همان مورد خواهد بود و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد، شروع کننده به مجازات آن جرم نیز محکوم می شود.

مستخدمان دولتی علاوه بر مجازات مذکور چنانچه در مرتبه مدیرکل یا بالاتر و یا همپراز آنها باشند به انفصال دایم از خدمات دولتی و در صورتی که در مراتب پایین تر باشند به شش ماه تا سه سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم می شوند.

ماده ۷: در هر مورد از بزه های مندرج در این قانون^۴ که مجازات حبس برای آن مقرر شده در صورتی که مرتکب از مأمورین مذکور در این قانون باشد از تاریخ صدور کیفرخواست را به اداره یا سازمان ذیربط اعلام دارد. در صورتی که متهم به موجب رای قطعی برائت حاصل کند ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی را که به علت تعلیقش نگرفته دریافت خواهد کرد.

ماده ۸: کلیه دستگاه هایی که شمول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام است مشمول این قانون خواهند بود همچنین کلیه مقررات مغایر این قانون لغو می شود.

^۱ - معاذیر قانونی برای دادگاه الزام ایجاد می کند - هرچند که تاسیسات ارفاقی (مانند تعلیق) اختیاری هستند [رک. ماده ۳۸ ق.م.ا.].

^۲ - معاذیر قانونی.

^۳ - مبلغ جمع می شود اما جرم جمع نمی شود.

^۴ - ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری.

سایر جرایم اقتصادی

پولشویی

➤ به صرف ارتکاب رفتار جرم، موجب تحقق پولشویی می شود. جرم مطلق.

مجازات

➤ مجازات پولشویی جزای نقدی نسبی است؛ یعنی معادل با یک چهارم ارزش دارایی هایی که با منشأ غیرقانونی بوده اند، به همراه استرداد اموال حاصل از جرم می باشند. بنابراین در پولشویی ناشی شدن دارایی از منشأ مجرمانه ضرورت دارد و نه صرف اموال حاصل از جرم.

مراحل پولشویی

➤ در پولشویی مرحله لایه گذاری قرار دادن دارایی ناشی از منشأ مجرمانه در سیستم های پولی یا بانکی و یا بازار سهام و اوراق بهادار است به نحوی که منشأ مجرمانه اموال مخفی بماند و مرحله بعد از لایه گذاری ادغام است که در این مرحله منافع غیرقانونی در یک فعالیت یا معامله مشروع قرار می گیرد تا منشأ غیرقانونی مال مخفی بماند.

تعقیب مجرم این مرحله

➤ اصل ۴۹ قانون اساسی مقرر می دارد که دولت موظف است ثروت های ناشی از فعالیت های مجرمانه را از مرتکبان آن گرفته و به صاحبان آن ها رد کند یا به بیت المال استرداد نماید. لذا ماده ۲ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مقرر می دارد که دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی مشروع محسوب و از تعرض مصون است، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

➤ لذا مادامی که خلاف این امر اثبات نشده، تعقیب فرد به عنوان پولشویی امکان ندارد.

احتکار

➤ در ماده ۶ قانون نظام صنفی، هرگونه امتناع از عرضه ارزاق و کالاهای مورد نیاز مردم به قصد گرانفروشی یا اضرار به مردم جرم احتکار محسوب شده است؛

➤ در قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی منوط به جمع دو شرط گردیده است:

➤ اولاً: وزارت بازرگانی ضرورت عرضه کردن کالاها را تشخیص دهد؛

➤ دوماً: ترک فعل خودداری از عرضه با سوء نیت خاص توأم باشد.

➤ یعنی قصد گرانفروشی یا قصد اضرار مردم. لذا اگر به این قصد از عرضه امتناع کرده که به خودش ضرر وارد نشود، جرم احتکار به دلیل فقدان سوء نیت خاص واقع نشده است. و چنانچه منشا منافع غیرقانونی را یعنی جرم احتکار را مخفی کند، مرتکب جرم پولشویی شده که تعدد مادی است.

شرکت های هرمی

➤ تاسیس، قبول نمایندگی و عضوگیری در شرکت ها یا موسساتی که به منظور کسب درآمد ناشی از افزایش اعضا می باشد، به نحوی که اعضای جدید، جهت کسب منفعت، افراد دیگری را جذب نموده و توسعه شبکه انسانی تداوم یابد، جرم خاص شرکت های هرمی می باشد؛

➤ اولاً جرمی مطلق است، لذا تحصیل شدن درآمد در آن ضرورت ندارد؛

➤ دوماً جرم با سوء نیت خاص است. یعنی قصد کسب درآمد ناشی از افزایش اعضا.

نمونه مجازات جرایم اقتصادی

➤ جرایم اقتصادی مندرج در قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور از حیث نحوه مجازات متضمن سه حالت است:

- به قصد ضربه زدن یا با علم به موثر بودن آن باشد بعلاوه در حد افساد فی الارض باشد = اعدام؛
- اگر به صورت عمده و کلان باشد = اوضاع و احوال = ۵ تا ۲۰ سال حبس؛
- اگر عمده یا کلان نباشد = ۲ تا ۵ سال حبس.

قاچاق

اگر کسی اقدام به خارج کردن ثروت های ملی یا میراث فرهنگی نماید، هرچند به خارج کردن آن منجر نشود، باز هم جرم تام قاچاق محسوب می گردد. و بنابراین تمام اموالی که قصد خارج کردن آن ها را داشته است، یعنی مال موضوع قاچاق بوده اند، به نفع دولت ضبط می گردد. بند «د» ماده یک قانون اخلالگران.

جرایم قانون اخلالگران:

۱. اخلال در نظام پولی یا ارزی؛
۲. اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی با سوء نیت خاص ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه؛
۳. اخلال در نظام تولیدی؛
۴. اقدام به خارج کردن ثروت های ملی یا میراث فرهنگی؛
۵. حیف و میل اموال مردم یا اخلال در نظام اقتصادی؛
۶. اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور؛

- در این قانون ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انظار عمومی به عنوان اختیار دادگاه می تواند مورد حکم قرار گیرد.
- تشخیص عمده یا کلان بودن علاوه بر فراوانی مبالغ مورد سوء استفاده به میزان خسارات وارده و آثار ناشی از فساد اقتصادی نیز بستگی دارد.

وظیفه مسئولین در اطلاع و گزارش

- به موجب تبصره ۲ ماده ۲ این قانون، چنانچه مسئولین از وقوع جرایم مطلع شوند وظیفه دارند که اقداماتی برای جلوگیری از آن ها انجام دهند. لذا چنانچه مسئولین این وظیفه قانونی را ترک کنند و یا حتی با سکوت خود به تحقق جرم کمک نمایند در این صورت معاون جرم محسوب شده و به مجازات مقرر برای معاون جرم محکوم می شود.
- لذا استثناعاً معاونت با ترک فعل و یا با سکوت نیز در این قانون قابل مجازات است.

سایر نکات:

- مجازات های این قانون غیر قابل تعلیق است؛
- اعدام، جزای نقدی و انفصال دایم از خدمات دولتی غیر قابل تخفیف می باشد؛
- جرایم این قانون از حیث شروع به جرم نیز قابل مجازات هستند؛
- جرایم مندرج در این قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب است و بنابراین باید فوری و خارج از نوبت رسیدگی شود.

صدور چک پرداخت نشدنی^۱

بهاات کیفری چک

۱. دارا نبودن محل یا عدم کفایت آن؛
 ۲. بیرون کشیدن تمام یا قسمتی از وجهی که به اعتبار آن چک صادر شده است؛
- تفاوت این دو جهت با هم در آن است که در جهت دوم به هنگام صدور چک، محل کافی وجود داشته است ولی بعد از صادر کردن چک و قبل از مراجعه دارنده به بانک تمام یا قسمتی از وجه مباشرتاً یا توسط شخص ثالث خارج شده است.
۳. دستور عدم پرداخت؛

^۱ - جرمی مقید و مادی صرف است؛ یعنی جرم با مسئولیت مطلق - عنصر روانی لازم ندارد؛ یعنی نیازی به سوء نیت ندارد.

❖ صادر کننده یا ذی نفع می تواند دستور عدم پرداخت دهد به یکی از دو علت ذیل:

➤ الف) مفقود شدن چک؛ ب) چک از طرقی جرم تحصیل شده است.

✍ در صورت دستور عدم پرداخت، ظرف یک هفته دستور دهنده باید گواهی تقدیم شکایت خود را به بانک تسلیم کند. در غیر این صورت بانک مکلف به پرداخت وجه است.

مقوق دارنده در این مورد

❖ دارنده چک می تواند علیه دستور دهنده شکایت کند و هرگاه خلاف ادعایی که موجب عدم پرداخت شده، ثابت شود، دستور دهنده مجازات می گردد.

تکلیف بانک در حالت کافی نبودن محل

❖ چنانچه علت پرداخت نشدن چک کافی نبودن محل باشد، بانک مکلف است به همان میزان که موجودی وجود دارد به دارنده چک پرداخت کند و به جای آن گواهی عدم پرداخت بدهد که این گواهی جایگزین اصل چک می شود تا دارنده بتواند نسبت به بقیه مبلغ طرح شکایت نماید.

۴. تنظیم چک به شکل نادرست: الف) عدم مطابقت امضا؛ ب) اختلاف در مندرجات.

نکات:

➤ اگر چکی امضا نشده باشد، اساساً جنبه کیفری ندارد. زیرا ملاک صادر شدن چک، امضا شدن چک است و چک امضا نشده هنوز صادر نشده است.

➤ اگر در مندرجات چک از حیث مبلغ به حروف و عدد، اختلاف وجود داشته باشد، ملاک قانون تجارتف یعنی ملاک بودن حروف، جاری نیست، زیرا نفس اختلاف، جهت کیفری است. و بانک باید از پرداخت امتناع کرده و شکایت کیفری طرح شود.

۵. صدور چک از حساب مسدود.

نکات:

➤ جرم صدور چک پرداخت نشدنی جرم مقید است؛ یعنی نتیجه که صدور گواهی عدم پرداخت است باید واقع شود.

➤ این جرم با مسئولیت مطلق یا اصطلاحاً مادی صرف است و بنابراین اثبات عنصر روانی در آن لازم نیست.

➤ اگر کسی با علم به مسدود بودن حساب بانکی خود چکی را صادر کند در حکم صدور چک بلامحل است - به حداکثر مجازات محکوم می شود و این مجازات غیر قابل تعلیق است.

چند نکته:

- ❖ فقط اولین مراجعه کننده به بانک حق شکایت کیفری دارد؛ لذا به محض انتقال چک به دیگری بعد از مراجعه حق شکایت کیفری از بین می رود. مگر آن که استثنائاً انتقال قهری باشد. که در این صورت با فوت مراجعه کننده به بانک، ورثه او حق شکایت کیفری خواهند داشت.
- ❖ اگر دارنده چک بعد از شکایت کیفری چک را به دیگری منتقل کند، در هر مرحله که باشد تعقیب و رسیدگی موقوف می گیرد.
- ❖ اگر در موسسات و شرکت ها به فرد دیگری نمایندگی داده شود که چک را وصول کند، موسسه باید هویت و نشانی خود را به علاوه تصریح به نمایندگی آن شخص در ظهر چک قید نماید. در این صورت گواهی عدم پرداخت به نام دارنده چک صادر شده و لذا حق شکایت کیفری برای موسسه یا شرکت محفوظ است.

مرور زمان در چک

- ❖ مواعیدی که شاکی باید رعاید کند تا چک مشمول مرور زمان نشود:
- ❖ ۶ ماده از تاریخ صدور چک، گواهی عدم پرداخت اخذ کند؛
- ❖ ۶ ماه از تاریخ گواهی عدم پرداخت طرح شکایت کیفری کند.

موارد غیرکیفری بودن چک:

- (۱) چک سفید امضا؛
- (۲) در متن چک شرطی برای وصول ذکر شود؛
- (۳) در متن چک قید شود که بابت تضمین معامله یا تعهد است؛
- (۴) بدون درج در متن چک، وصول آن منوط به تحقق شرطی شده باشد؛
- (۵) چک بدون تاریخ یا چکی که تاریخ واقعی صدور چک بر تاریخ مندرج در چک مقدم است.

اشتباه بانک و سقوط حق شکایت کیفری

- ❖ اگر بانک به علت اشتباه مبلغ چک را بپردازد، حق مطالبه وجه چک صرفاً از طریق حقوقی را دارد. اما امکان شکایت کیفری وجود ندارد. زیرا چک مقید به صدور گواهی عدم پرداخت است. در حالی که در این فرض نتیجه جرم اساساً واقع نشده است.

مشمول جرم صدور چک پرداخت نشدنی

- ❖ جرم صدور چک پرداخت نشدنی فقط نسبت به دست چک خود فرد قابل وقوع است. لذا اگر دست چک دیگری را متعلق به خود وانمود نماید مشمول جرم صدور چک پرداخت نشدنی نمی گردد.

دلیل غیرموجه در دستور عدم پرداخت

❖ چنانچه دستور دهنده دلیل عدم پرداخت را این گونه در دستور بیان کند که «مبلغ چک را قبلاً پرداخت کرده است»؛ چون این دستور نه ناظر به مفقودی است و نه ناظر به وقوع جرم، بانک به این دستور ترتیب اثر نداده و لذا جهت کیفری محسوب نمی شود و بانک مکلف به پرداخت است.

تعدد مادی

❖ اگر چند فقره چک بلامحل صادر شود، اگرچه در ماهیت تعدد مادی است اما باید مبالغ چک ها با هم جمع شود و بر اساس مجموع مبلغ یک مجازات طبق ماده ۷ قانون صدور چک تعیین و اجرا خواهد شد.

نکته:

➡ چک هایی که جهت نامشروع دارند، چک کیفری محسوب نمی شوند.

قابل گذشت بودن چک پرداخت نشدنی

❖ جرم صدور چک پرداخت نشدنی، جرمی قابل گذشت می باشد و لذا به صرف پرداخت مبلغ چک و یا اخذ موافقت شاکی دیگر قابل تعقیب کیفری نمی باشد.

➡ از آنجایی که جرم صدور چک دارای حیثیت خصوصی [یعنی قابل گذشت است] با گذشت شاکی، قرار موقوفی تعقیب صادر می شود؛

👉 استثناء: گذشت بعد از صدور حکم قطعی = موقوفی اجرای حکم + یک سوم جزای نقدی به نفع دولت ضبط می شود.

چک تضمینی و مسافرتی

❖ چک تضمینی و مسافرتی در هر حال باید پرداخت شود. لذا وقوع جرم نسبت به آنها متصور نیست، مگر بانک ادعای جعل کند.

صدور توسط نماینده

➡ مبلغ و ضرر و زیان چک اگر با وکالت یا نمایندگی باشد = تضامنی = صاحب حساب + صادرکننده؛

➡ مسئولیت کیفری = فقط صادر کننده (امضا کننده).

«به قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ علاوه الحاقات بعدی رجوع شود».

«تعزیرات و مجازات های بازدارنده از قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵»

فصل اول: جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور

➤ تمامی جرایم علیه امنیت، جرم ساده است مگر جرم موضوع تبصره ماده ۵۱۰، که جرمی مرکب است.

جرم تشکیل یا اداره دستجات غیرقانونی

ماده ۴۹۸:^۱ هرکس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید^۲ که هدف^۳ آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود^۴ به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود.

عضویت در دستجات غیرقانونی

ماده ۴۹۹: هرکس در یکی از دسته ها یا جمعیت ها یا شعب جمعیت های مذکور در ماده (۴۹۸) عضویت یابد، به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می گردد مگر اینکه ثابت شود^۵ از اهداف آن بی اطلاع بوده است.^۶

- صرف تشکیل دادن یا اداره کردن، عنصر مادی است. لذا جرم ساده است، یعنی یکی از این دو رفتار کافی است؛
- همچنین جرم مطلق است؛ یعنی لازم نیست که این رفتارها منجر به نتیجه برهم خوردن امنیت شود.
- عنصر روانی این جرم سوء نیت خاص، یعنی قصد برهم زدن امنیت است.
- این جرم و نیز تمامی جرایم علیه امنیت تعزیری، چنانچه مشمول عنوان محاربه شوند،^۷ به دلیل تقدم عنوان حدی محاربه بر این عناوین تعزیری، مرتکب به محاربه محکوم خواهد شد و بنابراین با هم جمع نمی شوند.
- اگر کسی در این جمعیت ها عضو شود، عضویت اماره ای است که دلالت می کند بر آگاه بودن مرتکب از اهداف آن جمعیت.^۸ لذا اگرچه باز اثبات تغییر نمی کند، اما عضو هنگامی مجازات نمی شود که ثابت شود او از اهداف بی اطلاع بوده. یعنی خلاف این اماره ثابت شود.
- تاسیس و اداره، دو جرم غیر مختلف و مشابه است؛ تعدد جرم؛
- عضویت در دو یا چند دسته یا جمعیت مذکور در ماده ۴۹۹، جرایم متعدد متشابه؛ تشدید مجازات.

^۱ - جرم علیه امنیت = جرمی مطلق.

^۲ - رفتار = جرم ساده.

^۳ - سوء نیت خاص.

^۴ - عنوان حدی بر تعزیری تقدم دارد.

^۵ - نه اینکه ثابت کند.

^۶ - این ماده در مورد کسانی که عضو نبوده، بلکه صرفاً حامی یا مبلغ دسته یا جمعیتی می باشند، قابل اعمال نیست.

^۷ - یعنی علاوه بر قصد به هم زدن امنیت، قصد براندازی حکومت را نیز داشته باشند.

^۸ - اصل بر عالم بودن عضو؛ اگر جاهل باشد از عوامل معاف کننده مجازات است.

فعالیت تبلیغی علیه نظام یا به نفع گروه های مخالف نظام

ماده ۵۰۰: هرکس علیه نظام^۱ جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه ها و سازمان های مخالف نظام^۲ به هر نحو فعالیت تبلیغی^۳ نماید به حبس از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.^۴

- این جرم مستمر است؛ زیرا تبلیغ آنی است، اما فعالیت تبلیغی کردن، جرم مستمر می باشد؛
- موضوع این جرم تمامیت نظام است؛ لذا نقد اجزای نظام، فعالیت تبلیغی محسوب نمی شود؛
- این جرم اعم است از آنکه علیه نظام باشد و یا آنکه به نفع گروه ها و سازمان هایی باشد که مخالف نظام هستند.

تسلیم نقشه ها و اسرار مربوط به سیاست داخلی و خارجی

ماده ۵۰۱: هرکس نقشه ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات^۵ راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور^۶ را عالماً و عامداً^۷ در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند^۸ به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد^۹، نظر به کیفیات و مراتب جرم به یک تا ده سال حبس محکوم می شود.^{۱۰}

- کسی که این نقشه ها، اسرار، اسناد یا تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی را در اختیار دیگری می گذارد، لازم نیست خودش صالح بوده باشد؛ یعنی صلاحیت دسترسی داشته باشد؛
- بنابراین اگر حتی سارق نیز این موارد را در اختیار دیگری قرار دهد، مرتکب جرم شده است.
- در گیرنده این اسناد، عدم صلاحیت شرط است؛
- راجع به سیاست داخلی یا خارجی لزوماً مربوط به امنیت نیست. لذا تصمیمات مربوط به امور فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیز مشمول این ماده می شود.

^۱ - موضوع جرم = تمامیت نظام.

^۲ - موضوع جرم.

^۳ - جرم مستمر؛ متفاوت با تبلیغ.

^۴ - مجازات مباشر.

^۵ - موضوع جرم.

^۶ - محدود به امنیت نمی باشد.

^۷ - سوء نیت عام.

^۸ - رفتار جرم. - عمل فیزیکی لازم نیست.

^۹ - اوضاع و احوال.

^{۱۰} - جرم مطلق.

پند نکته:

- حرفه ای بودن جاسوس شرط نمی باشد؛
- در این ماده برای گیرنده مجازاتی تعیین نشده است.
- عنصر مادی این جرم یکی از این دو رفتار است: الف) در اختیار قرار دادن؛ ب) مطلع کردن.
- لذا ایجاد دسترسی فیزیکی لازم نیست.

متضمن جاسوسی

➤ اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم آن است که، رفتارها متضمن جاسوسی باشد، یعنی به گونه ای باشد که دلالت بر جاسوسی نماید. به همین دلیل جاسوسی صراحتاً جرم مستقل در قانون مجازات اسلامی نیست و قانونگذار جرایم مرتبط با جاسوسی را در این قانون تصریح نموده است.

جاسوسی به نفع بیگانه ای و به ضرر بیگانه دیگر

ماده ۵۰۲: هرکس به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر در قلمرو ایران مرتکب یکی از جرایم جاسوسی^۱ شود به نحوی که به امنیت ملی صدمه وارد نماید^۲ به یک تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد.

➤ اگر یکی از جرایم جاسوسی به نفع یک دولت و به ضرر دولت دیگر ارتکاب یابد، به نحوی که امنیت ملی مورد صدمه قرار گیرد، صدمه به امنیت ملی اوضاع و احوال این جرم محسوب شده است. لذا در جاسوسی به نفع یک دولت و به ضرر دولت دیگر، جرم مطلق است.

➤ شرط تحقق این جرم، وجود صلاحیت سرزمینی است؛ یعنی در قلمرو ایران واقع شده باشد.

➤ دکترین این جرم را مطلق می دانند.

➤ موسسه حقوقی چتر دانش: مقید به ورود صدمه.

➤ موسسه حقوقی دادآفرین؟

داخل شدن به مواضع سیاسی و امنیتی و نظامی به قصد اطلاع

ماده ۵۰۳: هرکس به قصد سرقت یا نقشه برداری یا کسب اطلاع^۳ از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی به مواضع مربوطه داخل شود^۴ و همچنین اشخاصی که بدون اجازه مامورین یا مقامات ذی صلاح در حال نقشه برداری یا گرفتن فیلم یا عکسبرداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیر شوند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می شوند.

^۱ - خود جاسوسی در قانون عنوان مجرمانه ندارد؛ جرایم مرتبط با جاسوسی جرم است.

^۲ - اوضاع و احوال - قید محسوب نمی شود.

^۳ - سوء نیت خاص.

^۴ - صرف داخل شدن؛ جرم مطلق.

- صرف ورود به اماکن سیاسی، نظامی یا امنیتی، اگر با یکی از سه سوء نیت خاص ذیل باشد جرم است اگرچه نتیجه ای واقع نشده باشد:
- قصد سرقت؛
- قصد نقشه برداری؛
- قصد کسب اطلاع.
- لذا جرم داخل شدن به این مواضع، جرم مطلق با سوء نیت خاص است.

نکته:

- عنصر مادی جرم مذکور در صدر ماده «ورود به مواضع مربوطه» و عنصر روانی آن ورود عمدی و آگاهانه به عنوان سوء نیت عام و قصد سرقت یا نقشه برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی و یا نظامی یا امنیتی به عنوان سوء نیت خاص است.

جرم دوم ماده ۵۰۳:

- جرم مستقل دیگر در این ماده، عکسبرداری، فیلمبرداری یا نقشه برداری است و از آنجا که از عبارت اماکن ممنوعه استفاده شده است، لزوماً به اماکن امنیتی، سیاسی یا نظامی محدود نیست.

تمرینک نیروهای (زمنده)

ماده ۵۰۴: هرکس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند، تحریک موثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می شود والا چنانچه اقدامات وی موثر واقع شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می شود

- عنصر مادی جرم مذکور در این ماده تحریک موثر می باشد که منظور از تحریک موثر، تحریک مهم و اساسی می باشد. به عبارت دیگر تحریکی مشمول این ماده قرار می گیرد که بنا به قضاوت عرف مهم بوده، یعنی بتواند بر روی افراد معمولی در آن شرایط و اوضاع و احوال اثر گذار باشد.
- تحریک موثر + سوء نیت خاص (براندازی نظام یا شکست نیروهای خودی) = تحریک کننده محارب است.
- تحریک در این ماده = معاونت به عنوان جرم مستقل.
- تحریک به قصد براندازی نظام یا شکست نیروهای خودی؛ جرمی مطلق است؛
- تحریک به قصدی غیر از دو مورد بالا باشد؛ جرمی مقید است.

جمع آوری اطلاعات طبقه بندی شده به منظور در اختیار غیر قرار دادن

ماده ۵۰۵: هرکس با هدف برهم زدن امنیت کشور به هر وسیله اطلاعات طبقه بندی شده را با پوشش مسوولین نظام یا مامورین دولت یا به نحو دیگر جمع آوری کند، چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم می شود.

➤ **عنصر مادی این جرم:** جمع آوری اطلاعات طبقه بندی شده اعم از محرمانه، خیلی محرمانه، سری یا به کلی سری می باشد؛

➤ **عنصر روانی این جرم:** علاوه بر عمد در جمع آوری اطلاعات، قصد خاص بر هم زدن امنیت کشور می باشد؛

➤ در هر دو شق مذکور در این ماده وجود هدف یا انگیزه دادن اطلاعات به دیگران ضروری است. با این تفاوت که در شق اول این هدف عملی می شود و مجازات آن بیشتر است، ولی در شق دوم مرتکب به منظور خود نمی رسد و مجازات آن بالطبع کمتر است.

تفلیه اطلاعاتی

ماده ۵۰۶: چنانچه مامورین دولتی که مسوول^۱ امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه بندی شده می باشند و به آنها آموزش لازم داده شده است، در اثر بی مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی، توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به یک تا شش ماه حبس محکوم می شوند.^۲

➤ ارتکاب جرم موضوع این ماده تنها توسط مامورین دولتی که دارای رابطه استخدامی با دولت می باشند، امکانپذیر است. بنابراین این ماده شامل اشخاصی که مامور دولت نبوده ولی اطلاعات محرمانه ای را به هر دلیل در اختیار دارند، نمی شود.

عذر همکاری مقدماتی علیه امنیت کشور

ماده ۵۰۷: هرکس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام می کنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند، به مامورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مامورین دولتی همکاری موثری به عمل آورد از مجازات معاف^۳ و در صورتی که شخصا مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.^۴

^۱ - شامل غیرمسئول نمی باشد.

^۲ - تنها جرم علیه امنیتی است که غیر عمدی است - سایر جرایم علیه امنیت کاملاً عمدی است. - و جرمی است که مجازات تعزیری دارد.

^۳ - معاذیر معاف کننده. - معاذیر قانونی به دو دسته معاف کننده تخفیف دهنده تقسیم می شوند.

^۴ - قبل از تعقیب: اطلاع - بعد از تعقیب: همکاری موثر.

همکاری موثر:

- فقط راجع به گروهی است که عضویت فرد در آن گروه موضوع رسیدگی دادگاه است؛
- در عمل باعث کشف قضیه یا شناسایی، تعقیب و دستگیری سایر مرتکبین و یا لااقل جلوگیری ادامه عملیات آنان گردد.

معافیت مذکور در این ماده منوط به وجود دو شرط است:

- اول: این که استفاده فرد از معافیت منوط به نداشتن هیچ ریاست و مرکزیتی در تشکیلات است؛
- دوم: این که همکاری آن ها تنها باعث معافیت از مجازات عضویت در تشکیلات و مسئولیتی است که بابت این عضویت به دلیل عملیات سازمان یا سایر افراد عضو آن بر دوش دارند و الا مسئولیت جرایمی که خود آن ها شخصاً مرتکب شده اند بر عهده آنان خواهد بود.

همکاری با دول متخاصم خارجی

- ماده ۵۰۸:** هرکس یا گروهی با دول خارجی متخاصم به هرنحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، در صورتی که محارب شناخته نشود به یک تا ده سال حبس محکوم می گردد.
- همکاری اعم است از: سیاسی، نظامی، تبلیغی و ...؛
 - منظور از دولت متخاصم، دولتی نیست که صرفاً با کشورمان در جنگ باشد.

تشدید کیفر در زمان جنگ

- ماده ۵۰۹:** هرکس در زمان جنگ مرتکب یکی از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی موضوع این فصل شود به مجازات اشد همان جرم محکوم می گردد.

- در این ماده منظور از جنگ، قطعاً جنگ مسلحانه است؛
- از واژه جنگ، جنگ های بین المللی تبادر می شود. لذا جنگ های داخلی را شامل نمی شود؛
- الزام دادگاه به اعمال حداکثر مجازات در صورت ارتکاب جرم در زمان جنگ، مانع اعمال کیفیات مخففه در صورت وجود، نمی باشد.

افشای جاسوسان - شناسایی، جذب و معرفی جاسوسان به دولت فمصم

- ماده ۵۱۰:** هرکس به قصد برهم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن، جاسوسانی را که مامور تفتیش یا وارد کردن هرگونه لطمه به کشور بوده اند شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنها بشود به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود.

تبصره: هرکس بدون آنکه جاسوسی کند و یا جاسوسان را مخفی نماید، افرادی را به هر نحو شناسایی و جذب نموده و جهت جاسوسی علیه امنیت کشور به دولت خصم یا کشورهای بیگانه معرفی نماید^۱ به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می شود.

عناصر جرم موضوع ماده ۵۱۰:

- **عنصر مادی این جرم:** مخفی نماید یا سبب اخفای آنها بشود؛
- **عنصر روانی این جرم، متشکل از:**
 - **سوء نیت عام:** یعنی عمد در مخفی کردن یا سبب اخفا شدن؛
 - **سوء نیت خاص:** لازمه آن قصد بر هم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن.
- ✍ **بنابراین کسی که از جاسوس بودن طرف مطلع نبوده یا به قصد گرفتار و معرفی کردن وی به ماموران او را مخفی نماید، مرتکب جرم موضوع ماده ۵۱۰ نمی شود.**

دو نکته:

- فرد باید از طرف دشمن مأموریت داشته باشد؛ وگرنه مشمول این ماده قرار نمی گیرد.
- عمل موضوع تبصره: صرف شناسایی، جذب و معرفی، جرم است و پذیرش کشور بیگانه ضروری نیست.

تهدید به بمب گذاری

ماده ۵۱۱: هرکس به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی **تهدید** به بمب گذاری هواپیما، کشتی^۲ و وسایل نقلیه عمومی^۳ نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب گذاری شده است، **علاوه** بر جبران خسارات وارده به دولت و اشخاص، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می گردد.

- **عنصر مادی جرم موضوع این ماده تهدید یا ادعا به بمب گذاری در وسایل نقلیه و عنصر روانی آن علاوه بر سوء نیت عام، یعنی عمد در تهدید یا ادعا، عبارت است از سوء نیت خاص به شکل قصد بر هم زدن امنیت کشور، می باشد.**
- **برای شمول ماده، ادعا باید کذب و عاری از حقیقت باشد؛ زیرا اگر کسی واقعاً بمب گذاری کرده و سپس این خبر را به گوش مسئولان برساند نه تنها نباید بابت این خبر دادن مجازات شود بلکه به دلیل انصراف ارادی خود مستحق تشویق هم خواهد بود، هرچند که مجازات او بابت بمب گذاری به جای خود باقی است.**

^۱ - رفتار چند جزئی: جرم مرکب.

^۲ - هواپیما و کشتی حتی اگر مالک خصوصی داشته و مورد استفاده شخصی قرار گرفته باشند.

^۳ - منظور مالکیت دولتی بر آن ها نیست؛ بلکه منظور استفاده از آن ها می باشد.

اغوا و تمريك به جنگ و كشتار

ماده ۵۱۲: هر كس مردم را به قصد بر هم زدن امنيت كشور به جنگ و كشتار با يكدیگر اغوا يا تحريك كند، صرف نظر از اينكه موجب قتل و غارت بشود يا نشود به يك تا پنج سال حبس محكوم می گردد.

تبصره: در مواردی كه احراز شود متهم قبل از دستيابی نظام توبه كرده باشد مشمول مواد (۵۰۸) و (۵۰۹) و (۵۱۲) نمی شود.

➤ صرف نظر از اينكه موجب قتل و غارت بشود يا نشود: جرم مطلق؛

➤ جرم موضوع اين ماده: معاونت در جرم به عنوان جرم مستقل می باشد؛

➤ عنصر مادی جرم: اغوا يا تحريك؛

➤ سوء نيت عام: عمد در اغوا يا تحريك؛

➤ سوء نيت خاص: قصد بر هم زدن امنيت كشور به جنگ و كشتار.

فصل دوم – اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقامات داخلی

ساب النبی – توهين به مقدسات اسلام

ماده ۵۱۳: هر كس به مقدسات اسلام و يا هريك از انبيای عظام يا ائمه طاهرين (ع) يا حضرت صديقه طاهره (س) اهانت نمايد اگر مشمول حكم ساب النبی باشد اعدام می شود و در غير اين صورت به حبس از يك تا پنج سال محكوم خواهد شد.

➤ در اين ماده منظور از انبياء عظام صرفاً پيامبران بزرگ يا اولولعزم نيست و واژه عظام از حيث تعظيم و بزرگداشت به كار رفته است. بنابر اين توهين به هر يك از كسانی كه از لحاظ اعتقادات اسلامي جزو ۱۲۴ هزار پيغمبر شناخته شده الهی بوده اند مشمول ماده قرار می گيرد.

➤ منظور از مقدسات اسلام، در درجه اول ذات باری تعالی و پس از آن همه مكان ها، چيز ها و اشخاصی هستند كه از لحاظ موازين دين اسلام مقدس و قابل احترام محسوب می شوند.

➤ عنصر روانی جرم موضوع اين ماده، عمد در توهين به عنوان سوء نيت عام است كه مستلزم آگاهی كه نسبت به موهن بودن رفتار مورد بحث است. لكن سوء نيت خاص از هر نوعی كه باشد ضرورتی ندارد.

➤ توهين به مقدسات اقليت های دينی شناخته شده در ايران در صورتی جرم است كه آن مقدسات جزو مقدسات اسلام هم باشد.

اهانت به امام خمینی و یا مقام رهبری

ماده ۵۱۴: هرکس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی رضوان ... علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحا **اهانت** نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

- اهانت در این ماده اعم از آن است که در حال انجام وظیفه، به سبب آن یا بنا به انگیزه های شخصی باشد؛
- این ماده اشاره ای به مراجع تقلید نکرده است؛ خروج موضوعی.

سوء قصد به رهبر و مراجع و روسای سه گانه

ماده ۵۱۵: هرکس به جان رهبر و هریک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید، **سوء قصد** نماید چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

- عنصر مادی این جرم، سوء قصد است، منظور این ماده از سوء قصد معنی عرفی آن است؛ یعنی این که کسی نه تنها از مرحله فکر و اندیشه گذر کرده باشد، بلکه عملیات مقدماتی را نیز پشت سر گذاشته و دست به عملیات اجرایی قتل بزند و پس از شروع، به دلایلی، قصد او بلااثر بماند؛
- بنابراین منظور شروع به قتل است^۱ و سوء قصد باید نسبت به جان شخص باشد. بنابراین هرگاه کسی صرفاً قصد ایراد ضرب و جرح آنان را داشته باشد از شمول ماده خارج خواهد بود.
- هرگاه شخصی قصد مقابله با حکومت را داشته باشد، مرتکب را می توان در حکم محارب دانست و هرگاه به دلیل شخصی سوء قصد کرده باشد تنها حبس سه تا ده سال مجازات او خواهد بود.
- برای شمول ماده نسبت به مرتکب شخص باید از سمت فرد مورد تهاجم آگاه باشد.

فصل سوم – سوء قصد به مقامات سیاسی خارجی

سوء قصد به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن

ماده ۵۱۶: هرکس به جان **رئیس کشور خارجی** یا **نماینده سیاسی** آن در **قلمرو ایران** سوء قصد نماید به مجازات مذکور در ماده (۵۱۵) محکوم می شود **مشروط به اینکه** در آن کشور نیز نسبت به ایران **معامله متقابل** بشود والا اگر مجازات خفیف تر اعمال گردد به همان مجازات محکوم می شود.

تبصره – چنانچه سوء قصد منتهی به قتل یا جرح یا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محکوم خواهد شد.

^۱ - شروع به جرم قتل.

➤ رئیس کشور خارجی یک نفر و آن کسی است که بر طبق قوانین داخلی و مخصوصاً اساسی هر کشور شخص اول مملکت محسوب می شود.

➤ منظور از نماینده سیاسی، رئیس هیات نمایندگی کشور خارجی در ایران و یا هر مقام دولتی آن کشور است که پیرو دعوت رسمی دولت ایران در اجرای یک وظیفه دولتی به ایران سفر کرده است. بدین ترتیب سوء قصد یا توهین به سایر دیپلمات های هیات نمایندگی و یا به مقامات سیاسی خارجی که به طور غیر رسمی وارد ایران می شوند، مشمول این ماده و ماده بعد نخواهند بود.

توهین به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن

ماده ۵۱۷: هرکس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک ایران وارد شده است توهین نماید به یک تا سه ماه حبس محکوم می شود مشروط به اینکه در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.

تبصره: اعمال مواد این فصل منوط به تقاضای دولت مربوطه یا نماینده سیاسی آن دولت یا مطالبه مجنی علیه یا ولی او است و در صورت استرداد تقاضا تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد.

⬢ شرایط مجازات جرم توهین به رئیس یا نماینده خارجی:

۱. علنی باشد؛

۲. در قلمرو خاک ایران باشد؛

۳. شرط متقابل هم وجود داشته باشد.

➤ قلمرو خاکی ایران محدودیت ایجاد کرده است؛ زیرا قلمرو آبی و هوایی را در بر نمی گیرد؛

➤ توهین باید علنی باشد؛ اما ممکن است حضوری نباشد. یعنی در غیاب رئیس یا نماینده سیاسی، اما در جایی

مثل معبر یا مکان عمومی که معد برای حضور شاهد است صورت گیرد؛

➤ توهین محدود به در حین انجام وظیفه بودن رئیس یا نماینده سیاسی نیست.

قلب سکه

- ❧ در جرم قلب سکه، شباهت داشتن شرط تحقق جرم است. یعنی سکه ساخته شده باید شبیه سکه اصلی باشد؛
- البته شباهت ظاهری. که به طور نوعی بیننده عادی را به اشتباه اندازد کافی است.
- حتی اگر عیار و وزن سکه های تقلبی از عیار و وزن سکه های واقعی بیشتر باشد باز هم جرم قلب سکه واقع شده و ورود ضرر به گیرنده یا خریدار سکه شرط تحقق جرم نمی باشد؛
- زیرا این جرم علیه آسایش عمومی است و نه علیه اموال.

رواج نسبی

- ❧ منظور از مورد معامله واقع شدن در سکه های طلا یا نقره رواج نسبی داشتن است؛ یعنی به سهولت در بازار دست به دست شوند. لذا سکه بهار آزادی یا سکه های پهلوی مشمول این جرم قرار می گیرند. اما سکه های دوره های قبل^۱ از شمول این جرم خارج اند. ماده ۵۱۸ تعزیرات.

رایج بودن

- ❧ در مسکوکات غیر از طلا و نقره، خواه داخلی یا خارجی، رایج بودن لازم است؛ یعنی در حال حاضر در بازار استفاده شوند. برخلاف سکه های طلا و نقره که رواج نسبی کافی است. ماده ۵۲۰ تعزیرات.

تأثیر توبه در قلب سکه

- ❧ توبه قبل از دستگیری در جرایم مربوط به قلب سکه موجب معافیت از مجازات می شود؛
- تمامی اموال تحصیل شده ناشی از قلب سکه به نفع دولت به عنوان تعزیر ضبط می شود.

معاذیر قانونی در قلب سکه

- ❧ اطلاع دادن قبل از کشف، اقرار ضمن تعقیب و کمک و راهنمایی موثر در کشف. ۵۲۱ تعزیرات.

^۱ - فروختن سکه های خیلی قدیمی [که رواج ندارند] به جای سکه اصلی، می تواند تحت عنوان کلاهبرداری مورد تعقیب واقع شود.

فصل چهارم – تهیه و ترویج سکه قلب

تهیه و ترویج سکه قلب

ماده ۵۱۸: هرکس شبیه هرنوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی از قبیل سکه بهار آزادی، سکه‌های حکومت‌های قبلی ایران، لیره و نظایر آن را از پولها و ارزهای دیگر که مورد معامله واقع می‌شود^۱ بسازد یا عالماً داخل کشور نماید یا مورد خرید و فروش قرار دهد یا ترویج سکه قلب نماید به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود.

تفدیش مسکوک طلا و نقره – وارد نمودن و ترویج مسکوک طلا و نقره

ماده ۵۱۹: هرکس به قصد تقلب^۲ به هر نحو از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن از مقدار مسکوکات طلا یا نقره ایرانی یا خارجی بکاهد یا عالماً عمداً در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت یا آن را داخل کشور نماید به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

➤ مخدوش کردن تنها در سکه‌های طلا و نقره جرم و قابل مجازات است؛

➤ علی‌رغم تصریح ماده، در مخدوش کردن نیز، این کار باید به گونه‌ای انجام پذیرد که امکان به اشتباه انداختن دیگران نسبت به مخدوش نبودن سکه وجود داشته باشد.

قلب سکه غیر طلا و نقره – ترویج یا فرید و فروش یا وارد کردن سکه غیر طلا و نقره

ماده ۵۲۰: هرکس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عالماً عمداً آنها را داخل کشور نماید یا در ترویج آنها شرکت کند یا مورد خرید و فروش قرار دهد به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

➤ منظور از مسکوکات رایج، سکه‌هایی است که در ایران یا یک کشور خارجی به عنوان سکه قانونی رواج دارند. پس مقصود از سکه رایج، پول قانونی یک کشور است که این امر باید در زمان ساختن سکه وجود داشته باشد.

➤ منظور از ترویج آن است که کسی با علم به فساد سکه آن را به جریان اندازد و به دیگری بدهد یا داخل دستگاه فروشی مواد خوراکی بیاندازد.

➤ ترویج یک قلب یا مخدوش در ایران جرم است، هرچند که اصل ساختن یا مخدوش کردن در خارج از ایران توسط ترویج کننده یا دیگری ارتکاب یافته باشد.

➤ جرم ساختن شبیه مسکوکات رایج داخلی و خارجی غیر از طلا و نقره، فوری و مطلق است.

^۱ - رواج نسبی در بازار ایران.

^۲ - سوء نیت خاص.

عذر همکاری در جرایم قلب سکه و تهیه و ترویج و یا تفدیش آن

ماده ۵۲۱: اهرگاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می شوند قبل از کشف قضیه، مامورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مامورین دولت را به نحو موثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رییس حوزه قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می شوند مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده اند که در این صورت از کلیه مجازاتهای مذکور معاف خواهند شد.

- اعمال معافیت و تخفیف در این ماده بنا به پیشنهاد رییس حوزه قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا راساً به تشخیص خود دادگاه امکانپذیر است؛
- مجازات در هر سه ماده (۵۱۸، ۵۱۹ و ۵۲۰) حبس است.

ضبط اموال تمصیلی به عنوان کیفر تکمیلی جرایم قلب سکه و ملمقات آن

ماده ۵۲۲: علاوه بر مجازاتهای مقرر در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) کلیه اموال تحصیلی از طریق موارد مذکور نیز به عنوان تعزیر به نفع دولت ضبط می شود.

- منظور این ماده، اموالی است که به خود شخص تعلق دارد؛ نه اموالی که از دیگران بوده و از طریق فروش سکه تقلبی به دست آورده است.

جعل

- جعل بر دو نوع است: جعل مادی و جعل مفادی (معنوی)

الف) جعل مادی

- رفتار جرم جعل، ساختن یا تغییر دادن است؛
- موضوع جرم جعل باید نوشته، یعنی آنچه که قابل خوانده شدن است باشد. لذا ملاک ضابطه نوعی است؛ یعنی عرفاً قابل خوانده شدن باشد و ملاک نوشته بر روی کاغذ است.
- بنابراین صرف تصویر اگرچه مشتببه کند، جعل محسوب نمی شود.

^۱ - معاذیر قانونی.

عدم لزوم شبیه بودن

➤ اوضاع و احوال حاکم بر جعل، قابلیت مشتبه کردن افراد است. لذا اصولاً شبیه بودن رکن تشکیل دهنده جعل نیست؛

➡ مگر استثنائاً در مواردی که لازمه مشتبه کردن، شبیه بودن باشد. مانند موارد مشهور در عرف [رنگ اسکناس!].

ملاک مشتبه کردن

➤ ملاک مشتبه کردن در بادی امر [نگاه اول] است، یعنی عرفاً اولین چیزی که به ذهن متبادر می شود دلالت بر به اشتباه انداختن عرف نماید.

موضوع جرم جعل

➤ موضوع جرم جعل باید اصیل باشد. لذا اگر در نوشته ای جعل صورت گیرد، رفتارهای مشتبه کننده بعدی در آن جعل محسوب نمی شود.

محو + الماق

➤ اگر کسی برای الحاق کلمه ای به یک نوشته، لازم باشد ابتدا کلمه ای را محو کند، چون محو کردن مقدمه لازم الحاق کردن بوده است، اگرچه دو رفتار واقع شده، تعدد محسوب نمی شود.

ب) جعل معنوی یا مفادی

➤ جعل مفادی (معنوی) رفتار تحریف کردن تقریرات است؛ یعنی مطالب منتسب به دیگران به گونه دیگری منعکس شود، به طوری که موضوع یا مضمون را عوض کند. یعنی تغییر موضوع یا مضمون که دلالت بر تحریف کردن نماید.

➡ مانند آن که بگوید بنویسید اجاره، و به جای آن بنویسند بیع. یا بگوید اقرار نمی کنم، بنویسند اقرار کرد. یا بگوید وصیت می کنم برای «الف»، بنویسند وصیت کرد برای «ب».

مرتکب در جعل مفادی

➤ در جعل مفادی مرتکب موضوعیت دارد؛ لذا ارتکاب این جرم توسط هر کسی ممکن نیست و صرفاً محدود به کارکنان دولت یا مراجع قضایی می باشد.^۱

^۱ - ممکن است کارمند دولت وظیفه خود را تفویض کرده باشد؛ در این صورت باز هم ممکن است جعل مفادی توسط شخص دیگری رخ بدهد.

نکته مهم:

❶ در جعل مفادی، عنصر مادی یعنی رفتار، هم با فعل و هم با ترک فعل قابل تحقق است؛ در حالی که جعل مادی فقط با فعل قابل تحقق می باشد.

تفاوت جرم جعل با جرم صدور گواهی خلاف واقع

❶ در جرم جعل ماهیت سند خدشه دار می شود. در حالی که در جرم صدور گواهی خلاف واقع، ماهیت سند تغییر نکرده است. بلکه صرفاً در آن دروغ نویسی شده است.

➤ برای مثال یک پرسشنامه حتی اگر در آن دروغ نوشته شود نیز، همچنان ماهیتاً پرسشنامه است. همانند گواهی پزشک. یعنی دروغ نویسی جعل محسوب نمی شود.

چند نکته:

- رابطه جعل با شروع به آن: تعدد مادی؛
- رابطه استفاده از سند مجعول [توسل به وسایل متقلبانه] با شروع به جعل : تعدد معنوی؛
- رابطه استفاده از سند مجعول با کلاهبرداری : تعدد معنوی؛
- رابطه استفاده از سند مجعول با شروع به کلاهبرداری: تعدد معنوی؛
- رابطه جعل با استفاده از سند مجعول: تعدد مادی.

فصل پنجم – جعل و تزویر

تعریف جعل و تزویر

ماده ۵۲۳: جعل و تزویر^۱ عبارتند از: ساختن نوشته یا سند^۲ یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی، خراشیدن^۳ یا تراشیدن^۴ یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات^۵ یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته ای به نوشته دیگر^۶ یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد^۷ تقلب^۸.

^۱ - هر دو به یک معنی.

^۲ - نوشته عام تر از سند است.

^۳ - با خراشیدن بخشی از حروف کلمه محو می شود.

^۴ - با تراشیدن، تمام کلمه محو می شود.

^۵ - اثبات یعنی از حالت باطل خارج کردن.

^۶ - الصاق (عنصر مادی جعل): وصل کردن نوشته های جداگانه (پاره شده) از یک سند جعل محسوب نمی شود.

^۷ - عنصر روانی = سوء نیت خاص. = جرم مقید.

^۸ - قصد جا زدن به عنوان اصل.

- جعل و تزویر، دو واژه مترادفند و دو جرم محسوب نمی شوند، بلکه جرم واحد است؛
- اثبات یعنی از حالت بطلان خارج کردن نوشته یا سند است؛
- الصاق نوشته ای به نوشته دیگر، عنصر مادی جعل است. لذا اگر بخش های مختلف یک نوشته واحد، به هم ضمیمه شود، جرم جعل محسوب نمی گردد؛
- جعل جرم مقیدی است که سوء نیت خاص لازم دارد؛
- نتیجه جرم = ضرر بالقوه؛
- عنصر روانی جرم = سوء نیت خاص = به قصد تقلب؛
- ساختن مهر: درست کردن مهر دیگری به شرط برخورداری از عنصر روانی؛
- استفاده از مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن در هر حال جعل محسوب می شود؛ چه مهر به شخص سوء استفاده کننده سپرده شده باشد و چه وی آن را از طریق دیگری مانند دزدی یا تهدید تحصیل کرده باشد.

جعل نوشته رهبر و قوای سه گانه به اعتبار مقام

ماده ۵۲۴: هرکس احکام یا امضا یا مهر یا فرمان یا دستخط مقام رهبری^۱ و یا روسای سه قوه را به اعتبار مقام آنان^۲ جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر استعمال نماید، به حبس از سه تا پانزده سال محکوم خواهد شد.

- به موجب این ماده: حکم، امضاء، فرمان، مهر یا دستخط مقام رهبری حتی اگر جنبه شخصی داشته باشد، یعنی به اعتبار مقام نباشد، باز هم جعل محسوب می شود؛
- اما نسبت به دیگران لزوماً باید به اعتبار مقام باشد تا جعل محسوب شود.

جرایم موضوع ماده ۵۲۵:

- جعل امضا و مهر وزرا و مقامات رسمی و استفاده از آن؛
- جعل مهر و علامت دستگاه های دولتی و استفاده از آن؛
- جعل امکام دادگاه ها و استفاده از آن؛
- جعل منگنه تعیین عیار طلا؛
- جعل اسکناس و اسناد بانکی و استفاده از آن؛
- استفاده از نام و علایم استاندارد ملی یا بین المللی.

^۱ - حتی دستخط غیر رسمی.

^۲ - به اعتبار - مربوط به روسای سه گانه است نه مقام رهبری.

ماده ۵۲۵: هرکس یکی از اشیای ذیل را **جعل** کند یا با **علم به جعل** یا **تزویر استعمال** کند یا **داخل** کشور نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از یک تا ده سال محکوم خواهد شد:

۱. احکام یا امضا یا مهر یا دستخط معاون اول رئیس جمهور یا وزرا یا مهر یا امضای اعضای شورای نگهبان یا نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا مجلس خبرگان یا قضات یا یکی از روسا یا کارمندان و مسوولین دولتی از حیث مقام رسمی آنان؛

۲. مهر یا تمبر یا علامت یکی از شرکتها یا موسسات یا ادارات دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی؛

۳. احکام دادگاهها یا اسناد یا حواله‌های صادره از خزانه دولتی؛

۴. منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره بکار می‌رود؛

۵. اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی.

تبصره: هرکس عمداً و بدون داشتن مستندات و مجوز رسمی داخلی و بین‌المللی و به منظور القای شبهه در کیفیت تولیدات و خدمات از نام و علائم استاندارد ملی یا بین‌المللی استفاده نماید به **حداکثر مجازات مقرر در این ماده** محکوم خواهد شد.

➤ **واژه تمبر در این ماده اطلاق دارد و منحصر به تمبرهای پستی نمی باشد؛**

➤ **نقش تمبر هم که به وسیله دستگاه به جای تمبر بر روی اوراق زده می شود، مشمول این ماده است؛**

➤ **جرم مقرر در تبصره این ماده ماهیتاً جعل نیست؛ زیرا شخص صرفاً استفاده از نام و علامت کرده بدون آن که آن را بسازد یا تغییر دهد و صرفاً مجازات جرم جعل برای آن پیش بینی شده است که حداکثر مجازات این ماده نیز می باشد.**

جعل اسکناس بانکی به قصد افلال در وضع پولی یا بانکی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی

ماده ۵۲۶: هرکس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا **اسناد بانکی** نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه را به **قصد افلال**^۱ در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند، **چنانچه** مفسد و محارب شناخته نشود به **حبس از پنج تا بیست سال** محکوم می‌شود.

➤ **جعل کردن یا استفاده کردن از اسکناس رایج مجعول + قصد افلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا قصد برهم**

زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی [سوء نیت خاص] = ۵ تا ۲۰ سال حبس (اگر مفسد و محارب نباشد)؛

➤ **جعل اسکناس رایج + سوء نیت خاص = ۵ تا ۲۰ سال حبس.**

^۱ - سوء نیت خاص.

جعل مدارک تحصیلی - تشدید کیفر به واسطه کارمند دولت بودن

ماده ۵۲۷: هرکس مدارک اشتغال به تحصیل یا فارغ التحصیلی یا تاییدیه یا ریز نمرات تحصیلی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخل یا خارج از کشور یا ارزشنامه‌های تحصیلات خارجی را **جعل** کند یا با علم به جعلی بودن آن را **مورد استفاده قرار دهد** علاوه بر جبران خسارت، به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد. در صورتی که مرتکب، یکی از **کارکنان**^۱ وزارتخانه‌ها یا سازمانها و موسسات وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اسلامی باشد یا به نحوی از انحاء در امر جعل یا استفاده از مدارک و اوراق جعلی شرکت داشته باشد به **حداکثر مجازات محکوم** می‌گردد.

➤ تنها جعل مدارکی مشمول این ماده است که از سوی موسسات آموزش عالی و تحقیقات داخلی و خارجی اعم از دولتی یا غیردولتی صادر شده باشد.

جعل مهر و علامت موسسات عمومی غیردولتی یا استفاده از آن

ماده ۵۲۸: هرکس **مهر یا منگنه یا علامت** یکی از ادارات یا موسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی مانند شهرداری‌ها را **جعل** کند یا با علم به جعل **استعمال** نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

➤ این ماده ادارات و موسساتی را در بر می‌گیرد که اداره آن‌ها بر عهده مامورین و مستخدمین غیردولتی بوده و دولت فقط نسبت به اقدامات آن‌ها نظارت می‌کند، تا از حدود مقررات قانونی تجاوز نکند؛

➤ مجازات جرم موضوع این ماده نسبت به بند یک ماده ۵۲۵ خفیف‌تر و نسبت به ماده ۵۲۹ شدیدتر است.

جعل مهر و علامت شرکت‌های غیردولتی و استفاده از آن

ماده ۵۲۹: هرکس **مهر یا منگنه یا علامت** یکی از **شرکت‌های غیردولتی** که مطابق قانون تشکیل شده است یا یکی از تجارتخانه‌ها را **جعل** کند یا با علم به جعل، **استعمال** نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

➤ منظور از علامت در این ماده هر قسم علامت، اعم از نقش، تصویر، رقم، حرف، مهر و غیر آن که برای تمییز و تشخیص محصول صنعتی تجارتي یا فلاحتی اختیار می‌شود، می‌باشد.

^۱ - جهت مشخصه شخصی.

استفاده غیرمجاز از مهر و علامت نهادها و موسسات غیردولتی

ماده ۵۳۰: هرکس مهر یا تمبر یا علامت ادارات یا شرکت‌ها یا تجارتخانه‌های مذکور در مواد قبل را بدون مجوز بدست آورد و به‌طریقی که به حقوق و منافع آنها ضرر وارد آورد استعمال کند^۱ یا سبب استعمال آن گردد^۲ علاوه بر جبران خسارت وارده به دو ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.^۳

➤ با توجه به ماده ۵۲۳ به دست آوردن و به کار بردن مهر این ادارات یا شرکت‌های مذکور بدون اجازه آن‌ها جعل محسوب می‌شود، پس جرم موضوع این ماده جعل است؛

➤ منظور از قید «سبب استعمال آن گردد» ارتکاب جرم از طریق دیگری و مباشرت معنوی در ارتکاب جرم است.

عذر همکاری در جعل

ماده ۵۳۱: اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد قبل شده‌اند هرگاه قبل از تعقیب به دولت اطلاع دهند و سایر مرتکبین را در صورت بودن، معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنها را فراهم نمایند حسب مورد در مجازات آنان تخفیف داده می‌شود و یا از مجازات معاف خواهند شد.^۴

➤ مقنن در این ماده همکاری با مامورین را از جمله معاذیر قانونی موجب معافیت یا تخفیف دهنده کیفر محسوب نموده است که قاضی مکلف است این معاذیر را در حکم خود رعایت کند؛

➤ منظور ماده از این که بعد از تعقیب وسایل دستگیری آن‌ها را فراهم کنند این است که با همکاری آن‌ها این اشخاص عملاً دستگیر شوند.

^۱ - به دست آورد و استعمال کند: جرم مرکب.

^۲ - یعنی به دست آورد و سبب استعمال گردد.

^۳ - جرم مرکب.

^۴ - معاذیر قانونی یا عذر قانونی: مخففه یا معاف کننده.

جعل (کارمندان دولت در اسناد رسمی در اجرای وظیفه)

ماده ۵۳۲: هر یک از کارمندان^۱ و مسوولان دولتی^۲ که در اجرای وظیفه^۳ خود در احکام و تقریرات و نوشته ها و اسناد و سجلات و دفاتر و غیر آنها از نوشته ها و اوراق رسمی تزویر کند اعم از اینکه امضا یا مهری را ساخته یا امضا یا مهر یا خطوط را تحریف^۴ کرده یا کلمه ای الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد^۵ علاوه بر مجازاتهای اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا به پرداخت شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

➤ جعل موضوع این ماده در ساعات غیراداری نیز می تواند محقق گردد؛ کافی است مرتبط با وظیفه اداری باشد؛

➤ جعل در رونوشت مصدق یا در برگه المثنی اسناد رسمی نیز در حکم جعل در اسناد رسمی است.

جعل اسناد رسمی توسط غیر (کارمند عادی)

ماده ۵۳۳: اشخاصی که کارمند یا مسوول دولتی نیستند^۶ هرگاه مرتکب یکی از جرایم مذکور در ماده قبل شوند علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا سه سال یا سه تا هجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

جعل مفادی مامور دولت

ماده ۵۳۴: هر یک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مامورین به خدمات عمومی که در تحریر نوشته ها و قراردادهای راجع به وظایفشان^۷ مرتکب جعل و تزویر شوند اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند^۸ یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند، علاوه بر مجازاتهای اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.^۹

➤ جعل مفادی = کارکنان دولتی، عمومی یا قضایی + نوشته های راجع به وظایف + تحریف.

^۱ - توسط کارکنان بیشتر جعل مفادی صورت می گیرد؛ اما در این ماده جعل مادی توسط کارکنان صورت می گیرد. [اگرچه واژه تحریف در این ماده بیشتر ذهن را به سمت جعل معنوی منحرف می کند].

^۲ - در اینجا مرتکب موضوعیت دارد؛ فرق این ماده با مواد قبل در این است که مواد قبل با «هرکس» شروع می شوند، اما این ماده با «هر یک از کارکنان» شروع می شود. - جعل مادی توسط کارکنان.

^۳ - جنبه شخصی ندارد - مربوط به شغل او است.

^۴ - هر چند در این ماده واژه «تحریف» آمده است، با این وجود جعل در این ماده جعل مادی توسط کارکنان است؛ این که این جعل را مادی می دانیم برای این است که نمی توان برای یک جرم دو عنصر قانونی متصور شد. چرا که ماده ۵۳۴، جعل معنوی توسط کارکنان را بیان کرده است.

^۵ - جعل مادی.

^۶ - تسری دادن جرایم مندرج در مواد فوق به دیگران به این دلیل است که جرایم مواد مذکور جعل مادی است. و ماده قبل (۵۳۲) هم جعل مادی است (به علت شک در آن، آنهم به علت وجود واژه «تحریف»). بدین وسیله شک در ماده قبل رفع می شود. چرا که جعل معنوی را فقط کارکنان دولت انجام می دهند و قابل انتساب به دیگران نیست.

^۷ - جنبه شخصی ندارد.

^۸ - دلالت بر تحریف می کند.

^۹ - جعل مفادی یا معنوی توسط کارکنان؛ این ماده و ماده ۵۲۳، مهمترین مواد جرم جعل هستند.

استفاده از اسناد مجعول

ماده ۵۳۵: هرکس اوراق مجعول مذکور در مواد (۵۳۲) و (۵۳۳) و (۵۳۴) را با علم به جعل و تزویر مورد استفاده قرار دهد^۱ علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا سه سال یا به سه تا هجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

- استفاده از سند مجعول وقتی جرم است که متضمن ضرر مادی و معنوی بوده یا قابلیت اضرار داشته باشد.
- قبل از قانون سال ۱۳۷۵ نیز رای وحدت رویه سال ۱۳۳۶ تصریح می نمود که استفاده از سند مجعول، نسبت به خود جاعل نیز جرم مستقل محسوب می شود: یعنی تعدد مادی است؛
- به موجب رای وحدت رویه: استفاده از سند مجعول عمل جداگانه ای غیر از جعل است که حتی نسبت به جاعل نیز جرم جداگانه ای محسوب می شود.
- برای تحقق جرم استفاده از سند مجعول علم و اطلاع مرتکب به مجعولیت سند یا شی مورد استفاده الزامی می باشد.

جعل در اسناد و نوشته های عادی

ماده ۵۳۶: هرکس در اسناد یا نوشته های غیررسمی جعل یا تزویر کند یا با علم به جعل و تزویر آنها را مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا دو سال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

- «هرکس»، عام بوده و افراد عادی یا کارمند دولت را شامل می شود.

عکس برداری از اوراق هویت و مدارک دولتی و عمومی

ماده ۵۳۷: عکسبرداری از کارت شناسایی، اوراق هویت شخصی و مدارک دولتی و عمومی و سایر مدارک مشابه در صورتی که موجب اشتباه با اصل شود^۲ باید مهور به مهر یا علامتی باشد^۳ که نشان دهد آن مدارک رونوشت یا عکس می باشد، در غیر این صورت عمل فوق جعل محسوب می شود^۴ و تهیه کنندگان این گونه مدارک و استفاده کنندگان از آنها بجای اصلی^۵ عالماً عامداً، علاوه بر جبران خسارت به حبس از شش ماه تا دو سال و یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.^۶

^۱ - حتی نسبت به خود جاعل هم، «استفاده از سند مجعول» یک جرم مستقل است.

^۲ - اوضاع و احوال.

^۳ - اوضاع و احوال.

^۴ - یعنی در حکم جعل!؟!

^۵ - سوء نیت خاص: تهیه کننده و استفاده کننده.

^۶ - این ماده بسیار مهم است.

❧ عکسبرداری یا رونوشت از مدارک با جمع شرایط زیر جعل محسوب می شود:

➤ موجب اشتباه با اصل شود؛

➤ مهر یا علامتی که نشان دهد رونوشت یا عکس است، نداشته باشد؛

➤ مرتکب اعم از تهیه کننده یا استفاده کننده، سوء نیت خاص داشته باشد. یعنی قصد وی این باشد که آن مدرک به جای اصلی جا زده شود.

دو نکته:

➤ قانونگذار عکس برداری از اسناد مجعول را مورد حکم قرار نداده است؛

➤ این ماده فقط شامل مدارک صادره از سوی نهادهای رسمی و دولتی می شود.

جعل گواهی پزشکی

ماده ۵۳۸: هرکس شخصا یا توسط دیگری برای^۱ معافیت خود یا شخص دیگری از خدمت دولت یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به دادگاه **گواهی پزشکی** به اسم طبیب **جعل کند** به حبس از شش ماه تا یکسال یا به سه تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

❧ سه سوء نیت خاص در این ماده:

➤ معافیت از خدمت دولت؛

➤ معافیت از نظام وظیفه؛

➤ یا ارایه به دادگاه.

صدور تصدیق نامه خلاف واقع از سوی پزشک

ماده ۵۳۹: هرگاه طبیب تصدیق نامه **برخلاف واقع**^۲ درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی^۳ یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضایی بدهد به حبس از شش ماه تا دوسال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.^۴

و هرگاه تصدیق نامه مزبور به واسطه اخذ مال یا وجهی انجام گرفته **علاوه** بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه، به مجازات مقرر برای رشوه گیرنده محکوم می گردد.

^۱ - سوء نیت خاص.

^۲ - جرم صدور گواهی خلاف واقع.

^۳ - شرکت های خصوصی مشمول این ماده نمی شود.

^۴ - جرم مطلق؛ با سوء نیت خاص.

❖ صدور گواهی خلاف واقع توسط پزشک در ماده ۵۳۹، سوء نیت خاص لازم دارد؛ یعنی یکی از سه قصد ذیل را پزشک داشته باشد.

➤ قصد معاف کردن از خدمت در ادارات رسمی؛

➤ قصد معافیت از نظام وظیفه؛

➤ قصد تقدیم به مراجع قضایی.

✍ لذا ماده ۵۳۹ جرم مطلق با سوء نیت خاص است. که در آن مرتکب پزشک موضوعیت دارد.

دو نکته:

- مجازات این ماده برای کسانی است که واقعاً پزشک می باشند نه کسانی که خود را به جای پزشک جا زده اند؛
- در حالت انتهایی این ماده، مجازات رشوه گیرنده جایگزین مجازات مذکور در صدر ماده می شود نه این که با آن جمع شود.

صدور تصدیق خلاف واقع

ماده ۵۴۰: برای سایر تصدیق نامه های خلاف واقع که موجب ضرر^۱ شخص ثالثی باشد یا آن که خسارتی بر خزانه دولت وارد آورد مرتکب علاوه بر جبران خسارت وارده به شلاق تا (۷۴) ضربه یا به دو بیست هزار تا دو میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

- طبق این ماده: سایر گواهی های خلاف واقع، برای جرم تلقی شدن، نیازمند رکن نتیجه هستند؛ یعنی باید ضرر وارد شود. خواه به دولت، خواه به شخص ثالث؛
- جرم موضوع این ماده، بر خلاف دو ماده قبل جرمی مقید است نه مطلق، زیرا لازمه آن احراز ورود ضرر به ثالث یا به خزانه دولت است.

شرکت در آزمون به جای دیگر

ماده ۵۴۱: هرکس به جای داوطلب اصلی هریک از آزمون ها اعم از کنکور ورودی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی، دانشسراها، مراکز تربیت معلم، اعزام دانشجوی به خارج از کشور یا امتحانات داخلی و نهایی واحدهای مزبور یا امتحانات دبیرستانها، مدارس راهنمایی و هنرستانها و غیر و در جلسه امتحان شرکت نماید، حسب مورد مرتکب و داوطلب علاوه بر مجازات اداری و انتظامی به دو بیست هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

^۱ - نتیجه.

- جرم شرکت در آزمون به جای دیگری هم مرتکب و هم داوطلب مجازات می شوند و چون ماهیتاً جرم جعل نمی باشد، قانونگذار مجازات مستقل اعم از اداری، انتظامی و جزای نقدی تعیین کرده است؛
- صرف شرکت کردن در آزمون به جای دیگری جرم است، حتی اگر هنوز به هیچ سوالی پاسخ نداده باشد.
- شرکت در آزمون، جرم مطلق بوده و صرفاً سوء نیت عام لازم دارد.
- شرکت در آزمون رانندگی یا در آزمون های آموزش غیر رسمی مثل آموزشگاه های زبان، کلاس های تقویتی کنکور یا آزمون های گزینشی قضات و وکلا یا سردفتران مشول این ماده نمی باشد.

شروع به جعل و تزویر

ماده ۵۴۲: مجازات شروع به جعل و تزویر در این فصل حداقل مجازات تعیین شده همان مورد خواهد بود.

- هم جعل و هم استفاده از سند مجعول می تواند شروع به جرم داشته باشد؛ لذا دیگر ماده ۵۴۲، محدود به جرم جعل نیست.
- مجازات شروع به جرم، باید طبق ماده ۱۲۲ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲، اعمال شود.

فصل ششم – محو یا شکستن مهر و پلمپ و سرقت نوشته ها از اماکن دولتی

محو یا شکستن مهر یا پلمپ

ماده ۵۴۳: هرگاه محلی یا چیزی بر حسب امر مقامات صالح رسمی مهر یا پلمپ شده باشد و کسی عالماً و عامداً آنها را بشکند یا محو نماید یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمپ تلقی شود مرتکب به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

در صورتی که مستحفظ آن مرتکب شده باشد به حبس از یک تا دو سال محکوم می شود و اگر ارتکاب به واسطه اهمال مستحفظ واقع گردد مجازات مستحفظ یک تا شش ماه حبس یا حداکثر (۷۴) ضربه شلاق خواهد بود.

- کلیه کارمندان دولت، در محدوده وظایف قانونی خود مقام رسمی می باشند؛ در عین حال مقام رسمی باید صلاحیت صدور دستور را داشته باشد.
- مقصود از عبارت «عملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمپ شود»، ارتکاب اعمالی نظیر احراق، تخریب و یا وراد شدن به محل پلمپ شده از طریق دیگری غیر از شکستن می باشد.
- به دخالت در مال توقیف شده، شکستن مهر اطلاق نمی شود (حکم دیوان عالی کشور).

اهمال مستمفط یا مامور دولت منتهی به سرقت یا تفریب یا معدوم شدن اسناد و مدارک ممفوط در اماکن دولتی

ماده ۵۴۴: هرگاه بعضی یا کل نوشته‌ها یا اسناد یا اوراق یا دفاتر یا مطالبی که در دفاتر ثبت و ضبط دولتی مندرج یا در اماکن دولتی محفوظ یا نزد اشخاصی که رسماً مامور حفظ آنها هستند سپرده شده باشد، ربوده یا تخریب یا برخلاف مقررات معدوم شود، دفتردار و مباشر ثبت و ضبط اسناد مذکور و سایر اشخاص که به واسطه اهمال آنها جرم مذکور وقوع یافته است، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد.

➤ علت سرقت، تخریب و معدوم شدن باید اهمال باشد. بی مبالاتی یا بی احتیاطی از شمول این ماده خارج است.

➤ این ماده شامل امانات پستی دیگر غیر از نوشته‌ها و اسناد مذکور در آن نمی‌شود.

سرقت یا تفریب یا معدوم نمودن اسناد و مدارک ممفوط در اماکن دولتی و یا در نزد مامورین دولتی

ماده ۵۴۵: مرتکبین هریک از انواع و اقسام جرم‌های مشروح در ماده فوق به حبس از سه تا شش سال محکوم خواهند گردید و اگر امانت‌دار یا مستحفظ مرتکب یکی از جرایم فوق‌الذکر شود به سه تا ده سال حبس محکوم خواهد شد.

➤ موضوع جرم این ماده، سرقت، اتلاف و تخریب نوشته‌ها، اسناد، اوراق و دفاتر محفوظ در اماکن دولتی و یا سپرده شده در نزد مامورین دولتی که به منظور حفظ و نگهداری سپرده شده می‌باشد، خواه متعلق به دولت باشد و خواه اشخاص.

ممو و شکستن مهر و پلمپ به عنف – ربایش و معدوم نمودن اسناد و مدارک ممفوط در اماکن دولتی

ماده ۵۴۶: در صورتی که مرتکب به عنف مهر یا پلمپ را محو نماید یا بشکند یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمپ تلقی شود یا نوشته یا اسناد را بر باید یا معدوم کند حسب‌مورد به حداکثر مجازات‌های مقرر در مواد قبل محکوم خواهد شد و این مجازات مانع از اجرای مجازات جرایمی که از قهر و تشدد حاصل شده است نخواهد بود.

➤ ربودن و معدوم نمودن نوشته‌ها یا اسناد باید به عنف صورت گیرد.

➤ از آنجایی که دفاتر و اوراق دولتی یا مندرجات دفاتر مذکور خود نوعی سند است، لذا ربودن و معدوم نمودن به عنف آن‌ها نیز موضوع این ماده است.

فصل هفتم - فرار محبوسین قانونی و اخفای مقصرین

فرار از ممبس (زندان)

ماده ۵۴۷: هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به شلاق تا (۷۴) ضربه یا سه تا شش ماه حبس محکوم می‌شود و اگر برای فرار درب زندان را شکسته یا آن را خراب کرده باشد، علاوه بر تامین خسارت وارده به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

تبصره: زندانیانی که مطابق آیین‌نامه زندانها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرر بدون عذر موجه معرفی ننمایند فراری محسوب و به مجازات فوق محکوم می‌گردند.

➡ فرار + تخریب = فرار مشدده = مجازات هر دو جرم؛

➡ فرار + تخریب = تعدد مادی!.

تسامح و اهمال منجر به فرار متهم یا زندانی

ماده ۵۴۸: هرگاه ماموری که موظف به حفظ یا ملازمت یا مراقبت متهم یا فرد زندانی بوده در انجام وظیفه مسامحه و اهمالی نماید که منجر به فرار وی شود به شش ماه تا سه سال حبس یا جزای نقدی از سه تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

➡ برای تحقق این جرم، وجود رابطه علیت بین تقصیر مامور و فرار زندانی شرط است؛

➡ جرم موضوع این ماده مقید به «منجر به فرار» است.

مساعدت یا تسهیل یا تبانی و مواضعه در فرار

ماده ۵۴۹: هرکس مامور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده‌ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:

الف) اگر توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است و یا زندانی به یکی از این مجازات‌ها محکوم شده باشد به سه تا ده سال حبس و اگر محکومیت محکوم علیه حبس از ده سال به بالا باشد و یا توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن حبس از ده سال به بالاست به یک تا پنج سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا اتهام توقیف شده غیر از موارد فوق الذکر باشد به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

ب) اگر زندانی محکوم به قصاص یا توقیف شده متهم به قتل مستوجب قصاص باشد، عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می‌شود و تا تحویل وی در زندان باقی می‌ماند و چنانچه متهم غیابا محاکمه و برائت حاصل کند و یا قتل شبه عمد یا خطئی تشخیص داده شود عامل فرار به مجازات تعیین شده در

ذیل بند (الف) محکوم خواهد شد و اگر فراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود چنانچه محکوم به قصاص باشد فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم مقتول محکوم خواهد شد.

ج) اگر متهم یا محکومی که فرار کرده محکوم به امر مالی یا دیه باشد، عامل فرار علاوه بر مجازات تعیین شده در ذیل بند الف ضامن پرداخت دیه و مال محکوم به نیز خواهد بود.

- مساعدت در فرار و تسهیل آن از جمله صور معاونت در جرم موضوع مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ ق.م.ا جدید است که به صورت خاص جرم انگاری شده و معاونت به عنوان جرم مستقل است؛
- مساعدت مذکور در این ماده، هم به صورت فعل و هم به صورت ترک فعل قابل تحقق است.

تسامح و اهمال مامور دستگیری - تسامح و اهمال به قصد مساعدت

ماده ۵۵۰: هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی که طبق قانون مامور دستگیری کسی بوده و در اجرای وظیفه دستگیری مسامحه و اهمال کرده باشد به پرداخت یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و چنانچه مسامحه و اهمال به قصد مساعدت بوده که منجر به فرار وی شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود.

- مسامحه و اهمال در قسمت نخست ماده، جرمی مطلق است؛
- مسامحه و اهمال در قسمت نخست ماده، جرمی مقید است و لازم است که منجر به فرار شده باشد.

مساعدت در فرار زندانی از سوی غیرمماضا، ملازم یا مراقبت

ماده ۵۵۱: اگر عامل فرار از مامورین مذکور در ماده (۵۴۹) نباشد و عمداً موجبات فرار اشخاصی که قانوناً زندانی یا دستگیر شده اند را فراهم آورد به طریق ذیل مجازات خواهد شد.

الف) چنانچه زندانی محکوم به اعدام یا حبس دایم یا رجم یا صلب بوده مجازات او یک تا سه سال حبس و اگر زندانی متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است مجازات از شش ماه تا دو سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا مجازات قانونی توقیف شده غیر از موارد فوق الذکر باشد مجازات او سه ماه تا یک سال حبس خواهد بود؛

ب) اگر زندانی محکوم به قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می شود و تا تحویل وی در زندان باقی می ماند. چنانچه فراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم مقتول محکوم خواهد شد.

- مرتکب جرم در این ماده شخصی غیر از مامور ملازم، محافظ یا مراقب زندانی می باشد که ممکن است از مامورین دولتی یا اشخاص عادی باشد.
- عمد مرتکبین شرط تحقق جرم موضوع این ماده می باشد و اهمال و تسامح منجر به فرار آنان جرم نیست. زیرا این قبیل افراد وظیفه و تکلیفی در حفظ و نگهداری زندانی ندارند.

مساعدت در فرار از طریق اسلحه دادن

ماده ۵۵۲: هرکس به شخص زندانی یا توقیف شده برای مساعدت به فرار اسلحه بدهد به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود.

➤ صرف اسلحه دادن برای فرار = جرم = مطلق؛

➤ دادن اسلحه باید قبل از فرار و به منظور فرار باشد نه پس از فرار.

افشای زندانی فرد یا افراد تمت تعقیب یا فراهم نمودن وسایل فرار وی – عذر کیفر فراری دهنده یا مخفی کننده

ماده ۵۵۳: هرکس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:

چنانچه کسی که فرار کرده محکوم به اعدام یا رجم یا صلب یا قصاص نفس و اطراف و یا قطع ید بوده مجازات مخفی کننده یا کمک کننده او در فرار، حبس از یک تا سه سال است و اگر محکوم به حبس دایم یا متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا صلب است محکوم به شش ماه تا دو سال حبس خواهد شد و در سایر حالات مجازات مرتکب یک ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

تبصره: در صورتی که احراز شود فرد فراری دهنده و یا مخفی کننده یقین به بی گناهی فرد متهم یا زندانی داشته و در دادگاه نیز ثابت شود از مجازات معاف خواهد شد.^۱

➤ مساعدت در فرار یا کوتاهی در دستگیری + مبادرت به مخفی کردن متهم = تعدد مادی

➤ جرایم موضوع این ماده [همگی مطلق]:

➤ مخفی نمودن متهم یا محکوم فراری؛

➤ مخفی نمودن فرد تحت تعقیب فراری؛

➤ فراهم نمودن وسایل فرار متهم یا محکوم یا شخص تحت پیگرد فراری.

مساعدت در استخلاص مجرم از محاکمه و محکومیت – عذر قرابت

ماده ۵۵۴: هرکس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل اینکه برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

تبصره: در موارد مذکور در ماده (۵۵۳) و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.

➤ ابراز ادله جعلی برای تبرئه مجرم، جرم خاص است نه جعل؛

➤ اطلاق کلمه مجرم، علاوه بر مباشر، بر شرکا و معاونین جرم نیز دلالت دارد.

^۱ - عمل وی جرم است؛ اما از مجازات معاف می شود.

فصل هشتم - غصب عناوین و مشاغل

➡ اتخاذ عنوان یا سمت دولتی من غیر حق را غصب عناوین و مشاغل می گویند.

غصب عناوین و مشاغل دولتی

ماده ۵۵۵: هرکس بدون سمت رسمی یا اذن از طرف دولت خود را در مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشگری و انتظامی که از نظر قانون مربوط به او نبوده است دخالت دهد یا معرفی نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد و چنانچه برای دخالت یا معرفی خود در مشاغل مزبور، سندی جعل کرده باشد مجازات جعل را نیز خواهد داشت.

➡ مرتکب این جرم ممکن است مستخدم دولتی یا از اشخاص عادی باشد.

➡ غصب عناوین + جعل = تعدد مادی. رک. فصل پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

استفاده غیرمجاز و علنی لباس های رسمی ماموران نظامی و انتظامی - استفاده از نشان ها و امتیازات دولتی

ماده ۵۵۶: هرکس بدون مجوز و به صورت علنی لباسهای رسمی ماموران نظامی یا انتظامی جمهوری اسلامی ایران یا نشانها، مدالها یا سایر امتیازات دولتی را بدون تغییر یا با تغییر جزئی که موجب اشتباه شود مورد استفاده قرار دهد در صورتی که عمل او به موجب قانون دیگری مستلزم مجازات شدیدتری نباشد به حبس از سه ماه تا یک سال و یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال محکوم خواهد شد.

و در صورتی که از این عمل خود سوء استفاده کرده باشد به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

تبصره: استفاده از البسه و اشیای مذکور در این ماده در اجرای هنرهای نمایشی مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

➡ جرم موضوع این ماده مطلق است و صرف استفاده از موارد مذکور در ماده بدون مجوز و به صورت علنی

موجب تحقق جرم است؛

➡ جرم موضوع این ماده از جمله جرایم مستمر است.

استفاده غیرمجاز و علنی لباسهای رسمی یا متمدالشکل ماموران کشورهای بیگانه یا نشانها یا مدالها یا

سایر امتیازات دولت های خارجی

ماده ۵۵۷: هر کس علنی و به صورت غیر مجاز لباسهای رسمی یا متحدالشکل ماموران کشورهای بیگانه یا نشانها یا مدالها یا سایر امتیازات دولت های خارجی در ایران را مورد استفاده قرار دهد به شرط معامله متقابل و یا در صورتی که موجب اختلال در نظم عمومی گردد مشمول مقررات ماده فوق است.

فصل نهم - تخریب اموال تاریخی، فرهنگی

تفصیل آثار فرهنگی تاریخی

ماده ۵۵۸: هرکس به تمام یا قسمتی از ابنیه، اماکن، محوطه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی - تاریخی یا مذهبی که در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است، یا تزئینات، ملحقات، تاسیسات، اشیا و لوازم و خطوط و نقوش منصوب یا موجود در اماکن مذکور، که مستقلاً نیز واجد حیثیت فرهنگی - تاریخی یا مذهبی باشد، خرابی وارد آورد علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از یک الی ده سال محکوم می‌شود.

- در تخریب آثار تاریخی ثبت شده برخلاف تخریب اموال، لزومی به تعلق مال به غیر نمی‌باشد و تخریب از ناحیه هر کس ولو مالک اثر نیز جرم محسوب می‌شود؛
- در تحقق جرم مذکور در این ماده لازم است که آثار تاریخی در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده باشد و فهرست مزبور نیز به اطلاع عموم برسد.^۱

سرقت اشیای تاریخی از اماکن تاریخی - مداخله در اموال مسروقه تاریخی

ماده ۵۵۹: هر کس اشیاء و لوازم و همچنین مصالح و قطعات آثار فرهنگی - تاریخی را از موزه‌ها و نمایشگاهها، اماکن تاریخی و مذهبی و سایر اماکن که تحت حفاظت یا نظارت دولت است، سرقت کند یا با علم به مسروقه بودن، اشیای مذکور را بخرد یا پنهان دارد در صورتی که مشمول مجازات حد سرقت نگردد علاوه بر استرداد آن به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.

- عنصر مادی جرم موضوع این ماده عبارت است از سرقت، خریدن، پنهان کردن؛
- حفاظت و نظارت باید تحت عنوان حفاظت از یک مکان تاریخی فرهنگی باشد و نه امنیتی؛
- حتی اگر سرقت موجب حد باشد باز هم می‌تواندن خرید مال مسروقه را طبق این ماده مجازات کرد.

ایجاد تزلزل بنیان، خرابی و لطمه در آثار تاریخی

ماده ۵۶۰: هرکس بدون اجازه از سازمان میراث فرهنگی کشور، یا با تخلف از ضوابط مصوب و اعلام شده از سوی سازمان مذکور در حریم آثار فرهنگی - تاریخی مذکور در این ماده مبادرت به عملیاتی نماید که سبب تزلزل بنیان آنها شود، یا در نتیجه آن عملیات به آثار و بناهای مذکور خرابی یا لطمه وارد آید،^۲ علاوه بر رفع آثار تخلف و پرداخت خسارات وارده به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود.

- جرم موضوع این ماده مقید است؛ زیرا اقدام فرد باید سبب تزلزل بنیان یا وارد شدن لطمه و خسارت شود.

^۱ - تا اختتام سلسله زندیه یا آثار غیرمنقولی که از نظر تاریخی واجد اهمیت باشد صرف نظر از تاریخ آن.

^۲ - صدمات فیزیکی - نه لطمه معنوی.

قاپاق اموال تاريقي

ماده ۵۶۱: هرگونه اقدام به خارج کردن اموال تاريخي - فرهنگي از کشور هرچند به خارج کردن آن نينجامد قاپاق محسوب و مرتکب علاوه بر استرداد اموال به حبس از یک تا سه سال و پرداخت جریمه معادل دو برابر قيمت اموال موضوع قاپاق محکوم می گردد.

تبصره: تشخيص ماهيت تاريخي - فرهنگي به عهده سازمان ميراث فرهنگي کشور می باشد.

➤ مقصود مقنن از عبارت «هر گونه اقدام» هر گونه اقدام مفيد و موثر، مستقيم و نزديک به ارتکاب جرم است؛ به عبارت ديگر، عبارت مذکور بيان کننده جرم بودن شروع به جرم است؛
➤ يعنی شروع به جرم قاپاق را به عنوان جرم مستقل قاپاق تلقی کرده است.

مفاری و کاوش به قصد دستيابی به آثار تاريخي - کشف اتفاقی آثار تاريخي - فريد و فروش اموال حاصله از مفاری

ماده ۵۶۲: هرگونه حفاری و کاوش به قصد بدست آوردن اموال تاريخي - فرهنگي ممنوع بوده و مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و ضبط اشیای مکشوفه به نفع سازمان ميراث فرهنگي کشور و آلات و ادوات حفاری به نفع دولت محکوم می شود. چنانچه حفاری در اماکن و محوطه های تاريخي که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است، یا در بقاع متبرکه و اماکن مذهبی صورت گیرد علاوه بر ضبط اشیای مکشوفه و آلات و ادوات حفاری، مرتکب به **حداکثر** مجازات مقرر محکوم می شود.

تبصره ۱: هرکس اموال تاريخي - فرهنگي موضوع اين ماده را **حسب تصادف** بدست آورد و طبق مقررات سازمان ميراث فرهنگي کشور نسبت به تحويل آن اقدام ننماید به **ضبط اموال مکشوفه** محکوم می گردد.

تبصره ۲: **خرید و فروش** اموال تاريخي - فرهنگي حاصله از حفاری غيرمجاز ممنوع است و خریدار و فروشنده علاوه بر ضبط اموال فرهنگي مذکور، به **حبس** از شش ماه تا سه سال محکوم می شوند. هرگاه فروش اموال مذکور تحت هر عنوان از عناوين به طور مستقيم یا غير مستقيم به **اتباع خارجی** صورت گیرد، مرتکب به **حداکثر** مجازات مقرر محکوم می شود.

➤ **حفاری و کاوش در هر محلی به قصد دستيابی به آثار تاريخي جرم می باشد خواه به اشیای مورد نظر دست یابد، خواه دست نیابد.** بنابراین جرم مذکور **مطلق** است.

➤ **حفاری و کاوش در اماکن و محوطه های تاريخي که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده یا در بقاع متبرکه و اماکن مذهبی از موجبات تشديد مجازات (حداکثر مجازات) است؛**

➤ **حفاری باید به قصد دستيابی به اموال تاريخي - فرهنگي باشد.**

تجاوز به آثار غیرمنقول ثبت شده

ماده ۵۶۳: هرکس به اراضی و تپه‌ها و اماکن تاریخی و مذهبی که به ثبت آثار ملی رسیده و مالک خصوصی نداشته باشد تجاوز کند به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شود **مشروط** بر آن که سازمان میراث فرهنگی کشور قبلاً حدود مشخصات این قبیل اماکن و مناطق را در محل تعیین و علامتگذاری کرده باشد.

🔴 **تحقق جرم موضوع این ماده منوط به آن است که:**

۱. اراضی و تپه‌ها به ثبت آثار ملی رسیده؛
۲. مالک خصوصی نداشته؛
۳. سازمان میراث فرهنگی قبلاً حدود مشخصات این قبیل اماکن را در محل تعیین و علامتگذاری کرده باشد.

مرمت، تعمیر، تغییر، تجدید، و توسعه غیرمجاز آثار ملی ثبت شده

ماده ۵۶۴: هرکس بدون اجازه سازمان میراث فرهنگی و برخلاف ضوابط مصوب اعلام شده از سوی سازمان مذکور به مرمت یا تعمیر، تغییر، تجدید و توسعه ابنیه یا تزئینات اماکن فرهنگی - تاریخی ثبت شده در فهرست آثار ملی مبادرت نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال و پرداخت خسارت وارده محکوم می‌گردد.

🔴 هرچند فرد در انجام کارهای موضوع این ماده حسن نیت هم داشته باشد باز هم به مجازات مذکور در این ماده محکوم می‌شود.

انتقال اموال غیرمنقول تاریخی

ماده ۵۶۵: هرکس برخلاف ترتیب مقرر در قانون حفظ آثار ملی اموال فرهنگی - تاریخی غیرمنقول ثبت شده در فهرست آثار ملی را با علم و اطلاع از ثبت آن به نحوی به دیگران انتقال دهد به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود.

🔴 مقصود از واژه هر کس در این ماده شخص مالک است؛ زیرا اگر غیرمالک باشد در حکم کلاهبرداری است و از شمول این ماده خارج است.

لطمه به میثیت معنوی آثار تاریخی

ماده ۵۶۶: هرکس نسبت به تغییر نحوه استفاده از ابنیه، اماکن و محوطه‌های مذهبی - فرهنگی و تاریخی که در فهرست آثار ملی ثبت شده‌اند، برخلاف شئون اثر و بدون مجوز از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور، اقدام نماید علاوه بر رفع آثار تخلف و جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یکسال محکوم می‌شود.

- ❖ تغییر نحوه استفاده لازم است برخلاف شئونات اثر و بدون اخذ مجوز باشد، بنابراین در صورتی که تغییر نحوه استفاده مغایر شئونات اثر نباشد، اگر چه بدون اخذ مجوز باشد جرمی واقع نشده است؛
- ❖ تغییر نحوه استفاده معمولاً بدون ورود صدمه فیزیکی است ولی هرگاه توأم با آن باشد موضوع تابع قواعد تعدد جرم است.

سافت، عرضه، قاچاق، فرید، فروش، معرفی، ممل یا نگهداری نمونه تقلبی آثار فرهنگی

ماده ۵۶۶ مکرر: هر کس نمونه تقلبی آثار فرهنگی - تاریخی اعم از ایرانی و خارجی را به جای اثر اصلی بسازد یا آن را به قصد عرضه، قاچاق یا فروش، معرفی، حمل یا نگهداری کند یا با آگاهی از تقلبی بودن اثر خریداری کند به حبس از نود و یک روز تا شش ماه و جزای نقدی معادل نصف ارزش اثر اصلی با اخذ نظر کارشناس از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری محکوم می‌شود.

تبصره ۱: نمونه تقلبی به اشیایی اطلاق می‌گردد که در دوره معاصر ساخته شده و از حیث نقوش، خطوط، شکل، جنس، اندازه، حجم و وزن شبیه آثار فرهنگی - تاریخی اصیل بوده یا بدون آن که نمونه اصلی وجود داشته باشد به عنوان اثر فرهنگی - تاریخی اصیل معرفی شود و علامتی از سوی سازنده یا سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برای تشخیص از اصل، بر روی آن حک نشده باشد.

تبصره ۲: چنانچه شیء تقلبی نمونه اصلی نداشته باشد، ارزش آن به فرض وجود توسط کارشناسان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری تعیین می‌گردد.

تبصره ۳: اشیای مکشوفه موضوع این ماده به نفع سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ضبط می‌گردد. حکم این تبصره شامل اشیایی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون ضبط شده نیز می‌گردد.^۱

شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم علیه میراث فرهنگی

ماده ۵۶۷: در کلیه جرایم مذکور در این فصل، سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی برحسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می‌شود.

- ❖ جرم تخریب آثار تاریخی - فرهنگی از جرایم غیرقابل گذشت می‌باشد.

^۱ - عطف به ماسبق می‌شود.

نهی مسئولیت کیفری اشخاص مقوقی در جرایم علیه میراث فرهنگی؛

توقیف اموال فرهنگی تمت نظر سازمان میراث فرهنگی و ضبط به نفع آن سازمان.

ماده ۵۶۸: در مورد جرایم مذکور در این فصل که به وسیله اشخاص حقوقی انجام شود هریک از مدیران و مسوولان که دستور دهنده باشند، بر حسب مورد به مجازات‌های مقرر محکوم می‌شوند.

تبصره: اموال فرهنگی - تاریخی حاصله از جرایم مذکور در این فصل **تحت نظر سازمان میراث فرهنگی کشور توقیف و** در کلیه مواردی که حکم به **ضبط و استرداد اموال، وسایل، تجهیزات و خسارات** داده می‌شود **به نفع سازمان میراث فرهنگی کشور** مورد حکم قرار خواهد گرفت.

معافیت مالک از کیفر به واسطه بی اطلاعی از ثبت اثر

ماده ۵۶۹: در کلیه موارد این فصل در صورتی که ملک مورد تخریب، ملک شخصی بوده و مالک از ثبت آن به عنوان آثار ملی بی اطلاع باشد از مجازات‌های مقرر در مواد فوق معاف خواهد بود.

➡ معافیت مالک از کیفر به واسطه بی اطلاعی از ثبت اثر جزو معاذیر قانونی معاف کننده مجازات است.

فصل دهم - تقصیرات مقامات و مامورین دولتی

سلب آزادی شخصی و حقوق اساسی افراد

ماده ۵۷۰: هریک از مقامات و مامورین وابسته به نهادها و دستگاه های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید **علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت سه** تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

➡ سلب آزادی شخصی و حقوق اساسی افراد باید به واسطه سوء استفاده از مقام و موقعیت حکومتی صورت گرفته باشد.

➡ سلب آزادی شخصی و حقوق اساسی افراد، حسب مورد گوناگون با فعل و ترک فعل امکان دارد.

اقدام خلاف قانون اساسی بر مسبب امضای مجعول مامور دولتی

ماده ۵۷۱: هرگاه اقداماتی که برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد بر حسب **امضای ساختگی** وزیر یا مامورین دولتی به عمل آمده باشد،^۱ مرتکب و کسانی که **عالما** آن را به کار برده باشند به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهند شد.

➡ به واسطه تفسیر مضیق قوانین کیفری، تنها اقدامات خلاف قانون اساسی بر حسب امضای ساختگی مشمول این ماده است و سایر اقدامات خدعه آمیز را شامل نمی‌شود.

^۱ - جعل امضای وزیر یا مامورین دولتی.

عدم استماع شکایت مأموس غیرقانونی - امتناع از ایصال تظلم فواهی مأموس غیرقانونی

ماده ۵۷۲: هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیرقانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را **استماع نکرده** باشند و ثابت نمایند که تظلم او را به مقامات ذیصلاح^۱ اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند به **انفصال دایم** از همان سمت و **محرومیت از مشاغل دولتی** به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد.

➤ تحقق جرم موضوع این ماده منوط است به:

- اثبات غیرقانونی بودن حبس یا توقیف؛
- اثبات شکایت نمودن نزد ضابطین دادگستری یا مأموران انتظامی؛
- اثبات عدم استماع شکایت.

پذیرش زندانی بدون افذ برگ بازداشت

ماده ۵۷۳: اگر مسوولین و مأمورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها بدون **افذ برگ بازداشت** صادره از طرف مراجع و مقامات صلاحیتدار، شخصی را به نام زندانی بپذیرند به دو ماه تا دو سال حبس محکوم خواهند شد.

امتناع از ارایه دفاتر زندان یا تسلیم زندانی یا رسانیدن تظلمات آن‌ها

ماده ۵۷۴: اگر مسوولین و مأمورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها ارایه دادن یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضایی یا از ارایه دادن دفاتر خود به اشخاص مزبور **امتناع** کنند یا از رسانیدن تظلمات محبوسین به مقامات صالح ممانعت یا خودداری نمایند مشمول ماده قبل خواهند بود مگر اینکه ثابت نمایند که به موجب امر کتبی رسمی از طرف رئیس مستقیم^۲ خود، مأمور به آن بوده‌اند که در این صورت مجازات مزبور درباره آمر مقرر خواهد شد.

- تمامی موارد موضوع این ماده با ترک فعل قابل ارتکاب است؛
- قانونگذار در این ماده از تئوری مسئولیت مأمور پیروی نموده و جرم ندانشت اعمال مأمور امری استثنایی و خلاف اصل است.

صدور دستور برخلاف قانون مبنی بر بازداشت و قرار مجرمیت

ماده ۵۷۵: هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذیصلاح برخلاف قانون، توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به **انفصال دایم** از سمت قضایی و **محرومیت از مشاغل دولتی** به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

^۱ - مقامات ذی صلاح = مقامات قضایی.

^۲ - در مقابل رئیس بافاصله و غیرمستقیم.

- عبارت «مامورین ذی صلاح دیگر»، شامل ضابطین دادگستری نمی شود؛ چون صلاحیت صدور چنین اقداماتی را ندارند.
- صدور دستور بازداشت، جرمی است آنی نه مستمر؛
- جرم مذکور از جرایم مطلق است، یعنی صرف صدور عمدی قرار بازداشت خلاف قانون بدون این که عملاً منتهی به سلب آزادی تن گردد، جرم است؛
- اخذ تامین نامتناسب نوعی تخلف انتظامی است و از شمول این ماده خارج است؛
- برای جرم موضوع این ماده مجازات حبس پیش بینی نشده است؛
- انفصال دایم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی هر دو مجازات اصلی این جرم هستند.

سوء استفاده از قدرت (رسمی در جلوگیری از اجرای قوانین و یا اوامر کتبی دولتی یا مقامات قضایی

ماده ۵۷۶: چنانچه هریک از صاحب منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی و **شهرداریها** در هر رتبه و مقامی که باشد از **مقام خود سوء استفاده نموده** و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد **جلوگیری** نماید به **انفصال** از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

- چنانچه شخص مستنکف خود طرف خطاب دستور باشد و از اجرای آن امتناع نماید، عمل واقع شده **خودداری** از انجام است و در صورتی که خطاب دستور شخص دیگری باشد و مرتکب **مانع اجرا** گردد، عمل واقع شده **جلوگیری** و موضوع مشمول این ماده است.

دفاعات در امور قضایی

ماده ۵۷۷: چنانچه مستخدمین و مامورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مامورین انتظامی در غیر موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است **دخالت** نمایند و با وجود **اعتراض** متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضایی **رفع مداخله نمایند** به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

- جرم این ماده مقید به «با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضایی رفع مداخله نمایند» است؛
- لازم است که این عمل عالماً و عامداً باشد نه با شبهه یا توهم دارا بودن صلاحیت کیفری.

افذ اقرار با اذیت و آزار بدنی

ماده ۵۷۸: هریک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را **مجبور به اقرار** کند او را اذیت و آزار بدنی نماید **علاوه** بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد **فقط دستور دهنده** به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

➤ عنصر مادی جرم موضوع این ماده اذیت و آزار بدنی به هر وسیله و به هر نحو به منظور تحصیل اقرار است؛

➤ آمر در ارتکاب جرم تحت عنوان مباشر معنوی کیفر می‌گردد.

اعمال مجازات سفت‌تر از کیفر مکم و یا در غیر مورد مکم

ماده ۵۷۹: چنانچه هریک از مامورین دولتی محکومی را **سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم** است مجازات کند یا **مجازاتانی کند که مورد حکم نبوده** است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود **فقط آمر** به مجازات مذکور محکوم می‌شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.

➤ آمر در اینجا در صورتی به کیفر مقرر محکوم می‌گردد که مأمور امر وی را قانونی پنداشته باشد. والا دلیلی بر رفع مسئولیت کیفری از مباشر مادی جرم وجود ندارد.

هتک حرمت منزل غیر به واسطه مامورین دولت

ماده ۵۸۰: هر یک از مستخدمین و مامورین قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد **بدون ترتیب قانونی^۱** به منزل کسی **بدون اجازه** و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد **مگر** اینکه ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است **مگره** به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به **حداکثر مجازات** مقرر محکوم خواهد شد.

➤ اقدام این مامورین در ورود به منزل غیر، باید با سوء استفاده از قدرت دولتی باشد؛

➤ تشدید مجازات به واسطه ارتکاب جرم در شب را تشدید نوعی می‌گویند؛

➤ مقصود از منزل در این ماده، هر محلی است که شخص در آن سکونت دارد.

^۱ - یعنی موارد مجاز ورود.

سوء استفاده از قدرت در فرید یا تسلط بر مق غیر یا فروش آن

ماده ۵۸۱: هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مامورین دولتی که با سوء استفاده از شغل خود به جبر و قهر مال یا حق کسی را بخرد یا بدون حق بر آن مسلط شود یا مالک را اکراه به فروش به دیگری کند علاوه بر رد عین مال یا معادل نقدی قیمت مال یا حق، به مجازات حبس از یک سال تا سه سال یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم می گردد.

➤ جبر و قهر باید دست کم به حد اکراه برسد و جبر و قهر در اینجا ناظر به عنصر مادی و سوء نیت عام می باشد.

هتک حرمت مراسلات، مخابرات و مکالمات و افشای مطالب آن ها

ماده ۵۸۲: هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشا نماید به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.^۱

➤ جرم موضوع این ماده جرمی است با سوء نیت عام و نیاز به سوء نیت خاص ندارد و از طرفی جرم مطلق است؛

➤ جرم موضوع این ماده از سوی اشخاص عادی قابل ارتکاب نمی باشد؛

➤ افشای محتوای هر یک از موارد مذکور در ماده اعم از آن است که جنبه سری داشته باشد یا نداشته باشد.

مبس و بازداشت غیرقانونی

ماده ۵۸۳: هر کس از مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.^۲

➤ این ماده ناظر به بازداشت غیرقانونی عادی است و ارتکاب آن از سوی هر کس حتی غیر مامور دولت امکانپذیر است؛

➤ مامورین دولتی در این ماده قانوناً حق بازداشت ندارند و بازداشت صورت گرفته نیز بودن مناسبت با شغل و وظیفه رسمی ایشان می باشد و هرگاه در ارتباط با وظیفه و با سوء نیت استفاده از قدرت باشد، مشمول ماده ۵۷۰ همین قانون خواهد بود.

^۱ - ماده ۱۵۰ آ.د.ک: کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای کشف جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون لازم تشخیص داده شود. در این صورت با موافقت رئیس کل دادگستری استان و با تعیین مدت و دفعات کنترل، اقدام می شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع ماده (۳۰۷) این قانون منوط به تأیید رییس قوه قضاییه است و این اختیار قابل تفویض به سایرین نمی باشد.

تبصره ۱: شرایط و کیفیات کنترل ارتباطات مخابراتی به موجب مصوبه شورای عالی امنیت ملی تعیین می شود.

تبصره ۲: کنترل ارتباطات مخابراتی محکومان جز به تشخیص دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجرا می شود یا قاضی اجرای احکام ممنوع است.

^۲ - توقف غیرقانونی شخص از مصادیق جرم مستمر است.

تهیه مکان برای بازداشت غیرقانونی

ماده ۵۸۴: کسی که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مذکور در ماده فوق مکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت با مرتکب نموده باشد به مجازات حبس از سه ماه تا یک سال یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال محکوم خواهد شد.

➤ جرم موضوع این ماده، معاونت به عنوان جرم مستقل است؛

➤ تهیه مکان اگر پس از ارتکاب جرم باشد، معاونت نیست؛

➤ معاونت در بازداشت غیرقانونی به طریقی غیر از تهیه مکان، تابع فصل سوم (معاونت در جرم) قانون مجازات اسلامی جدید است.

عذر ندامت و رهاییدن بازداشت شده

ماده ۵۸۵: اگر مرتکب یا معاون قبل از آن که تعقیب شود شخص توقیف شده را رها کند یا اقدام لازم جهت رها شدن وی به عمل آورد در صورتی که شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او حبس از دو تا شش ماه خواهد بود.

➤ مقصود از قید «توقیف شده» اعم از محبوس یا مخفی شده یا بازداشت شده می باشد؛

➤ تخفیف مذکور در این ماده از معاذیر قانونی تخفیف دهنده مجازات است که الزامی و اجباری است و این مانع اعمال مقررات ماده ۳۷ ق.م.ا. جدید [کیفیات مخففه قضایی] نمی شود.

اتخاذ اسم و عنوان مجعول و یا ارایه حکم جعلی در بازداشت غیرقانونی

ماده ۵۸۶: هرگاه مرتکب برای ارتکاب جرایم مذکور در ماده (۵۸۳) اسم یا عنوان مجعول یا اسم و علامت مامورین دولت یا لباس منتسب به آنان را به تزویر اختیار کرده یا حکم جعلی ابراز نموده باشد علاوه بر مجازات ماده مزبور به مجازات جعل یا تزویر محکوم خواهد شد.

➤ اتخاذ اسم و عنوان مجعول و یا ارایه حکم جعلی در بازداشت غیرقانونی = تعدد مادی = جمع مجازات.

بازداشت غیرقانونی توأم با شکنجه و آزار

ماده ۵۸۷: چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.

- ❖ توقیف + تهدید به قتل یا شکنجه و آزار بدنی؛ از کیفیت مشدده است؛
- ❖ کیفیت مشدده مذکور به مباشر جرم باز می گردد نه به معاون جرم؛
- ❖ این ماده از مصادیق تبصره دو ماده ۱۳۴ ق.م.ا. جدید یا همان تعدد خاص می باشد.^۱

فصل یازدهم – ارتشا و ربا و کلاهبرداری

ارتشای داورن و ممیزان و کارشناسان غیر کامند

ماده ۵۸۸: هریک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از اینکه توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید^۲ به حبس از شش ماه تا دو سال یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مودی به نفع دولت ضبط خواهد شد.

- ❖ کارشناسان اعم است از کارشناسان رسمی دادگستری و غیر آن؛
- ❖ با توجه به قید «چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید» جرم موضوع این ماده مقید است.

صدور حکم کیفری اشد به واسطه ارتشا

ماده ۵۸۹: در صورتی که حکام محاکم به واسطه ارتشا حکم به مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند علاوه بر مجازات ارتشا حسب مورد به مجازات مقدار زایدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد.

- ❖ تنها جایی که انجام امر مورد توافق راشی و مرتشی در مجازات مرتشی موثر است، همین ماده است و به عبارتی مقید به دادن حکم است.
- ❖ اصولاً جرم ارتشا از جمله جرایمی است که اختصاص به کارمندان و مامورین دولتی دارد و اگر غیرکارمند دولت برای انجام امری در مراجع دولتی از شخص وجهی دریافت نماید، عمل او صرفاً اخاذی و کلاهبرداری است.

^۱ – تبصره ۲ ماده ۱۳۴ ق.م.ا. جدید: در صورتی که مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم، اعمال نمی شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد.

^۲ – دو جرم: ارتشا + جرم دیگر (نظر به نفع طرف دیگر)؛ اما چون در یک ماده آمده و یک عنوان دارد تعدد محسوب نمی شود. رک. تبصره ۲ از ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۵۹۰: اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد بلکه مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزانتر از قیمت معمولی یا ظاهراً به قیمت معمولی و واقعاً به مقدار فاحشی کمتر از قیمت به مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری به طور مستقیم یا غیر مستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد، مالی به مقدار فاحشی گرانتر از قیمت از مستخدمین یا مامورین مستقیم یا غیرمستقیم خریداری گردد، مستخدمین و مامورین مزبور مرتشی و طرف معامله راشی محسوب می شود.^۱

➤ اگر معامله انجام شود [انتقال مال]: جرم تام؛

➤ اگر انجام نشود: شروع به جرم.

➤ جرم موضوع این ماده: مطلق است؛ تحقق آن هیچ ارتباطی با اینکه مستخدم آن کار را انجام داده یا نداده باشد، ندارد.

ناچاری از معاذیر قانونی معافیت از کیفر

ماده ۵۹۱: هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می گردد.

➤ این ماده را باید نوعی اضطرار یا اجازه قانون دانست؛

➤ راشی باید موضوع این ماده را ثابت کند؛ در این صورت علاوه بر عدم کیفر، مال او نیز مسترد می شود.

رشاء

ماده ۵۹۲: هرکس عالماً و عامداً برای^۲ اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده (۳) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیم یا غیر مستقیم بدهد در حکم راشی است^۳ و به عنوان مجازات علاوه بر ضبط مال، ناشی از ارتشا به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می شود. تبصره: در صورتیکه رشوه دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می گردد.

➤ جرم رشا از جرایم عمدی مطلق است و صرف دادن وجه یا سند پرداخت یا مال عنوان راشی برای دهنده آن مصداق پیدا می کند؛

➤ در تحقق جرم رشا و ارتشا، مالکیت راشی نسبت به مالی که به عنوان رشوه می دهد شرط نیست و اگر راشی مال مسروقه را هم به عنوان رشوه بدهد از مصادیق رشا می باشد.

^۱ - عنصر مادی در این ماده: معامله با مبلغ غیرواقعی است.

^۲ - برای = سوء نیت خاص = به قصد.

^۳ - در حکم راشی؛ زیرا رشوه دهندگان افراد عادی هستند.

- ➡ اگر مال مورد رشوه، چک سفید امضا باشد، جرم تام ارتشا تحقق یافته است؛
- ➡ اگر مال مورد رشوه، چک باشد و آن چک بلامحل باشد، باز هم جرم تام رشوه تحقق یافته است.

فراهم نمودن موهبات تمقق ارتشا

ماده ۵۹۳: هرکس عالما و عامدا موجبات تحقق جرم ارتشا از قبیل مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال یا سند پرداخت وجه را فراهم نماید به مجازات راشی بر حسب مورد محکوم می شود.^۱

- ➡ معاونت در جرم رشا، به عنوان جرم مستقل، جرم انگاری شده است و مجازات راشی را دارد؛
- ➡ این جرم مطلق است و صرف فراهم نمودن موجبات تحقق جرم، معاون مستوجب مجازات است.

شروع به ارتشا

ماده ۵۹۴: مجازات شروع به عمل ارتشا در هر مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد است.

ماده ۱۲۲ق.م.ا.ج.د: هر کس قصد^۲ ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می شود:

الف - در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار؛

ب - در جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج؛

پ - در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش.

تبصره - هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی^۳ که مرتکب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است.

ربا - اضطرار در ربا - مصادیق معافیت از کیفر ربا به مکم قانون

ماده ۵۹۵: هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زاید بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته می شود. مرتکبین اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و واسطه بین آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به شش ماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی محکوم می گردند.

تبصره ۱: در صورت معلوم نبودن صاحب مال، مال مورد ربا از مصادیق اموال مجهول المالک بوده و در اختیار ولی فقیه قرار خواهد گرفت.

^۱ - جرم رایش = در حکم رشا.

^۲ - شرط قابلیت انتساب.

^۳ - یعنی مرتکب در آن دخالتی نداشته است.

تبصره ۲: هرگاه ثابت شود **ربا دهنده** در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی **مضطر** بوده از مجازات مذکور در این ماده معاف خواهد شد.

تبصره ۳: هرگاه قرارداد مذکور **بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر** ربا دریافت کند مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

- برای تحقق جرم ربا شرط نمودن اخذ اضافه پرداخت در هنگام تسلیم مال یا قبل از آن ضرورت دارد؛
- صرف حصول توافق برای تحقق جرم ربا کفایت نمی کند و لازم است که مال یا وجه سند پرداخت و نیز رد و بدل شود؛

- جرم موضوع این ماده از جمله جرایم مطلق می باشد.

سوء استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوا و هوس افراد^۱

ماده ۵۹۶: هرکس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوایج شخصی افراد غیررشید به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیر تجاری از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاصا حساب و **یا** هرگونه نوشته‌ای که **موجب التزام وی یا برائت ذمه گیرنده سند یا هر شخص دیگر می‌شود** به هر نحو **تحصیل** نماید **علاوه بر جبران خسارات مالی** به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود و اگر مرتکب ولایت یا وصایت یا قیمومت بر آن شخص داشته باشد مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.

- شیوه ارتکاب جرم در این ماده موضوعیت دارد: سوء استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوا و هوس افراد؛
- جرم موضوع این ماده مقید است؛ زیرا باید سند یا نوشته‌ای به ضرر شخص تحصیل شود که موجب التزام او یا شخص دیگری شود. ولی ضرر بالفعل لازم نیست؛
- عنصر روانی این جرم از دو جزء سوء نیت عام یعنی عمد در ارتکاب عمل فیزیکی که همان عمد در اخذ نوشته یا سند از شخص غیر رشید است و سوء نیت خاص که همان قصد نیل به نتیجه یا قصد ایجاد التزام برای شخص غیررشید تشکیل می شود.

^۱ - این اقدام؛ عنوان خاص مجرمانه در قانون با مجازات معین است. و کلاهبرداری محسوب نمی شود.

فصل دوازدهم - امتناع از انجام وظایف قانونی

استنکاف مقام قضایی از رسیدگی - تأخیر در صدور حکم برخلاف قانون - رسیدگی برخلاف صریح قانون

ماده ۵۹۷: هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن **امتناع** کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به **تاخیر** اندازد یا برخلاف صریح قانون **رفتار** کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفصال دایم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تادیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

➤ **تحقق جرم استنکاف از رسیدگی و قبول شکایات و یا تاخیر در صدور حکم برخلاف قانون و نیز رسیدگی نمودن برخلاف صریح قانون منوط به دو شرط است:**

۱. شکواییه یا دادخواست مطابق شرایط و ترتیبات قانونی نزد مقام قضایی برده باشد؛

۲. رسیدگی به آن از جمله وظایف مقام قضایی باشد.

➤ رسیدگی به جرایم مرتکبین در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می باشد.

فصل سیزدهم - تعدیات مامورین دولتی نسبت به دولت

متصرف غیرقانونی

ماده ۵۹۸: هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان ها یا شوراهای و شهرداری ها و موسسات و شرکت های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و بنیادها و موسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مامورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیر رسمی وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و موسسات فوق الذکر یا اشخاصی که **برحسب وظیفه به آنها سپرده شده است** را مورد **استفاده غیرمجاز** قرار دهد بدون آن که قصد تملک آنها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد، **متصرف غیرقانونی** محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت المثل به شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و در صورتی که منتفع شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد و همچنین است در صورتی که به علت **اهمال یا تقربط** موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون، اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زاید بر اعتبار مصرف نموده باشد.

➤ اموال سپرده شده به کارمند دولت:

- اگر قصد تصاحب (تملك) به نفع خود یا دیگری داشته باشد: جرم اختلاس است؛
- اگر قصد تصاحب (تملك) به نفع خود یا دیگری نداشته باشد: جرم تصرف غیرقانونی است.

دو نکته:

- موضوع جرم تصرف غیرقانونی اموال و نیز اسناد و اوراق بهادار متعلق به دولت و یا اشخاص می باشد که بر حسب وظیفه به مامور دولت سپرده شده است؛
- جرم تصرف غیرقانونی از جمله جرایم عمدی مطلق است که صرف نظر از حصول نتیجه جرم است، برعکس اختلاس که جرمی مقید به نتیجه است.

تدلیس در معاملات دولتی

ماده ۵۹۹: هر شخصی عهده دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هریک از ادارات و سازمانها و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) بوده است به واسطه **تدلیس در معامله** از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.

- تدلیس در معاملات دولتی از صور خاص جرم کلاهبرداری می باشد؛
- مرتکب این جرم شخص است که از سوی دولت برای انجام دادن معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن آن مامور شده است. پس لازم نیست که مستخدم دولت باشد و همان قدر که از سوی دولت مامور به این کار شده باشد کافی است؛
- تدلیس نمودن در معاملات دولتی به هر طریق و به هر نحوی جرم بوده و مشمول این ماده می باشد؛
- با توجه به عبارت «نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند» بر می آید که تدلیس در معاملات دولتی از جمله جرایم مقید می باشد و صرف ارتکاب عمل جرم نیست.

افذ مال زاید بر میزان قانونی و یا امر به افذ آن

ماده ۶۰۰: هر یک از مسوولین دولتی و مستخدمین و مامورینی که **مامور** تشخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت است برخلاف قانون یا زیاده بر مقررات قانونی اقدام و وجه یا مالی اخذ یا امر به اخذ آن نماید به حبس از دو ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. مجازات مذکور در این ماده در مورد مسوولین و مامورین شهرداری نیز مجری است و **در هر حال** آنچه برخلاف قانون و مقررات اخذ نموده است به ذی حق مسترد می گردد.

➤ فرد مامور ممکن است با دولت رابطه استخدامی نداشته باشد؛

➤ شرایط لازم برای تحقق جرم موضوع این ماده:

➤ مرتکب مستخدم یا مامور دولت باشد؛

➤ وظیفه مرتکب تشخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجوہات یا اموال به نفع دولت باشد؛

➤ وجه یا مالی را برخلاف قانون و زیاده بر مقررات قانونی اخذ نماید یا امر به اخذ آن داده باشد.

استنکاف مامور دولت از پرداخت اجرت اجیر یا مباشر ممل و نقل

بیگاری گرفتن از اشخاص و تظاهر به اجیر نمودن آن ها و تصاحب اجرت

ماده ۶۰۱: هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی که برحسب ماموریت خود اشخاص را اجیر یا استخدام کرده یا مباشرت حمل و نقل اشیایی را نموده باشد و تمام یا قسمتی از اجرت اشخاص یا اجرت حمل و نقل را که توسط آنان به عمل آمده است به حساب دولت آورده ولی **نپرداخته** باشد به انفصال موقت از سه ماه تا سه سال محکوم می شود و همین مجازات مقرر است درباره مستخدمینی که اشخاص را به **بیگاری** گرفته و اجرت آنها را خود برداشته و به حساب دولت منظور نموده است و در هر صورت باید اجرت ماخوذه را به ذی حق مسترد نماید.

➤ منظور از قید مباشرت حمل و نقل با توجه به قید «حمل و نقل را که توسط آنان به عمل آمده است»،

مسئولیت حمل و نقل است و نه اجرای وظیفه حمل و نقل توسط مستخدم؛

➤ با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی عدم پرداخت باید به قصد تملک دایمی بوده باشد.

استخدام افراد مجعول و منظور نمودن مستخدمین شفصی جزو خدمه دولت

ماده ۶۰۲: هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی که برحسب ماموریت خود حق داشته است اشخاصی را استخدام و اجیر کند و بیش از عده ای که اجیر یا استخدام کرده است به حساب دولت منظور نماید یا خدمه شخصی خود را جزء خدمه دولت محسوب نماید و حقوق آنها را به حساب دولت منظور بدارد به شلاق تا (۷۴) ضربه و تادیبه مبلغی که به ترتیب فوق به حساب دولت منظور داشته است محکوم خواهد گردید.

➤ جرم موضوع این ماده استخدام افراد مجعول و منظور نمودن مستخدمین شخصی جزو خدمه دولت است.

مدافله ناروای دست اندرکاران و کارمندان دولتی در معاملات دولتی

ماده ۶۰۳: هر یک از کارمندان و کارکنان و اشخاص عهده دار وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارتخانه ها و ادارات و سازمانهای مذکور در ماده (۵۹۸) که بالمباشره یا به واسطه در معاملات و مزایده ها و مناقصه ها و تشخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه متبوع، تحت هر عنوانی اعم از کمیسیون یا حق الزحمه و حق العمل یا پاداش برای خود یا

دیگری **نفعی** در داخل یا خارج کشور از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص یا سایر اشخاص یا نمایندگان و شعب آنها منظور دارد یا بدون مأموریت از طرف دستگاه متبوعه بر عهده آن چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که حسب وظیفه به عهده او بوده یا تفریغ حسابی که باید به عمل آورد برای خود یا دیگری نفعی منظور دارد به تادیه دو برابر وجوه و منافع حاصله از این طریق محکوم می‌شود و در صورتی که عمل وی موجب تغییر در مقدار یا کیفیت مورد معامله یا افزایش قیمت تمام شده آن گردد به حبس از شش ماه تا پنج سال و یا مجازات نقدی از سه تا سی میلیون ریال نیز محکوم خواهد شد.

- شخص عهده دار وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارت خانه ها و ادارات و سازمان های دولتی ممکن است فاقد رابطه استخدامی بوده و به صورت موقت عهده دار سرپرستی یا مدیریت سازمان مکور را داشته باشد.
- صرف منظور نمودن وجوهات و مبالغی برای خود یا دیگری در معاملات و مناقصات و ... جرم می باشد، خواه در سرنوشت معامله موثر باشد و خواه نباشد؛ بنابراین جرمی مطلق است.

اففا یا معدوم نمودن یا تسلیم اسناد به اشخاص فاقد صلاحیت

ماده ۶۰۴: هر یک از مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری، نوشته ها و اوراق و اسنادی که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یا برای انجام وظایفشان به آنها داده شده است را **معدوم یا مخفی** نماید یا به کسی بدهد که به لحاظ قانون از دادن به آن کس ممنوع می باشد **علاوه بر جبران خسارت** وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

- اسناد مورد نظر باید به عنوان وظیفه در اختیار کارمند دولت گذاشته شده باشد؛
- در صورتی که مرتکب عنوان امانت دار یا مستحفظ داشته باشد و اسناد را معدوم نموده باشد، عمل ارتكابی مشمول ماده ۵۴۴ و ۵۴۵ همین قانون است و از شمول این ماده خارج است.

اظهار نظر یا اقدام مغرضانه و برخلاف مق

ماده ۶۰۵: هر یک از مأمورین ادارات و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از **روی غرض و برخلاف حق** درباره یکی از طرفین **اظهار نظر یا اقدامی** کرده باشد به حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال و جبران خسارت وارده محکوم خواهد شد.

- اظهار نظر یا اقدام مرتکب باید ناشی از انجام وظیفه و به مناسبت آن باشد.
- ظاهر ماده دلالت بر این دارد که: اظهار نظر یا اقدام از روی غرض و برخلاف حق باید در خصوص موضوعی باشد که محل اختلاف است.

امتناع مسئولان و مدیران وامدهای دولتی از اعلام وقوع جرایم خاص در وامد تمت نظر و اداره قود

ماده ۶۰۶: هریک از رؤسا یا مدیران یا مسوولین سازمانها و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا موسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیتدار قضایی یا اداری اعلام ننماید علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفصال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

➤ همین قدر کافی است که مدیر یا رییس سازمان از وقوع جرایم مذکور مطلع گردد و لازم نیست که مرتکب آن نیز مشخص باشد؛

➤ همین قدر که وقوع جرم گزارش شود کافی است و لازم نیست که مرتکب جرم را نیز معرفی نماید. زیرا مقنن تکلیف به اعلام وقوع جرم کرده و نه معرفی مرتکب جرم؛

➤ رسیدگی به جرم مذکور در این ماده در صلاحیت دادگاه عمومی مرکز استان است!

➤ **ماده ۷۲ آ.د.ک. جدید:** هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرایم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.^۱

فصل چهاردهم – ترمرد نسبت به مامورین دولت

ترمرد نسبت به مامورین دولت

ماده ۶۰۷: هرگونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مامورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید ترمرد محسوب می شود و مجازات آن به شرح ذیل است:

۱. هرگاه متمرمد به قصد تهدید اسلحه خود را نشان دهد، حبس از شش ماه تا دو سال؛

۲. هرگاه متمرمد در حین اقدام دست به اسلحه برد، حبس از یک تا سه سال؛

۳. در سایر موارد حبس از سه ماه تا یک سال.

تبصره: اگر متمرمد در هنگام ترمرد مرتکب جرم دیگری هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد.^۲

➤ اگر مامور از حدود وظیفه مقرر خارج شده یا تشریفات مقرر قانونی را رعایت ننموده باشد حمله یا مقاومت نسبت به او ترمرد محسوب نمی شود؛

➤ صرف عدم اجرای حکم یا دستور، ترمرد محسوب نمی شود؛ ضمن این که فرار نیز از مصادیق ترمرد نیست.

^۱ - جرم علیه عدالت.

^۲ - ترمرد + جرم دیگری = تعدد مادی = مجازات هر دو جرم (جمع مجازات ها).

فصل پانزدهم - هتك حرمت اشخاص

توهين ساده

ماده ۶۰۸: توهين به افراد از قبيل **فحاشی** و استعمال **الفاظ^۱** رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.

- برای تحقق جرم توهين موضوع این ماده که توهين ساده است شخص مورد توهين باید حقیقی و معین باشد؛
- جرم موضوع این ماده قابل گذشت می باشد؛
- این جرم مطلق است و نیاز به سوء نیت خاص ندارد بلکه فقط عمد و آگاهی از موهن بودن رفتار کافی است؛
- عنصر مادی این جرم فعل است و با ترک فعل واقع نمی شود؛
- اثبات صحت اسناد در توهين برخلاف افترا بی تاثیر است.
- عنصر معنوی این جرم، عمدی بودن همراه با سوء نیت است اما نیاز به اثبات دارد.

توهين به کارمند دولت

ماده ۶۰۹: هرکس با توجه به سمت، یکی از روسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها^۲ در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهين نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود.

➤ تحقق جرم موضوع این ماده منوط است به:

- توهين نمودن با توجه به سمت؛
- در حال انجام وظیفه یا به سبب آن بودن توهين.

فصل شانزدهم - اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم

اجتماع و تبانی در ارتکاب مجرایم بر ضد امنیت کشور

ماده ۶۱۰: هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.

- جرم موضوع این ماده جرمی مطلق است و صرف تصمیم گیری با شرط علیه امنیت، تحقق می یابد؛

^۱ - لفظ موضوعیت ندارد؛ این جرم با فعل، گفتار، نوشته یا اشاره و هن آور ممکن است صورت گیرد.

^۲ - اشخاص نامبرده در این ماده حصری هستند.

➤ عنصر مادی این جرم با حصول توافق تحقق یافته است، عنصر روانی تبانی را نیز باید قصد عملی کردن تبانی دانست؛

➤ اجتماع و تبانی در ارتکاب جرم از جرایم مستمر می باشد و مادام که توافق بین اشخاص ادامه دارد، جرم در حال استمرار می باشد و این استمرار با عدول تبانی کنندگان از تصمیم خود قطع می گردد.

اجتماع و تبانی علیه اعراض یا اموال مردم

ماده ۶۱۱: هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی بنمایند که علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم اقدام نمایند و مقدمات اجرایی را هم تدارک دیده باشند ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند حسب مراتب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

➤ منظور از اقدام: اقدام مجرمانه باشد، نه هر عملی؛

➤ تحقق جرم موضوع این ماده علاوه بر حصول توافق بین دو یا چند نفر منوط به تحقق دو شرط است؛

۱. مقدمات اجرایی را تدارک دیده باشند [یک مرحله قبل از شروع به ارتکاب]؛
۲. توافق کنندگان بدون اراده خود موفق به اقدام نشده [دستگیری قبل از اقدام]، به این ترتیب عدول ارادی باعث سلب مسئولیت کیفری خواهد شد.

فصل هفدهم – جرایم علیه اشخاص و اطفال

تعزیر قتل عمدی که به هر علتی قصاص نمی گردد – تعزیر معاون قاتل عمدی که قصاص نمی شود

ماده ۶۱۲: هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته^۱ یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید.

تبصره – در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال خواهد بود.^۲

^۱ - یعنی شاکی در خصوص قتل عمدی شکایتی نکرده باشد.

^۲ - نسخ به موجب تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا:

ماده ۱۲۷- در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف- در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دایم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه؛

ب- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش؛

پ- در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش؛

ت- در جرایم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی.

تبصره ۱: در مورد بند(ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دایم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲: در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند(ت) این ماده اعمال می شود.

منظور از قید «یا به هر علت قصاص نشود» مواردی از این قبیل است:

۱. قتل کافر توسط مسلمان؛

۲. قتل مجنون توسط عاقل؛

۳. قتل فرزند توسط پدر و جد پدری.

قتل در این ماده مطلقاً شامل قتل ارتكابی توسط دیوانه یا نابالغ نمی شود؛ زیرا این دو از علل رافع مسئولیت کیفری هستند.

تشخیص این که عمل مرتکب سبب اخلاص در نظم جامعه یا خوف نشده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران هست یا نه، با مرجع قضایی رسیدگی کننده به موضوع است.

شروع به قتل عمدی

ماده ۶۱۳: (به موجب ماده ۱۲۲ ق.م.ا. جدید نسخ ضمنی شده است).

ماده ۱۲۲ ق.م.ا. جدید: هر کس قصد^۱ ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می شود:

الف - در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار؛

ب - در جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج؛

پ - در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش. تبصره - هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتکاب جرم داشته، لکن به جهات مادی^۲ که مرتکب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیر ممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است.

ملاک اصلی تمییز شروع به قتل از جرم تعهد عملی به قتل؛ عنصر مادی جرم است.

تعزیر در ضرب و جرح منتهی به عوارض شدید

ماده ۶۱۴: هرکس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلاص در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می شود.

تبصره: در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد مرتکب به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

^۱ - شرط قابلیت انتساب.

^۲ - یعنی مرتکب در آن دخالتی نداشته است.

❖ اعمال تعزیر برای اعمال موضوع این ماده منوط است به:

- ❖ وقوع ضرب و جرح عمدی؛
- ❖ حدوث یکی از عوارض مذکور در ماده؛
- ❖ عدم امکان اجرای قصاص؛
- ❖ موجب اخلال در نظم و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شدن.

پند نکته:

- ❖ عنصر روانی این ماده (۶۱۴) عمد در ارتکاب فعل است و قصد خاص ایجاد ضایعات مذکور در ماده ضروری نیست؛
- ❖ صرف ایجاد ضرب بدون این که به نتایج مذکور در ماده منتهی شود مجازات تعزیری ندارد؛
- ❖ مرتکبی که جرم او با قسامه ثابت شده است را نمی توان بر اساس تبصره این ماده (۶۱۴) محکوم کرد؛ زیرا آلت جرم با قسامه قابل اثبات نیست.

شرکت در منازعه

ماده ۶۱۵: هرگاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند **هر یک از شرکت کنندگان** در نزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم می شوند:

۱. در صورتی که نزاع منتهی به **قتل** شود به حبس از یک تا سه سال؛
 ۲. در صورتی که منتهی به **نقص عضو** شود به حبس از شش ماه تا سه سال؛
 ۳. در صورتی که منتهی به **ضرب و جرح** شود به حبس از سه ماه تا یک سال.
- تبصره ۱:** در صورتی که اقدام شخص، دفاع مشروع تشخیص داده شود مشمول این ماده نخواهد بود.
- تبصره ۲:** مجازاتهای فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد.
- ❖ برای تحقق جرم منازعه، وجود حداقل سه نفر لازم است و از طرفی منازعه حتماً باید طرفینی باشد؛
 - ❖ جرم منازعه (همه طرفین) در دادگاه واحد رسیدگی می شود، چون جرم واحد است؛
 - ❖ این جرم نیاز به سوء نیت خاص ندارد [صرف احراز عمد مرتکب به شرکت کافی است]، ولی جرمی مقید است؛
 - ❖ شخص مجبور نیز علی رغم مسئولیت نداشتن از لحاظ عدد به حساب می آید مگر آن که چنان کم سن و سال باشد که آلت دست دیگران باشد؛
 - ❖ ایجاد سبب (مخصوصاً نزاع منتهی به قتل) باید در صحنه نزاع باشد نه نتیجه نهایی آن. از طرفی نتایج مذکور در سه بند این ماده باید در صحنه منازعه رخ دهند، ولی فرقی نمی کند که مجنی علیه یا یکی از طرفین یا مامور پلیس یا شخص دیگر باشد؛
 - ❖ تعدد نتایج حاصل از منازعه، موجب تعدد بزه نیست، بلکه شرکت کنندگان بر اساس نتیجه اشد مجازات می شوند.

قتل ناشی از تقصیر جزایی در غیر تصادف (رانندگی)

ماده ۶۱۶: در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبالائی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد.

تبصره: مقررات این ماده شامل قتل غیر عمد در اثر تصادف رانندگی نمی گردد.^۱

- جرم موضوع این ماده قتل شبه عمد توأم با تقصیر است و عمل شخص متوجه قربانی خاص است؛
- منظور از عبارت «مگر اینکه خطای محض باشد» این است که نسبت به شخص نامعین باشد که در این حالت شخص از مجازات حبس معاف می باشد.

تظاهر به قدرت و یا مزاحمت یا افاذی یا تهدید و یا گلاویز شدن با اشخاص با هر نوع اسلحه

ماده ۶۱۷: هرکس به وسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود در صورتی که از مصادیق محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

- جرم موضوع این ماده جرمی علیه امنیت و آسایش عمومی است؛
- جرم موضوع این ماده جرمی مطلق است؛
- در گلاویز شدن – داشتن اسلحه ضرورت ندارد و مطلق گلاویز شدن شامل ماده است؛
- در مواردی که اسلحه کشیدن عمومیت نداشته و عمل ارتكابی فاقد جنبه عمومی باشد و انگیزه مرتکب عداوت شخصی باشد عمل مشمول این ماده است.

اخلال در نظم و آسایش عمومی و یا ممانعت مردم از کسب و کار

ماده ۶۱۸: هرکس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیرمتعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

- جرم موضوع این ماده جرمی [فوری و] مقید است و لازم است که هیاهو یا حرکات نامتعارف عملاً موجب اخلال در نظم و آسایش عمومی و یا ممانعت مردم از کسب و کار گردد.

^۱ - ر.ک. ماده ۷۱۴ همین قانون.

مزاحمت اطفال و بانوان

ماده ۶۱۹: هرکس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شؤن و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

➤ حضور یا عدم حضور فرد یا افراد در اماکن یا معابر عمومی تاثیری در جرم ندارد؛ ولی اماکن عمومی یا معابر موضوعیت دارند؛

➤ یعنی مزاحمت اطفال و بانوان در صورتی جرم خاص است که در اماکن و معابر عمومی انجام شود؛

➤ توهین مذکور در این ماده از جمله توهین های مشدده می باشد؛

➤ جرم موضوع این ماده مطلق است.

توطئه قبلی و دسته جمعی بودن عمل

ماده ۶۲۰: هرگاه جرایم مذکور در مواد (۶۱۶) و (۶۱۷) و (۶۱۸) در نتیجه توطئه قبلی و دسته جمعی واقع شود هر یک از مرتکبین به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

➤ **ماده ۶۱۶:** قتل ناشی از تقصیر جزایی در غیر تصادف رانندگی؛

➤ **ماده ۶۱۷:** تظاهر به قدرت و یا مزاحمت یا اخاذی یا تهدید و یا گلاویز شدن با اشخاص با هر نوع اسلحه؛

➤ **ماده ۶۱۸:** اخلال در نظم و آسایش عمومی و یا ممانعت مردم از کسب و کار.

دو نکته:

➤ برای صدور حکم به حداکثر کیفر قانونی و صدق این ماده لازم است که ارتکاب جرم علاوه بر دسته جمعی بودن با توطئه قبلی صورت گیرد؛ یعنی: توطئه قبلی + جمعی بودن عمل.

➤ تشدید مذکور در زمره علل مشدده نوعی قرار دارد؛ زیرا عامل تشدید مربوط به وجود خصوصیتی در نوع جرم ارتكابی است.

آدم ربایی - شروع به آدم ربایی

ماده ۶۲۱ - هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصا یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد.

تبصره: مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است.^۱

- تحقق جرم آدم ربایی مستلزم جابجایی و نقل و مکان نمودن است، برخلاف حبس غیرقانونی که توام با جابجا نمودن نمی باشد؛
- آدم ربایی به محض سلب آزادی محقق می گردد و وجه ممیزه آن از بازداشت غیرقانونی عنصر معنوی جرم است؛
- منظور از توسط دیگری در این ماده، استفاده از صغیر، مجنون یا کسی است که آگاهی ندارد؛ یعنی در این موارد شخص سبب اقوای از مباشر است و گرنه اگر دیگری دارای شرایط مسئولیت کیفری باشد فرد معاون جرم محسوب می شود نه مباشر جرم؛
- آدم ربایی به محض سلب آزادی و شروع به جابجایی واقع می گردد، لذا جرمی آنی است؛ ولی مخفی نمودن جرمی مستمر است. و از طرفی آدم ربایی جرمی مقید است و منوط به جابجایی شخص است؛
- ربودن و مخفی نمودن یک فرد، تعدد جرم محسوب نمی شود و مستوجب یک مجازات است؛
- آدم ربایی + ارتکاب جرم دیگری در حین آن = تعدد مادی = جمع مجازات.

اسقاط عمدی جنین به واسطه ضرب یا اذیت

ماده ۶۲۲: هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

- جرم موضوع این ماده جرمی مقید است؛
- سقط جنین ناشی از زنا مانند سقط جنین ناشی از حلال دارای کیفر و مجازات است؛
- هرگاه ایراد ضرب یا آزار منتهی به مرگ مادر شود، علاوه بر کیفر قصاص نفس برای مرگ مادر، دیه جنین نیز اخذ می گردد و هرگاه قصاص نشود، علاوه بر دیه مادر، دیه جنین نیز قابل مطالبه خواهد شد و در این حالت از حیث تعزیر فعل مشمول عناوین متعدد بوده و کیفر اشد ماده ۶۱۲ همین قانون اعمال می گردد.

اسقاط عمدی جنین با وسایل شیمیایی یا فیزیکی

ماده ۶۲۳: هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به شش ماه تا یک سال حبس محکوم می شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.

^۱ - این تبصره به موجب بند یک ماده ۱۲۲ ق.م.ا. جدید نسخ ضمنی شده است. چرا که مجازات جرم آدم ربایی حبس تعزیری درجه سه محسوب و مجازات شروع به آن بیش از ۵ تا ۱۰ سال مطابق بند یک ماده ۱۲۲ و ماده ۱۹ ق.م.ا. جدید است.

- جرم موضوع این ماده ماهیتاً معاونت است که به طور خاص برای آن مجازات تعیین شده است؛ یعنی معاونت به عنوان جرم مستقل؛
- صرف دلالت نمودن ادویه یا وسایل دیگر جرم نمی باشد؛ بلکه لازم است که دلالت یا معرفی نمودن وسیله منتهی به سقط جنین گردد. [جرم مقید].
- اسقاط عمدی جنین با وسایل شیمیایی یا فیزیکی به خاطر حفظ جان مادر: علت موجهه جرم = سقوط کیفر و دیه.

اسقاط جنین شاغلین در امور پزشکی

ماده ۶۲۴: اگر طبیب یا ماما یا دارو فروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا دارو فروشی اقدام می کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.

- منظور از اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا دارو فروشی اقدام می کنند، افرادی هستند که دارای مدرک رسمی نمی باشند یا به واسطه تجربه به امور مذکور می پردازند. فلذا این ماده شامل کسانی که تظاهر به این مشاغل می نمایند نمی شود.
- منظور از فراهم نمودن وسایل سقط جنین، مهیا نمودن و در اختیار قرار دادن آن وسایل است. از طرفی صرف تهیه وسایل سقط جنین اعم از اینکه منتج به سقط جنین شود یا نشود جرم است. [جرم مطلق].

قتل، جرح و ضرب در مقام دفاع مشروع

- **ماده ۶۲۵:** (به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۹۲ نسخ شد).

گستره دفاع مشروع

- **ماده ۶۲۶:** (به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۹۲ نسخ شد).

شرایط مشروعیت دفاع

- **ماده ۶۲۷:** (به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۹۲ نسخ شد).

دفاع در مقابل ضابطین دادگستری

- **ماده ۶۲۸:** (به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۹۲ نسخ شد).

دفاع متوقف به قتل عمدی

- **ماده ۶۲۹:** (به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۹۲ نسخ شد).

قتل در فراش

ماده ۶۳۰: هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

➤ دیدن و خبر دادن سایرین، شامل مشاهده نمی شود؛

➤ با معافیت از کیفر قصاص، تعزیر و دیه نیز به طریق اولی منتفی است؛ زیرا زانی و زانیه مشمول ماده ۳۰۲ ق.م.ا. جدید است؛

➤ دفاع از ناموس ناظر بر معافیت شوهر از مجازات است و معاف دانستن زن در خصوص قتل با زن اجنبی در یک فراش محمل قانونی ندارد؛

➤ در صورتی که شوهر اشتباه کرده و با اعتقاد به قصاص یا مهدورالدم بودن کشته باشد، ممکن است به حبس محکوم شود.

نوزاد (بایی) - عوض نمودن نوزاد - متعلق به غیر قلمداد نمودن نوزاد

ماده ۶۳۱: هرکس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی کند یا او را بجای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نماید به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و چنانچه احراز شود که طفل مزبور مرده بوده مرتکب به یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

➤ مهمترین تفاوت این ماده با ماده ۶۲۱ همین قانون، در انگیزه مرتکب می توان جستجو کرد.

امتناع از استرداد طفل سپرده شده

ماده ۶۳۲: اگر کسی از دادن طفلی که به او سپرده شده است در موقع مطالبه اشخاصی که قانوناً حق مطالبه دارند امتناع کند به مجازات از سه ماه تا شش ماه حبس یا به جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار تا سه میلیون ریال محکوم خواهد شد.

➤ جرم موضوع این ماده، جرمی مطلق و مستمر است؛

➤ برای تحقق این جرم، مطالبه کننده باید حق مطالبه داشته باشد.

رها نمودن طفل یا فرد ناتوان از مفاظت فود

ماده ۶۳۳: هرگاه کسی شخصا یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که **قادر به محافظت خود نمی‌باشد** در محلی که **خالی از سکنه است** رها نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و جایی که **دارای سکنه** باشد رها کند تا نصف مجازات مذکور محکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود رها کننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارش نیز محکوم خواهد شد.

➤ خالی از سکنه: یعنی جایی که امکان نجات یافتن رها شده وجود ندارد، اگر چه اتفاقاً نجات یابد؛

➤ دارای سکنه: یعنی جایی که معمولاً در آن انسان تردد می کند؛

➤ عمل این ماده: فعل ناشی از ترک فعل است!.

نبش قبر

ماده ۶۳۴: هرکس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید به مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا یکسال محکوم می‌شود و هرگاه جرم دیگری نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن جرم هم محکوم خواهد شد.

➤ در تحقق جرم نبش قبر وجود جنازه یا بقایای آن در قبر شرط می باشد و لیکن ملیت و مذهب میت بی تاثیر است؛

➤ مراد از «بدون مجوز مشروع» بدون مجوز از سوی مقامات صلاحیت دار می باشد؛

➤ این جرم، جرمی مقید است و منوط به شکافتن تا مرحله آشکار شدن جسد می باشد.

دفن اموات بدون رعایت نظامات

ماده ۶۳۵: هرکس بدون رعایت نظامات مربوط به دفن اموات جنازه‌ای را دفن کند یا سبب دفن آن شود یا آن را مخفی نماید به جزای نقدی از یکصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم خواهد شد.

➤ رعایت نظامات: منظور تشریفات و مقررات قانونی است، نه تشریفات مذهبی.

افشا یا دفن جسد مقتول

ماده ۶۳۶: هرکس جسد مقتولی را با علم به قتل مخفی کند یا قبل از اینکه به اشخاصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرایم هستند خبر دهد آن را دفن نماید به حبس از سه ماه و یک روز تا یک سال محکوم خواهد شد.

- جرم موضوع این ماده به غیر قاتل انصراف دارد و شامل مخفی نمودن جسد توسط مرتکبین نمی شود؛
- نوع قتل در تحقق این جرم بی تاثیر است؛
- هرگاه مخفی کردن جسد مقتول عنوان اخفای ادله جرم و سعی در خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت داشته باشد، مشمول ماده ۵۵۴ همین قانون است.

فصل هجدهم – جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی

رابطه نامشروع – عمل منافی عفت غیر زنا

ماده ۶۳۷: هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می شود.

- نوشتن نامه های عاشقانه از مصادیق رابطه نامشروع تلقی نمی شود؛
- تقبیل و مضاجعه در این ماده تمثیلی است، نه حصری.

تظاهر به فعل مزاحم – بی محابایی در انظار عمومی

ماده ۶۳۸: هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر **تظاهر به عمل حرامی** نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را **جریحه دار** نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تبصره: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

- عمل منافی عفت، اعم از آن است که در مرئی و منظر عمومی یا مکانی که مستعد عموم باشد؛
- جرم بی محابایی، جرم مادی صرف است که نیاز به قصد مجرمانه ندارد. [صرف ارتکاب = وجود سوء نیت مرتکب].

دایر نودن مرکز فساد و فمشتا – تشویق به فساد و فمشتا

ماده ۶۳۹: افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می شوند و در مورد بند «الف» علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوطه به طور موقت با نظر دادگاه بسته خواهد شد:

الف: کسی که مرکز فساد و یا فحشا **دایر یا اداره** کند؛

ب: کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید.

تبصره: هرگاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق نماید علاوه بر مجازات مذکور به حد قوادی نیز محکوم می گردد.

- دایر نموده از جمله جرایم به عادت است و تکرار به آن خصیصه مجرمانه می دهد؛
- صرف تشویق نمودن مردم به فساد و فحشا برای تحقق جرم کفایت می کند و لازم نیست که منجر به فساد شود. از این رو جرمی مطلق است؛
- دایر نمودن مرکزی که محل می خوارگی، قمار بازی، آوازه خوانی، زنا و لواط و ... می باشد، فعل واحدی است که مشمول عناوین متعدد گشته است.

تهیه، توزیع و نمایش اشیای منافی عفت عمومی

ماده ۶۴۰: اشخاص ذیل به حبس از سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا (۷۴) ضربه شلاق یا به یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهند شد:

۱. هرکس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علایم، فیلم، نوار سینما و یا به طور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذارد یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاه دارد؛

۲. هرکس اشیای مذکور را به منظور اهداف فوق شخصا یا به وسیله دیگری وارد یا صادر کند و یا به نحوی از انحاء متصدی یا واسطه تجارت و یا هر قسم معامله دیگر شود یا از کرایه دادن آنها تحصیل مال نماید؛

۳. هرکس اشیای فوق را به نحوی از انحاء منتشر نماید یا آنها را به معرض انظار عمومی بگذارد؛

۴. هرکس برای تشویق به معامله اشیای مذکور در فوق و یا ترویج آن اشیاء به نحوی از انحاء اعلان و یا فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق و یا محل به دست آوردن آن را معرفی نماید.

تبصره ۱: مفاد این ماده شامل اشیایی نخواهد بود که با رعایت موازین شرعی و برای مقاصد علمی یا هر مصلحت حلال عقلایی دیگر تهیه یا خرید و فروش و مورد استفاده متعارف علمی قرار می گیرد.

تبصره ۲: اشیای مذکور ضبط و محو آثار می گردد و جهت استفاده لازم به دستگاه دولتی ذی ربط تحویل خواهد شد.

- به موجب رای وحدت رویه شماره ۶۴۵ مورخ ۱۳۷۸/۹/۲۳ ه.ع.د.ع.ک، نگهداری طرح، نقاشی، نوار سینما و ... که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید، در صورتی که به منظور تجارت و توزیع باشد جرم است؛ بنابراین صرف نگهداری وسایل مزبور در صورتی که تعداد آن معد بر امر تجاری و توزیع نباشد از شمول این ماده خارج و فاقد عنوان جزایی است.

ایجاد مزاحمت تلفنی

ماده ۶۴۱: هرگاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاههای مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد.

➤ جرم مزاحمت تلفنی در مکانِ شخصِ قربانیِ جرم واقع می شود و دادگاه این محل صالح است.

➤ مزاحمت تلفنی جرمی غیرقابل گذشت است.

فصل نوزدهم – جرایم بر ضد حقوق و تکالیف خانوادگی

ترک انفاق

ماده ۶۴۲: (به موجب بند ۹ ماده ۸۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسخ شد).

➤ **ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده:** هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه

سایر اشخاص واجب النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می شود.

➤ تبصره – امتناع از پرداخت نفقه زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح

مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.

✍ ترک انفاق، جرمی مستمر، و قابل گذشت است.

عقد نمودن زن شوهر دار یا معتده

ماده ۶۴۳: هرگاه کسی **عالما** زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای مردی **عقد نماید**، به حبس از شش

ماه تا سه سال یا از سه میلیون تا هیجده میلیون ریال **جزای نقدی** و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می شود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق یا اسناد رسمی باشد **برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع** خواهد گردید.

➤ واژه «کسی» در ماده مذکور لفظ مطلق است و شامل شوهر یا غیرشوهر از قبیل دفتردار یا وکیل زوجه

شوهردار یا علم به شوهر دار بودن او یا هر کس دیگری می باشد؛

➤ کلمه عقد در ماده مذکور به صورت مطلق آمده است. بنابراین فرقی بین عقد دائم و موقت وجود ندارد؛

➤ عاقد باید زن شوهردار یا زن در عده را برای دیگری عقد نماید و اگر برای خود عقد کند مشمول بند ۲

ماده ۶۴۴ خواهد شد.

به عقد درآوردن و عقد شدن زن شوهر دار یا معتده

ماده ۶۴۴: کسانی که عالما مرتکب یکی از اعمال زیر شوند به حبس از شش ماه تا دو سال و یا از سه تا دوازده

میلیون ریال **جزای نقدی** محکوم می شوند:

۱. هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است خود را به عقد دیگری در آورد در صورتی که منجر به واقعه نگردد؛

۲. هرکسی که زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای خود تزویج نماید در صورتی که منتهی به واقعه

نگردد.

- مرتکب جرم بند نخست ماده، منحصرأ زن شوهر دار یا در عده است و لاغیر. اما در بند دوم منحصرأ مردی است که زن شوهر دار یا معتده ای را به ازدواج خود در می آورد؛
- عنصر مادی جرم موضوع این ماده اجرای صیغه نکاح توسط زن یا مرد و یا وکالت دادن در اجرای آن به غیر می باشد، که به صورت فعل مثبت مادی مطرح است؛
- جرم مذکور از جرایم مقید است. زیرا تحقق آن منوط به وقوع عقد است.

عدم ثبت واقعه نکاح دایم، طلاق و رجوع

ماده ۶۴۵: (به موجب بند ۹ ماده ۸۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسخ شد).

- ماده ۴۹ قانون حمایت از خانواده: چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دایم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.
- مرتکب این ماده زوج است؛
- عنصر مادی جرم موضوع این ماده امتناع از به ثبت رسانیدن واقعه ازدواج دایم، طلاق و رجوع به صورت ترک فعل است؛
- جرم موضوع این ماده از جمله جرایم تعزیری است. لذا مشمول مرور زمان مطابق ق.م.ا. جدید می شود؛
- عدم ثبت ازدواجی که برخلاف قانون مدنی صورت گرفته است، جرم نیست.

تزویج دفتر نابالغ

ماده ۶۴۶: (به موجب بند ۹ ماده ۸۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسخ شد).

- ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده: هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱)^۱ قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می شود. هرگاه ازدواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دایم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می شود.
- تبصره: هرگاه ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسؤول نگهداری و مراقبت و تربیت زوجه در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می شوند. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است.
- مرتکب این ماده مردی است که برخلاف قانون لذا دختر مرتکب جرم نشده است؛
- عنصر معنوی جرم موضوع این ماده عمد در انعقاد عقد است و نیازی به سوء نیت خاص ندارد؛
- این جرم، مقید است؛ زیرا تحقق آن منوط به وقوع عقد است.

^۱ - ماده ۱۰۴۱ ق.م.ا: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال شمسی، منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت یا تشخیص دادگاه صالح. اصلاحی ۱۳۸۱.

ماده ۶۴۷: چنانچه هریک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل^۱ داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، مجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.

➤ جرم موضوع این ماده جرمی غیر قابل گذشت است؛

➤ جرم موضوع این ماده مرکب و مقید است؛

➤ مخفی کردن ازدواج قبلی از مصادیق فریب در نکاح است؛

➤ عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود: یعنی لازم است که امور واهی موجب اغفال طرف مقابل گردد.

«سایر قوانین کیفری حمایت از خانواده مرتبط با این فصل»

ماده ۵۱ - هر فرد خارجی که بدون اخذ اجازه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی و یا بر خلاف سایر مقررات قانونی با زن ایرانی ازدواج کند به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شود.

ماده ۵۲ - هرکس در دادگاه زوجیت را انکار کند و سپس ثابت شود این انکار بی اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت با دیگری شود به حبس تعزیری درجه شش و یا جزای نقدی درجه شش محکوم می شود. این حکم در مورد قائم مقام قانونی اشخاص مذکور نیز که با وجود علم به زوجیت، آن را در دادگاه انکار کند یا علی رغم علم به عدم زوجیت با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت گردد، جاری است.

ماده ۵۴ - هرگاه مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق شود، برای بار اول به پرداخت جزای نقدی درجه هشت و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور محکوم می شود.

ماده ۵۵ - هر پزشکی که عمداً بر خلاف واقع گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون را صادر یا با سوء نیت از دادن گواهی مذکور خودداری کند، بار اول به محرومیت درجه شش موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به طبابت و بار دوم و بالاتر به حداکثر مجازات مذکور محکوم می شود.

ماده ۵۶ - هر سردفتر رسمی که بدون اخذ گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون یا بدون اخذ اجازه نامه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی یا حکم صادر شده در مورد تجویز ازدواج مجدد یا برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی به ثبت ازدواج اقدام کند یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا گواهی موضوع ماده (۴۰) این قانون یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی به ثبت هریک از موجبات انحلال نکاح یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق مبادرت کند، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می شود.

^۱ - تمثیلی بودن مصادیق.

فصل بیستم - قسم و شهادت دروغ و افشای سر

افشای سرّ مرفه ای

ماده ۶۴۸: اطبا و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شوند.

➤ مرتکب جرم موضوع این ماده باید به موجب قانون مکلف به حفظ اسرار باشد و به مناسبت شغل خود از سرّ آگاه شده باشد؛

➤ جرم موضوع این ماده مطلق و قابل گذشت می باشد؛

➤ منظور از افشا نمودن، مطلع نمودن اشخاصی است که صلاحیت دسترسی و آگاهی از اطلاعات مورد نظر را ندارند؛

➤ افشای سرّ در موارد قانونی موجب زوال عنصر قانونی جرم به حکم قانون گشته و عمل ارتكابی جرم محسوب نمی گردد.

سوگند دروغ

ماده ۶۴۹: هرکس در دعوی حقوقی یا جزایی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.

➤ سوگند دروغ وقتی قابل تعقیب است که دروغ بودن آن توسط دادگاه احراز شود؛

➤ ندامت مرتکب و اقرار به دروغ بودن سوگند تنها از کیفیات مخففه محسوب می گردد و نافی مجازات نمی باشد.

شهادت دروغ

ماده ۶۵۰: هرکس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

تبصره: مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است.

➤ شهادت دروغ جرمی مطلق است و صرف ادای شهادت دروغ و خلاف واقع جرم است؛ زیرا در توصیف مجرمانه آن نتیجه لحاظ نشده است؛

➤ تحقق جرم شهادت کذب منوط است به ادای شهادت در دادگاه [نه دادسرا!] و نزد مقامات رسمی؛

➤ منظور از مجازات شهادت دروغ در حدود مجازات حد قذف، و مجازات آن در باب قصاص، در خصوص شهادت کذبی است که مستند حکم دادگاه بودن و به واسطه آن از مشهود علیه قصاص گرفته شده است.

سرقت تعزیری

- عنصر مادی ربایش است و سرقت جرم مقید می باشد و ربایش باید بدون رضایت مالک باشد؛
- اگرچه مخفیانه بودن لازم نیست؛
- همچنین سرقت چون مقید است از نظر عنصر روانی سوء نیت خاص نیز لازم دارد.
- چنانچه در یکی از دو سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، جرحی نیز واقع شود، چون یک عنوان تعزیری و یک عنوان قصاصی است با هم جمع می شوند. البته به استناد ماده ۶۵۲، مجازات جرح بعلاوه حداکثر مجازات سرقت خواهد شد.

فصل بیست و یکم – سرقت و ربودن مال غیر

سرقت جمعی شبانه و مسلمانان توأم با آزار

ماده ۶۵۱: هرگاه سرقت جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب از پنج تا بیست سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می گردد:

۱. سرقت در شب^۱ واقع شده باشد؛
 ۲. سارقین دو نفر^۲ یا بیشتر باشند؛
 ۳. یک یا چند نفر از آنها حامل سلاح^۳ ظاهر یا مخفی بوده باشند.
- تبصره:** منظور از سلاح مذکور در این بند موارد ذیل می باشد:
- (۱) انواع اسلحه گرم از قبیل تفنگ و نارنجک؛
 - (۲) انواع اسلحه سرد از قبیل قمه، شمشیر، کارد، چاقو و پنجه بوکس؛
 - (۳) انواع اسلحه سرد جنگی مشتمل بر کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یا مشابه آنها و سرنیزه‌های قابل نصب بر روی تفنگ؛
 - (۴) انواع اسلحه شکاری شامل تفنگهای ساچمه‌زنی، تفنگهای مخصوص بیهوش کردن جانداران و تفنگهای ویژه شکار حیوانات آبی. (اصلاحی ۱۳۸۷/۸/۲۲)
۴. از دیوار بالا رفته یا حرز را شکسته یا کلید ساختگی به کار برده^۴ یا اینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار کرده یا برخلاف حقیقت خود را مامور دولتی قلمداد کرده^۵ یا در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آن است سرقت کرده باشند؛
 ۵. در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید^۶ کرده باشند.

^۱ - کیفیت مشخصه خاص نوعی.

^۲ - کیفیت مشخصه خاص نوعی.

^۳ - کیفیت مشخصه خاص نوعی.

^۴ - کیفیت مشخصه خاص نوعی.

^۵ - کیفیت مشخصه خاص شخصی.

^۶ - کیفیت مشخصه خاص نوعی.

- تمامی سرقت های تعزیری مذکور در این فصل غیرقابل گذشت اند؛
- جرم موضوع این ماده را سرقت مشدده تام (مشروط به پنج شرط) می دانند؛
- مقصود از سارقین دو نفر یا بیشتر باشند، یعنی این که مباشرین دو نفر یا بیشتر باشد، بنابراین شامل معاون جرم نمی شود؛
- فرقی بین سلاح گرم و سرد وجود ندارد، ولی سلاح باید واقعی باشد و کافی است یک نفر از سارقین حامل اسلحه باشد تا کیفر همه تشدید شود؛
- مقصود از آزار و ایراد هر نوع صدمه و آسیب جسمی و روحی است.

سرقت مقرون به آزار

ماده ۶۵۲: هرگاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می شود و اگر جرحی نیز واقع شده باشد علاوه بر^۱ مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می گردد.

- مقصود از مقرون بودن به آزار آن است که آزار تا زمانی که سرقت تمام نشده باشد، وجود داشته یا قبل از این واقع شود.
- لازم نیست آزار یا جرح نسبت به مال باخته باشد، بلکه اگر علیه یکی از افراد حاضر در صحنه هم باشد کفایت می کند. البته آزار دیگران باید تاثیر منفی بر صاحب مال داشته باشد ولی اگر مثلاً سارق هم دست خود را بزند سرقت مقرون به آزار محقق نخواهد شد.

راهزنی

ماده ۶۵۳: هرکس در راه ها و شوارع به نحوی از انحاء مرتکب راهزنی شود در صورتی که عنوان محارب بر او صادق نباشد به سه تا پانزده سال حبس و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می شود.

- راه ها و شوارع مذکور در این ماده موضوعیت دارد؛
- این ماده تعارضی با ماده ۲۸۱ ق.م.ا. جدید ندارد و راهزنی مذکور در این ماده می تواند بدون استفاده از اسلحه باشد؛
- مکان وقوع جرم در اینجا راه ها و شوارع اعم از داخل شهر یا خارج از شهر ها می باشد ولیکن محل وقوع جرم در محاربه می تواند در خارج از راه ها و شوارع نیز باشد. همچنین تحقق جرم در اینجا منوط به بردن مال است ولیکن در ماده ۱۸۵ بردن مالی شرط نیست و صرف بر هم خوردن امنیت جاده ها کافی است.
- جرم موضوع این ماده مقید است.

^۱ - تعزیر + قصاصی

سرقت جمعی شبانه و مسلمانان

ماده ۶۵۴: هرگاه سرقت در شب^۱ واقع شده باشد و سارقین دو نفر یا بیشتر باشند و لااقل یک نفر از آنان حامل سلاح^۲ ظاهر یا مخفی باشد،^۳ در صورتی که بر حامل اسلحه عنوان محارب صدق نکند جزای مرتکب یا مرتکبان حبس از پنج تا پانزده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه می باشد.

➤ ملاک شبانه بودن سرقت، شب عرفی است و نه شب شرعی؛

➤ ملاک مسلحانه بودن سرقت، صرف حامل سلاح بودن است و استفاده از سلاح لازم نیست. خواه ظاهر باشد خواه مخفی.

➤ اگر یکی از سارقین حامل سلاح باشد، نسبت به همه سارقین سرقت مسلحانه محسوب می شود.

➤ کیفیت تشدید به واسطه حمل سلاح، نوعی و موضوعی است؛ زیرا اگر یک نفر نیز حمل نماید کیفر کلیه مرتکبین تشدید می شود. بنابراین تشدید کیفر به واسطه خصوصیتی در نوع جرم ارتكابی است و نه در شخص مرتکب جرم.

➤ به موجب ر.و.ر. سال ۶۹، رسیدگی به جرم موضوع این ماده در صورتی که موجب ارباب و وحشت عمومی گردد یا سبب اخلال در نظم و امنیت جامعه شود در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود.

شروع به سرقت مشدده

ماده ۶۵۵: مجازات شروع به سرقت های مذکور در مواد قبل تا پنج سال حبس و شلاق تا (۷۴) ضربه می باشد.

➤ این ماده به موجب ماده ۱۲۲ ق.م.ا. جدید نسخ ضمنی شده است.^۴

^۱ - شب عرفی.

^۲ - سلاح باید واقعی باشد.

^۳ - استفاده از آن مهم نیست؛ حتی اگر دیده نشود.

^۴ - ماده ۱۲۲ ق.م.ا. جدید: هر کس قصد ارتكاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می شود:

الف - در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار؛

ب - در جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج؛

پ - در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش.

تبصره - هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است.

سرقت توام با یکی از علل مشدده

ماده ۶۵۶: در صورتی که سرقت جامع شرایط حد نباشد و مقرون به یکی از شرایط زیر باشد مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود:

۱. سرقت در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا در توابع آن یا در محل‌های عمومی از قبیل مسجد و حمام و غیر اینها واقع شده باشد؛^۱
۲. سرقت در جایی واقع شده باشد که به واسطه درخت و یا بوته یا پرچین یا نرده محرز بوده و سارق حرز را شکسته باشد؛^۲
۳. در صورتی که سرقت در شب واقع شده باشد؛^۳
۴. سارقین دو نفر یا بیشتر باشند؛^۴
۵. سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود را دزدیده یا مال دیگری را در منزل مخدوم خود یا منزل دیگری که به اتفاق مخدوم به آنجا رفته یا شاگرد یا کارگر بوده^۵ و یا در محلی که معمولاً محل کار وی بوده از قبیل خانه، دکان، کارگاه، کارخانه و انبار سرقت نموده باشد؛
۶. هرگاه اداره کنندگان هتل و مسافرخانه و کاروانسرا و کاروان و به‌طور کلی کسانی که به اقتضای شغل اموالی در دسترس آنان است تمام یا قسمتی از آن را مورد دستبرد قرار دهند.^۶

- وجود هریک از شرایط مذکور در این ماده موجب خروج عمل از سرقت تعزیری ساده خواهد شد؛
- عنصر سپرده شدن در بند ۶ محرز نمی‌باشد و الا با احراز آن عمل خیانت در امانت است؛
- عامل تشدید کیفر در شق ۵ و ۶ خصوصیتی در مرتکب جرم می‌باشد. بنابراین عامل تشدید شخصی است؛
- اگر سارق از یک نفر بیشتر شد عمل مشمول این ماده است و نه ماده ۶۶۱ همین قانون و اگر چند نفر با هم مرتکب جرم شوند هر کدام فاعل مستقل جرم می‌باشند.

کیف (ئی و جیب بری

ماده ۶۵۷: هرکس مرتکب ربودن مال دیگری از طریق کیف‌زنی، جیب بری و امثال^۷ آن شود به حبس از یک تا پنج سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

^۱ - مکان: جهت مشدده نوعی.

^۲ - مکان: جهت مشدده نوعی.

^۳ - زمان: جهت مشدده نوعی.

^۴ - تعدد افراد: جهت مشدده نوعی.

^۵ - جهت مشدده شخصی (ذهنی).

^۶ - اداره کنندگان: جهت مشدده شخصی.

^۷ - مانند تردستی، پول قاپی و کیف قاپی؛ نحوه و مقدار جرایم این ماده مهم است.

- ❖ کیف قاپی معادل استیلاب در فقه اسلامی است و مستلَب که فاعل استیلاب باشد کسی است که مال را به طور علنی و آشکارا از غیر حرز می رباید؛
- ❖ کیف زنی و جیب بری معادل طراری در فقه اسلامی است و طرار کسی است که مال را با تردستی از جیب و لباس تن کسی خارج نموده و به سرقت می برد.

سرقت در شرایط بمرانی

ماده ۶۵۸: هرگاه سرقت در مناطق سیل یا زلزله زده یا جنگی یا آتش سوزی یا در محل تصادف رانندگی صورت پذیرد^۱ و حایز شرایط حد نباشد مرتکب به مجازات حبس از یک تا پنج سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

- ❖ مجازات جرم موضوع این ماده از سرقت های مشدد کمتر و از سرقت تعزیری بیشتر است؛
- ❖ منظور از سرقت در محل تصادف رانندگی، سرقت از خودروهایی است که تصادف کرده اند یا از سرنشینان آن ها.

سرقت وسایل و متعلقات تاسیسات عمومی

ماده ۶۵۹: هرکس وسایل و متعلقات مربوط به تاسیسات مورد استفاده عمومی که به هزینه دولت یا با سرمایه دولت یا سرمایه مشترک دولت و بخش غیر دولتی یا به وسیله نهادها و سازمانهای عمومی غیر دولتی یا موسسات خیریه ایجاد یا نصب شده مانند تاسیسات بهره برداری آب و برق و گاز و غیره را سرقت نماید^۲ به حبس از یک تا پنج سال محکوم می شود و چنانچه مرتکب از کارکنان سازمانهای مربوطه باشد به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

- ❖ قانونگذار در این ماده به مالکیت اشیای موضوع سرقت توجه نداشته، بلکه مورد استفاده عمومی بودن آن را مدنظر قرار داده است؛
- ❖ لازم است که وسایل و متعلقات مربوط به تاسیسات ایجاد یا نصب شده باشد؛ بنابراین اگر گمرک سرقت کند مشمول این ماده نخواهد شد؛
- ❖ در خصوص تاسیسات آب، برق، گاز و تلفن، سرقت از این تاسیسات، اگر توسط کارکنان آنها باشد، مرتکب به حداکثر مجازات محکوم می شود.
- ❖ این تشدید کیفر از مصادیق تشدید شخصی است و اگر شخص معاون باشد و از کارکنان موسسات باشد نیز مجازات او تشدید می شود.

^۱ - مکان: جهت مشدده نوعی.

^۲ - سرقت تاسیسات آب و برق و گاز و نه خود آب و برق و گاز.

استفاده غیرمجاز از آب، برق، تلفن و گاز

➤ از آنجا که آب، برق، گاز و تلفن کالا محسوب می شوند، نسبت به آن ها نیز جرم سرقت متصور است؛ اما مشروط به آن که ابتدا این موارد وارد مالکیت خصوصی فرد شده باشد و سپس مرتکب مبادرت به اخذ انشعاب غیرمجاز نموده باشد. چرا که در این صورت مال از حیطة تصرفات فرد خارج شده و لذا سرقت آب، برق، گاز و تلفن محسوب می شود.

➤ چنانچه اخذ انشعاب غیرمجاز از آب، برق، گاز یا تلفن عمومی صورت گیرد، مثلاً از سیم برق عمومی اخذ انشعاب کند، چون در این صورت برق از قبل از حیطة تصرفات اداره برق خارج شده، رفتار سرقت محسوب نمی شود و جرم استفاده غیرمجاز از برق واقع شده است.

➤ عنصر قانونی سرقت ساده ماده ۶۶۱ است. یعنی سرقتی که هیچ یکی از جهات مشدده را دارا نیست.

➤ مجازات سرقت ساده = سه ماه و یک روز تا دو سال + شلاق تا ۷۴ ضربه.

ماده ۶۶۰: هرکس بدون پرداخت حق انشعاب آب و فاضلاب و برق و گاز و تلفن مبادرت به استفاده غیرمجاز^۱ از آب و برق و تلفن و گاز شبکه فاضلاب نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به پرداخت جزای نقدی از یک تا دو برابر خسارت وارده محکوم خواهد شد. چنانچه مرتکب از مأمورین شرکتهای مذکور باشد به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد. (اصلاحی ۱۳۸۷/۸/۲۲)

➤ گرفتن برق از سیم همسایه با رضایت وی ولی برخلاف مقررات اداره برق جرم است.

سرقت تعزیری ساده

ماده ۶۶۱: در سایر موارد که سرقت مقرون به شرایط مذکور در مواد فوق نباشد^۲ مجازات مرتکب، حبس از سه ماه و یک روز تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق خواهد بود.^۳

➤ هرگاه شخصی اتومبیل دیگری را به صورت موقت برباید و پس از چند ساعت آن را به صاحبش مسترد نماید، آیا اقدام مرتکب سرقت است؟؟؟؟؟. موسسه چتر دانش آن را سرقت می داند؛ رک. توضیحات ماده ۶۶۵ همین قانون.

مداخله در اموال مسروقه

➤ اگر کسی با علم به آن که مال در نتیجه جرمی به دست آمده، آن را تحصیل کرده، قبول کند، مخفی کند و یا مورد معامله قرار دهد، عمل وی جرم سرقت محسوب نمی شود. مثلاً با علم به آن که از طریق کلاهبرداری مال به دست آمده، یکی از رفتارهای فوق را انجام دهد.

^۱ - مستند قانونی استفاده غیرمجاز.

^۲ - یعنی سرقت مشدده نیست.

^۳ - این ماده مستند قانونی سرقت ساده است.

➤ لذا رفتار های چهارگانه تحصیل، قبول، مخفی و معامله کردن فقط در خصوص جرم سرقت واجد وصف مجرمانه است.

➤ ارتکاب رفتار های فوق از سوی خود سارق جرم مستقل محسوب نمی شود؛ چرا که شرط تحقق این جرایم علم به آن است که مال در نتیجه سرقت به دست آمده باشد. حال آن که این علم همواره در سارق وجود دارد و نیازمند احراز نیست.

➤ معامله اموال مسروقه جرم ساده و آنی است؛ اما اگر حرفه فرد قرار گیرد، تبدیل به جرم به عادت شده و مرتکب به حداکثر مجازات محکوم می شود. ماده ۶۶۲. این ماده بسیار مهم است.

ماده ۶۶۲: هر کس با علم و اطلاع یا با وجود قرائن اطمینان آور به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت بدست آمده است آن را به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا قبول نماید یا مورد معامله قرار دهد به حبس از شش ماه تا سه سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.^۱

در صورتی که متهم معامله اموال مسروقه را حرفه^۲ خود قرار داده باشد به **حداکثر مجازات** در این ماده محکوم می گردد.^۳

➤ اخفای مال مسروقه از جرایم مستمر است؛ زیرا عنصر مادی جرم در طول زمان استمرار دارد و این استمرار ناشی از قصد و اراده مرتکب جرم است.

➤ هرگاه کسی مال مسروقه به او سپرده شود و بدون اطلاع از مسروقه بودن آن را تصاحب کند – جرم او؟؟؟^۴

مدافله در اشیای توقیف شده^۵

➤ این جرم برخلاف جرایم علیه اموال شرط تعلق مال به غیر را لازم ندارد، لذا حتی اگر خود مالک یا متصرف در مال خود که توقیف شده است، تصرفی نماید، مرتکب این جرم محسوب می گردد.

دو شرط برای تحقق این جرم باید جمع شود:

۱. دخالت یا تصرف بدون اجازه باشد؛
 ۲. نوع دخالت به گونه ای باشد که منافای با توقیف است. یعنی با ماهیت در توقیف بودن مغایرت پیدا کند، مانند خارج کردن مال توقیف شده از محل توقیف.
- این یک جرم مطلق است – شروط فوق اوضاع و احوال هستند نه نتیجه.

^۱ - این ماده منصرف از خود سارق است.

^۲ - جرم به عادت.

^۳ - مجازات شدیدتر شده، اما تشدید نشده است.

^۴ - چتر دانش آن را خیانت در امانت می داند!

^۵ - این جرم جدای از جرم سرقت است.

ماده ۶۶۳: هرکس **عالمأ** در اشیای و اموالی که توسط مقامات ذی صلاح توقیف شده است و بدون اجازه، دخالت یا تصرفی نماید که منافعی با توقیف باشد ولو مداخله کننده یا متصرف مالک آن باشد به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.^۱

➡ منظور از **عالمأ**، علم شخص به در توقیف بودن مال است.

تهیه و یا سافست هر نوع وسیله برای ارتکاب جرم^۲

➡ اصل بر این است که اقدامات مقدماتی جرم نیست؛ مگر آن که استثنأً فرد برای ارتکاب جرم وسیله ای ساخته یا تهیه کرده باشد. که در این صورت استثنأً جرم محسوب می شود. ماده ۶۶۴- بسیار مهم؛

ماده ۶۶۴: هرکس **عالمأ عامداً** برای ارتکاب جرمی اقدام به ساخت کلید^۳ یا تغییر آن نماید یا هر نوع وسیله ای برای ارتکاب جرم بسازد، یا تهیه کند به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.^۴

➡ منظور از هر نوع وسیله ای، این است که رابطه مستقیم با ارتکاب جرم داشته باشد؛

➡ سرقت و تهیه آلت سرقت دو عمل بوده و دو مجازات دارد؛

➡ جرم موضوع این ماده نه شرکت است و نه معاونت! عنوان مجرمانه خاص دارد.

ربودنی که سرقت نیست

➡ اگر ربودن مال به قصد محروم کردن دایمی باشد = جرم سرقت؛

➡ اگر ربودن مال به قصد محروم کردن موقت باشد = جرم ربایش = سرقت محسوب نمی شود.

➡ اگر به قصد محروم کردن موقت باشد، اما به گونه ای باشد که در همان مدت موقت مال دیگر از مالیت ساقط می شود = جرم سرقت محسوب می گردد.

➡ در مواردی که ربودن مشمول سرقت نیست، جرم مطلق بدون سوء نیت خاص محسوب می شود.

➡ نکته: سوء نیت خاص سرقت = قصد محروم کردن دایمی.

ماده ۶۶۵: هرکس مال دیگری را **برباید**^۵ و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه این کار صدمه ای به مجنی علیه وارد شده باشد به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد.^۶

^۱ - جرم دخالت در مال توقیف شده، جرم مطلق با سوء نیت عام است.

^۲ - این موضوع یک جرم مستقل از جرم سرقت است - جرمی مطلق است.

^۳ - ساختن = سوء نیت عام.

^۴ - استثنای اقدامات مقدماتی.

^۵ - مطلق.

^۶ - قصد محروم کردن موقت.

تکرار جرم سرقت

ماده ۶۶۶: در صورت **تکرار جرم سرقت**، مجازات سارق حسب مورد **حداکثر مجازات** مقرر در قانون خواهد بود.^۱
تبصره: در **تکرار جرم سرقت** در صورتی که سارق سه فقره **محکومیت قطعی** به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده نماید.^۲

➤ **تشدید مجازات در اینجا، همانند ماده ۱۳۷ ق.م.ا. جدید اجباری است؛^۳**

➤ **تکرار جرم موضوع این ماده ناظر به سرقت تعزیری است و تکرار در سرقت مستوجب حد تابع احکام خاص خود می باشد؛**

➤ **از تبصره این ماده این گونه استنباط می شود که تخفیف مجازات در غیر حالت این تبصره امکانپذیر است؛**

➤ **در خصوص صدر این ماده، دادگاه در صورت احراز جهات مخففه می تواند مجازاتی کمتر از حداقل جرایم مذکور در مواد مربوطه تعیین نماید.**

تکلیف به رد عین یا مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده

➤ **نسبت به اموال مسروقه یا ربوده شده، رد مال و جبران خسارت، نیازمند دادخواست حقوقی مجزا نمی باشد.**

ماده ۶۶۷: در کلیه موارد **سرقت و ربودن اموال** مذکور در این فصل **دادگاه** علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به **رد عین** و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و **جبران خسارت وارده** محکوم خواهد نمود.

➤ **به موجب نظریه مشورتی ملاک در ارزشیابی قیمت مال مسروقه قیمت بازار است.**

^۱ - حکم تکرار در سرقت حداکثر است اما در سایر جرایم تشدید مجازات است.

^۲ - غیر قابل جمع بودن تکرار با تخفیف در سرقت؛ اصولاً قابل جمع هستند. اما در اینجا این امر استثنا شده است.

^۳ - **ماده ۱۳۷ ق.م.ا. جدید:** هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می شود.

فصل بیست و دوم – تهدید و اکراه

افذ سند یا نوشته به علف و اکراه

ماده ۶۶۸: هرکس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضا و یا مهر نماید و یا سند و نوشته‌ای که متعلق به او یا سپرده به او می‌باشد را از وی بگیرد به حبس از سه ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

- صرف تعلق نوشته یا سند گرفته شده به شخص اخذکننده موجب خروج عمل از این ماده نمی‌شود؛
- جرم موضوع این ماده، جرمی است آنی و مقید با سوء نیت خاص قصد اخذ نوشته یا سند؛
- عمل مرتکب حتماً باید منتهی به اخذ نوشته یا سند شود نه اخذ اموالی دیگر. علاوه بر آن این نوشته یا سند باید دارای ارزش مادی یا معنوی باشد و الا مرتکب مشمول ماده بعد می‌شود.

تهدید و افاذی

ماده ۶۶۹: هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

- جرم موضوع این ماده، جرمی مطلق است و صرف تهدید دیگری به هر نحو خواه شفاهی، خواه کتبی، خواه حضوری یا غیرحضوری، علنی یا غیرعلنی جرم است. خواه تهدید به ضررهای نفسی، جانی و مالی یا به غرض و ناموس باشد ولی لازم است که در هر حال تهدید موثر باشد.
- جرم تهدید، جرمی مستقل است و معاونت و سبب اقوا و ... محسوب نمی‌شود.

فصل بیست و سوم – ورشکستگی

ورشکستگی به تقلب

ماده ۶۷۰: کسانی که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم می‌شوند به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد.

- با توجه به قید «....» به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم می‌شوند، ضرورت دارد که ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به امر ورشکستگی را دارد حکم ورشکستگی تاجر از بُعد حقوقی صادر گردد. بنابراین در صورتی که هنوز حکم ورشکستگی صادر نشده باشد قرار اناطه به موجب ماده ۲۱ قانون آ.د.ک. صادر می‌شود.

ماده ۶۷۱: مجازات ورشکسته به تقصیر از شش ماه تا دو سال حبس است.

- به موجب رایي از دیوان عالی کشور، اگر علت ورشکستگی دو فقره تخلف از ماده ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت باشد^۱ نمی توان هر کدام را جرم مستقلی فرض کرد و احکام متعدد را بر آن جاری نمود؛ زیرا ورشکستگی به تقصیر یک جرم است، منتهی علت آن دو فقره تخلف است؛
- معاونت در این جرم مستوجب مجازات مقرر در ماده ۱۲۷ ق.م.ا. جدید است.^۳

تبانی مدیر تصفیه با طلبکاران و یا ورشکسته

ماده ۶۷۲: هرگاه مدیر تصفیه در امر رسیدگی به ورشکستگی بین طلبکاران و تاجر ورشکسته مستقیماً یا مع الواسطه از طریق عقد قرارداد یا به طریق دیگر تبانی نماید به شش ماه تا سه سال حبس و یا به جزای نقدی از سه تا هجده میلیون ریال محکوم می گردد.

- جرم موضوع این ماده، در حکم خیانت در امانت است؛
- کیفر مذکور تنها نسبت به مدیر تصفیه قابل اعمال است و ماده مذکور، ماده ۵۵۶ قانون تجارت را از حیث کیفر نسخ نکرده است.^۴

۱- ماده ۵۴۱ ق.ت: تاجر در موارد ذیل ورشکسته به تقصیر اعلان می شود:

۱. در صورتی که محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق العاده بوده است؛
 ۲. در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملاتی کرده که در عرف تجارت موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است؛
 ۳. اگر به قصد تأخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازلتر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از اینکه از راه استقراض یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد؛
 ۴. اگر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد.
- ۲- ماده ۵۴۲ ق.ت: در موارد ذیل هر تاجر ورشکسته ممکن است ورشکسته به تقصیر اعلان شود:
۱. اگر به حساب دیگری و بدون آنکه در مقابل عوضی دریافت نماید تعهداتی کرده باشد که نظر به وضعیت مالی او در حین انجام آنها آن تعهدات فوق العاده باشد؛

۲. اگر عملیات تجارتي او متوقف شده و مطابق ماده ۴۱۳ این قانون رفتار نکرده باشد؛

اگر از تاریخ اجرای قانون تجارت مصوب ۲۵ ذلح (بهمن ماه) ۱۳۰۳ و ۱۲ فروردین و ۱۲ خرداد ۱۳۰۴ دفتر نداشته یا دفاتر او ناقص یا بی ترتیب بوده یا در صورت دارایی وضعیت حقوقی خود را اعم از قروض و مطالبات به طور صحیح معین نکرده باشد (مشروط بر اینکه در این موارد مرتکب تقلبی نشده باشد).

۳- ماده ۱۲۷ ق.م.ا. جدید: در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف- در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دایم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه؛

ب- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش؛

پ- در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش؛

ت- در جرایم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی.

تبصره ۱- در مورد بند(ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دایم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲- در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند(ت) این ماده اعمال می شود.

۴- ماده ۵۵۶ ق.ت: هرگاه مدیر تصفیه اعم از اینکه طلبکار باشد یا نباشد در مذاکرات راجعه به ورشکستگی با شخص ورشکسته یا با دیگری تبانی نماید یا قرارداد خصوصی منعقد کند که آن تبانی یا قرارداد به نفع مرتکب و به ضرر طلبکارها یا بعضی از آنها باشد در محکمه جنحه به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم می شود.

خیانت در امانت

➤ از آنجا که سپرده شدن مال به امین، رکن تحقق جرم خیانت در امانت است و این رکن، صرفاً در امانت قراردادی صدق می کند، موارد امانت قانونی که قانونگذار فرد را امین محسوب کرده، مانند ولی یا قیم و موارد امانت شرعی، مانند اموال گم شده، از شمول جرم خیانت در امانت خارج است.

رفتار در خیانت در امانت

- رفتار در خیانت در امانت استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود کردن است؛
- تصاحب به معنای برخورد مالکانه با مال است، مانند فروختن مال توسط امین؛
- مفقود کردن به معنای دور کردن مال از دسترس مالک است، به نحوی که از بین نرفته باشد، بنابراین مفقود شدن مال، رفتار خیانت در امانت محسوب نمی شود.

مقید بودن خیانت در امانت

- نتیجه خیانت در امانت، ورود ضرر به مالک یا متصرف قانونی است؛ لذا جرمی مقید است.
- عنصر روانی خیانت در امانت علاوه بر سوء نیت عام، سوء نیت خاص، یعنی قصد ضرر زدن به مالک یا متصرف است.
- نکته: خیانت در امانت جرم آنی است.

تلف مال مقروض

- اگر «الف» مالی را به «ب» قرض دهد، و «ب» آن مال را تلف کند، چون قرض از عقود تملیکی است، مقتضی مالک مال محسوب می شود. لذا عمل وی نه تنها خیانت در امانت نیست، بلکه اساساً هیچ جرمی محسوب نمی شود.
- اما اگر عاریه باشد، خیانت در امانت رخ داده است.

رکن سپردن

- رکن سپردن، باید سپردن قانونی باشد؛ یعنی ید سپارنده، مشروع و قانونی باشد؛
- لذا اگر کسی که مال به او سپرده شده، مال را تصاحب کند و بعداً معلوم شود که سپارنده مال سارق بوده است، یعنی اموال مسروقه را سپرده است، خواه گیرنده مال به مسروقه بودن علم داشته باشد، یا نداشته باشد، در هر حال رفتار تصاحب وی خیانت در امانت محسوب نمی شود؛
- زیرا در هر حال سپردن قانونی نبوده است.

خیانت در امانت منافع

❧ اگر مال دارای منافع باشد، منافع آن نیز به تبع خود مال سپرده شده به امین محسوب می شود. بنابراین نسبت به منافع نیز خیانت در امانت متصور است.

سپردن برای مصرف معین

❧ اگر مال را بسپارد و بنابر مسترد کردن نباشد، بلکه صرفاً بنا بر به مصرف معین رساندن باشد، اگر مال را به مصرف دیگری برساند، با جمع رکن نتیجه و عنصر روانی، رفتار وی خیانت در امانت محسوب خواهد شد.

امانت خلاف قاعده

❧ پولی که به بانک سپرده می شود اصطلاحاً امانت خلاف قاعده است و ماهیتاً عقد قرض می باشد. لذا اگر کارمند بانک از مسترد کردن وجه سپرده شده امتناع کند، چون ماهیتاً قرض بوده، خیانت در امانت محسوب نمی شود.

سوء استفاده از سفید امضاء

❧ اگر سفید امضاء یا سفید مهر به کسی سپرده شود، او هر یک از رفتارهای خیانت در امانت را نیز مرتکب گردد، عمل وی خیانت در امانت محسوب نشده و صرفاً جرم سوء استفاده از سفید امضاء یا سفید مهر واقع شده است. که برخلاف خیانت در امانت، جرم مطلق است.

➤ در جرم سوء استفاده خواه سپرده شده باشد و خواه به هر طریقی فرد سفید مهر یا سفید امضا را به دست آورده باشد، این جرم واقع شده است. لذا برخلاف خیانت در امانت، رکن سپردن در آن لازم نیست.

➤ در جرم سوء استفاده از نظر عنصر روانی صرف سوء نیت عام کافی است؛

➤ یعنی جرم مطلق با سوء نیت عام است. و سوء نیت خاص لازم ندارد.

تقصص یا مقاصص

❧ اگر امین از استرداد مال امتناع کند و علت پس ندادن مال مطالبه حق الزحمه باشد، اصطلاحاً به آن تقصص یا مقاصص می گویند و اگر چه امین هم تصاحب کرده و هم موجب ورود ضرر شده است، اما چون سوء نیت خاص، یعنی قصد ضرر زدن نداشته، رفتار وی خیانت در امانت محسوب نمی شود. ماده ۶۷۴ تعزیرات.

عدم امکان تعدد معنوی بین سه جرم

❧ سرقت، کلاهبرداری و خیانت در امانت غیر قابل جمع هستند؛ یعنی هیچگاه بر یک رفتار واحد این عناوین با هم جمع نمی شود.

➤ به عبارت دیگر بین این جرایم هیچگاه تعدد معنوی شکل نمی گیرد.

فصل بیست و چهارم – خیانت در امانت

سوء استفاده از سفید مهر یا سفید امضا

ماده ۶۷۳: هرکس از سفید مهر یا سفید امضایی که به او سپرده شده است یا به هر طریق به دست آورده سوء استفاده نماید^۱ به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

- مقصود از عبارت «به هر طریق به دست آورده باشد»، آن است که، مرتکب برای به دست آوردن سفید مهر یا سفید امضا، به هر نوع عملیات اعم از متقلبانه نظیر سرقت، قهر و غلبه و یا غیرمتقلبانه متوسل گردد. خواه از ابتدا و از زمان تحصیل به قصد سوء استفاده بوده باشد خواه توام با چنین قصدی نباشد؛
- سوء استفاده مذکور در ماده اعم از مالی و غیرمالی است و حتی با ننوشتن چیزی بر روی آن و صرف نشان دادن آن به دیگران را نیز شامل می شود؛
- جرم موضوع این ماده، جرمی با سوء نیت خاص است و سوء نیت خاص آن قصد ایراد خسارت به صاحب امضا یا صاحب مهر می باشد؛
- عنصر مادی این جرم، «سوء استفاده از سفید مهر یا سفید امضا» است.

خیانت در امانت

ماده ۶۷۴: هرگاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هرکار با اجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شده^۲ و بنا بر این بوده است^۳ که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر^۴ مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید^۵ به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

- جرم موضوع این ماده، هم به موجب قانون و هم ر.و.ر. غیر قابل گذشت می باشد؛
- جرم موضوع این ماده جرمی آنی و مقید است و نتیجه آن ورود ضرر به مالک یا متصرف بر اثر فعل مرتکب است؛
- اگر شخصی مالی را که مسبوق به امانت بوده تخریب کند، بین تخریب و خیانت در امانت تعدد معنوی رخ می دهد؛
- جرم خیانت در امانت برخلاف کلاهبرداری نیاز به عنصر نفع برای مرتکب ندارد؛
- عمل واحد نمی تواند واجد هر دو عنوان کلاهبرداری و خیانت در امانت باشد؛

^۱ - مطلق.

^۲ - رکن سپردن قانونی.

^۳ - امانت قراردادی.

^۴ - ضرر = نتیجه = جرم مقید + قصد نتیجه = سوء نیت خاص.

^۵ - نماید، به همه برمی گردد.

- موضوع جرم خیانت در امانت مال غیرمنقول و منقول و اسناد و نوشته هایی است که وسیله تحصیل مال می باشد و شامل نوشته های ساده و معمولی نمی باشد؛
- شرط تحقق جرم خیانت در امانت، احراز رابطه حقوقی امانت آور و یا عنصر سپردن می باشد؛
- عبارت «هر کار با اجرت یا بی اجرت» مذکور در ماده، قرینه بر این مطلب است که عقود برشمرده در این ماده به قید حصر نبوده و شامل سایر عقود امانت آور نظیر عاریه نیز می گردد؛
- برای این که مالی را سپرده شده به امین محسوب کنیم لازم نیست که عین آن مال را به وی سپرده شده باشد. بنابراین وجه حاصل از فروش مالی که به امین سپرده شده یا عواید و منافع حاصل از مال سپرده شده نیز به تبع خود مال سپرده شده به امین محسوب می گردد؛
- در خیانت در امانت، هم کارمند و هم غیر کارمند می توانند مرتکب جرم شوند ولی در اختلاس حتماً باید شخص کارمند دولت باشد و بر حسب وظیفه اموالی به او سپرده شده باشد.

فصل بیست و پنجم – احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات

امراق اموال

ماده ۶۷۵: هر کس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به طور کلی هر محل مسکونی یا معد برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغهای متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود.

تبصره ۱: اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

تبصره ۲: مجازات شروع به جرایم فوق شش ماه تا دو سال حبس می باشد.^۱

- عمل تخریب در این ماده با آتش زدن انجام می گیرد. به این ترتیب شمول ماده هم از جهت نوع اموال آن که به قید حصر بیان شده اند و هم از جهت نوع تخریب ارتكابی متهم محدود شده است.
- تعلق اموال آتش زده به غیر، شرط ضروری جرم و نیز شرط مشمول تبصره یک می باشد. بنابراین کسی که کشتی یا هواپیمای متعلق به خود را به قصد مقابله با حکومت آتش بزند مشمول تبصره یک واقع نمی شود.

^۱ - ماده ۱۴۲ ق.م.ا.ج: هر کس قصد ارتكاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می شود:

الف- در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار؛

ب- در جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج؛

پ- در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش.

تبصره- هر گاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است.

- منظور از آتش زدن باغ، آتش زدن درختان و بناهای موجود در آن است و منظور از آتش زدن انبار نیز آتش زدن کل آن است.
- اگرچه عمدتاً عنصر مادی احتراق به صورت فعل مثبت مادی است، لیکن ممکن است به صورت ترک فعل نیز واقع شود.

ماده ۶۷۶: هرکس سایر اشیای منقول متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

- این ماده شامل کلیه اموال منقول شده، لیکن از لحاظ نوع عمل تخریبی محدود به آتش زدن شده است.
- احراق آن دسته از اموال منقول که از شمول ماده ۶۷۵ خارج باشد، مشمول این ماده است.^۱
- آتش زدن باید منجر به ایجاد حداقل خسارت گردد و الا هرگاه مال شعله ور گردد ولی به لحاظ ضد حریق بودن نسوزد و هیچگونه خسارتی به آن وارد نگردد از شمول این ماده خارج است.

تفريب و اتلاف اموال

ماده ۶۷۷: هرکس عمداً اشیای منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب نماید یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف نماید و یا از کار اندازد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

- این ماده برخلاف ماده قبل علاوه بر این که تمامی اموال منقول و غیرمنقول را در بر می گیرد شامل همه نوع اموال تخریبی نیز می شود؛
- برای تحقق جرم موضوع این ماده، آتش زدن باید منجر به ایجاد حداقل خسارت گردد و الا فرضاً مال شعله ور گشته ولی به دلیل جنس ضد حریق آن هیچ گونه آسیبی نبیند از شمول ماده خارج است.
- عنصر معنوی جرم تخریب عمد عام یعنی عمد و قصد در ارتکاب فعل زیانبار می باشد و نیازی به احراز سوء نیت خاص نمی باشد.

تشديد كيفر به واسطه استفاده از مواد منفجره در جرم تفريب و مرق اموال

ماده ۶۷۸: هرگاه جرایم مذکور در مواد (۶۷۶) و (۶۷۷) به وسیله مواد منفجره واقع شده باشد مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس است.^۲

- در این ماده حالت مشدده ای از جرایم مذکور در دو ماده قبل پیش بینی شده است؛
- جرم موضوع این ماده برخلاف جرایم موضوع مواد ۶۷۶ و ۶۷۷ در ماده ۱۰۴ ق.م.ا. جدید در ردیف جرایم قابل گذشت ذکر نشده است.

^۱ - منظور اموال منقولی غیر از کشتی و هواپیما است.

^۲ - تشدید نوعی.

تلف یا مسموم یا ناقص نمودن میوهان ملال گوشت یا ممنوع الشکار

ماده ۶۷۹: هرکس به عمد و بدون ضرورت حیوان حلال گوشت متعلق به دیگری یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است را بکشد یا مسموم یا تلف یا ناقص کند به حبس از نود و یک روز تا شش ماه یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا سه میلیون ریال محکوم خواهد شد.

این ماده به حیواناتی اشاره کرده است که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است که این ممنوعیت مطلق و ممنوعیت فصلی می باشد؛

کشتن و اتلاف حیوان ممکن است مباشرتاً یا بالتسبیب باشد؛

به موجب نظریه مشورتی سال ۸۱، اسب حیوان حلال گوشت بوده و لذا مشمول این ماده است.

شکار و صید بدون مجوز میوهان حفاظت شده

ماده ۶۸۰: هرکس برخلاف مقررات و بدون مجوز قانونی اقدام به شکار یا صید حیوانات و جانوران وحشی حفاظت شده نماید به حبس از سه ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از یک و نیم میلیون ریال تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

منظور از حیوانات و جانوران وحشی حفاظت شده آن است که در مورد این نوع حیوانات به دلایلی مثل رو به انقراض بودن نسل آن ها دولت نه تنها شکار آن ها را ممنوع اعلام کرده بلکه آن ها را جزو گونه های حفاظت شده اعلام نموده است.

جرم موضوع این ماده برخلاف جرم موضوع ماده ۶۷۹، غیر قابل گذشت است.

به موجب نظریه مشورتی شکار غیرمجاز و قاچاق نمودن حیوان شکار شده دو جرم می گردد.

امراق و اتلاف اسناد دولتی

ماده ۶۸۱: هرکس عالماً دفاتر و قبایله ها و سایر اسناد دولتی را بسوزاند یا به هر نحو دیگری تلف کند به حبس از دو تا ده سال محکوم خواهد شد.

در این ماده برخلاف ماده ۶۸۲ که به اسناد یا اوراق تجارتي و غیرتجارتی غیردولتی اشاره دارد. این شرط که اتلاف سند موجب ضرر غیر باشد ذکر نشده و به عبارت دیگر ورود ضرر در تلف کردن اسناد دولتی مفروض گرفته شده است.

منظور از اسناد و دفاتر دولتی، اسناد و دفاتر متعلق به دولت است و نه اسناد و دفاتر صادره از سوی دولت و یا اسناد رسمی.

صرف دو نیمه و پاره کردن یک سند را همیشه نمی توان به منزله تلف کردن آن دانست، بلکه باید از بین بردن بر آن صدق کند.

امراق و اتلاف اسناد غیردولتی

ماده ۶۸۲: هرکس **عالمًا** هر نوع اسناد یا اوراق تجارتي و غیرتجارتي غیر دولتي را که اتلاف آنها موجب ضرر غیر است بسوزاند یا به هر نحو دیگر تلف کند به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

- با عنایت به قید «موجب ضرر غیر است» بر می آید که سند و نوشته تلف شده یا سوزانده شده باید قابلیت اسناد را داشته باشد و الا نمی تواند موجب ضرر گردد.
- عنصر معنوی جرم موضوع این ماده عبارت است از عمد در اتلاف و سوزاندن، ولی سوء نیت خاص ضروری نیست.
- جرم موضوع این ماده، جرمی مقید و قابل گذشت است.

نهب و غارت و اتلاف به نحو قهر و غلبه

ماده ۶۸۳: هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتي بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود چنانچه محارب شناخته نشوند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.

- منظور از قهر و غلبه، توسل به خشونت و عنف است؛
- تعدد اموال از شرایط شمول ماده است و یک مال را شامل نمی شود؛
- برای تحقق این جرم، حداقل ۴ نفر باید از ارتکاب آن مباشرت داشته باشند و الا چنانچه تعداد مباشرین کمتر از این باشد ولی تعدادی هم معاونت کرده باشند از شمول این ماده خارج است؛
- جرم موضوع این ماده مقید است و باید مالی تخریب یا به غارت رود تا جرم تحقق یابد؛
- جرم موضوع این ماده از مصادیق جرم مرتبط است که چندین تن در یک زمان مرتکب جرایمی می شوند بدون آن که یکی را بتوان شریک و دیگری را معاون دانست.

جرایم موضوع ماده ۶۸۴:

پرانیدن و قطع و درو نمودن ممصول غیر - فراپ کردن باغ، تاکستان یا نفلستان غیر؛

فشکانیدن یا تضییع کردن باغ غیر از طریق سرقت آب و غیره.

ماده ۶۸۴: هرکس محصول دیگری را بچراند یا تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان کسی را خراب کند یا محصول دیگری را قطع و درو نماید یا به واسطه سرقت یا قطع آبی که متعلق به آن است یا با اقدامات و وسایل دیگر خشک کند^۱ یا باعث تضییع آن بشود یا آسیاب دیگری را از استفاده بیندازد به حبس از شش ماه تا سه سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می شود.^۲

^۱ - جرم تخریب.

^۲ - رک. تبصره ۲ ماده ۱۳۴ ق.م.ا.ج.د.

- ❖ از استفاده انداختن، نوعی خرابکاری و تخریب است که همراه با آثار فیزیکی تباه شدن و نابود شدن می باشد؛
- ❖ در صورتی که سرقت آب موجب خشکانیدن نشود، طبق ماده ۶۶۱ همین قانون عمل خواهد شد؛
- ❖ به موجب ماده مذکور، خشکانیدن و تضييع نمودن از طريق سرقت آب مستوجب كيفر حبس از شش ماه تا سه سال و تا ۷۴ ضربه شلاق می باشد؛ چنین عملی از مصادیق تعدد خاص یا جرم مستقل مذکور در تبصره ۲ ماده ۱۳۴ ق.م.ا. جدید می باشد.^۱

اتلاف و قطع اصله نخل

- ماده ۶۸۵:** هرکس اصله نخل خرما را به هر ترتیب یا هر وسیله بدون مجوز قانونی از بین ببرد یا قطع نماید به سه تا شش ماه حبس یا از یک میلیون و پانصد هزار تا سه میلیون ریال جزای نقدی یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.
- ❖ اصله خرما در این ماده لزوماً تعلق به اشخاص خصوصی دارد و شامل درختان خرمایی که در معابر عمومی و پارک ها و ... وجود دارد و جزو اموال عمومی است نمی گردد. زیرا چنین درختی تابع حکم عام ماده ۶۸۶ همین قانون است و قرینه بر این مطلب، قابل گذشت بودن این جرم است.

قطع و اتلاف درختان موضوع قانون گسترش فضای سبز

- ماده ۶۸۶:** هرکس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز را عالماً عامداً و برخلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آنها را فراهم آورد علاوه بر جبران خسارت وارده حسب مورد به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.
- ❖ این جرم حتی توسط مالک درخت نیز قابل ارتکاب است. زیرا یک جرم علیه آسایش عمومی است و نه جرمی علیه اموال و موید این مطلب غیرقابل گذشت بودن این جرم است.
 - ❖ تخریب درخت اعم از این است که مستقیماً قطع شده یا اینکه به طرقی مثل ریختن مواد شیمیایی و .. موجبات از بین رفتن آن فراهم شود و اعم از این است که درخت مثمر باشد یا غیرمثمر. لیکن قطع شاخ و برگ درختان را نمی توان به منزله قطع درخت دانست.

^۱ - تبصره ۲ ماده ۱۳۴ ق.م.ا. جدید: در صورتی که مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم، اعمال نمی شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد.

امراق و هر نوع خرابکاری در تاسیسات مورد استفاده عمومی و علایم تامین کننده تاسیسات مذکور

ماده ۶۸۷: هرکس در وسایل و تاسیسات مورد استفاده عمومی از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز، پست و تلگراف و تلفن و مراکز فرکانس و ماکروویو (مخابرات) و رادیو و تلویزیون و متعلقات مربوط به آنها اعم از سد و کانال و انشعاب لوله کشی و نیروگاه‌های برق و خطوط انتقال نیرو و مخابرات (کابل‌های هوایی یا زمینی یا نوری) و دستگاه‌های تولید و توزیع و انتقال آنها که به هزینه یا سرمایه دولت یا با سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا توسط بخش خصوصی **برای استفاده عمومی** ایجاد شده و همچنین در علایم راهنمایی و رانندگی و سایر علایمی که به منظور حفظ جان اشخاص یا تامین تاسیسات فوق یا شوارع و جاده‌ها نصب شده است، مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر شود **بدون آن** که منظور او اخلال در نظم و امنیت عمومی باشد به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱: در صورتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

تبصره ۲: مجازات شروع به جرایم فوق **یک تا سه سال حبس است.**^۱

➤ تعلق این اموال به دولت شرط تحقق جرم مشمول این ماده نمی باشد؛ بلکه مهم آن است که اموال مذکور برای استفاده عمومی ایجاد شده باشند اعم از آنکه اموال مذکور متعلق به دولت باشد یا بخش خصوصی. لیکن ایجاد یا نصب شدن آن‌ها شرط تحقق جرم است. از طرفی صرف نصب شدن کفایت می کند، هر چند در عمل مورد استفاده واقع نشوند؛

➤ تبصره یک این ماده با اعمال یک ضابطه ذهنی مجازات این اعمال را در صورتی که به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی، ارتکاب یابند مجازات محاربه دانسته است.

^۱ - ماده ۲۲۲ ق.م.ا.ج. جدید: هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می‌شود:

الف- در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار؛
ب- در جرایمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج؛
پ- در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش.
تبصره- هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام‌شده در حکم شروع به جرم است.

اقدام علیه بهداشت عمومی

ماده ۶۸۸: هر اقدامی که **تهدید علیه بهداشت عمومی** شناخته شود از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیر بهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زاید، ریختن مواد مسموم کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و کشتار غیر مجازدام، استفاده غیر مجاز فاضلاب خام یا پس آب تصفیه خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی **ممنوع** می‌باشد و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند به **حبس** تا یک سال محکوم خواهند شد.

تبصره ۱: تشخیص اینکه اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست شناخته می‌شود و نیز غیر مجاز بودن کشتار دام و دفع فضولات دامی و همچنین اعلام جرم مذکور حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی خواهد بود.

تبصره ۲: منظور از آلودگی محیط زیست عبارت است از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را به طوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد تغییر دهد.

➡ با توجه به عدم ذکر این ماده در ماده ۱۰۴ ق.م.ا. این جرم غیر قابل گذشت است و بدون شکایت شاکی نیز قابل رسیدگی است.

➡ مصادیق مذکور در این ماده تمثیلی است و شامل اعمالی نظیر ریختن زباله در بیابان، به حرکت در آوردن وسیله دود زا در معابر عمومی و ... نیز می‌گردد.

کیفر مرق و تفریب منجز به قتل و یا صدمه و جراحت بدنی

ماده ۶۸۹: در تمام موارد مذکور در این فصل هرگاه حرق و تخریب و سایر اقدامات انجام شده منتهی به قتل یا نقص عضو یا جراحت و صدمه به انسانی شود مرتکب علاوه بر مجازاتهای مذکور حسب مورد به قصاص و پرداخت دیه و در هر حال به تادیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

➡ این ماده دلیل بر آن نیست که دادگاه راساً و بدون مطالبه ضرر و زیان و ... از سوی زیان دیده به موارد مذکور حکم دهد.

فصل بیست و ششم – هتک حرمت منازل و املاک غیر

جرایم موضوع ماده ۶۹۰:

تهیه آثار تصرف از طریق صحنه سازی؛ - تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق؛

تخریب محیط زیست و منابع طبیعی؛ - لزوم رسیدگی خارج از نوبت؛

ارتکاب دسته جمعی جرم و لزوم بازداشت موقت.

ماده ۶۹۰: هرکس به وسیله صحنه سازی از قبیل پی کنی، دیوارکشی، تغییر حد فاصل، امحای مرز، کرت بندی، نهرکشی، حفرچاه، غرس اشجار و زراعت و امثال آن به تهیه آثار تصرف در اراضی مزروعی اعم از کشت شده یا در آیش زراعی، جنگل ها و مراتع ملی شده، کوهستان ها، باغ ها، قلمستان ها، منابع آب، چشمه سارها، انهار طبیعی و پارک های ملی، تاسیسات کشاورزی و دامداری و دامپروری و کشت و صنعت و اراضی موات و بایر و سایر اراضی و املاک متعلق به دولت یا شرکت های وابسته به دولت یا شهرداری ها یا اوقاف و همچنین اراضی و املاک و موقوفات و محبوسات و اثلاث باقیه که برای مصارف عام المنفعه اختصاص یافته یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور تصرف یا ذی حق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نماید یا بدون اجازه سازمان حفاظت محیط زیست یا مراجع ذیصلاح دیگر مبادرت به عملیاتی نماید که موجب تخریب محیط زیست و منابع طبیعی گردد یا اقدام به هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در موارد مذکور نماید به مجازات یک ماه تا یک سال حبس محکوم می شود.

دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید. **تبصره ۱:** رسیدگی به جرایم فوق الذکر خارج از نوبت به عمل می آید و مقام قضایی با تنظیم صورت مجلس دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز را تا صدور حکم قطعی خواهد داد.

تبصره ۲: در صورتی که تعداد متهمان سه نفر یا بیشتر باشد و قراین قوی بر ارتکاب جرم موجود باشد قرار بازداشت صادر خواهد شد، مدعی می تواند تقاضای خلع ید و قلع بنا و اشجار و رفع آثار تجاوز را بنماید.

➤ واژه «هرکس» اطلاق دارد و شامل ملکی که از وی قانوناً سلب مالکیت شده نیز می گردد؛
➤ با در نظر گرفتن این ماده و مصادیق مطروحه در آن، تصرف عدوانی موضوع این ماده در اموال غیرمنقول صورت می گیرد؛

➤ تصرف عدوانی جرمی مستمر است؛ زیرا مادام که استیلاء بر مال غیر وجود دارد، جرم در حال تجدید است.
➤ تصرف عدوانی، علاوه بر مسئولیت مدنی، عمل مرتکب جرم و قابل مجازات از یک ماه تا سه سال حبس است.
➤ در جرم تصرف عدوانی، متصرف در صورتی قابل مجازات است که مدعی تصرف در مهلت مقرر شکایت کند.
➤ در صورت احراز وقوع بزه «تصرف عدوانی» اگر غاصب بنایی در ملک غیر احداث کرده باشد دادگاه موظف است به قلع و قمع بنا حکم دهد.

ورود به ملک غیر به قهر و غلبه و یا توقف با قهر و غلبه در آن

ماده ۶۹۱: هر کس به قهر و غلبه داخل ملک شود که در تصرف دیگری است اعم از آن که محصور باشد یا نباشد یا در ابتدای ورود به قهر و غلبه نبوده ولی بعد از اخطار متصرف به قهر و غلبه مانده باشد علاوه بر رفع تجاوز حسب مورد به یک تا شش ماه حبس محکوم می شود. هرگاه مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لاقفل یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهند شد.

➤ حمل سلاح به وسیله احد مرتکبین موجب تشدید کیفر هر دو نفر خواهد شد؛

➤ به واسطه اطلاق ماده، صرف حمل سلاح از ناحیه احد مرتکبین موجب تشدید کیفری می گردد؛ خواه از آن استفاده شده باشد خواه نشده و خواه در ورود به قهر و غلبه موثر بوده باشد یا نباشد.

تصرف ملک غیر به قهر و غلبه

ماده ۶۹۲: هرگاه کسی ملک دیگری را به قهر و غلبه تصرف کند علاوه بر رفع تجاوز به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

➤ به موجب رای وحدت رویه سال ۶۴، تصرف عدوانی با قهر و غلبه جرم غیرمستمر است؛

➤ مقصود از مقنن از ملک دیگری، ملک است که در تصرف قانونی دیگری قرار دارد و نمی توان به استناد قید اخیر تصرف توأم با قهر و غلبه مالک ملک در ملک که منافع آن را به اجاره داده یا حق انتفاع از آن را به غیر منتقل نموده جرم نداست.

➤ بقای در تصرف در اینجا شرط نیست و صرف تصرف نمودن به قهر و غلبه گرچه برای چند ساعت هم که باشد جرم است.

اعاده تجاوز پس از اجرای حکم

ماده ۶۹۳: اگر کسی به موجب حکم قطعی محکوم به خلع ید از مال غیرمنقولی یا محکوم به رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق شده باشد، بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

➤ جرم موضوع این ماده وقتی محقق می گردد که به موجب حکم قطعی ملک از ید محکوم علیه خارج شده و مجدداً به نحو عدوان تصرف گردد؛

➤ حکم قطعی قبلی مبنی بر رفع تصرف عدوانی، ممانعت یا مزاحمت ممکن است کیفری یا حقوقی باشد.

ورود به عنف یا تهدید به منزل افراد

ماده ۶۹۴: هرکس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لاقلاً یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا شش سال محکوم می‌شوند.

- موجری که برای تخلیه عین مستاجره به عنف وارد منزل می‌شود، مشمول این ماده است؛
- جرم موضوع این ماده، جرمی قابل گذشت و آنی است؛
- عنف باید برای ورود به منزل یا مسکن باشد نه برای ادامه توقف در آن؛
- عنف و تهدید، نشانگر اعمال خشونت و قهر و غلبه است؛ اعم از اینکه این اعمال نسبت به اشخاص باشد یا اموال. با این تفاسیر ورود از روی دیوار یا از در باز یا با اسلحه مشمول این ماده نیست.

تشدید کیفر به واسطه ارتکاب تصرف به قهر در شب

ماده ۶۹۵: چنانچه جرایم مذکور در مواد (۶۹۲) و (۶۹۴) در شب واقع شده باشد مرتکب به حداکثر مجازات محکوم می‌شود.

- تشدید کیفر به واسطه ارتکاب جرم در شب را تشدید عینی یا نوعی می‌گویند.

بازداشت یوم الادای محکوم علیه ممتنع از اجرای حکم و ضرر و زیان

ماده ۶۹۶: در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده باشد و از اجرای حکم امتناع نماید در صورت تقاضای محکوم له دادگاه با فروش اموال محکوم علیه بجز مستثنیات دین حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق محکوم له، محکوم علیه را بازداشت خواهد نمود.

تبصره: چنانچه محکوم علیه مدعی اعسار شود تا صدور حکم اعسار و یا پرداخت به صورت تقسیط بازداشت ادامه خواهد داشت.

- در مواردی که دادگاه ضمن تعیین کیفر ملزم به صدور حکم به رد عین یا مثل یا قیمت مال موضوع جرم می‌باشد، صدور حکم به رد عین مال یا مثل یا قیمت آن نیاز به درخواست ذی نفع نداشته و دادگاه راساً اقدام می‌کند و الا موکول به درخواست ذی نفع بوده و بدون درخواست، دادگاه مجاز به صدور حکم نمی‌باشد.

- اگر حکم دادگاه کیفری در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور باشد حکم جزایی هم به تبع آن قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است. ر.و.ر. سال ۶۴.

افترا

➤ افترا بر دو نوع است: ساده^۱ و عملی

- نسبت دادن جرم به دیگری به نحوی که خارج از دو جرم زنا و لواط باشد، جرم افترا محسوب می شود؛
- برای محکوم شدن به افترا وسیله انتساب دادن جرم موضوعیت ندارد. لذا با هر وسیله ای قابل ارتکاب است؛
- صراحت انتساب شرط تحقق افترا است لذا الفاظ عامی مانند بزهکار، جنایتکار و یا مجرم، از آنجا که مصداق خاصی را صراحتاً نسبت نمی دهند، جرم افترا محسوب نمی شود.

صحت انتساب

- چنانچه مفتری صحت انتساب را اثبات کند یعنی بتواند درستی آنچه نسبت داده را اثبات نماید، دیگر جرم افترا محسوب نمی شود؛ مگر آن که ناظر به **اشاعه فحشا** باشد که در این صورت حتی اگر صحت انتساب را ثابت کند باز هم جرم افترا واقع شده است.

دو نکته:

- قربانی جرم افترا باید شخص حقیقی باشد. لذا نسبت دادن جرم به اشخاص حقوقی، جرم افترا محسوب نمی شود.
- شدت و ضعف جرم در افترا مهم نیست. بنابراین حتی اگر جرایم خفیفی مانند جرم راهنمایی و رانندگی را به کسی نسبت دهد، مفتری محسوب می شود.

وجود دو علم

- مرتکب جرم افترا باید دو علم داشته باشد:
- بداند که آنچه نسبت می دهد جرم است؛
 - به دروغ بودن نسبتی که می دهد آگاه باشد.

مطلق یا مقید؟

- افترای ساده جرمی مطلق است؛^۲ یعنی رفتار صرف انتساب جرم است و سوء نیت خاصی در تحقق افترا شرط تحقق جرم نمی باشد. لذا افترا جرم مطلق بدون سوء نیت خاص است.

^۱ - به افترای ساده؛ افترای بیانی، قولی یا نظری نیز می گویند.

^۲ - اما افترای عملی، جرمی مقید است.

افترای عملی

➤ از نظر عنصر مادی رفتار گذاردن، مخفی کردن و متعلق به غیر قلمداد کردن است؛ یعنی کسی وسایل جرم یا اشیای اتهام آور را در حیطه تصرفات کسی قرار دهد.

➤ افترای عملی، سوء نیت خاص لازم دارد؛ یعنی رفتار های فوق با قصد متهم نمودن دیگری انجام گیرد. لذا اگر برای فراری دادن خود از اتهامی وسیله را در تصرفات دیگری قرار داده است بدون آنکه قصد متهم کردن دیگری را داشته باشد افترای عملی به دلیل فقدان سوء نیت خاص واقع نشده است.

مطلق یا مقید؟

➤ افترای عملی جرم مقید با سوء نیت خاص است؛^۱ یعنی باید شخص مورد افترا قرار گرفته تحت تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به منع تعقیب یا صدور رای برائت شود که در این صورت بعد از حصول این نتیجه می توان جرم افترای عملی را واقع شده محسوب کرد.

اهمیت نوع مال

➤ در افترای عملی منقول یا غیرمنقول بودن مال مهم نیست؛ بنابراین حتی اگر کسی جرمی را در یک مال غیرمنقول به دیگری منتسب کند، مثلاً تخریب در یک ملک تاریخی را متعلق به دیگری قلمداد نماید، افترای عملی واقع شده است.

فصل بیست و هفتم – افترا و توهین و هتک حرمت

افترای ساده

ماده ۶۹۷:^۲ هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر^۳، به کسی امری را صریحاً^۴ نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود^۵ و نتواند صحت آن اسناد^۶ را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است^۷ به یک ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد.^۸

تبصره: در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا^۹ محسوب گردد هر چند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.

➤ جرم موضوع این ماده (۶۹۷)، فقط از سوی اشخاص حقیقی قابل ارتکاب است؛

➤ جرم موضوع این ماده قابل گذشت و مطلق است؛

^۱ - اما افترای ساده، جرمی مطلق است.

^۲ - جرم افترای ساده؛ مطلق و بدون سوء نیت خاص.

^۳ - در افترای ساده وسیله موضوعیت ندارد.

^۴ - صراحت انتساب شرط است - الفاظ کلی، کافی نیست.

^۵ - جرم محسوب شدن نیازمند دو علم است: مرتکب بداند آن چیزی که نسبت می دهد جرم است و بداند که چیزی که نسبت می دهد دروغ است.

^۶ - اسناد یعنی انتساب، نسبت دادن.

^۷ - نسبت دادن زنا یا لواط افترا محسوب نمی شود؛ حد قذف دارد.

^۸ - به خاطر داشتن نوع مجازات افترا مهم است.

^۹ - استثناء.

- با توجه به قید «به هر وسیله دیگر» وسیله در ارتکاب جرم موضوع این ماده خصوصیتی ندارد و از اهمیت برخوردار نمی باشد؛
- علی رغم به کار رفتن واژه های جمع اواق و مجامع در ماده، متعدد بودن اوراق منتشره یا مجامعی که مرتکب در آن ها نطق کرده است شرط لازم برای تحقق جرم نمی باشد؛
- حتی اگر کسی ارتکاب جرم سبکی مثل جرایم راهنمایی و رانندگی را به دیگری نسبت دهد، مفتری محسوب و مشمول این ماده می شود و فعل یا ترک فعل مورد انتساب باید طبق قوانین موجود در زمان اسناد جرم محسوب شود؛
- قربانی جرم افترای عملی مثل توهین ساده، تنها اشخاص حقیقی می باشند؛
- در جرم افترا مثل توهین ارتجالی و ابتدایی بودن انتساب جرم ضرورتی ندارد؛
- مفتری باید از سوء نیت عام، عمد در انتساب عمل مجرمانه به دیگری برخوردار باشد ولی وجود سوء نیت خاص ضروری نیست.

نشر اکاذیب

- رفتار در این جرم اظهار اکاذیب یا نسبت دادن امر دروغی به شخص دیگر است. لذا؛
- اولاً: امر کذب و برخلاف حقیقتی نسبت داده می شود باید خارج از عناوین مجرمانه باشد. زیرا در این صورت جرم افترا محسوب خواهد شد.
- دوماً: نشر اکاذیب اعم است از آنکه صریحاً نسبت دهد یا به صورت ضمنی. لذا بر عکس افترا که صراحت در انتساب لازم بود، در نشر اکاذیب صریحاً یا تلویحاً کفایت می کند.
- سوماً: نشر اکاذیب می تواند راساً باشد و یا با نقل قول.

عنصر روانی جرم

- عنصر روانی جرم نشر اکاذیب سوء نیت خاص است؛ یعنی یکی از دو مورد ذیل:
- قصد اضرار به غیر؛
- قصد تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی.

نکته:

- نشر اکاذیب، جرمی مطلق با سوء نیت خاص است.

مصوصیت جرم نشر اکاذیب

- نشر اکاذیب فقط به صورت کتبی جرم می باشد، بر خلاف افترا که وسیله انتساب مهم نبود و لذا هم شفاهی و هم کتبی امکانپذیر بود.

ماده ۶۹۸:^۱ هرکس به قصد^۲ اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت **راسا یا به عنوان نقل قول** به شخص حقیقی یا حقوقی^۳ یا مقامات رسمی تصریح یا تلویحا نسبت دهد^۴ اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه^۵ علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.^۶

- این جرم (نشر اکاذیب) با توجه به بکار رفتن عبارت «به قصد اضرار به غیر» در صدر ماده و تصریح مذکور در ذیل ماده، برخلاف توهین و افترا علیه اشخاص حقوقی نیز قابل ارتکاب است؛
- برای تحقق جرم نشر اکاذیب، علاوه بر لزوم دروغ بودن مطالب مطرح شده، باید این کار به وسیله نامه، شکواییه، مراسله، عریضه، گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی و خطی با امضا یا بدون امضا یا به عنوان نقل قول صریح یا ضمنی از شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی صورت گیرد و اظهارات شفاهی از شمول ماده خارج است؛
- جرم موضوع این ماده، جرمی مطلق است که تحقق ضرر برای شمول آن لازم نیست ولی سوء نیت خاص اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی برای تحقق این جرم ضروری است؛
- این جرم از زمره جرایم قابل گذشت و دارای ماهیت خصوصی است.

^۱ - جرم نشر اکاذیب: جرمی مطلق با سوء نیت خاص.

^۲ - سوء نیت خاص.

^۳ - بر خلاف افترا، در نشر اکاذیب، اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی می توانند قربانی واقع شود.

^۴ - همه موارد کتبی است.

^۵ - مطلق بودن جرم نشر اکاذیب.

^۶ - دروغ گفتن در حین سخنرانی، از آنجایی که کتبی نمی باشد، مشمول جرم نشر اکاذیب نمی باشد.

ماده ۶۹۹^۱: هرکس عالماً عامداً به قصد^۲ متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی مُتَعَلِّق به او قلمداد نماید و در اثر این عمل شخص مزبور تعقیب گردد، پس از صدور قرار منع تعقیب و یا اعلام برائت قطعی^۳ آن شخص، مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود.

- رفتار مرتکب در افترای عملی به شکل یکی از افعال مثبت گذاردن، مخفی کردن و متعلق به غیر قلمداد کردن نمودن است؛
- برای تحقق افترای عملی، احراز ماهیت اتهام آور اشیا لازم و ضروری است. از طرفی عمل مرتکب باید بدون اطلاع طرف مقابل باشد و در مواردی که فرد با علم و اطلاع اشیا و آلات و ادواتی را از دیگری می‌پذیرد بدون این که از ماهیت اتهام آور آن‌ها مطلع باشد باز هم جرم افترای عملی تحقق را می‌پذیرد؛
- افترای عملی، یک جرم مقید است و بنا به تصریح ماده باید طرف مورد افترا در نتیجه اقدامات مرتکب تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و تعقیب وی منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا برائت قطعی گردد؛
- از لحاظ عنصر روانی، اولاً شخص باید در انجام عمل خود عامد و قاصد باشد؛ دوماً مرتکب باید از ماهیت اتهام آور اشیا مطلع باشد و از طرفی مرتکب باید از سوء نیت خاص به قصد متهم کردن دیگری برخوردار باشد.
- این جرم از زمره جرایم قابل گذشت و دارای ماهیت خصوصی است.

هجو نمودن و هجویه منتشر کردن

- ماده ۷۰۰:** هرکس با نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید، به حبس از یک تا شش ماه محکوم می‌شود.
- شرط تحقق این جرم مرتبط کردن کلمات و واژه‌ها به یکدیگر در قالب شعر یا قطعه منثور می‌باشد و صرف پی در پی گفتن کلمات توهین آمیز به دیگری موجب تحقق دو هجو نمی‌شود؛
 - مجازات پیش بینی شده در این ماده، هم علیه هجو کننده و هم علیه منتشر کننده هجویه قابل اعمال می‌باشد؛
 - هجو هم به شکل شفاهی و هم به شکل کتبی قابل ارتکاب است؛
 - این جرم مثل توهین ساده مطلق بوده و تحقق آن نیاز به وقوع نتیجه خاصی ندارد. از لحاظ عنصر روانی نیز صرف وجود قصد هجو دیگری یا انتشار هجویه علیه وی کفایت می‌کند و نیازی به وجود سوء نیت خاص نیست.
 - این جرم از زمره جرایم قابل گذشت و دارای ماهیت خصوصی است.

^۱ - جرم افترای عملی؛ جرمی مقید با سوء نیت خاص.

^۲ - سوء نیت خاص.

^۳ - نتیجه جرم.

فصل بیست و هشتم – تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و قماربازی و ولگردی

استعمال متجاهرانه الکل

ماده ۷۰۱: هرکس متجاهراً و به نحو علنی در اماکن و معابر و مجامع عمومی مشروبات الکلی استعمال نماید، علاوه بر اجرای حد شرعی شرب خمر به دو تا شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌شود.

- عنصر مادی این جرم استعمال متجاهرانه و به نحو علنی مشروبات الکلی در انظار عمومی باشد؛
- با توجه به کلمات معابر و اماکن، مقصود از مجامع عمومی، اماکنی است که محل تجمع و جمع شدن افراد می‌باشد. اگرچه در زمان ارتکاب بزه کسی در آنجه نباشد.
- مجازات حبس و اجرای حد، مجازات اصلی این جرم [استعمال متجاهرانه الکل] می‌باشند.

سافقت، فرید، فروش یا ممل یا نگهداری مشروب الکلی

ماده ۷۰۲: هرکس مشروبات الکلی را بسازد یا بخرد یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد یا حمل یا نگهداری کند یا در اختیار دیگری قرار دهد به شش ماه تا یک سال حبس و تا هفتاد و چهار (۷۴) ضربه شلاق و نیز پرداخت جزای نقدی به میزان پنج برابر ارزش عرفی (تجاری) کالای یاد شده محکوم می‌شود. (اصلاحی ۱۳۸۷/۸/۲۲).

- عنصر مادی جرم موضوع این ماده: ساختن، خریدن، فروختن، در معرض فروش قرار دادن یا حمل و نگهداری کردن یا در اختیار دیگری قرار دادن مشروبات الکلی می‌باشد.

فروش، در معرض فروش، سافقت، وارد کردن و در اختیار غیر قراردادن مشروبات الکلی

ماده ۷۰۳: وارد نمودن مشروبات الکلی به کشور قاچاق محسوب می‌گردد و واردکننده صرف‌نظر از میزان آن به شش ماه تا پنج سال حبس و تا هفتاد و چهار (۷۴) ضربه شلاق و نیز پرداخت جزای نقدی به میزان ده برابر ارزش عرفی (تجاری) کالای یاد شده محکوم می‌شود. رسیدگی به این جرم در صلاحیت محاکم عمومی است.

تبصره ۱: در خصوص مواد (۷۰۲) و (۷۰۳)، هرگاه مشروبات الکلی مکشوفه به میزان بیش از بیست لیتر باشد، وسایلی که برای حمل آن مورد استفاده قرار می‌گیرد چنانچه با اطلاع مالک باشد به نفع دولت ضبط خواهد شد در غیراین صورت مرتکب به پرداخت معادل قیمت وسیله نقلیه نیز محکوم خواهد شد. آلات و ادواتی که جهت ساخت یا تسهیل ارتکاب جرایم موضوع مواد مذکور مورد استفاده قرار می‌گیرد و وجوه حاصله از معاملات مربوط به نفع دولت ضبط خواهد شد.

تبصره ۲: هرگاه کارکنان دولت یا شرکتهای دولتی و شرکتهای یا مؤسسات وابسته به دولت، شوراها، شهرداریها یا نهادهای انقلاب اسلامی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین اعضاء نیروهای مسلح و مأموران به خدمات عمومی در جرایم موضوع مواد (۷۰۲) و (۷۰۳) مباشرت، معاونت یا مشارکت نمایند علاوه بر تحمل مجازاتهای مقرر، به **انفصال موقت** از یک سال تا پنج سال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

تبصره ۳: دادگاه نمی تواند تحت هیچ شرایطی حکم به تعلیق اجراء مجازات مقرر در مواد (۷۰۲) و (۷۰۳) صادر نماید. (اصلاحی ۱۳۸۷/۸/۲۲)

- به موجب این ماده فقط وارد نمودن مشروبات الکلی به کشور قاچاق محسوب می شود و صادر کردن آن را نیاورده است؛
- مجازات حبس وارد کننده مشروبات الکلی صرف نظر از میزان آن شش ماه تا ۵ سال است ولی میزان پرداخت جزای نقدی به میزان ده برابر ارزش عرفی کالای وارد شده است؛
- به لحاظ صلاحیت باید توجه داشت که جرم موضوع این ماده هرچند قاچاق محسوب می شود ولی از لحاظ صلاحیت دادگاه انقلاب خارج شده و در صلاحیت محاکم حقوقی قرار دارد؛
- ارتکاب جرایم موضوع مواد ۷۰۲ و ۷۰۳ از سوی کارکنان دولتی و مأمورین به خدمات عمومی به هر شکل اعم از مباشرت، معاونت یا مشارکت موجب انفصال موقت از یک تا ۵ سال از خدمات دولتی است.
- جرایم موضوع مواد ۷۰۲ و ۷۰۳ مطلقاً غیر قابل تعلیق است.

دایر نمودن ممل شرب فمر و یا دعوت مردم به آن

ماده ۷۰۴: هرکس محلی را برای شرب خمر دایر کرده باشد یا مردم را به آنجا دعوت کند به سه ماه تا دو سال حبس و (۷۴) ضربه شلاق و یا از یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی یا هر دو آنها محکوم خواهد شد و در صورتی که هر دو مورد را مرتکب شود به **حداکثر مجازات** محکوم خواهد شد.

- دایر نمودن از جمله جرایم به عادت است و تکرار به آن خصیصه مجرمانه می دهد. یعنی محلی که در آن شرب خمر می نمایند می بایست آنقدر به این امر اختصاص یافته باشد که بتوان گفت آن محل به منظور شرب خمر دایر شده است؛
- دایر نمودن و دعوت کردن جرایمی مستقل از یکدیگر می باشند و اگر کسی مرتکب هر دو شود، مرتکب دو جرم شده که از نوع تعدد مادی مشابه می باشد. ولیکن مقنن در این جرم مستقلاً تعیین تکلیف نموده و قاضی مکلف به تعیین حداکثر کیفر است.
- مراد از حداکثر مجازات مقرر در ماده ۷۰۴، حداکثر هر یک از مجازات ها است به این معنی که هر مجازاتی را که دادگاه انتخاب نماید باید حداکثر آن را مورد حکم قرار دهد. (نظریه مشورتی).

قماربازی و یا تظاهر به آن

ماده ۷۰۵: قماربازی با هر وسیله‌ای ممنوع و مرتکبین آن به یک تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند و در صورت تظاهر به قماربازی به هر دو مجازات محکوم می‌گردند.

- به صرف بازی نمودن به شرط برد و باخت جرم تحقق یافته است و لازم نیست که بازی تمام شده باشد؛
- قمار عملی است غیرمشروع و مخالف قانون و موجب نقل مال بازنده به برنده نیست. بنابراین چه تقلبی در آن صورت گیرد چه بدون تقلب باشد، چون اثر قانونی نقل و انتقال و تملیک ندارد، نمی‌تواند از مصادیق کلاهبرداری باشد. (نظریه مشورتی).

فرید یا ممل یا نگهداری آلات مخصوص قماربازی

- ماده ۷۰۶:** هرکس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بخرد یا حمل یا نگهداری کند به یک تا سه ماه حبس یا تا پانصد هزار تا یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.
- با توجه به قید «آلات و وسایل مخصوص قماربازی» مورد استعمال آلات و وسایل مورد نظر باید صرفاً جهت قمار بازی باشد.

در اختیار قرار دادن و فروش یا در معرض فروش قرار دادن یا سافتن آلات و وسایل قمار بازی

- ماده ۷۰۷:** هرکس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بسازد یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد یا از خارج وارد کند یا در اختیار دیگری قرار دهد به سه ماه تا یک سال حبس و یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.
- جرم موضوع این ماده در اختیار قرار دادن و فروش یا در معرض فروش قرار دادن یا ساختن آلات و وسایل قماربازی است؛
 - به موجب ماده اخیر، فروش این قبیل آلات جرم است و تفاوتی نمی‌کند که خریدار در ایران باشد یا در خارج از کشور؛
 - در اختیار دیگری قرار دادن از مصادیق معاونت در جرم است که مستقلاً جرم دانسته شده است.

دایر نمودن قمارخانه و دعوت به آن

ماده ۷۰۸: هرکس قمارخانه دایر کند یا مردم را برای قمار به آنجا دعوت نماید به شش ماه تا دو سال حبس و یا از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.

➡ دایر نمودن و دعوت کردن دو جرم مستقل از نوع مشابه است و ارتکاب آن از سوی شخص واحد از مصادیق تعدد مادی جرم است و بنا بر ماده ۱۳۴ ق.م.ا. جدید عمل می شود.^۱

معدوم نمودن اسباب و ضبط نقود متعلق به قمار

ماده ۷۰۹: تمام اسباب و نقود متعلق به قمار حسب مورد معدوم یا به عنوان جریمه ضبط می شود.

➡ قید معدوم ناظر به اسباب متعلق به قمار و قید ضبط ناظر به نقود متعلق به قمار است؛
➡ به موجب این ماده، نقود متعلق به قمار مطلقاً به عنوان جریمه ضبط می گردد، خواه صاحب آن مشخص باشد، خواه نباشد.

جرایم موضوع ماده ۷۱۰:

**قبول خدمت در قمارخانه و اماکن معد صرف مشروب الکلی؛
دایر نمودن قمارخانه و یا اماکن معد صرف مشروب الکلی.**

ماده ۷۱۰: اشخاصی که در قمارخانه ها یا اماکن معد برای صرف مشروبات الکلی موضوع مواد (۷۰۱) و (۷۰۵) قبول خدمت کنند یا به نحوی از انحاء به دایر کننده این قبیل اماکن کمک نمایند **معاون** محسوب می شوند و **مجازات مباشر** در جرم را دارند **ولی دادگاه می تواند** نظر به اوضاع و احوال و میزان تاثیر عمل معاون، مجازات را **تخفیف** دهد.

➡ صرف کمک نمودن به دایر کننده کافی است و طریق آن فاقد اهمیت است؛
➡ معاونت مطروحه در این ماده از حکم ماده ۱۲۷ ق.م.ا. جدید خارج شده است.

۱- ماده ۱۳۴ ق.م.ا. جدید: در جرایم موجب تعزیر هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرایم حداکثر مجازات مقرر را حکم می کند و هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین می نماید. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیر قابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می گردد.
در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک چهارم و اگر جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می گردد.

تبصره ۱- در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق عمل می شود.

تبصره ۲- در صورتی که مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم، اعمال نمی شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد.

تبصره ۳- در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.

تبصره ۴- مقررات تعدد جرم در مورد جرایم تعزیری درجه های هفت و هشت اجراء نمی شود. این مجازات ها با هم و نیز با مجازات های تعزیری درجه یک تا شش جمع می گردد.

جرایم موضع ماده ۷۱۱:

**مأموداری مامورین از گزارش وجود قمارخانه یا اماکن معد صرف مشروب الکلی؛
گزارش خلاف واقع در فصوص مکان مذکور.**

ماده ۷۱۱: هرگاه یکی از ضابطین دادگستری و سایر مامورین صلاحیت دار از وجود اماکن مذکور در مواد (۷۰۴) و (۷۰۵) و (۷۰۸) یا اشخاص مذکور در ماده (۷۱۰) مطلع بوده و مراتب را به مقامات ذیصلاح اطلاع ندهند یا برخلاف واقع گزارش نمایند در صورتی که به موجب قانونی دیگر مجازات شدیدتری نداشته باشند به سه تا شش ماه حبس یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می شوند.

➤ منظور از ضابطین دادگستری تنها ضابطین عام نیروهای انتظامی می باشند و شامل کلیه ضابطین دادگستری نمی شود و ضابطین خاص تنها در صورتی مشمول این ماده می گردند که مامور مبارزه با چنین مفاسدی باشند.

تکدی، کلاشی و ولگردی

ماده ۷۱۲: هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی بدست آورده است مصادره خواهد شد.

➤ وجه ممیزه کلاشی از کلاهبرداری در این است که در کلاشی تحصیل آگاهانه اموال بدون توسل به وسایل متقلبانه قبلی می باشد؛

➤ تکدی و کلاشی از جمله جرایم به عادت است که تکرار به آن خصیصه مجرمانه می دهد. بنا بر رویه قضایی با دو بار تکرار عادت تحقق می یابد؛

➤ تحقق جرم تکدی و کلاشی منوط به دو شرط: پیشه قرار دادن و امرار معاش نمودن از این طریق می باشد.

➤ جرایم فوق از جرایم مطلق و فوری است.

وسیله تکدی قراردادن اطفال و اشخاص غیررشید - گماردن اطفال و اشخاص غیررشید به تکدی

ماده ۷۱۳: هرکس طفل صغیر یا غیر رشیدی را وسیله تکدی قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد.

➤ منظور از گماردن اطفال یا اشخاص غیررشید به تکدی هدایت و برنامه ریزی در این امر است. فلذا عمل کسی که حسب دستور دیگری و با استفاده از امکانات وی چنین کاری را انجام می دهد، معاون در گماردن اطفال به تکدی است.

فصل بیست و نهم – جرایم ناشی از تخلفات رانندگی

قتل غیرعمدی ناشی از رانندگی

ماده ۷۱۴: هرگاه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسایل نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیرعمدی شود مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می شود.

تبصره: اظهارنظر کارشناسی در خصوص تشخیص بی احتیاطی یا بی موالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت در مورد سوانح مربوط به وسایل نقلیه زمینی، آبی و هوایی حسب مورد اداره راهنمایی و رانندگی، شرکت راه آهن جمهوری اسلامی ایران، سازمان بنادر و کشتیرانی و سازمان هواپیمایی کشوری می باشد.

➤ جرم موضوع این ماده به دلیل متوجه نبودن به قربانی خاص، ماهیتاً خطای محض است که به دلیل تقصیر مرتکب در حکم شبه عمد دانسته شده است؛

➤ رانندگی و تصدی با فعل مثبت انجام می گیرد و با ترک فعل صورت نمی گیرد؛

➤ بی احتیاطی و بی مبالاتی یا تخلف از نظامات دولتی وقتی موجب مسئولیت کیفری خواهد شد که یکی از این امور ولو به طور غیرمستقیم علت وقوع حادثه باشد.

از بین بردن مواس و از کار انداختن یکی از اعضای بدن و .. ناشی از تخلفات رانندگی

ماده ۷۱۵: هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب مرض جسمی یا دماغی که غیر قابل علاج باشد و یا از بین رفتن یکی از حواس یا از کار افتادن عضوی از اعضای بدن که یکی از وظایف ضروری زندگی انسان را انجام می دهد یا تغییر شکل دائمی عضو یا صورت شخص یا سقط جنین شود مرتکب به حبس از دوماه تا یک سال و به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می شود.

➤ منظور از عبارت «... یکی از جهات مذکور در ماده ۷۱۴ ...» مصادیق تقصیر جزایی است؛

➤ از کار انداختن عضو ناظر به حالتی است که بدون آن که عضو مذکور قطع گردد خاصیت و کارایی خود را از دست می دهد؛

➤ جرم موضوع این ماده جرمی مقید است؛

➤ در این ماده و ماده ۷۱۶ و ۷۱۷، صدمه دیده باید کسی غیر از راننده متخلف باشد تا مجازات علیه وی اجرا شود.

ایجاد نقص یا ضعف دائمی یکی از منافع یا اعضای بدن و ... ناشی از تفلقات (انندگی)

ماده ۷۱۶: هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب صدمه بدنی شود که باعث نقصان یا ضعف دائم یکی از منافع یا یکی از اعضای بدن شود و یا باعث از بین رفتن قسمتی از عضو مصدوم گردد، بدون آن که عضو از کار بیفتد یا باعث وضع حمل زن قبل از موعد طبیعی شود مرتکب به حبس از دو ماه تا شش ماه و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم خواهد شد.

- ضعف دائم حالتی است که عضو مصدوم فعالیت دارد ولی نمی تواند کار خود را به درستی انجام دهد به نحوی که عرفاً نه سالم است و نه از کار افتاده می باشد؛
- مقصود از منافع، موارد مذکور در مواد ۶۷۱ الی ۷۰۸ ق.م.ا. جدید است؛
- وضع حمل قبل از موعد طبیعی از سقط جنین از این جهت که حمل سقط شده قابل زیستن می باشد متمایز می گردد.

ایجاد صدمه بدنی ساده ناشی از تفلقات (انندگی)

ماده ۷۱۷: هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده (۷۱۴) موجب صدمه بدنی شود مرتکب به حبس از یک تا پنج ماه و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می شود.

- مقصود از صدمه بدنی موضوع این ماده، هر نوع صدمه ای است که مشول یکی از مواد ۷۱۵ و ۷۱۶ نشود و شامل یک جراحت در حد حارصه و حتی کبودی و سیاه شدن نیز می گردد.

علل تشدید کیفر در صدمات جسمانی ناشی از تفلقات (انندگی)

ماده ۷۱۸: در مورد مواد فوق هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا زیاده تر از سرعت مقرر حرکت می کرده است یا آن که دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی موثر در تصادف به کار انداخته یا در محل هایی که برای عبور پیاده رو علامت مخصوص گذارده شده است، مراعات لازم ننماید و یا از محل هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است رانندگی نموده، به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد. دادگاه می تواند علاوه بر مجازات فوق مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری محروم نماید.

تبصره: اعمال مجازات موضوع مواد (۷۱۴) و (۷۱۸) این قانون از شمول بند (۱) ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی مستثنی می باشد.

- ❖ عیب و نقص مکانیکی باید قبل از به کار انداختن اتومبیل یا وسیله نقلیه موتوری وجود داشته باشد و الا هرگاه در زمان تصادف غفلتاً به وجود آید و خراب گردد از موجبات تشدید نخواهد بود؛
- ❖ کیفر محرومیت از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری از جمله کیفرهای تکمیلی اختیاری است؛
- ❖ به موجب تبصره ماده مذکور تبدیل حبس به جزای نقدی در جرم قتل غیر عمدی ناشی از تخلفات رانندگی به موجب قانون وصول برخی از درآمدهای دولت ممنوع شده است ولیکن تخفیف یا تبدیل به موجب ماده ۳۷ ق.م.ا. جدید منع نشده و جایز است؛
- ❖ رای وحدت رویه سال ۷۸، جرم موضوع این ماده را از مصادیق بارز تعدد معنوی موضوع ماده ۱۳۱ ق.م.ا. جدید دانسته است.

تشدید کیفر به واسطه فرار از صحنه تصادف و یا خودداری از کمک به مصدوم – عذر اعانت

ماده ۷۱۹: هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب، محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید.

تبصره ۱: راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکالیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک‌رسانیدن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد.

تبصره ۲: در تمام موارد مذکور هرگاه راننده مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را درباره او رعایت خواهد نمود.^۱

- ❖ مصادیق مذکور در تبصر ۲ این ماده حصری است؛
- ❖ این ماده قانون مجازات، خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ را نسخ نکرده است و آن قانون به اعتبار خود باقی است. زیرا حکم این ماده راجع به ترک فعل عمدی راننده خاطی است. در حالی که قانون رفع مخاطرات جانی راجع به شخص یا اشخاصی است که ترک فعل کرده اند.

^۱ - یعنی الزام به تخفیف دارد. رک بند ج از ماده ۳۸. ق.م.ا. ۱۳۹۲.

جرایم موضوع ماده ۷۲۰:

تغییر پلاک وسایل نقلیه موتوری - الصاق پلاک وسیله نقلیه دیگر - استفاده از پلاک تقلبی؛ استفاده از وسایل نقلیه دارای پلاک تقلبی - تغییر در شماره شاسی و موتور وسایل نقلیه.

ماده ۷۲۰: هرکس در ارقام و مشخصات پلاک وسایل نقلیه موتوری زمینی، آبی یا کشاورزی **تغییر** دهد و یا پلاک وسیله نقلیه موتوری دیگری را به آن الصاق نماید یا برای آن پلاک تقلبی بکار برد یا چنین وسایلی را با علم به تغییر و یا تعویض پلاک تقلبی مورد استفاده قرار دهد و همچنین هرکس به نحوی از انحاء در شماره شاسی، موتور یا پلاک وسیله نقلیه موتوری و یا پلاکهای موتور و شاسی که از طرف کارخانه سازنده حک یا نصب شده بدون تحصیل مجوز از راهنمایی و رانندگی تغییر دهد و آن را از صورت اصلی کارخانه خارج کند به حبس از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

➡ با توجه به عبارت «با علم به تغییر مورد استفاده قرار دهد...»، جرم استفاده از وسایل نقلیه موتوری که پلاک تقلبی بر آن نصب شده و یا پلاک آن را تعویض نموده اند ناظر به کسی غیر از نصاب یا تغییر دهنده یا تعویض کننده است.

➡ تغییر پلاک خودرو و سپس فروش آن با قیمتی بالاتر از قیمت واقعی، ممکن است کلاهبرداری محسوب شود.

اوراق وسیله نقلیه بدون افذ مجوز

ماده ۷۲۱: هرکس بخواهد وسیله نقلیه موتوری را اوراق کند **مکلف** است مراتب را با تعیین محل توقف وسیله نقلیه به **راهنمایی و رانندگی محل** اطلاع دهد، راهنمایی و رانندگی محل **باید** ظرف مدت یک هفته اجازه اوراق کردن وسیله نقلیه را بدهد و اگر به دلایلی با اوراق کردن موافقت ندارد تصمیم قطعی خود را ظرف همان مدت با ذکر دلیل به متقاضی ابلاغ نماید، **هرگاه** راهنمایی و رانندگی هیچگونه اقدامی در آن مدت نکرد اوراق کردن وسیله نقلیه پس از انقضای مدت مجاز است. تخلف از این ماده برای اوراق کننده موجب محکومیت از دو ماه تا یک سال **حبس** خواهد بود.

➡ اقدام راهنمایی و رانندگی در مدت یک هفته؛ یا صدور مجوز اوراق یا ابلاغ عدم موافقت خود به متقاضی.

امتناع از اعلام سرقت یا مفقودی وسیله نقلیه یا پلاک آن

ماده ۷۲۲: چنانچه وسیله موتوری یا پلاک آن سرقت یا مفقود شود، شخصی که وسیله **در اختیار و تصرف** او بوده است **اعم از آن که مالک بوده یا نبوده** پس از اطلاع مکلف است **بلافاصله** مراتب را به **نزدیکترین مرکز نیروی انتظامی** اعلام نماید، **متخلف** از این ماده به **جزای نقدی** از پانصد هزار تا یک میلیون ریال محکوم خواهد شد.

- مرتکب جرم در این ماده متصرف وسیله نقلیه موتوری می باشد و مقصود از متصرف نیز متصرف قانونی است، اعم از آنکه مالک باشد یا قائم مقام وی یا ماذون از قبیل آن ها؛
- تفاوتی نمی کند که مدت تصرف کوتاه یا طولانی باشد. ولیکن لازم است که سرقت یا مفقود گشتن در زمان تصرف ایشان صورت گرفته باشد.

رانندگی بدون پروانه – رانندگی فرد ممنوع از مق رانندگی

ماده ۷۲۳: هرکس بدون گواهینامه رسمی اقدام به رانندگی و یا تصدی وسایل موتوری که مستلزم داشتن گواهینامه مخصوص است، بنماید و همچنین هرکس به موجب حکم دادگاه از رانندگی وسایل نقلیه موتوری ممنوع باشد به رانندگی وسایل مزبور مبادرت ورزد برای بار اول به حبس تعزیری تا دو ماه یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال و یا هر دو مجازات و در صورت ارتکاب مجدد به دو ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

- منظور از گواهینامه مخصوص، گواهینامه ای است که با توجه به نوع وسیله موتوری و برای استفاده نقلیه خاصی صادر شده است؛
- به موجب این ماده، راننده شخصی که به موجب حکم قطعی لازم الاجرا از رانندگی وسایل موتوری ممنوع شده، نیز جرم تلقی می گردد.
- تصادف با اتومبیل دیگران و بدون گواهینامه، اگر بدون رضایت مالک باشد، مالک مسئولیتی ندارد.

دستکاری در دستگاه سرعت سنج وسیله نقلیه – رانندگی با وسیله نقلیه ای که سرعت سنج آن دستکاری شده

ماده ۷۲۴: هر راننده وسیله نقلیه ای که در دستگاه ثبت سرعت وسیله نقلیه عمداً تغییری دهد که دستگاه سرعتی کمتر از سرعت واقعی نشان دهد و یا با علم به اینکه چنین تغییری در دستگاه مزبور داده شده با آن وسیله نقلیه رانندگی کند برای بار اول به حبس از ده روز تا دو ماه و یا جزای نقدی از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال و یا هر دو مجازات و در صورت تکرار به دو تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

- تنها دستکاری در دستگاه ثبت سرعت به منظور کمتر نشان دادن سرعت به موجب این ماده جرم می باشد؛ یعنی برای تحقق این جرم لازم است عملی صورت گیرد که موجب تغییری در دستگاه سرعت سنج گردد و شامل هر نوع عملیاتی نمی گردد.
- دستکاری در دستگاه سرعت سنج وسیله نقلیه: جرمی مقید؟!؛
- رانندگی با وسیله نقلیه ای که سرعت سنج آن دستکاری شده: جرم مطلق؟!؛

دادن گواهینامه به فرد فاقد مهارت

ماده ۷۲۵: هر یک از **مأمورین دولت** که متصدی تشخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند اگر به کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده پروانه بدهند به **حبس** تعزیری از شش ماه تا یک سال و به پنج سال **انفصال** از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و پروانه صادره نیز **ابطال** می گردد.

➡ مجازات انفصال از خدمات دولتی از نوع تکمیلی اجباری است.

معاونت در جرایم تعزیری

ماده ۷۲۶: (به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۹۲ نسخ شد).

ماده ۱۲۷ ق.م.ا. جدید: در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف- ... ب- ... پ- ... ت- در جرایم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی.^۱

تبصره ۱- در مورد بند(ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است^۲ مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دایم و انتشار حکم محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲- در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود،^۳ مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند(ت) این ماده اعمال می شود.^۴

جرایم قابل گذشت

ماده ۷۲۷: (به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۹۲ نسخ شد).

➡ **ماده ۱۰۴ ق.م.ا. جدید:** علاوه بر جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرایمی که به موجب قوانین

خاص قابل گذشت می باشند، جرایم مندرج در قسمت اخیر ماده (۵۹۶) و مواد (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از

کتاب پنجم «تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب می شوند.

اختیارات قضات در تعیین مجازات

ماده ۷۲۸: (به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۹۲ نسخ شد).

➡ اهمیت پرونده شخصیت.

^۱ - مجازات جرم ارتكابی و نه مجازات مباشر: چون ممکن است مباشر به هر علتی مجازات نشود و یا به هر علتی تخفیف بگیرد مانند این که مجازات او تعلیق شود.

^۲ - منظور این است که مجازات جرم اگر فرضاً حبس باشد، به معاون نیز حبس داده می شود [همان نوع]، منتها با رعایت بند «ت»: یک تا دو درجه کمتر

^۳ - دقت شود: فقط در مورد سقوط قصاص.

^۴ - در جایی که مجازات مباشر قصاص باشد، مجازات مباشر طبق بند الف ماده ۱۲۷ تعیین می شود و در جایی که قصاص منتفی است مجازات معاون بر اساس تعزیری است که برای مباشر تعیین می شود منتها با رعایت بند «ت» ماده ۱۲۷.

جرایم سمعی و بصری

- به موجب قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیرمجاز دارند، افراد زیر از مصادیق مفسد فی الارض محسوب شده و به مجازات آن محکوم می شوند؛
 - تولید کنندگان آثار مستهجن با عنف و اکراه؛
 - تولید کنندگان آثار مستهجن برای سوء استفاده جنسی از دیگران. یعنی قصد خاص لازم دارد؛
 - عوامل اصلی در تولید آثار مستهجن. که به موجب این قانون، عوامل اصلی عبارتند از: تهیه کننده، کارگردان، فیلم بردار و بازیگران نقش اصلی.

ملاک

- در این قانون عمده یا کلان بودن، یعنی بیش از ده نسخه توزیع شدن، و ملاک مبتذل بودن آثار دارای صحنه ها و صور قبیحه بودن و مضمون مخالف شریعت و اخلاق اسلامی را تبلیغ و نتیجه گیری کردن.

تهدید

- تهدید به افشا و انتشار آثار مبتذل و مستهجن که از دیگری تهیه شده است، دارای سه حالت است:
 - اگر منجر به زنا شود، به مجازات زنای به عنف محکوم می گردد؛
 - اگر منجر به جرم حدی شود، به همان مجازات حدی محکوم خواهد شد؛
 - اگر منجر به جرم تعزیری شود، تهدید کننده به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می شود.

سایر نکات:

- تهیه فیلم یا عکس از محل های اختصاصی بانوان البته مشروط به آن که فاقد پوشش مناسب باشند، همچنین تکثیر و توزیع آن ها جرم تلقی شده است؛
- تهیه مخفیانه فیلم یا عکس مبتذل از مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران و تکثیر و توزیع آن جرم محسوب شده است.
- مجازات دو جرم فوق الذکر ۲ تا ۵ سال حبس + ۷۴ ضربه شلاق + ده سال محرومیت از حقوق اجتماعی است.
- جرایم سمعی و بصری در صلاحیت دادگاه انقلاب است؛
- رابطه زوجیت مانع از اعمال مجازات های مرتکب جرم تکثیر، انتشار و یا توزیع عمده اثر مستهجن نمی باشد. لذا جرم نسبت به زوج نیز قابل ارتکاب است.
- اگر بزه دیده در اثر تهدید به انتشار و فاش کردن مورد جرم زنا قرار گرفته باشد، در این صورت مرتکب به پرداخت ارش البکاره، مهرالمثل یا هر دوی آنها محکوم خواهد شد.

بخش سی ام: جرایم رایانه‌ای

بخش یکم: جرایم و مجازات‌ها

فصل یکم: جرایم علیه محرمانگی داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی

مبحث نخست: دسترسی غیرمجاز

ماده ۷۲۹: هر کس به طور غیرمجاز به داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به وسیله تدابیر امنیتی حفاظت شده است دسترسی یابد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

مبحث دوم - شنود غیرمجاز

ماده ۷۳۰: هر کس به طور غیرمجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری را شنود کند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

مبحث سوم - جاسوسی (رایانه‌ای)

ماده ۷۳۱: هر کس به طور غیرمجاز نسبت به داده‌های سری در حال انتقال یا ذخیره شده در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حاملهای داده مرتکب اعمال زیر شود، به مجازاتهای مقرر محکوم خواهد شد:

الف) دسترسی به داده‌های مذکور یا تحصیل آنها یا شنود محتوای سری در حال انتقال، به حبس از یک تا سه سال یا جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات؛

ب) در دسترس قرار دادن داده‌های مذکور برای اشخاص فاقد صلاحیت، به حبس از دو تا ده سال؛

ج) افشاء یا در دسترس قرار دادن داده‌های مذکور برای دولت، سازمان، شرکت یا گروه بیگانه یا عاملان آنها، به حبس از پنج تا پانزده سال.

تبصره ۱: داده‌های سری داده‌هایی است که افشای آنها به امنیت کشور یا منافع ملی لطمه می‌زند.

تبصره ۲: آیین‌نامه نحوه تعیین و تشخیص داده‌های سری و نحوه طبقه‌بندی و حفاظت آنها ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط وزارت اطلاعات با همکاری وزارتخانه‌های دادگستری، کشور، ارتباطات و فناوری اطلاعات و دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۷۳۲- هرکس به قصد دسترسی به داده‌های سری موضوع ماده (۳) این قانون، تدابیر امنیتی سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی را نقض کند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۷۳۳: چنانچه مأموران دولتی که مسئول حفظ داده‌های سری مقرر در ماده (۳) این قانون یا سامانه‌های مربوط هستند و به آنها آموزش لازم داده شده است یا داده‌ها یا سامانه‌های مذکور در اختیار آنها قرار گرفته است بر اثر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی یا عدم رعایت تدابیر امنیتی موجب دسترسی اشخاص فاقد صلاحیت به داده‌ها، حامله‌های داده یا سامانه‌های مذکور شوند، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات و انفصال از خدمت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد.

فصل دوم - جرایم علیه صحت و تمامیت داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی

مبحث یکم - جعل (ایانه‌ای)

ماده ۷۳۴: هر کس به طور غیرمجاز مرتکب اعمال زیر شود، جاعل محسوب و به حبس از یک تا پنج سال یا جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد:

الف) تغییر یا ایجاد داده‌های قابل استناد یا ایجاد یا وارد کردن متقلبانه داده به آنها؛

ب) تغییر داده‌ها یا علائم موجود در کارتهای حافظه یا قابل پردازش در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا تراشه‌ها یا ایجاد یا وارد کردن متقلبانه داده‌ها یا علائم به آنها.

ماده ۷۳۵: هرکس با علم به مجعول بودن داده‌ها یا کارتها یا تراشه‌ها از آنها استفاده کند، به مجازات مندرج در ماده فوق محکوم خواهد شد.

مبحث دوم - تفریب و افعال در داده‌ها یا سامانه‌های (ایانه‌ای و مخابراتی)

ماده ۷۳۶: هرکس به طور غیرمجاز داده‌های دیگری را از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامله‌های داده حذف یا تخریب یا مختل یا غیرقابل پردازش کند به حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۷۳۷: هر کس به طور غیرمجاز با اعمالی از قبیل وارد کردن، انتقال دادن، پخش، حذف کردن، متوقف کردن، دستکاری یا تخریب داده‌ها یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری، سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی دیگری را از کار بیندازد یا کارکرد آنها را مختل کند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۷۳: هرکس به طور غیرمجاز با اعمالی از قبیل مخفی کردن داده‌ها، تغییر گذر واژه یا رمزنگاری داده‌ها مانع دسترسی اشخاص مجاز به داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی شود، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۷۳۹: هرکس به قصد خطر انداختن امنیت، آسایش و امنیت عمومی اعمال مذکور در مواد (۸)، (۹) و (۱۰) این قانون را علیه سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی که برای ارائه خدمات ضروری عمومی به کار می‌روند، از قبیل خدمات درمانی، آب، برق، گاز، مخابرات، حمل و نقل و بانکداری مرتکب شود، به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.

فصل سوم – سرقت و کلاهبرداری مرتبط با رایانه

ماده ۷۴۰: هرکس به طور غیرمجاز داده‌های متعلق به دیگری را برآید، چنانچه عین داده‌ها در اختیار صاحب آن باشد، به جرای نقدی از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و در غیر این صورت به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۷۴۱: هرکس به طور غیرمجاز از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی با ارتکاب اعمالی از قبیل وارد کردن، تغییر، محو، ایجاد یا متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه، وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود یا دیگری تحصیل کند علاوه بر رد مال به صاحب آن به حبس از یک تا پنج سال یا جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

فصل چهارم – جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی

ماده ۷۴۲: هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حاملهای داده محتویات مستهجن را منتشر، توزیع یا معامله کند یا به قصد تجارت یا افساد تولید یا ذخیره یا نگهداری کند، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

تبصره ۱: ارتکاب اعمال فوق درخصوص محتویات مبتذل موجب محکومیت به حداقل یکی از مجازاتهای فوق می‌شود. محتویات و آثار مبتذل به آثاری اطلاق می‌گردد که دارای صحنه و صور قبیحه باشد.

تبصره ۲: هرگاه محتویات مستهجن به کمتر از ده نفر ارسال شود، مرتکب به یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

تبصره ۳: چنانچه مرتکب اعمال مذکور در این ماده را حرفه خود قرار داده باشد یا به طور سازمان یافته مرتکب شود چنانچه مفسد فی الارض شناخته نشود، به حداکثر هر دو مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد.

تبصره ۴: محتویات مستهجن به تصویر، صوت یا متن واقعی یا غیر واقعی یا متنی اطلاق می‌شود که بیانگر برهنگی کامل زن یا مرد یا اندام تناسلی یا آمیزش یا عمل جنسی انسان است.

ماده ۷۴۳: هرکس از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده مرتکب اعمال زیر شود، به ترتیب زیر مجازات خواهد شد:

الف) چنانچه به منظور دستیابی افراد به محتویات مستهجن، آنها را تحریک، ترغیب، تهدید یا تطمیع کند یا فریب دهد یا شیوه دستیابی به آنها را تسهیل نموده یا آموزش دهد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ارتکاب این اعمال در خصوص محتویات مبتذل موجب جزای نقدی از دو میلیون (۲,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال است.

ب) چنانچه افراد را به ارتکاب جرایم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت‌آمیز تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کرده یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال آنها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم می‌شود.

تبصره: مفاد این ماده و ماده (۱۴) شامل آن دسته از محتویاتی نخواهد شد که برای مقاصد علمی یا هر مصلحت عقلایی دیگر تهیه یا تولید یا نگهداری یا ارائه یا توزیع یا انتشار یا معامله می‌شود.

فصل پنجم – هتک حیثیت و نشر اکاذیب

ماده ۷۴۴: هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، فیلم یا صوت یا تصویر دیگری را تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر یا با علم به تغییر یا تحریف منتشر کند، به نحوی که عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

تبصره: چنانچه تغییر یا تحریف به صورت مستهجن باشد، مرتکب به حداکثر هر دو مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۷۴۵: هر کس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او جز در موارد قانونی منتشر کند یا دسترس دیگران قرار دهد، به نحوی که منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۷۴۶: هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی اکاذیبی را منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت، رأساً یا به عنوان نقل قول، به شخص حقیقی یا حقوقی به طور صریح یا تلویحی نسبت دهد، اعم از اینکه از طریق یادشده به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود، افزون بر اعاده حیثیت (در صورت امکان)، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

فصل ششم - مسئولیت کیفری اشخاص

ماده ۷۴۷: در موارد زیر، چنانچه جرایم رایانه‌ای به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری خواهد بود:

الف) هرگاه مدیر شخص حقوقی مرتکب جرم رایانه‌ای شود؛

ب) هرگاه مدیر شخص حقوقی دستور ارتکاب جرم رایانه‌ای را صادر کند و جرم به وقوع بپیوندد؛

ج) هرگاه یکی از کارمندان شخص حقوقی با اطلاع مدیر یا در اثر عدم نظارت وی مرتکب جرم رایانه‌ای شود؛

د) هرگاه تمام یا قسمتی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم رایانه‌ای اختصاص یافته باشد.

تبصره ۱: منظور از مدیر کسی است که اختیار نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی را دارد.

تبصره ۲: مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع مجازات مرتکب نخواهد بود و در صورت نبود شرایط صدر ماده و عدم انتساب جرم به شخص خصوصی فقط شخص حقیقی مسئول خواهد بود.

ماده ۷۴۸: اشخاص حقوقی موضوع ماده فوق، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جرم ارتكابی، میزان درآمد و نتایج حاصله از ارتكاب جرم، علاوه بر سه تا شش برابر حداکثر جزای نقدی جرم ارتكابی، به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد:

الف) چنانچه حداکثر مجازات حبس آن جرم تا پنج سال حبس باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا نه ماه و در صورت تکرار جرم تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا پنج سال؛

ب) چنانچه حداکثر مجازات حبس آن جرم بیش از پنج سال حبس باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا سه سال و در صورت تکرار جرم، شخص حقوقی منحل خواهد شد.

تبصره: مدیر شخص حقوقی که طبق بند «ب» این ماده منحل می‌شود، تا سه سال حق تأسیس یا نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی دیگر را نخواهد داشت.

ماده ۷۴۹: ارایه‌دهندگان خدمات دسترسی موظفند طبق ضوابط فنی و فهرست مقرر از سوی کارگروه (کمیته) تعیین مصادیق موضوع ماده ذیل محتوای مجرمانه که در چهارچوب قانون تنظیم شده است اعم از محتوای ناشی از جرایم رایانه‌ای و محتوایی که برای ارتكاب جرائم رایانه‌ای به کار می‌رود را پالایش (فیلتر) کنند. در صورتی که عمداً از پالایش (فیلتر) محتوای مجرمانه خودداری کنند، منحل خواهند شد و چنانچه از روی بی‌احتیاطی و بی‌مبالانی زمینه دسترسی به محتوای غیر قانونی را فراهم آورند، در مرتبه نخست به جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و در مرتبه دوم به جزای نقدی از یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و در مرتبه سوم به یک تا سه سال تعطیلی موقت محکوم خواهند شد.

تبصره ۱: چنانچه محتوای مجرمانه به تارنماهای (وب سایتهای) مؤسسات عمومی شامل نهادهای زیر نظر ولی فقیه و قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضائیه و مؤسسات عمومی غیردولتی موضوع قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ و الحاقات بعدی آن یا به احزاب، جمعیتها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده یا به سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی حاضر در ایران که امکان احراز هویت و ارتباط با آنها وجود دارد تعلق داشته باشد، با دستور مقام قضائی رسیدگی کننده به پرونده و رفع اثر فوری محتوای مجرمانه از سوی دارندگان، تارنما (وب سایت) مزبور تا صدور حکم نهایی پالایش (فیلتر) نخواهد شد.

تبصره ۲: پالایش (فیلتر) محتوای مجرمانه موضوع شکایت خصوصی با دستور مقام قضائی رسیدگی کننده به پرونده انجام خواهد گرفت.

ماده ۷۵۰: قوه قضائیه موظف است ظرف یک ماه از تاریخ تصویب این قانون کارگروه (کمیته) تعیین مصادیق محتوای مجرمانه را در محل دادستانی کل کشور تشکیل دهد. وزیر یا نماینده وزارتخانه های آموزش و پرورش، ارتباطات و فناوری اطلاعات، اطلاعات، دادگستری، علوم، تحقیقات و فناوری، فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، رئیس سازمان صدا و سیما و فرمانده نیروی انتظامی، یک نفر خبره در فناوری اطلاعات و ارتباطات به انتخاب کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی و یک نفر از نمایندگان عضو کمیسیون قضائی و حقوقی به انتخاب کمیسیون قضائی و حقوقی و تأیید مجلس شورای اسلامی اعضای کارگروه (کمیته) را تشکیل خواهند داد. ریاست کارگروه (کمیته) به عهده دادستان کل کشور خواهد بود.

تبصره ۱: جلسات کارگروه (کمیته) حداقل هر پانزده روز یک بار و با حضور هفت نفر عضو رسمیت می یابد و تصمیمات کارگروه (کمیته) با اکثریت نسبی حاضران معتبر خواهد بود.

تبصره ۲: کارگروه (کمیته) موظف است به شکایات راجع به مصادیق پالایش (فیلتر) شده رسیدگی و نسبت به آنها تصمیم گیری کند.

تبصره ۳: کارگروه (کمیته) موظف است هر شش ماه گزارشی در خصوص روند پالایش (فیلتر) محتوای مجرمانه را به رؤسای قوای سه گانه و شورای عالی امنیت ملی تقدیم کند.

ماده ۷۵۱: ارایه دهندگان خدمات میزبانی موظفند به محض دریافت دستور کارگروه (کمیته) تعیین مصادیق مذکور در ماده فوق یا مقام قضائی رسیدگی کننده به پرونده مبنی بر وجود محتوای مجرمانه در سامانه های رایانه ای خود از ادامه دسترسی به آن ممانعت به عمل آورند. چنانچه عمداً از اجرای دستور کارگروه (کمیته) یا مقام قضائی خودداری کنند، منحل خواهند شد. در غیر این صورت، چنانچه در اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی زمینه دسترسی به محتوای مجرمانه مزبور را فراهم کنند، در مرتبه نخست به جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و در مرتبه دوم به یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و در مرتبه سوم به یک تا سه سال تعطیلی موقت محکوم خواهند شد.

تبصره: ارایه‌دهندگان خدمات میزبانی موظفند به محض آگاهی از وجود محتوای مجرمانه مراتب را به کارگروه (کمیته) تعیین مصادیق اطلاع دهند.

ماده ۷۵۲: هرکس بدون مجوز قانونی از پهنای باند بین‌المللی برای برقراری ارتباطات مخابراتی مبتنی بر پروتکل اینترنتی از خارج ایران به داخل یا برعکس استفاده کند، به حبس از یک تا سه سال یا جزای نقدی از یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

فصل هفتم – سایر جرایم

ماده ۷۵۳: هر شخصی که مرتکب اعمال زیر شود، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد:

الف) تولید یا انتشار یا توزیع و در دسترس قرار دادن یا معامله داده‌ها یا نرم‌افزارها یا هر نوع ابزار الکترونیکی که صرفاً به منظور ارتکاب جرایم رایانه‌ای به کار می‌رود؛

ب) فروش یا انتشار یا در دسترس قرار دادن گذر واژه یا هر داده‌ای که امکان دسترسی غیرمجاز به داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی متعلق به دیگری را بدون رضایت او فراهم می‌کند؛

ج) انتشار یا در دسترس قرار دادن محتویات آموزش دسترسی غیرمجاز، شنود غیرمجاز، جاسوسی رایانه‌ای و تخریب و اخلال در داده‌ها یا سیستم‌های رایانه‌ای و مخابراتی.

تبصره: چنانچه مرتکب، اعمال یادشده را حرفه خود قرار داده باشد، به حداکثر هر دو مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد.

فصل هشتم – تشدید مجازات‌ها

ماده ۷۵۴- در موارد زیر، حسب مورد مرتکب به بیش از دو سوم حداکثر یک یا دو مجازات مقرر محکوم خواهد شد:

الف) هر یک از کارمندان و کارکنان اداره‌ها و سازمانها یا شوراها و یا شهرداریها و موسسه‌ها و شرکتهای دولتی و وابسته به دولت یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسسه‌هایی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و مؤسسه‌هایی که با کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضایی و به طور کلی اعضاء و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأموران به خدمت عمومی اعم از رسمی و غیررسمی به مناسبت انجام وظیفه مرتکب جرم رایانه‌ای شده باشند؛

ب) متصدی یا متصرف قانونی شبکه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به مناسبت شغل خود مرتکب جرم رایانه‌ای شده باشد؛

ج) داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، متعلق به دولت یا نهادها و مراکز ارائه‌دهنده خدمات عمومی باشد؛

د) جرم به صورت سازمان یافته ارتکاب یافته باشد؛

ه) جرم در سطح گسترده‌ای ارتکاب یافته باشد.

ماده ۷۵۵: در صورت تکرار جرم برای بیش از دو بار دادگاه می‌تواند مرتکب را از خدمات الکترونیکی عمومی از قبیل اشتراک اینترنت، تلفن همراه، اخذ نام دامنه مرتبه بالای کشوری و بانکداری الکترونیکی محروم کند:

الف) چنانچه مجازات حبس آن جرم نودویک روز تا دو سال حبس باشد، محرومیت از یک ماه تا یک سال؛

ب) چنانچه مجازات حبس آن جرم دو تا پنج سال حبس باشد، محرومیت از یک تا سه سال؛

ج) چنانچه مجازات حبس آن جرم بیش از پنج سال حبس باشد، محرومیت از سه تا پنج سال.

بخش دوم – آیین دادرسی

فصل یکم – صلاحیت

ماده ۷۵۶– علاوه بر موارد پیش‌بینی شده در دیگر قوانین، دادگاههای ایران در موارد زیر نیز صالح به رسیدگی خواهند بود:

الف) داده‌های مجرمانه یا داده‌هایی که برای ارتکاب جرم به کار رفته است به هر نحو در سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی یا حاملهای داده موجود در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران ذخیره شده باشد؛

ب) جرم از طریق تارنماهای (وبسایتهای) دارای دامنه مرتبه بالای کد کشوری ایران ارتکاب یافته باشد؛

ج) جرم توسط هر ایرانی یا غیرایرانی در خارج از ایران علیه سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی و تارنماهای (وبسایتهای) مورد استفاده یا تحت کنترل قوای سه‌گانه یا نهاد رهبری یا نمایندگی‌های رسمی دولت یا هر نهاد یا مؤسسه‌ای که خدمات عمومی ارایه می‌دهد یا علیه تارنماهای (وبسایتهای) دارای دامنه مرتبه بالای کد کشوری ایران در سطح گسترده ارتکاب یافته باشد؛

د) جرایم رایانه‌ای متضمن سوءاستفاده از اشخاص کمتر از هجده سال، اعم از آنکه مرتکب یا بزه‌دیده ایرانی یا غیرایرانی باشد.

ماده ۷۵۷: چنانچه جرم رایانه‌ای در محلی کشف یا گزارش شود، ولی محل وقوع آن معلوم نباشد، دادرسی محل کشف مکلف است تحقیقات مقدماتی را انجام دهد. چنانچه محل وقوع جرم مشخص نشود، دادرسی پس از اتمام تحقیقات مبادرت به صدور قرار می‌کند و دادگاه مربوط نیز رأی مقتضی را صادر خواهد کرد.

ماده ۷۵۸: قوه قضاییه موظف است به تناسب ضرورت شعبه یا شعبی از دادرسی‌ها، دادگاههای عمومی و انقلاب، نظامی و تجدیدنظر را برای رسیدگی به جرائم رایانه‌ای اختصاص دهد.

تبصره: قضات دادرسی و دادگاههای مذکور از میان قضاتی که آشنایی لازم به امور رایانه دارند انتخاب خواهند شد.

ماده ۷۵۹: در صورت بروز اختلاف در صلاحیت، حل اختلاف مطابق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی خواهد بود.

فصل دوم - جمع آوری ادله الکترونیکی

مبحث اول - نگهداری داده‌ها

ماده ۷۶۰: ارایه‌دهندگان خدمات دسترسی موظفند داده‌های ترافیک را حداقل تا شش ماه پس از ایجاد و اطلاعات کاربران را حداقل تا شش ماه پس از خاتمه اشتراک نگهداری کنند.

تبصره ۱: داده ترافیک هرگونه داده‌ای است که سامانه‌های رایانه‌ای در زنجیره ارتباطات رایانه‌ای و مخابراتی تولید می‌کنند تا امکان ردیابی آنها از مبدأ تا مقصد وجود داشته باشد. این داده‌ها شامل اطلاعاتی از قبیل مبدأ، مسیر، تاریخ، زمان، مدت و حجم ارتباط و نوع خدمات مربوطه می‌شود.

تبصره ۲: اطلاعات کاربر هرگونه اطلاعات راجع به کاربر خدمات دسترسی از قبیل نوع خدمات، امکانات فنی مورد استفاده و مدت زمان آن، هویت، آدرس جغرافیایی یا پستی یا پروتکل اینترنتی (IP)، شماره تلفن و سایر مشخصات فردی اوست.

ماده ۷۶۱: ارایه‌دهندگان خدمات میزبانی داخلی موظفند اطلاعات کاربران خود را حداقل تا شش ماه پس از خاتمه اشتراک و محتوای ذخیره شده و داده ترافیک حاصل از تغییرات ایجاد شده را حداقل تا پانزده روز نگهداری کنند.

مبحث دوم - حفظ فوری داده‌های رایانه‌ای ذخیره شده

ماده ۷۶۲: هرگاه حفظ داده‌های رایانه‌ای ذخیره شده برای تحقیق یا دادرسی لازم باشد، مقام قضائی می‌تواند دستور حفاظت از آنها را برای اشخاصی که به نحوی تحت تصرف یا کنترل دارند صادر کند. در شرایط فوری، نظیر خطر آسیب‌دیدن یا تغییر یا از بین رفتن داده‌ها، ضابطان قضائی می‌توانند رأساً دستور حفاظت را صادر کنند و مراتب را حداکثر تا ۲۴ ساعت به اطلاع مقام قضایی برسانند. چنانچه هر یک از کارکنان دولت یا ضابطان قضایی یا سایر اشخاص از اجرای این دستور خودداری یا داده‌های حفاظت شده را افشاء کنند یا اشخاصی که داده‌های مزبور به آنها مربوط می‌شود را از مفاد دستور صادره آگاه کنند، ضابطان قضائی و کارکنان دولت به مجازات امتناع از دستور مقام قضائی و سایر اشخاص به حبس از نودویک روز تا شش ماه یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهند شد.

تبصره ۱: حفظ داده‌ها به منزله ارایه یا افشاء آنها نبوده و مستلزم رعایت مقررات مربوط است.

تبصره ۲: مدت زمان حفاظت از داده‌ها حداکثر سه ماه است و در صورت لزوم با دستور مقام قضایی قابل تمدید است.

مبحث سوم - ارایه داده‌ها

ماده ۷۶۳: مقام قضایی می‌تواند دستور ارائه داده‌های حفاظت‌شده مذکور در مواد (۳۲)، (۳۳) و (۳۴) فوق را به اشخاص یادشده بدهد تا در اختیار ضابطان قرارگیرد. مستنکف از اجراء این دستور به مجازات مقرر در ماده (۳۴) این قانون محکوم خواهد شد.

مبحث چهارم - تفتیش و توقیف داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی

ماده ۷۶۴: تفتیش و توقیف داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به موجب دستور قضایی و در مواردی به عمل می‌آید که ظن قوی به کشف جرم یا شناسایی متهم یا ادله جرم وجود داشته باشد.

ماده ۷۶۵: تفتیش و توقیف داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی در حضور متصرفان قانونی یا اشخاصی که به نحوی آنها را تحت کنترل قانونی دارند، نظیر متصدیان سامانه‌ها انجام خواهد شد. در غیر این صورت، قاضی با ذکر دلایل دستور تفتیش و توقیف بدون حضور اشخاص مذکور را صادر خواهد کرد.

ماده ۷۶۶: دستور تفتیش و توقیف باید شامل اطلاعاتی باشد که به اجراء صحیح آن کمک میکند، از جمله اجراء دستور در محل یا خارج از آن، مشخصات مکان و محدوده تفتیش و توقیف، نوع و میزان داده‌های مورد نظر، نوع و تعداد سخت افزارها و نرم افزارها، نحوه دستیابی به داده‌های رمزنگاری یا حذف شده و زمان تقریبی انجام تفتیش و توقیف.

ماده ۷۶۷: تفتیش داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی شامل اقدامات ذیل می‌شود:

الف) دسترسی به تمام یا بخشی از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی؛

ب) دسترسی به حامل‌های داده از قبیل دیسک‌ها یا لوح‌های فشرده یا کارتهای حافظه؛

ج) دستیابی به داده‌های حذف یا رمزنگاری شده.

ماده ۷۶۸: در توقیف داده‌ها، با رعایت تناسب، نوع، اهمیت و نقش آنها در ارتکاب جرم، به روش‌هایی از قبیل چاپ داده‌ها، کپی‌برداری یا تصویربرداری از تمام یا بخشی از داده‌ها، غیرقابل دسترس کردن داده‌ها با روش‌هایی از قبیل تغییر گذرواژه یا رمزنگاری و ضبط حاملهای داده عمل می‌شود.

ماده ۷۶۹: در هریک از موارد زیر سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی توقیف خواهد شد:

الف) داده‌های ذخیره شده به سهولت در دسترس نبوده یا حجم زیادی داشته باشد؛

ب) تفتیش و تجزیه و تحلیل داده‌ها بدون سامانه سخت افزاری امکان پذیر نباشد؛

ج) متصرف قانونی سامانه رضایت داده باشد؛

د) تصویربرداری (کپی‌برداری) از داده‌ها به لحاظ فنی امکان‌پذیر نباشد؛

هـ) تفتیش در محل باعث آسیب داده‌ها شود.

ماده ۷۷۰: توقیف سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی متناسب با نوع و اهمیت و نقش آنها در ارتکاب جرم با روش‌هایی از تغییر گذرواژه به منظور عدم دسترسی به سامانه، پلمپ سامانه در محل استقرار و ضبط سامانه صورت می‌گیرد.

ماده ۷۷۱: چنانچه در حین اجراء دستور تفتیش و توقیف، تفتیش داده‌های مرتبط با جرم ارتكابی در سایر سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که تحت کنترل یا تصرف متهم قرار دارد ضروری باشد، ضابطان با دستور مقام قضایی دامنه تفتیش و توقیف را به سامانه‌های مذکور گسترش داده و داده‌های مورد نظر را تفتیش یا توقیف خواهند کرد.

ماده ۷۷۲: چنانچه توقیف داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی موجب ایراد لطمه جانی یا خسارت مالی شدید به اشخاص یا اخلال در ارائه خدمات عمومی شود ممنوع است.

ماده ۷۷۳: در مواردی که اصل داده‌ها توقیف می‌شود، ذی‌نفع حق دارد پس از پرداخت هزینه از آنها کپی دریافت کند، مشروط به این که ارائه داده‌های توقیف‌شده مجرمانه یا منافی با محرمانه بودن تحقیقات نباشد و به روند تحقیقات لطمه‌ای وارد نشود.

ماده ۷۷۴: در مواردی که اصل داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی توقیف می‌شود، قاضی موظف است با لحاظ نوع و میزان داده‌ها و نوع و تعداد سخت افزارها و نرم‌افزارهای مورد نظر و نقش آنها در جرم ارتكابی، در مهلت متناسب و متعارف نسبت به آنها تعیین تکلیف کند.

ماده ۷۷۵: متضرر می‌تواند در مورد عملیات و اقدامهای مأموران در توقیف داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی، اعتراض کتبی خود را همراه با دلایل ظرف ده روز به مرجع قضایی دستوردهنده تسلیم نماید. به درخواست یادشده خارج از نوبت رسیدگی گردیده و تصمیم اتخاذ شده قابل اعتراض است.

مبحث پنجم - شنود محتوای ارتباطات (رایانه‌ای)

ماده ۷۷۶: شنود محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مطابق مقررات راجع به شنود مکالمات تلفنی خواهد بود.

تبصره: دسترسی به محتوای ارتباطات غیرعمومی ذخیره‌شده، نظیر پست الکترونیکی یا پیامک در حکم شنود و مستلزم رعایت مقررات مربوط است.

فصل سوم - استناد پذیری ادله الکترونیکی

ماده ۷۷۷: به منظور حفظ صحت و تمامیت، اعتبار و انکارناپذیری ادله الکترونیکی جمع‌آوری شده، لازم است مطابق آیین‌نامه مربوط از آنها نگهداری و مراقبت به عمل آید.

ماده ۷۷۸: چنانچه داده‌های رایانه‌ای توسط طرف دعوا یا شخص ثالثی که از دعوا آگاهی نداشته، ایجاد یا پردازش یا ذخیره یا منتقل شده باشد و سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی مربوط به نحوی درست عمل کند که به صحت و تمامیت، اعتبار و انکارناپذیری داده‌ها خدشه وارد نشده باشد، قابل استناد خواهد بود.

ماده ۷۷۹: کلیه مقررات مندرج در فصل‌های دوم و سوم این بخش، علاوه بر جرایم رایانه‌ای شامل سایر جرایمی که ادله الکترونیکی در آنها مورد استناد قرار می‌گیرد نیز می‌شود.

بخش سوم – سایر مقررات

ماده ۷۸۰: در مواردی که سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی به عنوان وسیله ارتکاب جرم به کار رفته و در این قانون برای عمل مزبور مجازاتی پیش‌بینی نشده است، مطابق قوانین جزائی مربوط عمل خواهد شد.

تبصره: در مواردی که در بخش دوم این قانون برای رسیدگی به جرائم رایانه‌ای مقررات خاصی از جهت آیین دادرسی پیش‌بینی نشده است طبق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری اقدام خواهد شد.

ماده ۷۸۱: میزان جزاهای نقدی این قانون بر اساس نرخ رسمی تورم حسب اعلام بانک مرکزی هر سه سال یک بار با پیشنهاد رئیس قوه قضائیه و تصویب هیأت وزیران قابل تغییر است.

ماده ۷۸۲: آیین‌نامه‌های مربوط به جمع‌آوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی ظرف مدت شش ماه از تاریخ تصویب این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۷۸۳: کلیه قوانین مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن ملغی است.

قانون فوق مشتمل بر دویست و سی و دو ماده و چهل و چهار تبصره در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ دوم خردادماه یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۶ به تایید شورای نگهبان رسیده است.

لازم به ذکر است که شماره مواد مصوبه مجلس تحت عنوان کتاب پنجم – تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به دنبال مواد قانون مجازات اسلامی که قبلاً به تصویب رسیده از شماره ۴۹۸ تا ۷۲۹ تدوین گردیده است.

ویرایش نهایی

۱۳۹۴/۱۰/۱۶

داود بلدی